
الواقعه
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵۶. سوره الواقعه

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الواقعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ (۱)

لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَهٌ (۲)

خافِضَهٌ رافِعَهٌ (۳)

إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (۴)

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا (۵)

فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا (۶)

وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً (۷)

فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ (۸)

وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ (۹)

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰)

أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲)

ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵)

مُتَّكِئِينَ عَلَيْها مُتَقابِلِينَ (۱۶)

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷)

بِأَكْوابٍ وَ أَبارِيقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸)

لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا يُنْزِفُونَ (۱۹)

وَ فاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰)

وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)

وَ حُورٌ عِينٌ (۲۲)

كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳)

جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)

لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا تَأْثِيماً (۲۵)

إِلَّا قِيلًا سَلاماً سَلاماً (۲۶)

وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ (۲۷)

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸)

وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ (۲۹)

وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰)

وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ (۳۱)

وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲)

لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ (۳۳)

وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (٣۴)

إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً (٣۵)

فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً (٣۶)

عُرُباً أَتْراباً (٣٧)

لِأَصْحابِ الْيَمِينِ (٣٨)

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (٣٩)

وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴٠)

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ (۴١)

فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴٢)

وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴٣)

لا بارِدٍ وَ لا

كَرِيمٍ (۴۴)

إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵)

وَ كانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ (۴۶)

وَ كانُوا يَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷)

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸)

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (۴۹)

لَمَجْمُوعُونَ إِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ (۵۱)

لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ (۵۲)

فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳)

فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴)

فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ (۵۵)

هذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

نَحْنُ خَلَقْناكُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ (۵۷)

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ (۵۸)

أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ (۵۹)

نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰)

عَلى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِي ما لا تَعْلَمُونَ (۶۱)

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولى فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَحْرُثُونَ (۶۳)

أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴)

لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ (۶۶)

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷)

أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸)

أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ (۶۹)

لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ (۷۰)

أَ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱)

أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ (۷۲)

نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ (۷۳)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴)

فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ (۷۵)

وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷)

فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ (۷۸)

لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۸۰)

أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱)

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲)

فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳)

وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴)

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ

إِلَيْهِ مِنْكَمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ (۸۵)

فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)

تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۸۷)

فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸)

فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹)

وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۰)

فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۱)

وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲)

فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)

وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (۹۴)

إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

آشنایی با سوره

۵۶- واقعه [پیش آمد، حادثه]

یکی از نام های رستاخیز و قیامت است، حادثه ای که بی شک واقع خواهد شد و در آغاز سوره از وقوع آن و مشخصات و آثارش خبر می دهد و تا پایان سوره از حالات اهل بهشت و جهنم در آخرت یاد می کند. در بخشی از سوره هم به اهمیت «قرآن کریم که فرود آمده از نزد خداوند است اشاره می کند. در این سوره مردم به سه دسته تقسیم شده اند: اصحاب یمین، اصحاب شمال و سابقون. ۹۶ آیه دارد و در اوائل بعثت در مکه فرود آمده است. به خواندن این سوره بسیار دستور داده شده است.

شان نزول

رسیدن به نعمت های بهشت؛ آرزویی شایسته

شأن نزول آیه های ۲۷ تا ۳۳ سوره واقعه

مسلمانان در سفری همراه پیامبر از دشت سرسبز «فوج»، که نزدیک طایف قرار داشت، می گذشتند. آنان از دیدن آن همه مناظر زیبا به وجد آمده بودند و چشم برنمی داشتند. دوست داشتند ساعت ها بلکه روزها در آن جا بمانند و حتی برای همیشه در آن جا زندگی کنند. به ویژه برای مهاجران که آن مکان را بهشت روی زمین می دانستند. آنان از هنگام تولد تا هجرت، تنها بیابانهای خشک و بی آب و علف و کوه های بلند و پوشیده از سنگ را در مکه به یاد داشتند و خانه کعبه، تنها دل خوشی برای آنان به حساب می آمد که اینک از آن دور شده بودند و دیدن دوباره آن را انتظار می کشیدند، ولی دشت سرسبز فوج گویی قطعه ای از بهشت بود که می دیدند. درختان انبوه و سر به فلک کشیده، انواع میوه که بر شاخه های درختان سنگینی می کرد، چشمه های پر آب، نهرهایی که از زیر درختان می گذشتند

و پرنـدگان بسـیاری بـا چهچه دل نوازشـان و علفزارهـایی که انواع چهار پایان را برای چرا در خود جای داده بود، همه و همه منظره زیبـا و دلربایی را به وجود آورده بود که هر رهگـذری زنـدگی در آن جا را آرزو می کرد، ولی از میان این همه مناظر زیبـا، درختان سـدر بیش تر خود نمایی می کردنـد و یاران پیامبر را به شـگفتی وا می داشت. آنان به همـدیگر می گفتنـد: ای کاش ما هم، چنین درختان و باغ هایی داشتیم. در این جا آیه های زیر نازل شد و به مؤمنان وعده داد که در بهشت بهتر از آن به ایشان ارزانی می شود:

یاران راست؛ یاران راست کدامنـد؟ « در [زیر] درختان کُنار بی خار « و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است « و سایه ای پایدار « و آبی ریزان « و میوه های فراوان « نه بریده و نه ممنوع «. (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۰.

رسیدن به نعمت های بهشت؛ آرزویی شایسته

شأن نزول آیه های ۲۷ تا ۳۳ سوره واقعه

مسـلمانان در سـفری همراه پیـامبر از دشت سـرسبز «فوج»، که نزدیک طایف قرار داشت، می گذشـتند. آنان از دیـدن آن همه مناظر زیبا به وجد آمده بودند و چشم برنمی داشتند. دوست داشتند ساعت ها بلکه روزها در آن جا بمانند و حتی برای همیشه در آن جا زنـدگی کننـد. به ویژه برای مهاجران که آن مکان را بهشت روی زمین می دانسـتند. آنان از هنگام تولد تا هجرت، تنهـا بیابانهـای خشـک و بی آب و علف و کوه هـای بلنـد و پوشـیده از سـنگ را در مکه به یـاد داشـتند و خانه کعبه، تنها دل خوشی برای آنان به حساب می آمد که اینک از آن

دور شـده بودند و دیدن دوباره آن را انتظار می کشـیدند، ولی دشت سـرسبز فوج گویی قطعه ای از بهشت بود که می دیدند. درختان انبوه و سـر به فلک کشـیده، انواع میوه که بر شاخه های درختان سـنگینی می کرد، چشمه های پر آب، نهرهایی که از زیر درختان می گذشتند و پرندگان بسیاری با چهچه دل نوازشان و علفزارهایی که انواع چهار پایان را برای چرا در خود جای داده بود، همه و همه منظره زیبا و دلربایی را به وجود آورده بود که هر رهگـذری زندگی در آن جا را آرزو می کرد، ولی از میـان این همه منـاظر زیبـا، درختـان سـدر بیش تر خـود نمـایی می کردنـد و یـاران پیـامبر را به شـگفتی وا می داشت. آنـان به همـدیگر می گفتنـد: ای کاش ما هم، چنین درختان و باغ هایی داشتیم. در این جا آیه های زیر نازل شد و به مؤمنان وعده داد که در بهشت بهتر از آن به ایشان ارزانی می شود:

یاران راست؛ یاران راست کدامنـد؟ « در [زیر] درختان کُنار بی خار « و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است « و سایه ای پایدار « و آبی ریزان « و میوه های فراوان « نه بریده و نه ممنوع «. (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۰.

رسیدن به نعمت های بهشت؛ آرزویی شایسته

شأن نزول آیه های ۲۷ تا ۳۳ سوره واقعه

مسـلمانان در سـفری همراه پیـامبر از دشت سـرسبز «فوج»، که نزدیک طایف قرار داشت، می گذشـتند. آنان از دیـدن آن همه مناظر زیبا به وجد آمده بودند و چشم برنمی داشتند. دوست داشتند ساعت ها بلکه روزها در آن جا بمانند و حتی برای همیشه در آن جا زندگی کنند. به ویژه برای مهاجران که آن مکان

را بهشت روی زمین می دانستند. آنان از هنگام تولد تا هجرت، تنها بیابانهای خشک و بی آب و علف و کوه های بلند و پوشیده از سنگ را در مکه به یاد داشتند و خانه کعبه، تنها دل خوشی برای آنان به حساب می آمد که اینک از آن دور شده بودند و دیدن دوباره آن را انتظار می کشیدند، ولی دشت سرسبز فوج گویی قطعه ای از بهشت بود که می دیدند. درختان انبوه و سر به فلک کشیده، انواع میوه که بر شاخه های درختان سنگینی می کرد، چشمه های پر آب، نهرهایی که از زیر درختان می گذشتند و پرندگان بسیاری با چهچه دل نوازشان و علفزارهایی که انواع چهار پایان را برای چرا در خود جای داده بود، همه و همه منظره زیبا و دلربایی را به وجود آورده بود که هر رهگذری زندگی در آن جا را آرزو می کرد، ولی از میان این همه مناظر زیبا، درختان سدر بیش تر خود نمایی می کردند و یاران پیامبر را به شگفتی وا می داشت. آنان به همدیگر می گفتند: ای کاش ما هم، چنین درختان و باغ هایی داشتیم. در این جا آیه های زیر نازل شد و به مؤمنان وعده داد که در بهشت بهتر از آن به ایشان ارزانی می شود:

یاران راست؛ یاران راست کدامند؟ «» در [زیر] درختان کُنار بی خار «» و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است «» و سایه ای پایدار «» و آبی ریزان «» و میوه های فراوان «» نه بریده و نه ممنوع «». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۰.

رسیدن به نعمت های بهشت؛ آرزویی شایسته

شأن نزول آیه های ۲۷ تا ۳۳ سوره واقعه

مسلمانان در سفری همراه پیامبر از دشت

سرسبز «فوج»، که نزدیک طایف قرار داشت، می گذشتند. آنان از دیدن آن همه مناظر زیبا به وجد آمده بودند و چشم برنمی داشتند. دوست داشتند ساعت ها بلکه روزها در آن جا بمانند و حتی برای همیشه در آن جا زندگی کنند. به ویژه برای مهاجران که آن مکان را بهشت روی زمین می دانستند. آنان از هنگام تولد تا هجرت، تنها بیابانهای خشک و بی آب و علف و کوه های بلند و پوشیده از سنگ را در مکه به یاد داشتند و خانه کعبه، تنها دل خوشی برای آنان به حساب می آمد که اینک از آن دور شده بودند و دیدن دوباره آن را انتظار می کشیدند، ولی دشت سرسبز فوج گویی قطعه ای از بهشت بود که می دیدند. درختان انبوه و سر به فلک کشیده، انواع میوه که بر شاخه های درختان سنگینی می کرد، چشمه های پر آب، نهرهایی که از زیر درختان می گذشتند و پرندگان بسیاری با چهچه دل نوازشان و علفزارهایی که انواع چهار پایان را برای چرا در خود جای داده بود، همه و همه منظره زیبا و دلربایی را به وجود آورده بود که هر رهگذری زندگی در آن جا را آرزو می کرد، ولی از میان این همه مناظر زیبا، درختان سدر بیش تر خود نمایی می کردند و یاران پیامبر را به شگفتی وا می داشت. آنان به همدیگر می گفتند: ای کاش ما هم، چنین درختان و باغ هایی داشتیم. در این جا آیه های زیر نازل شد و به مؤمنان وعده داد که در بهشت بهتر از آن به ایشان ارزانی می شود:

یاران راست؛ یاران راست کدامند؟ « » در [زیر] درختان کُنار بی خار « » و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده

است «» و سایه ای پایدار «» و آبی ریزان «» و میوه های فراوان «» نه بریده و نه ممنوع «». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۰.

رسیدن به نعمت های بهشت؛ آرزویی شایسته

شأن نزول آیه های ۲۷ تا ۳۳ سوره واقعه

مسلمانان در سفری همراه پیامبر از دشت سرسبز «فوج»، که نزدیک طایف قرار داشت، می گذشتند. آنان از دیدن آن همه مناظر زیبا به وجد آمده بودند و چشم برنمی داشتند. دوست داشتند ساعت ها بلکه روزها در آن جا بمانند و حتی برای همیشه در آن جا زندگی کنند. به ویژه برای مهاجران که آن مکان را بهشت روی زمین می دانستند. آنان از هنگام تولد تا هجرت، تنها بیابانهای خشک و بی آب و علف و کوه های بلند و پوشیده از سنگ را در مکه به یاد داشتند و خانه کعبه، تنها دل خوشی برای آنان به حساب می آمد که اینک از آن دور شده بودند و دیدن دوباره آن را انتظار می کشیدند، ولی دشت سرسبز فوج گویی قطعه ای از بهشت بود که می دیدند. درختان انبوه و سر به فلک کشیده، انواع میوه که بر شاخه های درختان سنگینی می کرد، چشمه های پر آب، نهرهایی که از زیر درختان می گذشتند و پرندگان بسیاری با چهچه دل نوازشان و علفزارهایی که انواع چهار پایان را برای چرا در خود جای داده بود، همه و همه منظره زیبا و دلربایی را به وجود آورده بود که هر رهگذری زندگی در آن جا را آرزو می کرد، ولی از میان این همه مناظر زیبا، درختان سدر بیش تر خود نمایی می کردند و یاران پیامبر را به شگفتی وا می داشت. آنان به همدیگر می گفتند: ای کاش ما هم، چنین درختان و

باغ هایی داشتیم. در این جا آیه های زیر نازل شد و به مؤمنان وعده داد که در بهشت بهتر از آن به ایشان ارزانی می شود:

یاران راست؛ یاران راست کدامنـد؟ « در [زیر] درختان کُنار بی خار « و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است « و سایه ای پایدار « و آبی ریزان « و میوه های فراوان « نه بریده و نه ممنوع «. (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۰.

رسیدن به نعمت های بهشت؛ آرزویی شایسته

شأن نزول آیه های ۲۷ تا ۳۳ سوره واقعه

مسلمانان در سفری همراه پیامبر از دشت سرسبز «فوج»، که نزدیک طایف قرار داشت، می گذشتند. آنان از دیدن آن همه مناظر زیبا به وجد آمده بودند و چشم برنمی داشتند. دوست داشتند ساعت ها بلکه روزها در آن جا بمانند و حتی برای همیشه در آن جا زندگی کنند. به ویژه برای مهاجران که آن مکان را بهشت روی زمین می دانستند. آنان از هنگام تولد تا هجرت، تنها بیابانهای خشک و بی آب و علف و کوه های بلند و پوشیده از سنگ را در مکه به یاد داشتند و خانه کعبه، تنها دل خوشی برای آنان به حساب می آمد که اینک از آن دور شده بودند و دیدن دوباره آن را انتظار می کشیدند، ولی دشت سرسبز فوج گویی قطعه ای از بهشت بود که می دیدند. درختان انبوه و سر به فلک کشیده، انواع میوه که بر شاخه های درختان سنگینی می کرد، چشمه های پر آب، نهرهایی که از زیر درختان می گذشتند و پرندگان بسیاری با چهچه دل نوازشان و علفزارهایی که انواع چهار پایان را برای چرا در خود جای داده بود، همه و همه منظره زیبا و دلربایی را به

وجود آورده بود که هر رهگـذری زنـد گی در آن جا را آرزو می کرد، ولی از میان این همه مناظر زیبا، درختان سدر بیش تر خود نمایی می کردنـد و یاران پیامبر را به شـگفتی وا می داشت. آنان به همدیگر می گفتند: ای کاش ما هم، چنین درختان و باغ هایی داشتیم. در این جا آیه های زیر نازل شد و به مؤمنان وعده داد که در بهشت بهتر از آن به ایشان ارزانی می شود:

یاران راست؛ یاران راست کدامنـد؟ « در [زیر] درختان کُنار بی خار « و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است « و سایه ای پایدار « و آبی ریزان « و میوه های فراوان « نه بریده و نه ممنوع «. (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۰.

رسیدن به نعمت های بهشت؛ آرزویی شایسته

شأن نزول آیه های ۲۷ تا ۳۳ سوره واقعه

مسـلمانان در سـفری همراه پیـامبر از دشت سـرسبز «فوج»، که نزدیک طایف قرار داشت، می گذشـتند. آنان از دیـدن آن همه مناظر زیبا به وجد آمده بودند و چشم برنمی داشتند. دوست داشتند ساعت ها بلکه روزها در آن جا بمانند و حتی برای همیشه در آن جا زنـد گی کننـد. به ویژه برای مهاجران که آن مکان را بهشت روی زمین می دانسـتند. آنان از هنگام تولد تا هجرت، تنهـا بیابانهـای خشـک و بی آب و علف و کوه هـای بلنـد و پوشـیده از سـنگ را در مکه به یـاد داشـتند و خانه کعبه، تنها دل خوشـی برای آنان به حساب می آمـد که اینک از آن دور شـده بودنـد و دیـدن دوباره آن را انتظار می کشـیدند، ولی دشـت سرسبز فوج گویی قطعه ای از بهشت بود که می دیدند. درختان انبوه و سر به فلک کشیده، انواع میوه

که بر شاخه های درختان سنگینی می کرد، چشمه های پر آب، نهرهایی که از زیر درختان می گذشتند و پرندگان بسیاری با چهچه دل نوازشان و علفزارهایی که انواع چهار پایان را برای چرا در خود جای داده بود، همه و همه منظره زیبا و دلربایی را به وجود آورده بود که هر رهگذری زندگی در آن جا را آرزو می کرد، ولی از میان این همه مناظر زیبا، درختان سدر بیش تر خود نمایی می کردند و یاران پیامبر را به شگفتی وا می داشت. آنان به همدیگر می گفتند: ای کاش ما هم، چنین درختان و باغ هایی داشتیم. در این جا آیه های زیر نازل شد و به مؤمنان وعده داد که در بهشت بهتر از آن به ایشان ارزانی می شود:

یاران راست؛ یاران راست کدامند؟ « در [زیر] درختان کُنار بی خار « و درخت های موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است « و سایه ای پایدار « و آبی ریزان « و میوه های فراوان « نه بریده و نه ممنوع «. (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۰.

شکر نعمت

شأن نزول آیه ۸۲ سوره واقعه

پس از جنگ تبوک و هنگام بازگشت به مدینه به علت بی آبی، مسلمانان به تشنگی شدیدی گرفتار شدند. جست و جوی آنان برای یافتن مقداری آب که بتواند لشکری را سیراب کند، بی نتیجه ماند و از شدت تشنگی، هیچ کس تاب و توان حرکت نداشت. حتی حیوانات نیز درمانده بودند و از جایشان حرکت نمی کردند. لشکریان ناامید به پیامبر پناه آوردند و از او خواستند چاره ای بیاندیشد و نزول باران را از خدا بخواهد. پیامبر فرمود: من دعا می کنم و از خدا می خواهم، باران نیز می بارد، ولی بعضی از

مردم شاکر و سپاس گزار خواهند شد و برخی ناسپاسی خواهند کرد. سپس پیامبر دو رکعت نماز خواند و از خداوند تقاضای باران کرد. بی درنگ بادی وزیدن گرفت و ابرهای سیاهی در آسمان پیدا شد و باران شدیدی باریدن گرفت تا حدی که سیل به راه افتاد و همه سیراب شدند، ظرف های خویش را نیز از آب پر کردند. همه نماز شکر به جا آوردند و برای حرکت آماده شدند. منافقان بهانه جو در این لشکر نیز حضور داشتند. آنان نتوانستند این صحنه را ببینند و سخنی نگویند. یکی از منافقان با حالت ریشخند گفت: این باران به برکت طلوع فلان ستاره نازل شده است. این همان باوری بود که از دوره جاهلیت، باقی مانده بود و به آن «انواء» می گفتند و منظورشان ستارگانی بود که در فاصله های زمانی گوناگونی در آسمان ظاهر می شدند و عرب جاهلی عقیده داشت همراه با ظهور هر یک از این ستارگان، بارانی می بارد و این یکی از نشانه های شرک، بت پرستی و ستاره پرستی بود. منافقی دیگر که از انصار بود، با انکار نعمت پروردگار که با دعای پیامبر بر بندگانش نازل شده بود، گفت: این فصل، فصل باران است و ما از بارانی که در فصل خویش آمده سیراب شدیم. آیه زیر نازل شد و تکذیب آنان را نکوهش کرد:

و [به جای شکر] تنها نصیب خود را در تکذیب [آن] قرار می دهید.» (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر درالمنثور، ج ۶، ص ۱۶۳.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت

تابع

{إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {وَقَعَتِ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الْواقِعَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{لَيْسَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لِوَقْعَتِها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر لیس محذوف {كاذِبَةٌ} اسم لیس، مرفوع یا در محل رفع

{خافِضَةٌ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {رافِعَةٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {رُجَّتِ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الْأَرْضُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَجًّا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَبُسَّتِ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الْجِبالُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بَسًّا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَكانَتْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {هَباءً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {مُنْبَثًّا} نعت تابع

{وَكُنْتُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {أَزْواجاً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {ثَلاثَةً} نعت تابع

{فَأَصْحابُ} (ف) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْمَيْمَنَةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ما} مبتدا ثان (دوم) {أَصْحابُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع {الْمَيْمَنَةِ} مضاف الیه، مجرور یا

در محل جر / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل

{وَأَصْحابُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {الْمَشْئَمَهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {ما} مبتدا ثان (دوم) {أَصْحابُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع يا در محل رفع {الْمَشْئَمَهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل

{وَالسَّابِقُونَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {السَّابِقُونَ} توكيد تابع

{أُولئِكَ} مبتدا ثان (دوم) {الْمُقَرَّبُونَ} خبر ثان (دوم)، مرفوع يا در محل رفع / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل

{فِي} حرف جر {جَنَّاتِ} اسم مجرور يا در محل جر {النَّعِيمِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{ثُلَّهٌ} مبتدا مقدّر يا محذوف يا در محل / خبر، مرفوع يا در محل رفع {مِنَ} حرف جر {الْأَوَّلِينَ} اسم مجرور يا در محل جر

{وَقَلِيلٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنَ} حرف جر {الْآخِرِينَ} اسم مجرور يا در محل جر

{عَلى} حرف جر {سُرُرٍ} اسم مجرور يا در محل جر {مَوْضُونَهٍ} نعت تابع

{مُتَّكِئِينَ} فعل مقدّر يا محذوف / فاعل محذوف / حال، منصوب {عَلَيْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُتَقابِلِينَ} حال ثانيه (دوم)، منصوب

{يَطُوفُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وِلْدانٌ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {مُخَلَّدُونَ} نعت تابع

{بِأَكْوابٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَبارِيقَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَكَأْسٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنْ} حرف جر {مَعِينٍ} اسم مجرور يا در محل جر

{لا} حرف نفى غير عامل {يُصَدَّعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به

ثبوت نون / (و) ضـمير متصـل در محـل رفع، نـائب فاعل {عَنْها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {یُنْزِفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَفاکِهَةٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِمَّا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {یَتَخَیَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَلَحْمِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {طَیْرٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِمَّا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {یَشْتَهُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَحُورٌ} (و) حرف عطف / خبر مقدّم محذوف / مبتدا مؤخّر {عِینٌ} نعت تابع

{کَأَمْثالِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللُّؤْلُؤِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْمَکْنُونِ} نعت تابع

{جَزاءً} مفعول لأجله، منصوب {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {کانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محـل رفع، اسم کـان {یَعْمَلُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعـل / خـبر کـان، محذوف یا در تقدیر

{لا} حرف نفی غیر عامل {یَسْمَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِیها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {لَغْواً} مفعـولٌ به، منصـوب یـا در محـل نصب {وَلا} (و) حرف عطـف / حرف نفی غیر عـامل {تَأْثِیماً} معطوف تابع

{إِلَّا} حرف استثنا {قِیلًا} مستثنی، منصوب {سَلاماً} بدل تابع {سَلاماً}

توکید تابع

{وَأَصْحابُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْيَمِينِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {ما} مبتدا ثان (دوم) {أَصْحابُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع {الْيَمِينِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فِي} حرف جر {سِدْرٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مَخْضُودٍ} نعت تابع

{وَطَلْحٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مَنْضُودٍ} نعت تابع

{وَظِلٍّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مَمْدُودٍ} نعت تابع

{وَماءٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مَسْكُوبٍ} نعت تابع

{وَفاكِهَةٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {كَثِيرَةٍ} نعت تابع

{لا} حرف نفی غیر عامل {مَقْطُوعَةٍ} نعت تابع {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {مَمْنُوعَةٍ} معطوف تابع

{وَفُرُشٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مَرْفُوعَةٍ} نعت تابع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمير متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَنْشَأْناهُنَّ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر إنَّ محذوف {إِنْشاءً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَجَعَلْناهُنَّ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَبْكاراً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{عُرُباً} نعت تابع {أَتْراباً} نعت تابع

{لِأَصْحابِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْيَمِينِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر

{ثُلَّةٌ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِنَ} حرف جر {الْأَوَّلِينَ} اسم مجرور

یا در محل جر

{وَثُلَّةٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنَ} حرف جر {الْآخِرِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَأَصْحابُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الشِّمالِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ما} مبتدا ثان (دوم) {أَصْحابُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع {الشِّمالِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فِي} حرف جر {سَمُومٍ} اسم مجرور یا در محل جر {وَحَمِيمٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَظِلٍّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنْ} حرف جر {يَحْمُومٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{لا} حرف نفی غیر عامل {بارِدٍ} نعت تابع {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {كَرِيمٍ} معطوف تابع

{إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {كانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {قَبْلَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ذلِكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُتْرَفِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنَّ محذوف

{وَكانُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {يُصِرُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {عَلَى} حرف جر {الْحِنْثِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْعَظِيمِ} نعت تابع

{وَكانُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {يَقُولُونَ} فعل مضارع،

مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف يا در تقدير {أَإِذا} همزه (أ) حرف استفهام / ظرف يـا مفعولٌ فيه، منصوب يـا در محـل نصب {مِتْنـا} فعـل ماضـى، مبنى بر ضـمه / (نـا) ضـمير متصـل در محـل رفع و فاعل {وَكُنَّا} (و) حرف عطف / فعل ماضـى، مبنى بر سكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع، اسم كان {تُراباً} خبر كان، منصوب يا در محـل نصب {وَعِظاماً} (و) حرف عطف / معطوف تـابع {أَإِنَّا} همزه (أ) حرف اسـتفهام / حرف مشـبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ / (نا) ضمير متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَمَبْعُوثُونَ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع

{أَوَآباؤُنَا} حرف عطف / مبتـدا، مرفوع يا در محل رفع / (نا) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {الْأَوَّلُونَ} نعت تابع / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل

{قُلْ} فعل امر مبنى بر سكون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ {الْأَوَّلِينَ} اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {وَالْآخِرِينَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{لَمَجْمُوعُونَ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع يـا در محـل رفع {إِلى} حرف جر {مِيقـاتِ} اسم مجرور يـا در محـل جر {يَوْمٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {مَعْلُومٍ} نعت تابع

{ثُمَّ} حرف عطف {إِنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ / (ك) ضـمير متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَيُّهَا} منادا، منصوب يا در محل نصب / (ها) حرف تنبيه {الضَّالُّونَ} نعت تابع {الْمُكَذِّبُونَ} نعت تابع

{لَآكِلُونَ} (ل) حرف مزحلقه /

خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {شَجَرٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {زَقُّومٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{فَمالِؤُنَ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {مِنْهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْبُطُونَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{فَشارِبُونَ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنَ} حرف جر {الْحَمِيمِ} اسم مجرور یا در محل جر

{فَشارِبُونَ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {شُرْبَ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {الْهِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{هذا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {نُزُلُهُمْ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {الدِّينِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَلَقْناكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {فَلَوْلا} (ف) حرف عطف / حرف تحضیض {تُصَدِّقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَفَرَأَيْتُمْ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {ما} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {تُمْنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَأَنْتُمْ} همزه (أ) حرف استفهام / مبتدا، مرفوع یا

در محل رفع {تَخْلُقُونَهُ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {أَمْ} حرف عطف {نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْخالِقُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {قَدَّرْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {بَيْنَكُمُ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْمَوْتَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَما} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {نَحْنُ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِمَسْبُوقِينَ} (ل) حرف جر زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب

{عَلى} حرف جر {أَنْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {نُبَدِّلَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {أَمْثالَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَنُنْشِئَكُمْ} (و) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {فِي} حرف جر {ما} اسم مجرور یا در محل جر {لا} حرف نفی غیر عامل {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف

تحقیق {عَلِمْتُمُ} فعل ماضـی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {النَّشْأَةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْأُولی} نعت تـابع {فَلَوْلا} (ف) حرف عطف / حرف تحضـیض {تَـذَكَّرُونَ} فعـل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَفَرَأَيْتُمْ} همزه (أ) حرف اسـتفهام / (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {تَحْرُثُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَأَنْتُمْ} همزه (أ) حرف استفهام / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {تَزْرَعُونَهُ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محـل رفع و فاعـل / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل {أَمْ} حرف عطف {نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الزَّارِعُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{لَوْ} حرف شـرط غیر جـازم {نَشاءُ} فعـل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (نحن) در تقـدیر {لَجَعَلْناهُ} (ل) حرف جواب / فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حُطاماً} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فَظَلْتُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سکون / (ت) ضـمیر متصل، در محل رفع و فاعل {تَفَكَّهُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل

یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَمُغْرَمُونَ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{بَلْ} حرف اضراب {نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مَحْرُومُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{أَفَرَأَيْتُمُ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {الْماءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الَّذِی} نعت تابع {تَشْرَبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَأَنْتُمْ} همزه (أ) حرف استفهام / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَنْزَلْتُمُوهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / (و) حرف زائد برای اشباع میم / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مِنَ} حرف جر {الْمُزْنِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَمْ} حرف عطف {نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْمُنْزِلُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{لَوْ} حرف شرط غیر جازم {نَشاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {جَعَلْناهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أُجاجاً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فَلَوْلا} (ف) حرف عطف / حرف تحضیض {تَشْكُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَفَرَأَيْتُمُ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف /

فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {النَّارَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الَّتِی} نعت تابع {تُورُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَأَنْتُمْ} همزه (أ) حرف استفهام / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَنْشَأْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {شَجَرَتَها} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَمْ} حرف عطف {نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْمُنْشِؤُنَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {جَعَلْناها} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {تَذْكِرَةً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَمَتاعاً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِلْمُقْوِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَسَبِّحْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِاسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْعَظِيمِ} نعت تابع

{فَلا} (ف) حرف استیناف / حرف زائد {أُقْسِمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {بِمَواقِعِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {النُّجُومِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَإِنَّهُ} (و) حرف اعتراض

/ حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَقَسَمٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {لَوْ} حرف شرط غیر جازم {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَظِيمٌ} نعت تابع

{إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَقُرْآنٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {كَرِيمٌ} نعت تابع

{فِي} حرف جر {كِتَابٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مَكْنُونٍ} نعت تابع

{لا} حرف نفی غیر عامل {يَمَسُّهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {إِلَّا} حرف استثنا {الْمُطَهَّرُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{تَنْزِيلٌ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {رَبِّ} اسم مجرور یا در محل جر {الْعالَمِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{أَفَبِهذَا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف استیناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْحَدِيثِ} بدل تابع {أَنْتُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مُدْهِنُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{وَتَجْعَلُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {رِزْقَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {تُكَذِّبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون /

(و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف

{فَلَوْلا} (ف) حرف استیناف / حرف تحضیض {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {بَلَغَتِ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {الْحُلْقُومَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَأَنْتُمْ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {حِينَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إلیه {تَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَنَحْنُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَقْرَبُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {إِلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلكِنْ} (و) حرف عطف / حرف استدراک {لا} حرف نفی غیر عامل {تُبْصِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فَلَوْلا} (ف) حرف استیناف / حرف تحضیض {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {غَيْرَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {مَدِينِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{تَرْجِعُونَها} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {صادِقِينَ} خبر کان، منصوب یا در

محل نصب

{فَأَمَّا} (ف) حرف استيناف / حرف شرط و تفصيل {إِنْ} حرف شرط جازم {كانَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / اسم كان، ضمير مستتر (هو) در تقدير {مِنَ} حرف جر {الْمُقَرَّبِينَ} اسم مجرور يا در محل جر / خبر كان، محذوف يا در تقدير

{فَرَوْحٌ} (ف) رابط جواب براى شرط / خبر مقدّم محذوف / مبتدا مؤخّر {وَرَيْحانٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَجَنَّةُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {نَعِيمٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط و تفصيل {إِنْ} حرف شرط جازم {كانَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / اسم كان، ضمير مستتر (هو) در تقدير {مِنْ} حرف جر {أَصْحابِ} اسم مجرور يا در محل جر {الْيَمِينِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / خبر كان، محذوف يا در تقدير

{فَسَلامٌ} (ف) رابط جواب براى شرط / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {لَكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {مِنْ} حرف جر {أَصْحابِ} اسم مجرور يا در محل جر {الْيَمِينِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{وَأَمَّا} (و) حرف استيناف / حرف شرط غير جازم {إِنْ} حرف شرط جازم {كانَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / اسم كان، ضمير مستتر (هو) در تقدير {مِنَ} حرف جر {الْمُكَذِّبِينَ} اسم مجرور يا در محل جر / خبر كان، محذوف يا در تقدير {الضَّالِّينَ} نعت تابع

{فَنُزُلٌ} (ف) رابط جواب براى شرط / خبر مقدّم محذوف / مبتدا مؤخّر {مِنْ} حرف جر {حَمِيمٍ} اسم مجرور يا در محل جر

{وَتَصْلِيَةُ}

(و) حرف عطف / معطوف تابع {جَحِيمٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ {هـذا} اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {لَهُوَ} (ل) حرف مزحلقه / ضمير فصل بدون محل {حَقُّ} خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع {الْيَقِينِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{فَسَبِّحْ} (ف) رابط جواب براى شرط / فعل امر مبنى بر سكون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {بِاسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكَ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {الْعَظِيمِ} نعت تابع

آوانگارى قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Itha waqaAAati alwaqiAAatu.١

Laysa liwaqAAatiha kathibatun.٢

Khafidatun rafiAAatun.٣

Itha rujjati al-ardu rajjan.۴

Wabussati aljibalu bassan.۵

Fakanat habaan munbaththan.۶

Wakuntum azwajan thalathatan.٧

Faas-habu almaymanati ma as-habu almaymanati.٨

Waas-habu almash-amati ma as-habu almash-amati.٩

Waalssabiqoona alssabiqoona.١٠

Ola-ika almuqarraboona.١١

Fee jannati alnnaAAeemi.١٢

Thullatun mina al-awwaleena.١٣

Waqaleelun mina al-akhireena.۱۴

AAala sururin mawdoonatin.۱۵

Muttaki-eena AAalayha mutaqabileena.۱۶

Yatoofu AAalayhim wildanun mukhalladoona.۱۷

Bi-akwabin waabareeqa waka/sin min maAAeenin.۱۸

La yusaddaAAoona AAanha wala yunzifoona.۱۹

Wafakihatin mimma yatakhayyaroona.۲۰

Walahmi tayrin mimma yashtahoona.۲۱

Wahoorun AAeenun.۲۲

Kaamthali allu/lui almaknooni.۲۳

Jazaan bima kanoo yaAAmaloona.۲۴

La yasmaAAoona feeha laghwan wala ta/theeman.۲۵

Illa qeelan salaman salaman.۲۶

Waas-habu alyameeni ma as-habu alyameeni.۲۷

Fee sidrin makhdoodin.۲۸

Watalhin mandoodin.۲۹

Wathillin mamdoodin.۳۰

Wama-in maskoobin.۳۱

Wafakihatin katheeratin.۳۲

La maqtooAAatin wala mamnooAAatin.۳۳

Wafurushin marfooAAatin.۳۴

Inna ansha/nahunna inshaan.۳۵

FajaAAalnahunna abkaran.۳۶

AAuruban atraban.۳۷

Li-as-habi alyameeni.۳۸

Thullatun mina al-awwaleena.۳۹

Wathullatun mina al-akhireena.۴۰

Waas-habu alshshimali ma as-habu alshshimali.۴۱

Fee samoomin wahameemin.۴۲

Wathillin min yahmoomin.۴۳

La baridin wala kareemin.۴۴

Innahum kanoo qabla thalika mutrafeena.۴۵

Wakanoo yusirroona AAala.۴۶

alhinthi alAAatheemi

Wakanoo yaqooloona a-itha mitna wakunna turaban waAAithaman a-inna.۴۷
lamabAAoothoona

Awa abaona al-awwaloona.۴۸

Qul inna al-awwaleena waal-akhireena.۴۹

LamajmooAAoona ila meeqati yawmin maAAloomin.۵۰

Thumma innakum ayyuha alddalloona almukaththiboona.۵۱

Laakiloona min shajarin min zaqqoomin.۵۲

Famali-oona minha albutoona.۵۳

Fashariboona AAalayhi mina alhameemi.۵۴

Fashariboona shurba alheemi.۵۵

Hatha nuzuluhum yawma alddeeni.۵۶

Nahnu khalaqnakum falawla tusaddiqoona.۵۷

Afaraaytum ma tumnoona.۵۸

Aantum takhluqoonahu am nahnu alkhaliqoona.۵۹

Nahnu qaddarna baynakumu almawta wama nahnu bimasbooqeena.۶۰

AAala an nubaddila amthalakum wanunshi-akum fee ma la taAAlamoona.۶۱

Walaqad AAalimtumu alnnash-ata al-oola falawla tathakkaroona.۶۲

Afaraaytum ma tahruthoona.۶۳

Aantum tazraAAoonahu am nahnu alzzariAAoona.۶۴

Law nashao lajaAAalnahu hutaman fathaltum tafakkahoona.٦٥

Inna lamughramoona.٦٦

Bal nahnu mahroomoona.٦٧

Afaraaytumu almaa allathee tashraboona.٦٨

Aantum anzaltumoohu mina almuzni am nahnu almunziloona.٦٩

Law nashao jaAAalnahu ojajan falawla tashkuroona.٧٠

Afaraaytumu alnnara allatee tooroona.٧١

Aantum ansha/tum shajarataha am nahnu almunshi-oona.٧٢

Nahnu jaAAalnaha tathkiratan wamataAAan lilmuqweena.٧٣

Fasabbih biismi rabbika alAAatheemi.٧٤

Fala oqsimu bimawaqiAAi alnnujoomi.٧٥

Wa-innahu laqasamun law taAAlamoona AAatheemun.٧٦

Innahu laqur-anun kareemun.٧٧

Fee kitabin maknoonin.٧٨

La yamassuhu illa almutahharoona.٧٩

Tanzeelun min rabbi alAAalameena.٨٠

Afabihatha alhadeethi antum mudhinoona.٨١

WatajAAaloona rizqakum annakum tukaththiboona.٨٢

Falawla itha balaghati alhulqooma.٨٣

Waantum heena-ithin tanthuroona.٨٤

Wanahnu aqrabu ilayhi minkum walakin la tubsiroona.۸۵

Falawla in kuntum ghayra madeeneena.۸۶

TarjiAAoonaha in kuntum sadiqeena.۸۷

Faamma in kana mina almuqarrabeena.۸۸

Farawhun warayhanun wajannatu naAAeemin.۸۹

Waamma in kana min as-habi alyameeni.۹۰

Fasalamun laka min as-habi alyameeni.۹۱

Waamma in kana mina almukaththibeena alddalleena.۹۲

Fanuzulun min hameemin.۹۳

Watasliyatu jaheemin.۹۴

Inna hatha lahuwa haqqu alyaqeeni.۹۵

Fasabbih biismi rabbika alAAatheemi.۹۶

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آن واقعه چون وقوع یابد، (۱)

[که در وقوع آن دروغی نیست: (۲)

پست کننده [و] بالابرنده است. (۳)

چون

زمین با تکان [سختی لرزانده شود، (۴)

و کوهها [جمله ریزه ریزه شوند، (۵)

و غباری پراکنده گردند، (۶)

و شما سه دسته شوید: (۷)

یاران دست راست، کدامند یاران دست راست؟ (۸)

و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟ (۹)

و سبقت گیرندگان مقدمند؛ (۱۰)

آنانند همان مقربان [خدا]، (۱۱)

در باغستانهای پر نعمت. (۱۲)

گروهی از پیشینیان، (۱۳)

و اندکی از متأخران. (۱۴)

بر تختهایی جواهرنشان، (۱۵)

که روبروی هم بر آنها تکیه داده اند. (۱۶)

بر گردشان پسرانی جاودان [به خدمت می گردند، (۱۷)

با جامها و آبریزها و پیاله ها]یی از باده ناب روان. (۱۸)

[که نه از آن دردسر گیرند و نه بی خرد گردند. (۱۹)

و میوه از هر چه اختیار کنند. (۲۰)

و از گوشت پرنده هر چه بخواهند. (۲۱)

و حوران چشم درشت، (۲۲)

مثل لؤلؤ نهان میان صدف، (۲۳)

[اینها] پاداشی است برای آنچه می کردند. (۲۴)

در آنجا نه بیهوده ای می شنوند و نه [سخنی گناه آلود. (۲۵)

سخنی جز سلام و درود نیست. (۲۶)

و یاران راست؛ یاران راست کدامند؟ (۲۷)

در [زیر] درختان کُنار بی خار، (۲۸)

و درختهای موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است. (۲۹)

و سایه ای پایدار. (۳۰)

و آبی ریزان. (۳۱)

و میوه ای فراوان، (۳۲)

نه بریده و نه ممنوع. (۳۳)

و همخوابگانی بالا بلند. (۳۴)

ما آنان را پدید آورده ایم پدید آوردنی، (۳۵)

و ایشان را دوشیزه گردانیده ایم، (۳۶)

شوی دوست همسال، (۳۷)

برای یاران راست. (۳۸)

که گروهی از پیشینیانند، (۳۹)

و گروهی از متأخران. (۴۰)

و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟ (۴۱)

در [میان باد گرم و آب

داغ. (۴۲)

و سایه ای از دود تار. (۴۳)

نه خنک و نه خوش. (۴۴)

اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند. (۴۵)

و بر گناه بزرگ پافشاری می کردند. (۴۶)

و می گفتند: «آیا چون مردیم و خاک واستخوان شدیم، واقعاً [باز] زنده می گردیم؟ (۴۷)

یا پدران گذشته ما [نیز]؟» (۴۸)

بگو: «در حقیقت، اولین و آخرین، (۴۹)

قطعاً همه در موعد روزی معلوم گرد آورده شوند.» (۵۰)

آنگاه شما ای گمراهان دروغپرداز، (۵۱)

قطعاً از درختی که از زقّوم است خواهید خورد. (۵۲)

و از آن شکمهایتان را خواهید آکند. (۵۳)

و روی آن از آب جوش می نوشید؛ (۵۴)

[مانند] نوشیدن اشتران تشنه. (۵۵)

این است پذیرایی آنان در روز جزا. (۵۶)

ماییم که شما را آفریده ایم، پس چرا تصدیق نمی کنید؟ (۵۷)

آیا آنچه را [که به صورت نطفه فرو می ریزید دیده اید؟ (۵۸)

آیا شما آن را خلق می کنید یا ما آفریننده ایم؟ (۵۹)

ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده ایم و بر ما سبقت نتوانید جست؛ (۶۰)

[و می توانیم امثال شما را به جای شما قرار دهیم و شما را [به صورت آنچه نمی دانید پدیدار گردانیم. (۶۱)

و قطعاً پدیدار شدن نخستین خود را شناختید؛ پس چرا سر عبرت گرفتن ندارید؟ (۶۲)

آیا آنچه را کشت می کنید، ملاحظه کرده اید؟ (۶۳)

آیا شما آن را [بی یاری ما] زراعت می کنید، یا ماییم که زراعت می کنیم؟ (۶۴)

اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می گردانیم، پس در افسوس [و تعجب می افتید. (۶۵)

[و می گویید:] «واقعاً ما زیان زده ایم، (۶۶)

بلکه ما محروم شدگانیم.» (۶۷)

آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟ (۶۸)

آیا شما آن را

از [دل ابر سپید فرود آورده اید، یا ما فرودآورنده ایم؟ (۶۹)

اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم، پس چرا سپاس نمی دارید؟ (۷۰)

آیا آن آتشی را که برمی افروزید ملاحظه کرده اید؟ (۷۱)

آیا شما [چوب درخت آن را پدیدار کرده اید، یا ما پدیدآورنده ایم؟ (۷۲)

ما آن را [مایه عبرت و [وسیله استفاده برای بیابانگردان قرار داده ایم. (۷۳)

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (۷۴)

نه [چنین است که می پندارید]، سوگند به جایگاه های [ویژه و فواصل معیّن ستارگان. (۷۵)

اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است! (۷۶)

که این [پیام قطعاً قرآنی است ارجمند، (۷۷)

در کتابی نهفته، (۷۸)

که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند، (۷۹)

وحیی است از جانب پروردگار جهانیان. (۸۰)

آیا شما این سخن را سبک [و سست می گیرید؟ (۸۱)

و تنها نصیب خود را در تکذیب [آن قرار می دهید؟ (۸۲)

پس چرا آنگاه که [جان شما] به گلو می رسد، (۸۳)

و در آن هنگام خود نظاره گرید - (۸۴)

و ما به آن [محتضر] از شما نزدیکتریم ولی نمی بینید- (۸۵)

پس چرا، اگر شما بی جزا می مانید [و حساب و کتابی در کار نیست ، (۸۶)

اگر راست می گویید، [روح را برنمی گردانید؟ (۸۷)

و اما اگر [او] از مقربان باشد، (۸۸)

[در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود]. (۸۹)

و اما اگر از یاران راست باشد، (۹۰)

از یاران راست بر تو سلام باد. (۹۱)

و اما اگر از دروغزنان گمراه است، (۹۲)

پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد، (۹۳)

و [فرجامش درافتادن به جهنم است. (۹۴)

این است

همان حقیقت راست [و] یقین. (۹۵)

پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی. (۹۶)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» هنگامی که واقعه عظیم [قیامت] واقع شود،

«۲» هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند!

«۳» [این واقعه] گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا می برد!

«۴» در آن هنگام که زمین بشدّت به لرزه درمی آید،

«۵» و کوه ها در هم کوبیده می شود،

«۶» و بصورت غبار پراکنده درمی آید،

«۷» و شما سه گروه خواهید بود!

«۸» [نخست] سعادتمندان و خجستگان [هستند]؛ چه سعادتمندان و خجستگانی!

«۹» گروه دیگر شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانی!

«۱۰» و [سومین گروه] پیشگامان پیشگامند،

«۱۱» آنها مقرّبانند!

«۱۲» در باغهای پرنعمت بهشت [جای دارند]!

«۱۳» گروه زیادی [از آنها] از امّتهای نخستینند،

«۱۴» و اندکی از امّت آخرین!

«۱۵» آنها [= مقرّبان] بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قراردارند،

«۱۶» در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند!

«۱۷» نوجوانانی جاودان [در شکوه و طراوت] پیوسته گرداگرد آنان می گردند،

«۱۸» با قدحها و کوزه ها و جامهایی از نهرهای جاری بهشتی [و شراب طهور]!

«۱۹» امّا شرابی که از آن درد سر نمی گیرند و نه مست می شوند!

«۲۰» و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند،

«۲۱» و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند!

«۲۲» و همسرانی از حور العین دارند،

«۲۳» همچون مروارید در صدف پنهان!

«۲۴» اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می دادند!

«۲۵» در آن [باغهای بهشتی] نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلود؛

«۲۶» تنها چیزی که می شنوند (سلام)

است (سلام)!

«۲۷» و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی!

«۲۸» آنها در سایه درختان (سِدر) بی خار قرار دارند،

«۲۹» و در سایه درخت (طلح) پربرگ [= درختی خوشرنگ و خوشبو]،

«۳۰» و سایه کشیده و گسترده،

«۳۱» و در کنار آبشارها،

«۳۲» و میوه های فراوان،

«۳۳» که هرگز قطع و ممنوع نمی شود،

«۳۴» و همسرانی بلندمرتبه!

«۳۵» ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم،

«۳۶» و همه را دوشیزه قرار دادیم،

«۳۷» زنانی که تنها به همسرشان عشق می ورزند و خوش زبان و فصیح و هم سن و سالند!

«۳۸» اینها همه برای اصحاب یمین است،

«۳۹» که گروهی از امّتهای نخستینند،

«۴۰» و گروهی از امّتهای آخرین!

«۴۱» و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی [که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می شود]!

«۴۲» آنها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند،

«۴۳» و در سایه دودهای متراکم و آتشزا!

«۴۴» سایه ای که نه خنک است و نه آرامبخش!

«۴۵» آنها پیش از این [در عالم دنیا] مست و مغرور نعمت بودند،

«۴۶» و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند،

«۴۷» و می گفتند: (هنگامی که ما مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟!

«۴۸» یا نیاکان نخستین ما [برانگیخته می شوند]؟!)

«۴۹» بگو: (اوّلین و آخرین،

«۵۰» همگی در موعد روز معیّنی گردآوری می شوند،

«۵۱» سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده!

«۵۲» قطعاً از درخت زقّوم می خورید،

«۵۳» و شکمها را از آن پر می کنید،

«۵۴» و روی آن از آب سوزان می نوشید،

«۵۵» و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می آشامید!

«۵۶» این

است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت!

«۵۷» ما شما را آفریدیم؛ پس چرا [آفرینش مجدّد را] تصدیق نمی کنید؟!

«۵۸» آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهید؟!

«۵۹» آیا شما آن را [در دوران جنینی] آفرینش [پی در پی] می دهید یا ما آفریدگاریم؟!

«۶۰» ما در میان شما مرگ را مقدّر ساختیم؛ و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد!

«۶۱» تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه ای بخشیم!

«۶۲» شما عالم نخستین را دانستید؛ چگونه متذکّر نمی شوید [که جهانی بعد از آن است]؟!

«۶۳» آیا هیچ درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟!

«۶۴» آیا شما آن را می رویانید یا ما می رویانیم؟!

«۶۵» هرگاه بخواهیم آن را مبدّل به کاه در هم کوبیده می کنیم که تعجّب کنید!

«۶۶» [بگونه ای که بگویید:] براستی ما زیان کرده ایم،

«۶۷» بلکه ما بکلّی محرومیم!

«۶۸» آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟!

«۶۹» آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید یا ما نازل می کنیم؟!

«۷۰» هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم؛ پس چرا شکر نمی کنید؟!

«۷۱» آیا درباره آتشی که می افروزید فکر کرده اید؟!

«۷۲» آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریده ایم؟!

«۷۳» ما آن را وسیله یادآوری [برای همگان] و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم!

«۷۴» حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن [و او را پاک و منزّه بشمار]!

«۷۵» سوگند به جایگاه ستارگان [و محل طلوع و غروب آنها]!

«۷۶» و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید!

«۷۷» که آن، قرآن کریمی است،

«۷۸» که در

کتاب محفوظی جای دارد،

«۷۹» و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند].

«۸۰» آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده؛

«۸۱» آیا این سخن را [= این قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می شمرید،

«۸۲» و به جای شکر روزیهایی که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟!

«۸۳» پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد [توانایی بازگرداندن آن را ندارید]؟!

«۸۴» و شما در این حال نظاره می کنید [و کاری از دستتان ساخته نیست]؛

«۸۵» و ما از شما به او نزدیکتریم ولی نمی بینید!

«۸۶» اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی شوید،

«۸۷» پس آن [روح] را بازگردانید اگر راست می گویید!

«۸۸» پس اگر او از مقرّبان باشد،

«۸۹» در رَوح و ریحان و بهشت پرنعمت است!

«۹۰» امّا اگر از اصحاب یمین باشد،

«۹۱» [به او گفته می شود:] سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمینند!

«۹۲» امّا اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد،

«۹۳» با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شوید!

«۹۴» و سرنوشت او ورود در آتش جهنّم است،

«۹۵» این مطلب حقّ و یقین است!

«۹۶» پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن [و او را منزّه بشمار]!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

هنگامی که واقعه [بسیار عظیم قیامت] واقع شود، (۱)

که در واقع شدنش دروغی [در کار] نیست، (۲)

پست کننده [کافران] و رفعت دهنده [مؤمنان] است. (۳)

هنگامی که زمین به شدت لرزانده شود، (۴)

و کوه ها درهم کوبیده وریز ریز شوند. (۵)

در نتیجه غباری پراکنده گردد،

(۶)

وشما سه گروه شوید: (۷)

سعادتمندان، چه بلند مرتبه اند سعادتمندان! (۸)

و شقاوتمندان، چه دون پایه اند شقاوتمندان! (۹)

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش]اند، (۱۰)

اینان مقربان اند، (۱۱)

در بهشت های پر نعمت اند. (۱۲)

گروهی بسیار از پیشینیان، (۱۳)

و اندکی از پسینیان، (۱۴)

بر تخت هایی زربافت، (۱۵)

در حالی که روبروی یکدیگر بر آنها تکیه دارند. (۱۶)

نوجوانانی همیشه نو جوان همواره [برای خدمت] پیرامونشان می گردند، (۱۷)

با قدح ها و کوزه ها و جام هایی از باده ناب و پاک، (۱۸)

که از نوشیدنش نه سردرد گیرند، و نه مست و بی خرد شوند، (۱۹)

و میوه ها از هر نوعی که اختیار کنند، (۲۰)

و گوشت پرنده از هر گونه ای که بخواهند، (۲۱)

و حوریانی چشم درشت، (۲۲)

هم چون مروارید پنهان شده در صدف؛ (۲۳)

پاداشی است در برابر اعمالی که همواره انجام می دادند. (۲۴)

در آنجا نه سخن بیهوده ای می شنوند، نه کلام گناه آلودی، (۲۵)

مگر سخنی که سلام است و سلام، (۲۶)

و سعادتمندان چه بلند مرتبه اند سعادتمندان! (۲۷)

در سایه درخت سدر بی خارند، (۲۸)

و درختان موزی که میوه هایش خوشه خوشه روی هم چیده شده است، (۲۹)

و سآیه ای گسترده و پایدار، (۳۰)

و آبی ریزان، (۳۱)

و میوه ای فراوان، (۳۲)

که پایان نپذیرد و ممنوع نشود، (۳۳)

و همسرانی بلند مرتبه، (۳۴)

که ما آنان را با آفرینشی ویژه آفریدیم؛ (۳۵)

پس آنان را همواره دوشیزه قرار داده ایم (۳۶)

عشقورز به شوهران، و هم سن و سال با همسران. (۳۷)

[همه این نعمت ها] برای سعادتمندان [است.] (۳۸)

گروهی بسیار از پیشینیان، (۳۹)

و گروهی بسیار

از پسینیان، (۴۰)

و شقاوتمندان، چه دون پایه اند شقاوتمندان! (۴۱)

در میان بادی سوزان و آبی جوشان [قرار دارند،] (۴۲)

و سآیه ای از دودهای بسیار غلیظ و سیاه، (۴۳)

نه خنک است و نه آرام بخش، (۴۴)

اینان پیش از این از نازپروردگان خود کامه و سرکش بودند، (۴۵)

و همواره بر گناهان بزرگ پافشاری داشتند، (۴۶)

و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا به راستی برانگیخته می شویم؟! (۴۷)

و آیا پدران گذشته ما نیز برانگیخته می شوند؟! (۴۸)

بگو: بی تردید همه پیشینیان وهمه پسینیان، (۴۹)

برای وعده گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد. (۵۰)

آن گاه شما ای گمراهان انکار کننده! (۵۱)

قطعاً از درختی که از زقّوم است [و دارای مایعی جوشان و بسیار بدمزه و بدبوست] خواهید خورد؛ (۵۲)

و شکم ها را از آن پر خواهید کرد، (۵۳)

و روی آن از آب جوشان خواهید نوشید، (۵۴)

مانند نوشیدن شترانی که به شدت تشنه اند؛ (۵۵)

این است پذیرایی از آنان در روز جزا. (۵۶)

ما شما را آفریدیم، پس چرا [آفرینش دوباره خود را پس از مرگ] باورنمی کنید؟ (۵۷)

آیا از [حالات و دگرگونی های] نطفه ای که در رحم می ریزید آگاه هستید؟ (۵۸)

آیا شما آن را [تا انسانی معتدل و آراسته شود] می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟ (۵۹)

ماییم که مرگ را میان شما مقدّر کردیم، و هیچ چیز ما را [در جاری کردن مرگ بر شما] مغلوب نمی کند. (۶۰)

[آری، مرگ را مقـدّر کردیم] تا امثال شـما را جایگزین شـما کنیم و شـما را به صورتی که نمی دانیـد آفرینشـی تازه و جدید بخشیم، (۶۱)

و به راستی

پیدایش نخستین را [که جهان فعلی است] شناختید، پس چرا متذکّر [پدید شدن جهان دیگر] نمی شوید؟! (۶۲)

مرا خبر دهید آنچه را می کارید، (۶۳)

آیا شما آن را می رویانید، یا ما می رویانیم؟ (۶۴)

به یقین اگر بخواهیم، آن را ریز ریز کرده و خاشاک می کنیم که متأسف و شگفت زده می شوید، (۶۵)

[و می گویید:] مسلماً ما خسارت زده ایم، (۶۶)

بلکه ناکام و محرومیم (۶۷)

به من خبر دهید آبی که می نوشید، (۶۸)

آیا شما آن را از ابر باران زا فرود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم؟ (۶۹)

اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم، پس چرا سپاس گزاری نمی کنید؟ (۷۰)

به من خبر دهید آتشی که می افروزید، (۷۱)

آیا شما درختش را به وجود آورده اید یا ما به وجود آوردنده ایم؟ (۷۲)

ما آن را وسیله تذکر و مایه استفاده برای صحرانشینان و بیابانگردان قرار داده ایم. (۷۳)

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (۷۴)

پس به جایگاه ستارگان سوگند می خورم، (۷۵)

و اگر بدانید بی تردید این سوگندی بس بزرگ است. (۷۶)

که یقیناً این قرآن، قرآنی است ارجمند و باارزش؛ (۷۷)

[که] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و دگرگونی [به نام لوح محفوظ جای دارد.] (۷۸)

جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند. (۷۹)

نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است. (۸۰)

آیا شما نسبت به این گفتار سهل انگاری می کنید [و آن را قابل اعتنا نمی دانید؟!] (۸۱)

و فقط نصیب خود را این قرار می دهید که آن را انکار کنید؟! (۸۲)

پس چرا هنگامی که روح به گلوگاه می رسد، (۸۳)

و شما در آن وقت نظاره گر

هستید [و هیچ کاری از شما ساخته نیست!] (۸۴)

و ما به او از شما نزدیک تریم، ولی نمی بینید. (۸۵)

[آری] پس چرا اگر شما پاداش داده نمی شوید [و به گمان خود قیامتی در کار نیست و شما را قدرتی بزرگ و فراتر است؟] (۸۶)

آن [روح به گلوگاه رسیده] را [به بدن محتضر] برنمی گردانید، اگر [در ادعای خود] راستگویید؟ (۸۷)

پس اگر [جان به گلو رسیده] از مقربان باشد، (۸۸)

[در] راحت و آسایش و بهشت پرنعمت [خواهد بود.] (۸۹)

و اگر از سعادتمندان باشد، (۹۰)

[به او گفته می شود:] از سوی سعادتمندان بر تو سلام باد. (۹۱)

و اما اگر از انکارکنندگان [حقایق و] گمراه باشد، (۹۲)

پذیرایی از او با آب جوشان است، (۹۳)

و وارد شدن به دوزخ است. (۹۴)

[آنچه درباره این سه طایفه بیان شد،] بی تردید این است همان حقّ یقینی. (۹۵)

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (۹۶)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

هنگامی که آن واقعه بزرگ قیامت و هنگامه خطیر آخرت واقع گردید (۱)

که در وقوعش هیچ کذب و جای هیچ شک و ریب نیست (۲)

آن روز قومی را به دوزخ خوار و ذلیل کند و طایفه ای را به جنت سربلند و رفیع گرداند (۳)

آنگاه که زمین شدید به حرکت و لرزه درآید (۴)

و کوه های سخت متلاشی شود (۵)

و مانند ذرات گرد در هوا پراکنده گردد (۶)

و در آن روز شما خلایق بر سه دسته مختلف شوید (۷)

گروهی راستان اصحاب یمین باشند که چقدر حالشان در بهشت ابد نیکوست (۸)

و گروهی ناراستان اصحاب شومی و شقاوتند

که چقدر روزگارشان در دوزخ سخت است؟ (۹)

و طایفه سوم آنان که مشتاقانه در ایمان بر همه پیشی گرفتند و در اطاعت خدا و رسول مقام تقدم یافتند (۱۰)

آنان به حقیقت مقربان درگاهند (۱۱)

آنان در بهشت پرنعمت جاودانی متنعمند (۱۲)

آنها جمعی بسیار از امم پیشینیان هستند (۱۳)

و عده قلیلی از متاخران یا بسیاری از متقدمان امت محمد (ص) و قلیلی از مردم آخر زمان این امت باشند (۱۴)

آنان در بهشت به عزت بر سریرهای آربفت مرصع به انواح جواهر تکیه زنند (۱۵)

همه شادان با یاران و دوستان روبروی یکدیگر بر آن سریرهای عزت مینشینند (۱۶)

و پسرانی زیبا که حسن و جوانیشان همیشگی و ابدی است گرد آنها به خدمت میگردند (۱۷)

با کوزه های بلورین و مشربه های زرین و جامهای پر از شراب ناب بر آنان دورمیزنند (۱۸)

نه هرگز هر چه نوشند درد سری یابند و نه مستی عقل و رنج خمار کشند (۱۹)

و میوه خوش برگزینند (۲۰)

و گوشت مرغان و هر غذا مایل باشند (۲۱)

و آنان سیه چشم زیبا صورت (۲۲)

که در بهار و لطافت چون در و لولو مکنونند بر آنها مهیاست (۲۳)

این نعمتهای الهی پاداش آن بهشتیانست (۲۴)

نه آنجا هیچ حرفی لغو و بیهوده شنوند و نه به یکدیگر خرده گیری و فتنه و گناهی بربندند (۲۵)

هیچ جز سلام و تحیت و احترام هم نگویند و نشنوند (۲۶)

اما راستان و اصحاب یمین آنها هم چه خوش روزگارند (۲۷)

در سایه درختان سدر پر میوه بی خار (۲۸)

و درختان پربرگ سایه دار (۲۹)

همه

در سایه بلند درختان (۳۰)

و در طرف نهر آبهای روان زلال (۳۱)

و میوه های بسیار (۳۲)

که هیچوقت منقطع نشود و هیچکس بهشتیان را از آن میوه ها منع نکند (۳۳)

و فرشهای پربها یا فراش و آنان زیبا (۳۴)

که آنها را ما در کمال حسن و زیبائی بیافریده ایم (۳۵)

و همیشه آن زنان را باکره گردانیده ایم (۳۶)

و شوهر دوست و با غنج ناز و جوان و همسالان دلنواز (۳۷)

این نعمتهای بهشتی مخصوص اهل یمین است (۳۸)

که جمعی از پیشینیان (۳۹)

و جمعی از امت رسول آخر زمان هستند (۴۰)

و اما اصحاب شقاوت که نامه عملشان به دست چپ است (۴۱)

آنها در عذاب باد سموم و آب گرم باشند (۴۲)

و سایه ای از دود آتش دوزخ (۴۳)

که نه هرگز سرد شود و نه خوش نسیم گردد (۴۴)

این عذاب آنها را بدین سبب است که از این پیش در دنیا به ناز و نعمت پرداختند و از خدا غافل شدند (۴۵)

و بر گناه بزرگ شرک و عناد لجاجت و اصرار داشتند (۴۶)

و در مقام رد و انکار رسل دایم میگفتند آیا ما چون مردیم و استخوان ما خاک شد باز هم ما زنده میشویم؟ (۴۷)

یا پدران گذشته ما زنده خواهند شد؟ (۴۸)

ای رسول بگو البته تمام خلق اولین و آخرین زنده میشوند (۴۹)

و همه در وعده گاه روز معین محشر جمع میگردند (۵۰)

آنگاه شما ای گمراهان منکر قیامت (۵۱)

از درخت زقوم تلخ دوزخ البته خواهید خورد (۵۲)

تا آن که شکم را از آن پر میسازید

(۵۳)

آنگاه همه از آب گرم جهنم میاشامید (۵۴)

بدانسان از عطش آن آب را مینوشید که شتران تشنه آب می آشامند (۵۵)

این طعام و شراب کافران در روز جزاست (۵۶)

ما شما را بدین خلقت زیبا بیافریدیم پس چرا آفریننده را تصدیق نمی کنید؟ و بدار ثواب و عقابش ایمان نمیاورید؟ (۵۷)

آیا ندیدید و به حقیقت درنیافتید که نخست شما نطفه ای بی قدر و قابلیت بودید؟ (۵۸)

آیا شما خود آن نطفه را به صورت فرزند انسان آفریدید یا ما آفریدیم؟ (۵۹)

ما مرگ را بر همه خلق به اختلاف سن مقدر ساختیم و هیچکس بر قدرت ما سبق نتواند برد (۶۰)

اگر بخواهیم هم شما را فانی کرده و خلقی دیگر مثل شما بیافرینم و شما را به صورتی در جهانی دیگر که اکنون از آن بی خبرید برمیانگیزیم (۶۱)

و شما از نشه اول خود آگاه شدید که از عدم به وجودتان آوردیم پس چرا متذکر عالم آخرت نمیشوید (۶۲)

آیا ندیدید تخمی را که در زمین کشتید (۶۳)

آیا شما از خاك آن تخم را رویانیدید یا ما رویانیدیم؟ (۶۴)

اگر ما بخواهیم کشت و آرع شما را خشك و تباه میسازیم تا با حسرت و ندامت به سخنان بیهوده پردازید (۶۵)

و گوئید ما سخت در زیان و غرامت افتادیم (۶۶)

بلکه از روزی خود بکلی محروم گردیدیم (۶۷)

آیا آبی را که شما هر روز مینوشید متوجهید؟ (۶۸)

آیا شما آن آب را از ابر فرو ریختید یا ما نازل ساختیم؟ محققا ما نازل کردیم (۶۹)

حال اگر میخواستیم آن آب را به جای آن که

خوش و گوارا کرده ایم شور و تلخ میگردانیدیم آیا شکرگزاری این نعمت بزرگ نمیکنید (۷۰)

آیا آتشی که برای حوائج خود روشن میکنید مینگرید؟ (۷۱)

آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم؟ (۷۲)

ما در چوب آن آتش را خلق کردیم و مایه پند و عبرت مسافران کوه و بیابان عالم گردانیدیم که برای نجات از سرما و روشنی و طبخ نان و غذا و غیره به کار میبرند (۷۳)

پس ای رسول نام بزرگ خدای خود را تسبیح گو و اگر مردم غافلند تو متذکر نعمتهای حق باش (۷۴)

سوگند به مواقع نزول ستارگان یا آیات کریمه قرآن (۷۵)

و این قسم اگر بدانید بسی سوگند بزگری است (۷۶)

که این قرآن بسیار کتابی بزرگوار و سودمند و گرامیست (۷۷)

در لوح محفوظ سر حق مقام دارد (۷۸)

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد (۷۹)

این کتاب بزرگ تنزیلی از پروردگار عالم است (۸۰)

ای کافران آیا با این سخن آسمانی باز انکار و نفاق میورزید؟ (۸۱)

و به جای استفاده از قرآن تنها بهره خود را تکذیب آن قرار میدهید؟ (۸۲)

پس چگونه خواهد بود هنگامی که جانشان به گلو رسد (۸۳)

و شما وقت مرگ بر بالین آن مرده حاضرید و او را مینگرید (۸۴)

و ما به او از شما نزدیکتریم لیکن شما معرفت و بصیرت ندارید (۸۵)

اگر حیات بدست شما و طبیعت است و شما را آفریننده ای نیست (۸۶)

پس روح را دوباره به بدن مرده باز گردانید اگر راست میگوئید (۸۷)

بدانید آنکه بمیرد اگر از مقربان درگاه خداست (۸۸)

آنجا

در آسایش و نعمت بهشت ابدی است (۸۹)

و اگر از اصحاب یمینست (۹۰)

وی را بشارت دهید که تو را از هر رنج و درد و الم ایمنی و سلامتست (۹۱)

و اما اگر از منکران خدا و قیامت و از گمراهانست (۹۲)

نصیبش حمیم جهنم است (۹۳)

و جایگاهش آتش دوزخست (۹۴)

این وعد و وعید البته یقین و حق و حقیقت است (۹۵)

ای رسول تو نام بزرگ خدای خود را تسبیح گوی و پیوسته به یاد خدا باش (۹۶)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد. (۱)

که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد). (۲)

(آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می کند و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می برد). (۳)

آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود. (۴)

و کوه ها به شدّت متلاشی شوند. (۵)

پس به حالت غبار پراکنده در آیند. (۶)

و (در آن روز) شما سه گروه باشید. (۷)

پس (گروه اول) اصحاب یمین (گروه دست راستی) هستند، اصحاب یمین چه گروهی هستند! (گویی تجسّم سعادتند.) (۸)

و دسته دوم دسته سمت چپ) اصحاب شقاوتند، آن اصحاب شقاوت چه هستند؟ (گویی تبلور بدی هایند.) (۹)

(گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند. (۱۰)

آنان مقرّبان درگاه خداوند هستند. (۱۱)

در باغ های پرنعمت خواهند بود. (۱۲)

(آنان) گروه زیادی از پیشینیان (و امّت های قبل) خواهند بود. (۱۳)

و گروه کمی از متاخّرین. (۱۴)

بر تخت هایی چیده شده و مرصّع،

(۱۵)

در حالی که روبروی یکدیگرند، تکیه داده اند. (۱۶)

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می گردند. (۱۷)

با جام ها و آبریزها و ظرف هایی از (شراب و نوشیدنی های گوارا و) روان (پذیرایی می نمایند). (۱۸)

از آن نوشیدنی ها نه سردرد می گیرند و نه مست می شوند. (۱۹)

و (برای آنان) میوه هایی از هر چه انتخاب کنند. (۲۰)

و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. (۲۱)

و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، (۲۲)

همچون مروارید در صدف. (۲۳)

پاداشی در برابر آنچه انجام می دادند. (۲۴)

در آنجا سخن لغو و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. (۲۵)

سخنی جز سلام و درود نیست. (۲۶)

و یاران راست، چه هستند یاران راست. (۲۷)

در کنار درختان سدر بی خار. (۲۸)

و درختان موز که میوه هایش به صورت فشرده رویهم چیده. (۲۹)

و سایه ای پایدار. (۳۰)

و آبی ریزان (از آبشارها). (۳۱)

و میوه ای فراوان. (۳۲)

که نه تمام می شود و نه از مصرف آن جلوگیری می گردد. (۳۳)

و هم خوابگانی والاقدر. (۳۴)

که ما آنان را به نحو خاصی آفریدیم. (۳۵)

پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. (۳۶)

زنانی هم سن و سال و شوهر دوست. (۳۷)

(این نعمت ها) برای اصحاب یمین است. (۳۸)

که گروهی از امت های قبل. (۳۹)

و گروهی از امّت های بعدی هستند. (۴۰)

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان). (۴۱)

در میان باد سوزان و آب داغ. (۴۲)

و سایه ای از دود غلیظ و سیاهند. (۴۳)

که نه خنک است و نه سودبخش. (۴۴)

البتّه آنان پیش از

این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. (۴۵)

و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند. (۴۶)

و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاك و استخوان شدیم. آیا حتماً ما برانگیخته می شویم؟ (۴۷)

و آیا نیاکان ما (نیز برانگیخته می شوند)؟ (۴۸)

بگو: پیشینیان و آیندگان. (۴۹)

هر آینه به سوی وعدگاه روز معیّنی گردآوری خواهند شد. (۵۰)

همانا ای گمراهان انکارکننده! (۵۱)

حتماً از درختی (بد منظر و بد طعم و بد بو) که زقّوم است خواهید خورد. (۵۲)

آنگاه شکم ها را از آن پر خواهید کرد. (۵۳)

و روی آن از آب جوشان می نوشید. (۵۴)

پس مانند شتران عطش زده می نوشید. (۵۵)

این است پذیرایی (ابتدایی) آنان روز قیامت. (۵۶)

ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیق نمی کنید؟ (۵۷)

آیا آنچه را (در رحم) می ریزید دیده اید؟ (۵۸)

آیا شما آن را (به صورت انسان) می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟ (۵۹)

ماییم که مرگ را در میان شما مقدّر کردیم و هرگز (مغلوب نمی شویم) و کسی بر ما پیشی نمی گیرد. (۶۰)

تا مانند شما را جانشین شما کنیم و شما را در جهانی که نمی دانید پدیدار گردانیم. (۶۱)

شما آفرینش نخستین را دانستید، پس چرا (به آفرینش دوباره) متذکّر نمی شوید؟ (۶۲)

آیا آنچه را کشت می کنید دیده اید؟ (۶۳)

آیا شما آن را می رویانید یا ما رویاننده ایم؟ (۶۴)

اگر بخواهیم آن را خار و خاشاک می گردانیم، پس شما از روی تعجّب می گویید: (۶۵)

ما زیان دیده ایم. (۶۶)

بلکه محروم و بدبختیم. (۶۷)

آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟ (۶۸)

آیا شما آن را از ابر باران زا فرو آوردید یا ما فرو فرستنده ایم؟ (۶۹)

اگر بخواهیم آن را شور و تلخ می گردانیم، پس چرا سپاس نمی گذارید؟ (۷۰)

آیا آتشی را که می افروزید دیده اید؟ (۷۱)

آیا شما درخت آن را ایجاد کرده اید یا ما ایجادکننده ایم؟ (۷۲)

ما آتش را وسیله تذکّر (آتش قیامت) و نعمتی برای مسافران قرار داده ایم. (۷۳)

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (۷۴)

پس سوگند به جایگاه ستارگان. (۷۵)

و البتّه اگر بدانید این سوگندی است بزرگ. (۷۶)

همانا آن قرآن کریم است. (۷۷)

که در کتاب محفوظی جای دارد. (۷۸)

جز پاکیزگان به آن دست نزنند. (۷۹)

فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است. (۸۰)

آیا شما با این سخن (الهی)، با سبکی و سستی برخورد می کنید؟ (۸۱)

و (سهم و) رزق خود را تکذیب قرآن قرار می دهید؟ (۸۲)

پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد. (۸۳)

و شما در آن هنگام نظاره می کنید. (۸۴)

و ما از شما به آن (محتضر) نزدیک تریم ولی نمی بینید. (۸۵)

پس اگر شما (در برابر اعمالتان) مجازات شدنی نیستید، (۸۶)

چرا آن جان را (در حال احتضار به بدن خود) برنمی گردانید، اگر راست می گویید؟ (۸۷)

پس اگر او (محتضر) از مقرّبان باشد. (۸۸)

راحت و رحمت و بهشت پر نعمت، روزی او خواهد بود. (۸۹)

و امّا اگر از اصحاب یمین باشد، (۹۰)

(به او گفته می شود:) از طرف اصحاب یمین (که هم فکران تو هستند) به تو سلام باد. (۹۱)

و امّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، (۹۲)

با آبی جوشان پذیرایی می شود. (۹۳)

و ورود به دوزخ (جزای اوست). (۹۴)

همانا این مطلب، حق و یقینی است. (۹۵)

پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن.

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آنگاه که آن رخداد - رستاخیز - رخ دهد، (۱)

که در رخدادش دروغی نیست، (۲)

فرو نهنده است و بردارنده. (۳)

آنگاه که زمین سخت جنبانده شود، (۴)

و کوه ها خرد و ریز ریز شوند، (۵)

پس چون گرد و غبار پراکنده گردند. (۶)

و شما سه گروه باشید: (۷)

خجستگان و سعادتمندان، خجستگان چه باشند؟ (۸)

و شومان و بدبختان، شومان و بدبختان چه باشند؟ (۹)

و پیشی گیرندگان - به ایمان و جهاد و طاعت -، آن پیشی گیرندگان، (۱۰)

ایشانند نزدیک داشتگان، (۱۱)

در بهشتهای پرنعمت، (۱۲)

بسیاری از پیشینیاناند - از امتهای پیامبران پیشین -، (۱۳)

و اندکی از پسینیان - امت رسول الله (ص) -، (۱۴)

بر تختهای بافته - به زر و گوهر و مروارید -، (۱۵)

رویاروی هم بر آنها تکیه زده اند. (۱۶)

پسرانی هماره نوجوان [به خدمت] پیرامون ایشان می گردند، (۱۷)

با صراحی ها و کوزه ها و جامهایی از می صافی گوارا، (۱۸)

که از [نوشیدن] آن سر درد نگیرند و مست و بی خرد نشوند. (۱۹)

و از هر میوه ای که بر گزینند. (۲۰)

و از گوشت مرغانی که بخواهند. (۲۱)

و دوشیزگانی با چشمهای سیاه و درشت، (۲۲)

همچون مروارید پوشیده در صدف - که هوا در آن اثر نکند و صفا و روشنی اش بر جای باشد -، (۲۳)

به پاداش آنچه می کردند. (۲۴)

در آنجا سخن بیهوده و گنه آلود نشنوند. (۲۵)

مگر گفتاری: سلام، سلام. (۲۶)

و یاران دست راست - خجستگان و سعادتمندان -، دست راستیان چه باشند؟ (۲۷)

در [زیر] کنارهایی بی خار، (۲۸)

و درخت موزی که میوه اش بر

هم چیده باشد، (۲۹)

و سآیه ای کشیده و پیوسته، (۳۰)

و آبی هماره روان، (۳۱)

و میوه ای بسیار، (۳۲)

نه بریده – قطع نشود – و نه بازداشته – از خوردن –. (۳۳)

و فرشهایی برافراشته – بر تختهای بلند افکنده شده، یا گرانبها –. (۳۴)

ما ایشان را آفریده ایم، آفرینشی نو – یا: آفرینشی ویژه که هرگز دگرگونی نیابد، پیر نشوند و زیبایی خود را از دست ندهند – . (۳۵)

و آنان را دوشیزگانی ساخته ایم، (۳۶)

شوی دوستانی همسال – با یکدیگر و با شوهران –، (۳۷)

برای یاران دست راست – خجستگان و سعادتمندان –. (۳۸)

که گروهی از پیشینیانند، (۳۹)

و گروهی از پسینیان. (۴۰)

و یاران دست چپ – شومان و بدبختان –، دست چپیان چه باشند؟ (۴۱)

در آتشین بادی سوزان و آبی جوشان، (۴۲)

و سآیه ای از دودی سخت سیاه، (۴۳)

نه سرد – زیرا از دود دوزخ است – و نه خوش. (۴۴)

زیرا که اینان پیش از این – عذاب – سرمست از کامرانی بودند. (۴۵)

و بر گناه بزرگ – شرک، یا پیمان شکنی، یا سوگند بزرگ بر انکار بعث – پای می فشردند، (۴۶)

و می گفتند: آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم باز زنده و برانگیخته می شویم؟ (۴۷)

و آیا پدران پیشین ما نیز [زنده و برانگیخته می شوند]؟ (۴۸)

بگو: هرآینه پیشینیان و پسینیان، (۴۹)

[همگان] به هنگام آن روز دانسته شده گردآوری و فراهم می شوند. (۵۰)

و آنگاه شما ای گمراهان دروغ انگار، (۵۱)

هرآینه از درخت زقوم می خورید، (۵۲)

و شکمها را از آن پر می کنید، (۵۳)

آنگاه روی آن، از آب جوشان می آشامید،

(۵۴)

و چنان آشامنده اید که شتران تشنه می آشامند. (۵۵)

این است پذیرائی آنها در روز حساب و پاداش. (۵۶)

ما شما را آفریده ایم - و از آینده شما باخبریم -، پس چرا باور نمی دارید؟ (۵۷)

آیا آب منی را که می ریزید - نطفه ای را که در رحم زنان می افکنید - دیده اید؟ (۵۸)

آیا شما آن را می آفرینید - نقشبندی می کنید - یا ما آفریننده ایم؟ (۵۹)

ما مرگ را میان شما مقدر کردیم، و کسی بر ما پیشی نگرفته و ناتوان نیستیم، (۶۰)

از آنکه به جای شما دیگرانی همچون شما آوریم. و شما را در آنچه - در صورت و هیئتی یا در عالمی که - نمی دانید از نو بیافرینیم. (۶۱)

و هرآینه شما آفرینش نخست - زندگی دنیوی - را دانسته اید، پس چرا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید؟ (۶۲)

آیا آنچه می کارید دیده اید؟ (۶۳)

آیا شما آن را می رویانید یا ما رویاننده ایم؟ (۶۴)

اگر بخواهیم آن را گیاهی در هم شکسته - یا کاهی بی دانه - می گردانیم پس سراسیمه و در شگفت بمانید، (۶۵)

[و گویید:] راستی که ما زیان کرده و تاوان زده ایم. (۶۶)

بلکه ما بی بهره مانده ایم. (۶۷)

آیا آبی را که می آشامید دیده اید؟ (۶۸)

آیا شما آن را از ابر فرو آورده اید یا ما فرو آرنده ایم؟ (۶۹)

اگر بخواهیم آن را تلخ و شور می گردانیم، پس چرا سپاس نمی گزارید؟ (۷۰)

آیا آتشی را که می افروزید دیده اید؟ (۷۱)

آیا درخت آن را شما پدید آورده اید یا ما پدید آرنده ایم؟ (۷۲)

ما آن را یادکردی ساختیم - که چون آن را ببینند آتش دوزخ را یاد کنند - و کالایی برای صحرانشینان. (۷۳)

پس نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن. (۷۴)

پس سوگند به فروشدنگاه - یا جایگاه - ستارگان، (۷۵)

و همانا این سوگندی است بزرگ، اگر بدانید، (۷۶)

که هرآینه این قرآنی است گرامی و ارجمند، (۷۷)

در کتابی پوشیده و نگاه داشته - لوح محفوظ -، (۷۸)

که جز پاک شدگان و پاکیزگان به آن دست نمی رسانند، (۷۹)

فرو فرستاده ای است از پروردگار جهانیان. (۸۰)

پس آیا به این سخن بی اعتنایی و سهل انگاری می کنید؟! (۸۱)

و روزی - بهره - خود را [از آن] این می سازید که [آن را] دروغ انگارید؟! (۸۲)

پس چرا چون [جان] به گلوگاه رسد - هنگام مرگ -، (۸۳)

و شما آن هنگام می نگرید - به آن که در حال جان دادن است -، (۸۴)

در حالی که ما به او از شما نزدیکتریم، ولی شما نمی بینید، (۸۵)

پس چرا اگر شما [برانگیختنی و] جزا دادنی نیستید - یعنی اگر رستاخیز را باور ندارید -، (۸۶)

او را باز نمی گردانید، اگر راست می گویید؟! (۸۷)

و اما اگر از نزدیک داشتگان - مقربان - باشد، (۸۸)

پس آسانی - هنگام مرگ و پس از آن در برزخ و رستاخیز - و روزی جاودانی - یا گیاه خوشبو - و بهشت پرنعمت [فراروی اوست]. (۸۹)

و اما اگر از یاران دست راست - اهل سعادت - باشد، (۹۰)

پس تو را از یاران دست راست سلام است. (۹۱)

و اما اگر از دروغ انگاران گمراه باشد، (۹۲)

پس پذیرائی [او] از آبی جوشان است. (۹۳)

و به دوزخ درآمدن و سوختن. (۹۴)

هرآینه این، آن سخن راست بی گمان و درست

است. (۹۵)

پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن. (۹۶)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

چون قیامت واقع شود، (۱)

که در واقع شدنش هیچ دروغ نیست. (۲)

گروهی را خوارکننده است و گروهی را بر افرازنده . (۳)

آنگاه که زمین به سختی بلرزد، (۴)

و کوهها به تمامی متلاشی شوند، (۵)

و چون غباری پراکنده گردند، (۶)

شما سه گروه باشید: (۷)

یکی اهل سعادت. اهل سعادت چه حال دارند؟ (۸)

دیگر، اهل شقاوت. اهل شقاوت چه حال دارند؟ (۹)

سه دیگر، آنها که سبقت جسته بودند و اینک پیش افتاده اند. (۱۰)

اینان مقربانند، (۱۱)

در بهشتهای پر نعمت. (۱۲)

گروهی از پیشینیان، (۱۳)

و اندکی از آنها که از پی آمده اند، (۱۴)

بر تختهایی مرصع، (۱۵)

رو به روی هم بر آنها تکیه زده اند. (۱۶)

پسرانی همواره جوان گردشان می چرخند، (۱۷)

با قدحها و ابریقها و جامهایی از شرابی که در جویها جاری است. (۱۸)

از نوشیدنش نه سر درد گیرند و نه بیهوش شوند. (۱۹)

و میوه هایی که خود بر می گزینند. (۲۰)

و گوشت پرنده هر چه بخواهند. (۲۱)

و حوران درشت چشم، (۲۲)

همانند مرواریدهایی در صدف. (۲۳)

همه به پاداش کارهایی که می کرده اند. (۲۴)

در آنجا نه سخن لغو شنوند و نه گناه آلود. (۲۵)

جز یک سخن:سلام، سلام. (۲۶)

اما اصحاب سعادت، اصحاب سعادت چه حال دارند؟ (۲۷)

در زیر درخت سدر بی خار، (۲۸)

و درخت موزی که میوه اش بر یکدیگر چیده شده . (۲۹)

و سایه ای دایم، (۳۰)

و آبی همواره جاری ، (۳۱)

و میوه ای بسیار، (۳۲)

که نه منقطع می گردد و نه کس را از آن باز دارند. (۳۳)

و زنانی ارجمند. (۳۴)

آن زنان را ما بیافریدیم، آفریدنی . (۳۵)

و دوشیزگان ساختیم. (۳۶)

معشوق همسران خویشند، (۳۷)

برای اصحاب سعادت. (۳۸)

گروهی از پیشینیان، (۳۹)

و گروهی که از پی آمده اند. (۴۰)

اما اصحاب شقاوت، اصحاب شقاوت چه حال دارند. (۴۱)

در باد سموم و آب جوشانند. (۴۲)

در سایه ای از دو سیاه . (۴۳)

نه سرد و نه خوش. (۴۴)

اینان پیش از این در ناز و نعمت بودند. (۴۵)

و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند. (۴۶)

و می گفتند: آیا زمانی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم باز هم ما را زنده می کنند. (۴۷)

یا نیاکان ما را؟ (۴۸)

بگو: همه را، آنان که از پیش بوده اند و آنها که از پی شان آمده بودند، (۴۹)

همه در وعده گاه آن روز معین خواهند بود. (۵۰)

آنگاه شما ای گمراهان تکذیبکننده . (۵۱)

از درختان زقوم خواهید خورد. (۵۲)

و شکمهای خود را از آن بر خواهید کرد. (۵۳)

و بر سر آن آب جوشان خواهید نوشید. (۵۴)

چنان می نوشید که شتر تشنه آب می نوشد. (۵۵)

این است غذایشان در روز جزا. (۵۶)

ما شما را آفریده ایم، پس چرا تصدیق نمی کنید. (۵۷)

آیا آن منی را که بیرون می ریزید دیده اید. (۵۸)

آیا شما او را می آفرینید یا ما آفریننده ایم. (۵۹)

ما مرگ را بر شما مقدر ساختیم و ناتوان از آن نیستیم که (۶۰)

به جای

شما قومی همانند شما بیاوریم و شما را به صورتی که از آن بی خبرید از نو بیافرینیم. (۶۱)

شما از آفرینش نخست آگاهید، چرا به یادش نیاورید. (۶۲)

آیا چیزی را که می کارید دیده اید. (۶۳)

آیا شما می رویانیدش یا ما رویاننده ایم. (۶۴)

اگر می خواستیم خاشاکش می ساختیم تا در شگفت بمانید. (۶۵)

گویند: ما ثروت بر باد دادگانیم. (۶۶)

ما بی نصیب ماندگانیم. (۶۷)

آیا آبی را که می نوشید دیده اید. (۶۸)

آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا ما فرو فرستنده ایم. (۶۹)

اگر می خواستیم آن را تلخ می گردانیدیم. پس چرا سپاس نمی گویید. (۷۰)

آیا آن آتشی را که می افروزید دیده اید. (۷۱)

آیا درختش را شما آفریده اید یا ما آفریننده ایم. (۷۲)

ما آن را هشداری و برای مسافران رهنورد، متاعی ساختیم. (۷۳)

به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی . (۷۴)

پس سوگند به غروبگاه ستارگان. (۷۵)

و این سوگندی است -اگر بدانید- بزرگ. (۷۶)

هر آینه ، این قرآنی است گرامی قدر، (۷۷)

در کتابی مکنون. (۷۸)

که جز پاکان دست بر آن نزنند. (۷۹)

نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است. (۸۰)

آیا این سخن را دروغ می انگارید. (۸۱)

و نصیب خود را در دروغ انگاشتن آن قرار می دهید؟ (۸۲)

پس چرا آنگاه که جان به گلو گاه رسد، (۸۳)

و شما در این هنگام می نگرید. تکذیب نمی کنید؟ (۸۴)

ما از شما به او نزدیکتریم ولی شما نمی بینید. (۸۵)

اگر قیامت را باور ندارید، (۸۶)

اگر راست می گویید، بازش- گردانید.

(۸۷)

اما اگر از مقربان باشد، (۸۸)

برای اوست آسایش و روزی و بهشت پر نعمت. (۸۹)

و اما اگر از اصحاب سعادت باشد: (۹۰)

پس تو را از اصحاب سعادت سلام است. (۹۱)

و اما اگر از تکذیبکنندگان گمراه باشد، (۹۲)

به آب جوشان مهمانش کنند. (۹۳)

و به دوزخش درآورند. (۹۴)

این سخن سخنی راست و یقین است. (۹۵)

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی . (۹۶)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

چون واقعه بزرگ [قیامت] واقع شود (۱)

در وقوع آن دروغی نیست (۲)

هم فرو دارنده [ی کافران] است و هم فرادارنده [ی مومنان] (۳)

آنگاه که زمین به جنبشی سخت جنبانده شود (۴)

و کوه ها سخت خرد و ریز شود (۵)

و همچون غباری پراکنده گردد (۶)

و شما گروه های سه گانه ای باشید (۷)

[یکی] اصحاب یمین، و چه حال دارند اصحاب یمین (۸)

و [دیگری] اصحاب شمال، و چه حال دارند اصحاب شمال (۹)

و [سومین] سابقان که پیشتازانند (۱۰)

اینانند که مقرباند (۱۱)

در بهشتهای پرناز و نعمت (۱۲)

گروهی بسیار از پیشینیان (۱۳)

و اندکی از واپسینان (۱۴)

بر تختهای گوهرنشان (۱۵)

رودرروی هم بر آنها تکیه زده اند (۱۶)

جاودانه جوانان بر گرد آنان می گردند (۱۷)

همراه با کوزه ها و ابریقها و جامهایی از شراب جاری (۱۸)

که [بهشتیان] از آن سردرد نگیرند و بد مست نشوند (۱۹)

و میوه هایی از آنچه بر می گزینند (۲۰)

و گوشت مرغ از آنچه خوش دارند (۲۱)

و حوریان چشم درشت (۲۲)

که همانندان مروارید نهفته اند (۲۳)

این پاداش کاری است که کرده اند (۲۴)

در آنجا [سخنان] بیهوده و [گزاف] گناه

آلود نشنوند (۲۵)

نشنوند مگر سخنی که سلام است و سلام (۲۶)

و اصحاب یمین چه حال دارند اصحاب یمین (۲۷)

در جوار درختان سدر بی خار (۲۸)

و موزهای توبرتو (۲۹)

و سایه گسترده (۳۰)

و آبی ریزان (۳۱)

و میوه بسیار (۳۲)

که نه پایانپذیر است و نه بازداشته (۳۳)

و دوشیزگان گرامی (۳۴)

ما ایشان را به ابداع آفریده ایم (۳۵)

و دوشیزه شان داشته ایم (۳۶)

همسر دوست و هم سن و سال (۳۷)

خاص اصحاب یمین (۳۸)

جماعتی بسیار از پیشینیان (۳۹)

و جماعتی بسیار از واپسینان (۴۰)

و اصحاب شمال، چه حال دارند اصحاب شمال (۴۱)

در میان آتشباد و آب جوشند (۴۲)

و سآیه ای از دوده (۴۳)

که نه خنک است و نه خوش (۴۴)

ایشان پیش از این نازپرورده بودند (۴۵)

بر گناه بزرگ مداومت می کردند (۴۶)

و می گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوانها[ی پوسیده] شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟ (۴۷)

و همچنین نیاکان ما؟ (۴۸)

بگو که پیشینیان و واپسینان (۴۹)

برای موعد روزی معین گرد آیند (۵۰)

سپس شمایان ای گمراهان دروغ انگار [و اهل انکار] (۵۱)

خورندگان از درخت زقومید (۵۲)

و شکم انباران از آن (۵۳)

و بر آن آب جوش آشامندگانید (۵۴)

و مانند نوشیدن شتران عطش زده می آشامید (۵۵)

این پیشکش ایشان در روز جزاست (۵۶)

ما شما را آفریده ایم، پس چرا تصدیق نمی کنید؟ (۵۷)

آیا اندیشیده اید آنچه [از منی] را که [در رحمها] می ریزید (۵۸)

آیا شما آن را آفریده اید یا ما آفریننده ایم (۵۹)

ما در میان شما مرگ را مقدر داشته ایم، و ما درمانده نیستیم (۶۰)

که همانندان شما را جانشین شما

گردانیم، و شما را در هیئتی که نمی دانید باز آفرینیم (۶۱)

و به راستی نشاه نخستین را شناخته اید، پس چرا پند نمی گیرید؟ (۶۲)

آیا اندیشیده اید در آنچه می کارید؟ (۶۳)

آیا شما آن را می رویانید یا ما رویاننده ایم؟ (۶۴)

اگر خواهیم آن را خرد و ریز گردانیم و شما حسرتزده شوید (۶۵)

[و گویید] ما غرامت دیدگانیم (۶۶)

بلکه ما بی بهرگانیم (۶۷)

آیا اندیشیده اید به آبی که می آشامید؟ (۶۸)

آیا شما آن را از ابر فرو فرستاده اید یا ما فرو فرستنده ایم؟ (۶۹)

اگر خواهیم آن را شور و تلخ گردانیم پس چرا سپاس نمی گزارید؟ (۷۰)

آیا اندیشیده اید به آتشی که می افروزید؟ (۷۱)

آیا شما درختش را آفریده اید یا ما آفریننده ایم؟ (۷۲)

ما آن را پندآموزی ساخته ایم و توشه ای برای رهروان (۷۳)

پس به نام پروردگارت که بزرگ است تسبیح گوی (۷۴)

سوگند می خورم به منزلگاه های ستارگان (۷۵)

و آن اگر بدانید سوگندی عظیم است (۷۶)

آن قرآنی کریم است (۷۷)

در کتابی نهفته (۷۸)

جز پاکیزگان به آن دسترس ندارند (۷۹)

فرو فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان است (۸۰)

آیا شما در کار این سخن سستی می ورزید؟ (۸۱)

و سپاس روزیتان را چنان کرده اید که [آن را] انکار می کنید (۸۲)

پس چرا چون جان به گلوگاه رسد (۸۳)

و شما در آن هنگام نظاره گرید (۸۴)

و ما به آن [جان شما] از شما نزدیکتریم ولی شما به چشم بصیرت نمی نگرید (۸۵)

پس چرا اگر شما جزا دادنی نیستید (۸۶)

اگر راست می گویید چرا آن را باز نمی گردانید؟ (۸۷)

سپس آنگاه اگر از مقربان باشد (۸۸)

رهایش و گشایش است و بهشت پرناز و نعمت (۸۹)

و اما اگر از اصحاب یمین باشد (۹۰)

پس سلام بر تو باد از اصحاب یمین (۹۱)

و اما اگر از منکران گمراه باشد (۹۲)

پیشکش [او] از آبجوشان است (۹۳)

و ورود به جهنم (۹۴)

این همانا حق الیقین است (۹۵)

پس به نام پروردگارت که بزرگ است، تسبیح بگوی (۹۶)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

گاهی که فرود آید فرودآینده (۱)

نیست فرود آمدنش را دروغی (۲)

فرودآرنده و بالابرنده (۳)

گاهی که بلرزد زمین لرزیدنی (۴)

و رانده شوند کوه ها راندنی (۵)

پس گردند گردی پراکنده (۶)

و شوید گروه هایی سه گانه (۷)

پس یاران راست چیست یاران راست (۸)

و یاران چپ چیست یاران چپ (۹)

و پیش آهنگان (پیشی گیرندگان) آن پیش آهنگان (۱۰)

آنانند نزدیک گشتگان (۱۱)

در بهشتهای نعمتها (۱۲)

پاره ای از پیشینیان (۱۳)

و اندکی از آیندگان (۱۴)

بر تختهائی بافته (۱۵)

تکیه کنندگان بر آنها روی به روی (۱۶)

بگردند بر ایشان پسرانی جاودانان (۱۷)

با جامها و صراحی ها و جامی از باده نمایان (۱۸)

نه درد سر گیرند از آن و نه از خرد افتند (۱۹)

و میوه ای از آنچه برگزینند (۲۰)

و گوشت مرغی از آنچه هوس کنند (۲۱)

و زنان سفیداندام فراخ چشمان (۲۲)

مانندگان مروارید پوشیده (۲۳)

پاداشی بدانچه بودند می کردند (۲۴)

نشوند در آن بیهوده و نه گناه بستن را (۲۵)

جز گفتار سلامی سلامی (۲۶)

و یاران راست چه یاران راستی (۲۷)

زیر درخت سدری بی خار (۲۸)

و موزی به هم پیچیده (۲۹)

و سایه ای کشیده (۳۰)

و آبی ریزان (۳۱)

و میوه ای فراوان (۳۲)

نابریده و نه بازداشته (۳۳)

و زنانی افراشته (بلندبالا) (۳۴)

همانا پدید آوردیمشان پدید

آوردنی (۳۵)

پس گردانیدیمشان شوی نادیدگانی (۳۶)

شوهر دوستانی همسالان (۳۷)

برای یاران راست (۳۸)

گروهی از پیشینیان (۳۹)

و گروهی از بازماندگان (۴۰)

و یاران چپ چه یاران چپ (۴۱)

در آتش سوراخ کننده و آبی جوشان (۴۲)

و سایه ای از دود سیاه (۴۳)

نه خنک و نه گرامی (۴۴)

همانا ایشان بودند پیش از این هوسرانان (۴۵)

و بودند اصرار می ورزیدند بر گناه (یا پیمان شکنی) بزرگ (۴۶)

و بودند می گفتند آیا گاهی که مُردیم و شدیم خاکی و استخوانهائی آیا مائیم برانگیختگان (۴۷)

آیا و پدران ما پیشینیان (۴۸)

بگو همانا پیشینیان و پسینیان (۴۹)

گردآورده شوند بسوی وعده گاه روزی دانسته (۵۰)

سپس شما ای گمراهان تکذیب کنندگان (۵۱)

همانا خورنده اید از درختی از زقّوم (۵۲)

پس آکنده اید از آن شکمها را (۵۳)

پس آشامنده اید بر آن از آب جوشان (۵۴)

پس نوشنده اید نوشیدن اشتران تشنگی زده (۵۵)

این است پیشکش ایشان روز دین (۵۶)

ما آفریدیمتان پس چرا تصدیق نمی کنید (۵۷)

آیا دیدید آنچه را می ریزید (آب منی) (۵۸)

آیا شما می آفریدش یا مائیم آفرینندگان (۵۹)

ما نهادیم میان شما مرگ را و نیستیم پیشی گرفته شدگان (۶۰)

و آنکه تبدیل کنیم مانندگان شما را و پدید آوریمتان در آنچه نمی دانید (۶۱)

و همانا دانستید پیدایش نخستین را پس چرا یادآور نشوید (۶۲)

آیا دیدید آنچه را می کارید (۶۳)

آیا شما کشتش کنید یا مائیم کشت آوران (۶۴)

اگر خواهیم گردانیمش خشک پس بمانید زمزمه کنان (۶۵)

که مائیم زیانکاران (۶۶)

بلکه مائیم ناکامان (۶۷)

آیا دیدید آبی را که نوشید (۶۸)

آیا شما فرودش آوردید از ابر یا مائیم فرودآورندگان (۶۹)

اگر می خواستیم می گردانیدیمش تلخکام پس چرا

سپاس نگزارید (۷۰)

آیا دیدید آتشی را که افروزید (۷۱)

آیا شما پدید آوردید درختش را یا مائیم پدیدآرندگان (۷۲)

ما گردانیدیمش یادآوری و بهره ای برای نیازمندان (۷۳)

پس تسبیح گوی به نام پروردگار بزرگ خویش (۷۴)

پس سوگند نخورم به فرودگاه های ستارگان (۷۵)

و همانا آن است سوگندی اگر بدانید گران (۷۶)

همانا آن است قرآنی گرامی (۷۷)

در نامه ای پوشیده (۷۸)

دست بدان نسایند جز پاک شدگان (۷۹)

فرستادنی از پروردگار جهانیان (۸۰)

پس آیا بدین داستان شمائید چاپلوسان (۸۱)

و قرار دهید روزی خود را که تکذیب کنید (۸۲)

پس چرا گاهی که رسد به گلوگاه (۸۳)

و شمائید آن هنگام نگرانان (۸۴)

و مائیم نزدیکتر بدو از شما و لیکن نبینید (۸۵)

پس چرا اگر هستید شما ناکیفرشدگان (۸۶)

بازش گردانید اگر هستید راستگویان (۸۷)

پس اگر بود از مقرّبان (۸۸)

پس آرامشی و روزیی و بهشت نعمت (۸۹)

و اما اگر بود از یاران راست (۹۰)

پس سلامی تو را از یاران راست (۹۱)

و اما اگر بود از تکذیب کنندگان گمراهان (۹۲)

پس پیشکشی از آب جوشان (۹۳)

و چشیدن دوزخ (۹۴)

همانا این است حقّ یقین (۹۵)

پس تسبیح گوی به نام پروردگار بزرگ خویش (۹۶)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

When the Imminent [Hour] befalls ۱

—there is no denying that it will befall— ۲

.it will be] lowering, exalting] ۳

,When the earth is shaken violently ۴

and the mountains are shattered into bits ۵

,and become scattered dust ۶

:you will be three groups ۷

The People of the Right Hand—and what ۸

?are the People of the Right Hand

?And the People of the Left Hand—and what are the People of the Left Hand ۹

:And the Foremost Ones are the foremost ones ۱۰

,[they are the ones brought near [to Allah ۱۱

.who will reside] in the gardens of bliss] ۱۲

[A multitude from the former [generations ۱۳

.and a few from the latter ones ۱۴

On brocaded couches ۱۵

.reclining on them, face to face ۱۶

,They will be waited upon by immortal youths ۱۷

,with goblets and ewers and a cup of a clear wine ۱۸

,which neither causes them headache nor stupefaction ۱۹

and such fruits as they prefer ۲۰

,and such flesh of fowls as they desire ۲۱

and big-eyed houris ۲۲

,like guarded pearls ۲۳

.a reward for what they used to do ۲۴

,They will not hear therein any vain talk or sinful speech ۲۵

’!but only the watchword, ‘Peace!’ ‘Peace ۲۶

?And the People of the Right Hand—what are the People of the Right Hand ۲۷

Amid thornless lote trees ۲۸

and clustered spathes ۲۹

,and extended shade ۳۰

and ever-flowing water ۳۱

,and abundant fruits ۳۲

,neither inaccessible, nor forbidden ۳۳

.and noble spouses ۳۴

,We have created them with a special creation ۳۵

,and made them virgins ۳۶

,loving, of a like age ۳۷

.for the People of the Right Hand ۳۸

[A multitude from the former [generations ۳۹

.[and a multitude from the latter [ones ۴۰

And the People of the Left Hand—what are the ۴۱

?People of the Left Hand

Amid infernal miasma and boiling water ۴۲

,and the shadow of a dense black smoke ۴۳

.neither cool nor beneficial ۴۴

,Indeed they had been affluent before this ۴۵

.and they used to persist in the great sin ۴۶

And they used to say, 'What! When we are dead and become dust and bones, shall ۴۷
?we be resurrected

'?And our forefathers too ۴۸

Say, 'Indeed the former and latter generations ۴۹

.will all be gathered for the tryst of a known day ۵۰

,Then indeed, you, astray deniers ۵۱

will surely eat from the Zaqqum tree ۵۲

,and stuff your bellies with it ۵۳

,and drink boiling water on top of it ۵۴

'.drinking like thirsty camels ۵۵

.Such will be the hospitality they receive on the Day of Retribution ۵۶

?We created you. Then why do you not acknowledge it ۵۷

?Have you considered the sperm that you emit ۵۸

?Is it you who create it, or are We the creator ۵۹

۶۰ We have ordained death among you, and We are not to be outmaneuvered

۶۱ from replacing you with your likes and recreating you in [a realm] you do not know.

۶۲ Certainly you have known the first genesis, then why do you not take admonition?

۶۳ Have you considered what you sow?

۶۴ Is it you who make it grow, or are We the grower?

۶۵ If We wish, We surely turn it into chaff, whereat you are left stunned [saying to yourselves,]

۶۶ 'Indeed

we have suffered loss!

۶۷ Rather we are deprived!’

۶۸ Have you considered the water that you drink?

۶۹ Is it you who bring it down from the rain cloud, or is it We who bring [it] down?

۷۰ If We wish We can make it bitter. Then why do you not give thanks?

۷۱ Have you considered the fire that you kindle?

۷۲ Was it you who caused its tree to grow, or were We the grower?

۷۳ It was We who made it a reminder and a boon for the desert-dwellers.

۷۴ So celebrate the Name of your Lord, the All-supreme.

۷۵ So I swear by the places where the stars set!

۷۶ And indeed it is a great oath, should you know.

۷۷ This is indeed a noble Qur’an,

۷۸ in a guarded Book,

۷۹ —no one touches it except the pure ones—

۸۰ gradually sent down from the Lord of all the worlds.

۸۱ What! Do you take lightly this discourse?

۸۲ And make your denial of it your vocation?

۸۳ So when it reaches the throat [of the dying person]

۸۴ and at that moment you are looking on

۸۵ —and We are nearer to him than you are, though you do not perceive—

then why do you not, if you are not subject ٨٦

?to the Divine dispensation], restore it, should you be truthful] ٨٧

,Then, if he be of those brought near ٨٨

.then ease, abundance, and a garden of bliss ٨٩

And if he be of ٩٠

,the People of the Right Hand

!then ‘Peace be on you,’ [a greeting] from the People of the Right Hand ۹۱

,But if he be of the impugners, the astray ones ۹۲

then a treat of boiling water ۹۳

.and entry into hell ۹۴

.Indeed this is certain truth ۹۵

!So celebrate the Name of your Lord, the All-supreme ۹۶

ترجمه انگلیسی شاکر

(When the great event comes to pass, (۱

(There is no belying its coming to pass-- (۲

(Abasing (one party), exalting (the other), (۳

(When the earth shall be shaken with a (severe) shaking, (۴

(And the mountains shall be made to crumble with (an awful) crumbling, (۵

(So that they shall be as scattered dust. (۶

(And you shall be three sorts. (۷

Then (as to) the companions of the right hand; how happy are the companions of the (right hand! (۸

And (as to) the companions of the left hand; how wretched are the companions of the (left hand! (۹

(And the foremost are the foremost, (۱۰

(These are they who are drawn nigh (to Allah), (۱۱

(In the gardens of bliss. (۱۲

(A numerous company from among the first, (۱۳

(And a few from among the latter. (۱۴

(On thrones decorated, (۱۵

(Reclining on them, facing one another. (۱۶

(Round about them shall go youths never altering in age, (۱۷

(With goblets and ewers and a cup of pure drink; (۱۸

(They shall not be affected with headache thereby, nor shall they get exhausted, (۱۹

(And fruits such as they choose, (۲۰

(And the flesh of fowl such as they desire. (۲۱

(And pure, beautiful ones, (۲۲

(The like of the hidden pearls: (۲۳

(A reward for what they used to do. (۲۴

(They shall not hear therein vain or sinful discourse, (۲۵

(Except the word peace, peace. (۲۶

And the companions of the right hand; how happy are the companions of the right (hand! (۲۷

(Amid thornless lote-trees, (۲۸

(And banana-trees (with fruits), one above another. (۲۹

(And extended shade, (۳۰

(And water flowing constantly, (۳۱

(And abundant fruit, (۳۲

(Neither intercepted nor forbidden, (۳۳

(And exalted thrones. (۳۴

(Surely We have made them to grow into a (new) growth, (۳۵

(Then We have made them virgins, (۳۶

(Loving, equals in age, (۳۷

(For the sake of the companions of the right hand. (۳۸

(A numerous company from among the first, (۳۹

(And a numerous company from among the last. (۴۰

(And those of the left hand, how wretched are those of the left hand! (۴۱

(In hot wind and boiling water, (۴۲

(And the shade of black smoke, (۴۳

(Neither cool nor honorable. (۴۴

(Surely they were before that made to live in ease and plenty. (۴۵

(And they persisted in the great violation. (۴۶

And they used to say: What! when we die and have become dust and bones, shall we (then indeed be raised? (۴۷

(Or our fathers of yore? (۴۸

(Say: The first and the last, (۴۹

(Shall most surely be gathered together for the appointed hour of a known day. (۵۰

Then shall you, O you who err and call it a lie! (۵۱)

Most surely eat of a tree of Zaqqoom, (۵۲)

And fill (your) bellies with it; (۵۳)

Then drink over it of boiling water; (۵۴)

And drink as drinks the thirsty camel. (۵۵)

This is their entertainment on the day of requital. (۵۶)

We have created you, why do you not then assent? (۵۷)

Have you considered the seed? (۵۸)

Is it you that create it or are We the creators? (۵۹)

We have ordained death among you and We are not to be overcome, (۶۰)

In order that We may bring in your place the likes of you and make you grow into what you know not. (۶۱)

And certainly you know the first growth, why do you not then mind? (۶۲)

Have you considered what you sow? (۶۳)

Is it you that cause it to grow, or are We the causers of growth? (۶۴)

If We pleased, We should have certainly made it broken down into pieces, then would you begin tb lament: (۶۵)

Surely we are burdened with debt: (۶۶)

Nay! we are deprived. (۶۷)

Have you considered the water which you drink? (۶۸)

Is it you that send it down from the clouds, or are We the senders? (۶۹)

(If We pleased, We would have made it salty; why do you not then give thanks? (٧٠

(Have you considered the fire which you strike? (٧١

?Is it you that produce the trees for it, or are We the producers

(۷۲)

(۷۳) We have made it a reminder and an advantage for the wayfarers of the desert.

(۷۴) Therefore glorify the name of your Lord, the Great.

(۷۵) But nay! I swear by the falling of stars;

(۷۶) And most surely it is a very great oath if you only knew;

(۷۷) Most surely it is an honored Quran,

(۷۸) In a book that is protected

(۷۹) None shall touch it save the purified ones.

(۸۰) A revelation by the Lord of the worlds.

(۸۱) Do you then hold this announcement in contempt?

(۸۲) And to give (it) the lie you make your means of subsistence.

(۸۳) Why is it not then that when it (soul) comes up to the throat,

(۸۴) And you at that time look on--

(۸۵) And We are nearer to it than you, but you do not see--

(۸۶) Then why is it not-- if you are not held under authority--

(۸۷) That you send it (not) back-- if you are truthful?

(۸۸) Then if he is one of those drawn nigh (to Allah),

(۸۹) Then happiness and bounty and a garden of bliss.

(۹۰) And if he is one of those on the right hand,

(۹۱) Then peace to you from those on the right hand.

(And if he is one of the rejecters, the erring ones, (۹۲

(He shall have an entertainment of boiling water, (۹۳

(And burning in hell. (۹۴

(Most surely this is a certain truth. (۹۵

.Therefore glorify the name of your Lord, the Great

ترجمه انگلیسی ایروینگ

In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful!

(۱) When the Inevitable arrives

(۲) no one will deny its happening,

(۳) humbling, exalting!

(۴) The earth will be rocked with a jolt

(۵) and the mountains crumble to pieces

(۶) and become dust that is scattered about.

(۷) You will form three groups:

(۸) the Companions on the Right (What do the Companions on the Right [mean]?);

(۹) the Companions on the Left (What do the Companions on the Unlucky side [mean]?);

(۱۰) and the Pioneers will be out there leading!

(۱۱) Those will be the nearest

(۱۲) in gardens of bliss,

(۱۳) a multitude from early men

(۱۴) and a few from later ones

(۱۵) on couches set close together,

(۱۶) leaning back on them, facing one another.

Immortal youths will stroll around them (۱۷)

with glasses, pitchers, and a cup from a fountain (۱۸)

;which will not upset them nor dull their senses (۱۹)

,and any fruit that they may choose (۲۰)

;and the meat from any fowl they may desire (۲۱)

[and bright-eyed damsels [chaste (۲۲)

,just like treasured pearls (۲۳)

.as a reward for what they have been doing (۲۴)

,They will not hear any idle talk there nor any fault-finding (۲۵)

"!merely people saying: "Peace! Peace (۲۶)

?The Companions on the Right-what about the Companions on the Right (۲۷)

,They will be] among hawthorns trimmed of their thorns] (۲۸)

,and bananas piled bunch on bunch (۲۹)

,with their shade spread out (۳۰)

,water pouring forth (۳۱)

and (۳۲)

plenty of fruit

,which is neither rationed nor forbidden (۳۳)

. [and padded furniture raised [off the floor (۳۴)

We have produced special women (۳۵)

,and made them (ever) virgins (۳۶)

,easy to get along with and of their same age (۳۷)

,for the Companions on the Right (۳۸)

a multitude from early men (۳۹)

.as well as a multitude from later ones (۴۰)

?The Companions on the Unlucky side, what about the Companions on the Left (۴۱)

,In a scorching wind, scalding water (۴۲)

,and the shade of pitch-black smoke (۴۳)

.which is neither cool nor refreshing (۴۴)

They had been luxuriating before that happened (۴۵)

,and persisted in awesome blasphemy (۴۶)

and kept on saying: "When we have died and become dust and bones, will we be (۴۷)
?raised up again

"?Along with our earliest forefathers (۴۸)

SAY: "The earlier and the later ones (۴۹)

.will be gathered together for an appointment on a well-known day (۵۰)

Then you mistaken rejectors (٥١)

,will be eating something from the Infernal Tree (٥٢)

filling (your) bellies with it (٥٣)

,and drinking scalding water in addition (٥٤)

".lapping it up, the way thirsty [camels] drink (٥٥)

!Such will be their fare on the Day for Repayment (٥٦)

.We created you, if you would only acknowledge it (٥٧)

?Have you ever considered what you emit (٥٨)

?Did you create it, or are We its Creators (٥٩)

We have ordained death for (all of) you; no one will get ahead to prevent Us (٦٠)

from changing your (٦١)

.attributes, and transforming you into something you would never recognize

(۶۲) .You know about the first transformation, if you will only recall it

(۶۳) ?Have you considered what you plant as crops

(۶۴) ?Do you farm it or are We the Farmers

(۶۵) :If We so wished, We would turn it into chaff so you would do nothing but exclaim

(۶۶) ;We are debt-ridden

(۶۷) "!in fact, we are destitute

(۶۸) ?Have you ever considered the water you drink

(۶۹) ?Do you pour it down from the rainclouds or are We its Pourers

(۷۰) !If We so wished, We might make it brackish. If you would only act grateful

(۷۱) ?Have you considered the Fire you kindle

(۷۲) ?Are you the ones who grow its trees [for firewood] or are We their Growers

(۷۳) We have granted it as a Reminder and enjoyment for those living in the
.wilderness

(۷۴) ! So celebrate your Lord's almighty name

(۷۵) Yet I swear by the stars' positions

(۷۶) (!it is a serious oath, if you only knew it)

(۷۷) that it is a Noble Qur'an

(۷۸) [kept] as a treasured Book

(۷۹) , which none but the purified may touch

.something sent down by the Lord of the Universe (٨٠)

?Are you (all) trying to dodge this report (٨١)

? Are you making [the fact] that you reject it into your means of livelihood (٨٢)

[Why not- when [your soul] leaps to your throat [at death (٨٣)

,and you are then observing (٨٤)

We are even) (٨٥)

- (Nearer to it than you are, even though you do not notice it

,provided you are not under any obligation (۸۶)

!... answer back if you are so truthful (۸۷)

Thus if he is one of those who are drawn close (۸۸)

-he will have] contentment, fragrance, and a garden of bliss] (۸۹)

:while if he is one of the Companions on the Right (۹۰)

.Peace be on you" [will be the greeting] from the Companions on the Right" (۹۱)

However if he is one of the mistaken rejectors (۹۲)

a welcome of scalding water (۹۳)

.[plus a roasting in Hades [will await him (۹۴)

;This is the absolute Truth (۹۵)

! so celebrate your Lord's almighty name (۹۶)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(When the Terror descends (۱

(and none denies its descending (۲

(abasing, exalting, (۳

(when the earth shall be rocked (۴

(and the mountains crumbled (۵

(and become a dust scattered, (۶

(and you shall be three bands-- (٧

(Companions of the Right, O Companions of the Right! (٨

(Companions of the Left, O Companions of the Left! (٩

(and the Outstrippers: the Outstrippers (١٠

(those are they brought nigh the Throne, (١١

(in the Gardens of Delight (١٢

(a throng of the ancients (١٣

(and how few of the later folk (١٤

(upon close-wrought couches (١٥

(reclining upon them, set face to face, (١٦

(immortal youths going round about them (١٧

(with goblets, and ewers, and a cup from a spring (١٨

,no brows throbbing

(no intoxication (١٩

(and such fruits as they shall choose, (٢٠

(and such flesh of fowl as they desire, (٢١

(and wide-eyed houris (٢٢

(as the likeness of hidden pearls, (٢٣

(a recompense for that they laboured. (٢۴

(Therein they shall hear no idle talk, no cause of sin, (٢۵

(only the saying ` Peace, Peace!' (٢۶

(The Companions of the Right, O Companions of the Right! (٢٧

(mid thornless lote-trees (٢٨

(and serried acacias, (٢٩

(and spreading shade (٣٠

(and outpoured waters, (٣١

(and fruits abounding (٣٢

(unfailing, unforbidden, (٣٣

(and upraised couches. (٣۴

(Perfectly We formed them, perfect, (٣۵

(and We made them spotless virgins, (٣۶

(chastely amorous, like of age (٣٧

(for the Companions of the Right. (٣٨

(A throng of the ancients (٣٩

(and a throng of the later folk. (۴٠

(The Companions of the Left, O Companions of the Left! (۴١

(mid burning winds and boiling waters (۴٢

(and the shadow of a smoking blaze (۴٣

(neither cool, neither goodly; (۴۴

(and before that they lived at ease, (۴۵

(and persisted in the Great Sin, (۴۶

ever saying, `What when we are dead and becomedust and bones, shall we indeed
(be raised up? (۴٧

(What, and our fathers, the ancients?' (۴٨

(Say: `The ancients, and the later folk (۴٩

(shall be gathered to the appointed time of a known day. (۵٠

(Then you erring ones, you that cried lies, (۵١

(you shall eat of a tree called Zakkoum, (۵٢

(and you shall fill therewith your bellies (۵٣

and drink on top

(of that boiling water (۵۴

(lapping it down like thirsty camels.' (۵۵

(This shall be their hospitality on the Day of Doom. (۵۶

(We created you; therefore why will you not believe? (۵۷

(Have you considered the seed you spill? (۵۸

(Do you yourselves create it, or are We the Creators? (۵۹

(We have decreed among you Death; We shall not be outstripped; (۶۰

that We may exchange the likes of you, and make you to grow again in afashion you (know not. (۶۱

(You have known the first growth; so why will you not remember? (۶۲

(Have you considered the soil you till? (۶۳

(Do you yourselves sow it, or are We the Sowers? (۶۴

(Did We will, We would make it broken orts, and you would remain bitterlyjesting-- (۶۵

(We are debt-loaded; (۶۶`

(nay, we have been robbed!' (۶۷

(Have you considered the water you drink? (۶۸

(Did you send it down from the clouds, or did We send it? (۶۹

(Did We will, We would make it bitter; so why are you notthankful? (۷۰

(Have you considered the fire you kindle? (۷۱

(Did you make its timber to grow, or did We make it? (۷۲

(We Ourselves made it for a reminder, and a boon to the desert-dwellers. (۷۳

(Then magnify the Name of thy Lord, the All-mighty. (۷۴

(No! I swear by the fallings of the stars (۷۵

(and that is indeed a mighty oath, did you but know it (۷۶

(it is surely a noble Koran (۷۷

in a hidden

(Book (۷۸

(none but the purified shall touch, (۷۹

(a sending down from the Lord of all Being. (۸۰

(What, do you hold this discourse in disdain, (۸۱

(and do you make it your living to cry lies? (۸۲

(Why, but when the soul leaps to the throat of the dying (۸۳

(and that hour you are watching (۸۴

(And We are nigher him than you, but you do not see Us (۸۵

(why, if you are not at Our disposal, (۸۶

(do you not bring back his soul, if you speak truly? (۸۷

(Then, if he be of those brought nigh the Throne, (۸۸

(there shall be repose and ease, and a Garden of Delight; (۸۹

(and if he be a Companion of the Right: (۹۰

(Peace be upon thee, Companion of the Right!' (۹۱`

(But if he be of them that cried lies, and went astray, (۹۲

(there shall be a hospitality of boiling water (۹۳

(and the roasting in Hell. (۹۴

(Surely this is the truth of certainty. (۹۵

(Then magnify the Name of thy Lord, the All-mighty. (۹۶

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(When the event befalleth. (۱

(There is no denying that it will befall (۲

(Abasing (some), exalting (others); (۳

(When the earth is shaken with a shock (۴

(And the hills are ground to powder (۵

(So that they become a scattered dust, (۶

(And ye will be three kinds: (۷

?First) those on the right hand; what of those on the right hand)

(۸)

(And (then) those on the left hand; what of those on the left hand? (۹

(And the foremost in the race, the foremost in the race: (۱۰

(Those are they who will be brought nigh (۱۱

(In gardens of delight; (۱۲

(A multitude of those of old (۱۳

(And a few of those of later time (۱۴

(On lined couches, (۱۵

(Reclining therein face to face. (۱۶

(There wait on them immortal youths (۱۷

(With bowls and ewers and a cup from a pure spring (۱۸

(Wherefrom they get no aching of the head nor any madness, (۱۹

(And fruit that they prefer (۲۰

(And flesh of fowls that they desire (۲۱

(And (there are) fair ones with wide, lovely eyes, (۲۲

(Like unto hidden pearls, (۲۳

(Reward for what they used do. (۲۴

(There hear they no vain speaking nor recrimination (۲۵

(Naught) but the saying: Peace, (and again) Peace. (۲۶)

(And those on the right hand; what of those on the right hand? (۲۷

(Among thornless lote tree (۲۸

(And clustered plantains, (۲۹

(And spreading shade, (۳۰

(And water gushing, (۳۱

(And fruit in plenary (۳۲

(Neither out of reach nor yet forbidden, (۳۳

(And raised couches, (۳۴

(Lo! We have created them a (new) creation (۳۵

(And made them virgins (۳۶

(Lovers, friends, (۳۷

(For those on the right hand; (۳۸

(A multitude of those of old (۳۹

(And a multitude of those of later time. (۴۰

(And those on the left hand: What of those on the left hand? (۴۱

(In scorching wind and scalding water (۴۲

(And shadow of black smoke, (۴۳

(Neither cool nor refreshing. (۴۴

(Lo! heretofore they were effete with luxury (۴۵

(And used to persist in the awful sin. (۴۶

And they used to say: When we are dead and have come dust and bones, shall we (then, forsooth, be raised again, (۴۷

(And also our forefathers? (۴۸

(Say (unto them, O Muhammad): Lo! those of old and those of later time (۴۹

(Will all be brought together to the tryst of an appointed day. (۵۰

(Then lo! ye, the erring, the deniers, (۵۱

(Ye verily will eat of a tree called Zaqqum (۵۲

(And will fill your bellies therewith; (۵۳

(And thereon ye will drink of boiling water, (۵۴

(Drinking even as the camel drinketh. (۵۵

(This will be their welcome on the Day of Judgment (۵۶

(We created you. Will ye then admit the truth? (۵۷

(Have ye seen that which ye emit? (۵۸

(Do ye create it or are We the creator? (۵۹

(We mete out death among you, and We are not to be outrun, (۶۰

(That We may transfigure you and make you what ye know not. (۶۱

(And verily ye know the first creation. Why, then, do ye not reflect? (۶۲

(Have ye seen that which ye cultivate? (۶۳

(Is it ye who foster it, or are We the Fosterer? (۶۴

(If We willed, We verily could make it chaff, then would ye cease not to exclaim: (۶۵

!Lo! we are laden with debt

(۶۶)

(Nay, but we are deprived! (۶۷

(Have ye observed the water which ye drink? (۶۸

(Is it ye who shed it from the rain cloud, or are We the shedder? (۶۹

(If We willed We verily could make it bitter. why, then, give ye not thanks? (۷۰

(Have ye observed the fire which ye strike out; (۷۱

(Was it ye who made the tree thereof to grow, or were We the grower? (۷۲

We, even We, appointed it a memorial and a comfort for the dwellers in the (wilderness. (۷۳

(Therefor (O Muhammad), praise the name of thy Lord, the Tremendous. (۷۴

(Nay, I swear by the places of the stars (۷۵

(And lo! that verily is a tremendous oath, if ye but knew (۷۶

(That (this) is indeed a noble Quran (۷۷

(In a Book kept hidden (۷۸

(Which none toucheth save the purified, (۷۹

(A revelation from the Lord of the Worlds. (۸۰

(Is it this Statement that ye scorn, (۸۱

(And make denial thereof your livelihood? (۸۲

(Why, then, when (the soul) cometh up to the throat (of the dying) (۸۳

(And ye are at that moment looking (۸۴

(And We are nearer unto him than ye are, but ye see not (٨٥

(Why then, if ye are not in bondage (unto Us), (٨٦

(Do ye not force it back, if ye are truthful? (٨٧

(Thus if he is of those brought nigh, (٨٨

(Then breath of life, and plenty, and a Garden of delight (٨٩

And if he is of

(those on the right hand, (۹۰

(Then (the greeting) "Peace be unto thee" from those on the right hand (۹۱

(But if he is of the rejecters, the erring, (۹۲

(Then the welcome will be boiling water (۹۳

(And roasting at hell fire. (۹۴

(Lo! this is certain truth. (۹۵

(Therefor (O Muhammad) praise the name of thy Lord, the Tremendous. (۹۶

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(When the event inevitable cometh to pass. (۱

(Then will no (soul) entertain falsehood concerning its coming. (۲

(Many) will it bring low (many) will it exalt; (۳)

(When the earth shall be shaken to its depths (۴

(And the mountains shall be crumbled to atoms (۵

(Becoming dust scattered abroad (۶

(And ye shall be sorted out into three classes. (۷

Then (there will be) the Companions of the Right Hand what will be the Companions of (the Right Hand? (۸

And the Companions of the left hand what will be the Companions of the Left Hand? ((۹

(And those Foremost (in Faith) will be Foremost (in the Hereafter). (۱۰

(These will be those Nearest to Allah: (۱۱

(In Gardens of Bliss: (۱۲

(A number of people from those of old (۱۳

(And a few from those of later times. (۱۴

(They will be) on Thrones encrusted (with gold and precious stones). (۱۵)

(Reclining on them facing each other. (۱۶

(Round about them will (serve) youths of perpetual (freshness). (۱۷

(With goblets (shining) beakers and cups (filled) out of clear- flowing fountains: (۱۸

(No after-ache will they receive therefrom nor will they suffer intoxication: (١٩

(And with fruits any that they may select; (٢٠

(And the flesh of fowls any that they may desire. (٢١

(And (there will be) Companions with beautiful big and lustrous eyes-- (٢٢

(Like unto Pearls well-guarded. (٢٣

(A Reward for the Deeds of their past (Life). (٢٤

(No frivolity will they hear therein nor any taint of ill (٢٥

(Only the saying "Peace! Peace." (٢٦

The Companions of the Right Hand what will be the Companions of the Right Hand? ((٢٧

(They will be) among lote trees without thorns (٢٨)

(Among Talh trees with flowers (or fruits) piled one above another (٢٩

(In shade long-extended (٣٠

(By water flowing constantly (٣١

(And fruit in abundance (٣٢

(Whose season is not limited nor (supply) forbidden (٣٣

(And on Thrones (of Dignity) raised high. (٣٤

(We have created (their Companions) of special creation. (٣٥

(And made them virgin-pure (and undefiled) (٣٦

(Beloved (by nature) equal in age (٣٧

(For the companions of the Right Hand. (٣٨

(A (goodly) number from those of old (٣٩

(And a (goodly) number from those of later times. (٤٠

(The Companions of the Left Hand-what will be the Companions of the Left Hand? (٤١

(They will be) in the midst of a fierce Blast of Fire and in Boiling Water (٤٢)

(And in the shades of Black Smoke: (٤٣

(Nothing (will there be) to refresh nor to please: (٤٤

For that they were wont to be indulged before that

(in wealth (and luxury). (۴۵

(And persisted obstinately in wickedness supreme! (۴۶

And they used to say "what! when we die and become dust and bones shall we then (indeed be raised up again? (۴۷

(We) and our fathers of old?" (۴۸)"

(Say: "Yea those of old and those of later times (۴۹

All will certainly be gathered together for the meeting appointed for a Day Well-" (known. (۵۰

(Then will ye truly o ye that go wrong and treat (Truth) as Falsehood! (۵۱"

(Ye will surely taste of the Tree of Zaqqum. (۵۲"

(Then will ye fill your insides therewith (۵۳"

(And drink Boiling Water on top of it: (۵۴"

(Indeed ye shall drink like diseased camels raging with thirst! (۵۵"

(Such will be their entertainment on the Day of Requital! (۵۶

(It is We Who have created you: why will ye not witness the Truth? (۵۷

(Do ye then see? The (human seed) that ye throw out, (۵۸

(Is it ye who create it or are We the Creators? (۵۹

(We have decreed Death to be your common lot and We are not to be frustrated (۶۰

(From changing your Forms and creating you (again) in (Forms) that ye know not. (۶۱

And ye certainly know already the first form of creation: why then do ye not celebrate (His praises? (۶۲

(See ye the seed that ye sow in the ground? (۶۳

(Is it ye that cause it to grow or are We the Cause? (۶۴

Were it Our Will we could crumble it

(to dry powder and ye would be left in wonderment (۶۵

(Saying) "We are indeed left with debts (for nothing): (۶۶)

(Indeed are we shut out (of the fruits of our labor)." (۶۷"

(See ye the water which ye drink? (۶۸

(Do ye bring it Down (in rain) from the Cloud or do We? (۶۹

Were it Our Will We could make it salt (and unpalatable): then why do ye not give (thanks? (۷۰

(See ye the Fire which ye kindle? (۷۱

(Is it ye who grow the tree which feeds the fire or do We grow it? (۷۲

We have made it a memorial (of our handiwork) and an article of comfort and (convenience for the denizens of deserts. (۷۳

(Then celebrate with praises the name of the Lord the Supreme: (۷۴

(Furthermore I call to witness the setting of the Stars (۷۵

(And that is indeed a mighty adjuration if ye but knew (۷۶

(That this is indeed a Quran most honorable (۷۷

(In a Book well-guarded (۷۸

(Which none shall touch but those who are clean: (۷۹

(A Revelation from the Lord of the Worlds. (۸۰

(Is it such a Message that ye would hold in light esteem? (۸۱

(And have ye made it your livelihood that ye should declare it false? (۸۲

Then why do ye not (intervene) when (the soul of the dying man) reaches the throat

((۸۳

(And ye the while (sit) looking on (۸۴

(But We are nearer to him than ye and yet see not (۸۵

Then

(why do you not if you are exempt from (future) account (۸۶

(Call back the soul if ye are true (in your claim of Independence)? (۸۷

(Thus then if he be of those Nearest to Allah (۸۸

(There is for him) Rest and Satisfaction and a Garden of Delights. (۸۹)

(And if he be of the Companions of the Right Hand (۹۰

For him is the salutation) "Peace be unto thee" from the Companions of the Right) (Hand. (۹۱

(And if he be of those who treat (truth) as Falsehood who go wrong (۹۲

(For him is Entertainment with Boiling Water. (۹۳

(And burning in Hell-Fire. (۹۴

(Verily this is the Very Truth and Certainty. (۹۵

(So celebrate with praises the name of thy Lord the Supreme. (۹۶

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

,Quand l'événement (le Jugement) arrivera .۱

.nul ne traitera sa venue de mensonge .۲

.(Il abaissera (les uns), il élèvera (les autres .۳

,Quand la terre sera secouée violemment .۴

,et les montagnes seront réduites en miettes .۵

et qu'elles deviendront poussière éparpillée .۶

٧. alors vous serez trois catégories:

٨. les gens de la droite - que sont les gens de la droite?

٩. Et les gens de la gauche - que sont les gens de la gauche?

١٠. Les premiers (à suivre les ordres d'Allah sur la terre) ce sont eux qui seront les premiers (dans l'au-delà)

١١. Ce sont ceux-là les plus rapprochés d'Allah

١٢. dans les Jardins des délices,

١٣. une multitude d'élus parmi

les premières [générations],

۱۴. et un petit nombre parmi les dernières [générations],

۱۵. sur des lits ornés [d'or et de pierreries],

۱۶. s'y accoudant et se faisant face.

۱۷. Parmi eux circuleront des garçons éternellement jeunes,

۱۸. avec des coupes, des aiguières et un verre [rempli]: d'une liqueur de source

۱۹. qui ne leur provoquera ni maux de tête ni étourdissement;

۲۰. et des fruits de leur choix,

۲۱. et toute chair d'oiseau qu'ils désireront.

۲۲. Et ils auront des houris aux yeux, grands et beaux,

۲۳. pareilles à des perles en coquille.

۲۴. en récompense pour ce qu'ils faisaient.

۲۵. Ils n'y entendront ni futilité ni blasphème;

۲۶. mais seulement les propos: ‹Salam! Salam!›... [Paix! paix!]

۲۷. Et les gens de la droite; que sont les gens de la droite?

۲۸. Ils seront parmi: [des jujubiers sans épines],

۲۹. et parmi des bananiers aux régimes bien fournis,

۳۰. dans une ombre étendue

۳۱. [près d'une eau coulant continuellement],

۳۲. et des fruits abondants

۳۳. ni interrompus ni défendus,

۳۴. sur des lits surélevés,

۳۵. C'est Nous qui les avons créées à la perfection,

۳۶. et Nous les avons faites vierges,

۳۷. gracieuses, toutes de même âge,

۳۸. pour les gens de la droite,

۳۹. une multitude d'élus parmi les premières [générations],

۴۰. et une multitude d'élus parmi les dernières [générations],

۴۱. Et les gens de la gauche; que sont les gens de la gauche?

۴۲. ils seront au milieu d'un souffle brûlant et d'une eau bouillante,

۴۳. à l'ombre d'une fumée noire

۴۴. ni

.fraîche, ni douce

.Ils vivaient auparavant dans le luxe .۴۵

[Ils persistaient dans le grand péché [le polythéisme .۴۶

et disaient: ‹Quand nous mourrons et serons poussière et ossements, serons-nous .۴۷
?ressuscités

‹...?ainsi que nos anciens ancêtres .۴۸

Dis: ‹En vérité les premiers et les derniers .۴۹

.‹seront réunis pour le rendez-vous d'un jour connu .۵۰

,Et puis, vous, les égarés, qui traitiez (la Résurrection) de mensonge .۵۱

.vous mangerez certainement d'un arbre de Zaqqoum .۵۲

,Vous vous en remplirez le ventre .۵۳

,puis vous boirez par-dessus cela de l'eau bouillante .۵۴

.vous en boirez comme boivent les chameaux assoiffés .۵۵

.Voilà le repas d'accueil qui leur sera servi, au jour de la Rétribution .۵۶

C'est Nous qui vous avons créés. Pourquoi ne croiriez-vous donc pas [à la . ۵۷
?[résurrection

:Voyez-vous donc ce que vous éjaculez .۵۸

?est-ce vous qui le créez ou [en]: sommes Nous le Créateur .۵۹

Nous avons prédéterminé la mort parmi vous. Nous ne serons point empêchés .۶۰

de vous remplacer par vos semblables, et vous faire renaître dans [un état] que .۶۱
.vous ne savez pas

۶۲. Vous avez connu la première création. Ne vous rappelez-vous donc pas?

۶۳. Voyez-vous donc ce que vous labourez?

۶۴. Est-ce vous qui le cultivez? ou [en] sommes Nous le cultivateur?

۶۵. Si Nous voulions, Nous le réduirions en débris. Et vous ne cesseriez pas de vous étonner et [de crier]:

۶۶. «Nous voilà endettés!

۶۷. ou plutôt, exposés aux privations».

۶۸. Voyez-vous donc l'eau que vous buvez?

۶۹. Est-ce vous qui l'avez fait

descendre du nuage? ou [en] sommes Nous le descendeur?

٧٠. Si Nous voulions, Nous la rendrions salée. Pourquoi n'êtes- vous donc pas reconnaissants?

٧١. Voyez-vous donc le feu que vous obtenez par frottement?

٧٢. Est-ce vous qui avez créé son arbre ou [en] sommes Nous le Créateur?

٧٣. Nous en avons fait un rappel (de l'Enfer), et un élément utile pour ceux qui en ont besoin.

٧٤. Glorifie donc le nom de ton Seigneur, le Très Grand!

٧٥. Non!... Je jure par les positions des étoiles (dans le firmament).

٧٦. Et c'est vraiment un serment solennel, si vous saviez.

٧٧. Et c'est certainement un Coran noble,

٧٨. dans un Livre bien gardé

٧٩. que seuls les purifiés touchent;

٨٠. C'est une révélation de la part du Seigneur de l'Univers.

٨١. Est-ce ce discours-là que vous traitez de mensonge?

٨٢. Et est-ce pour vous [une façon d'être reconnaissant] à votre subsistance que de traiter (le Coran) de mensonge?

٨٣. Lorsque le souffle de la vie remonte à la gorge (d'un moribond),

٨٤. et qu'à ce moment là vous regardez,

٨٥. et que Nous sommes plus proche de lui que vous [qui l'entourez] mais vous ne [le] voyez point.

,Pourquoi donc, si vous croyez que vous n'avez pas de compte à rendre .۸۶

?ne la faites-vous pas revenir [cette âme], si vous êtes véridiques .۸۷

,(Si celui-ci est du nombre des rapprochés (d'Allah .۸۸

.alors (il aura) du repos, de la grâce et un Jardin de délices .۸۹

Et s'il est du nombre des gens de .۹۰

la droite,

۹۱. il sera [accueilli par ces mots]: ‹Paix à toi› de la part des gens de la droite.

۹۲. Et s'il est de ceux qui avaient traité de mensonge (la résurrection) et s'étaient égarés,

۹۳. alors, il sera installé dans une eau bouillante,

۹۴. et il brûlera dans la Fournaise.

۹۵. C'est cela la pleine certitude.

۹۶. Glorifie donc le nom de ton Seigneur, le Très Grand!

ترجمه اسپانیایی

۱. Cuando suceda el Acontecimiento,

۲. nadie podrá negarlo.

۳. ¡Abatirá, exaltará!

۴. Cuando la tierra sufra una violenta sacudida

۵. y las montañas sean totalmente desmenuzadas,

۶. convirtiéndose en fino polvo disperso,

۷. y seáis divididos en tres grupos...

۸. Los de la derecha -¿qué son los de la derecha?-

۹. los de la izquierda -¿qué son los de la izquierda?-

۱۰. y los más distinguidos, que son los más distinguidos.

۱۱. Éstos son los allegados,

۱۲. en los jardines de la Delicia.

۱۳. Habrá muchos de los primeros

۱۴. y pocos de los últimos.

۱۵. En lechos entretejidos de oro y piedras preciosas,

۱۶. reclinados en ellos, unos enfrente de otros.

۱۷. Circularán entre ellos jóvenes criados de eterna juventud

۱۸. con cálices. jarros y una copa de agua viva,

۱۹. que no les dará dolor de cabeza ni embriagará,

۲۰. con fruta que ellos escogerán,

۲۱. con la carne de ave que les apetezca.

۲۲. Habrá huríes de grandes ojos,

۲۳. semejantes a perlas ocultas,

۲۴. como retribución a sus obras.

۲۵. No oirán allí vaniloquio ni incitación al pecado,

۲۶. sino una

«!palabra: «¡Paz! ¡Paz

-Los de la derecha -¿qué son los de la derecha .۲۷

estarán entre azufaifos sin espinas .۲۸

,y liños de acacias .۲۹

,en una extensa sombra .۳۰

cerca de agua corriente .۳۱

,y abundante fruta .۳۲

,inagotable y permitida .۳۳

.en lechos elevados .۳۴

Nosotros las hemos formado de manera especial .۳۵

,y hecho vírgenes .۳۶

,afectuosas, de una misma edad .۳۷

.para los de la derecha .۳۸

Habrá muchos de los primeros .۳۹

.y muchos de los últimos .۴۰

-?Los de la izquierda -¿qué son los de la izquierda .۴۱

,estarán expuestos a un viento abrasador, en agua muy caliente .۴۲

,a la sombra de un humo negro .۴۳

.ni fresca ni agradable .۴۴

,Antes, estuvieron rodeados de lujo .۴۵

۴۶. sin salir del enorme pecado.

۴۷. Decían: «Cuando muramos y seamos tierra y huesos, ¿se nos resucitará acaso?

۴۸. ¿Y también a nuestros antepasados?»

۴۹. Di: «¡En verdad, los primeros y los últimos

۵۰. serán reunidos en el momento fijado de un día determinado!»

۵۱. Luego, vosotros, extraviados, desmentidores,

۵۲. comeréis, sí, de un árbol, del Zaqqum,

۵۳. de cuyos frutos llenaréis el vientre.

۵۴. Y, además, beberéis agua muy caliente,

۵۵. sedientos como camellos que mueren de sed...,

۵۶. Ese será su alojamiento el día del Juicio.

۵۷. Nosotros os creamos. ¿Por qué, pues, no aceptáis?

۵۸. Y ¿qué os parece el semen que eyaculáis?

۵۹. ¿Lo creáis vosotros o somos Nosotros los creadores?

۶۰. Nosotros hemos determinado que muráis y nadie podrá escapársenos,

۶۱. para que otros seres

semejantes os sucedan y haceros renacer a un estado que no conocéis.

۶۲. ¿Ya habéis conocido una primera creación. ¿Por qué, pues, no os dejáis amonestar?

۶۳. Y ¿qué os parece vuestra siembra?

۶۴. ¿La sembráis vosotros o somos Nosotros los sembradores?

۶۵. Si quisiéramos, de vuestro campo haríamos paja seca e iríais lamentándoos:

۶۶. «Estamos abrumados de deudas.

۶۷. más aún, se nos ha despojado».

۶۸. Y ¿qué os parece el agua que bebéis?

۶۹. ¿La hacéis bajar de las nubes vosotros o somos Nosotros Quienes la hacen bajar?

۷۰. Si hubiéramos querido, la habríamos hecho salobre. ¿Por qué, pues, no dais las gracias?

۷۱. Y ¿qué os parece el fuego que encendéis?

۷۲. ¿Habéis hecho crecer vosotros el árbol que lo alimenta o somos Nosotros Quienes lo han hecho crecer?

۷۳. Nosotros hemos hecho eso como recuerdo y utilidad para los habitantes del desierto.

۷۴. ¡Glorifica, pues, el nombre de tu Señor, el Grandioso!

۷۵. ¡Pues no! ¡Juro por el ocaso de las estrellas!

۷۶. (Juramento en verdad -si supierais...- solemne).

۷۷. ¡Es, en verdad, un Corán noble,

۷۸. contenido en una Escritura escondida

,que sólo los purificados tocan .٧٩

!una revelación que procede del Señor del universo .٨٠

Tenéis en poco este discursoi .٨١

?y hacéis de vuestra desmentida vuestro sustento .٨٢

,Por qué, pues, cuando se sube a la garganta¿ .٨٣

,viéndolo vosotros .٨٤

,-y Nosotros estamos más cerca que vosotros de él, pero no percibís- .٨٥

por qué, pues, si no vais a ser juzgados .٨٦

y es verdad lo que .٨٧

?decís, no la hacéis volver

.۸۸ Si figura entre los allegados,

.۸۹ tendrá reposo, plantas aromáticas y jardín de delicia.

.۹۰ Si es de los de la derecha:

.۹۱ «¡Paz a ti, que eres de los de la derecha!»

.۹۲ Pero, si es de los extraviados desmentidores,

.۹۳ será alojado en agua muy caliente

.۹۴ y arderá en fuego de gehena.

.۹۵ ¡Esto es algo, sí, absolutamente cierto!

.۹۶ ¡Glorifica, pues, el nombre de tu Señor, el Grandioso!

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnädigen, des Barmherzigen.

.۱ Wenn das Ereignis eintrifft –

.۲ Es gibt nichts, das sein Eintreffen verhindern könnte –,

.۳ Dann wird es (die einen) erniedrigen, (andere) wird es erhöhen.

.۴ Wenn die Erde heftig erschüttert wird,

.۵ Und die Berge gänzlich zertrümmert werden,

.۶ Dann sollen sie zu Staub werden, weithin verstreutem,

.۷ Und ihr sollt in drei Ränge (gestellt) werden:

.۸ Die zur Rechten – was (wißt ihr) von denen, die zur Rechten sein werden? –,

,– ?t ihr) von denen, die zur Linken sein werdenكDie zur Linken – was (wi .٩

;Die Vordersten werden die Vordersten sein .١٠

Das sind die, die (Gott) nahe sein werden .١١

.rten der WonneنIn den G .١٢

,e Schar der FrüherenكEine gro .١٣

,terenنUnd einige wenige der Sp .١۴

,Auf durchwobenen Polstern .١۵

.Lehnend auf diesen, einander gegenüber .١۶

,Ihnen aufwarten werden Jünglinge, die nicht altern .١٧

– enden BornكMit Bechern und Krügen und Trinkschalen (gefüllt) aus einem flie .١٨

– Keinen Kopfschmerz werden sie davon haben, noch werden sie berauscht sein .١٩

.٢٠

,Und (mit den) Früchten, die sie vorziehen

,Und Fleisch vom Geflügel, das sie begehren mgen .۲۱

,en, herrlichen Augenکdchen mit groنUnd holdselige M .۲۲

,Gleich verborgenen Perlen .۲۳

.Als eine Belohnung für das, was sie zu tun pflegten .۲۴

,tz noch sündige Rede hrenنSie werden dort kein eitles Geschw .۲۵

«!Nur das Wort: «Frieden, Frieden .۲۶

,– ?t ihr) von denen, die zur Rechten sein werdenکUnd die zur Rechten – was (wi .۲۷

(umen (seinنSie werden) unter dornenlosen Lotusb) .۲۸

Und gebüschelten Bananen .۲۹

Und ausgebreitetem Schatten .۳۰

enden WassernکBei flie .۳۱

,Und reichlichen Früchten .۳۲

.Unaufhrlichen, unverbotenen .۳۳

– Und edlen Gattinnen .۳۴

Wir haben sie als eine wunderbare Schpfung erschaffen .۳۵

,Und sie zu Jungfrauen gemacht .۳۶

Liebevollen Altersgenossinnen .۳۷

;Derer zur Rechten .۳۸

,e Schar der FrüherenکEine gro .۳۹

.terenںe Schar der SpکUnd eine gro .۴۰

,– ?t ihr) von denen, die zur Linken sein werdenکUnd die zur Linken – was (wi .۴۱

(Sie werden) inmitten von glühenden Winden und siedendem Wasser (sein) .۴۲

,Und im Schatten schwarzen Rauches .۴۳

.Weder kühl noch erfrischend .۴۴

Vor diesem waren sie in der Tat verbraucht durch ppigkeit .۴۵

.en SündeکUnd verharrten in der gro .۴۶

Und sie pflegten zu sprechen: «Wie! wenn wir tot sind und zu Staub und Gebeine .۴۷
?geworden, sollen wir dann wirklich auferweckt werden

«?ter auchںUnd unsere Vorv .۴۸

terenںSprich: «Die Früheren und die Sp .۴۹

.Werden alle versammelt werden zur gesetzten Frist eines bestimmten Tags .۵۰

,Dann, o ihr Irregegangenen und Leugner .۵۱

Essen sollt ihr vom Baume .۵۲

Saqqüm,

۵۳. Und damit die Bنuche füllen,

۵۴. Und darauf von siedendem Wasser trinken,

۵۵. Trinkend wie die durstigen Kamele trinken.«

۵۶. Das wird ihre Bewirtung sein am Tage des Gerichts.

۵۷. Wir haben euch erschaffen. Warum wollt ihr da nicht die Wahrheit zugeben?

۵۸. Habt ihr betrachtet, was ihr ausspritzt?

۵۹. Schafft ihr es oder sind Wir die Schpfer?

۶۰. Wir haben bei euch den Tod verordnet, und Wir knnen nicht daran verhindert werden,

۶۱. Daک Wir an eure Stelle andere bringen gleich euch und daک Wir euch in einen Zustand entwickeln, den ihr nicht kennt.

۶۲. Und ihr kennet doch gewiک die erste Schpfung. Warum also wollt ihr euch nicht besinnen?

۶۳. Habt ihr betrachtet, was ihr aussنet?

۶۴. Seid ihr es, die ihr es wachsen lasset, oder lassen Wir es wachsen?

۶۵. Wollten Wir es, Wir knnten es alles in Staub verwandeln, dann würdet ihr nicht aufhren, euch zu beklagen:

۶۶. »Wir sind zugrunde gerichtet!

۶۷. Nein, wir sind beraubt.«

۶۸. Habt ihr das Wasser betrachtet, das ihr trinkt?

?Seid ihr es, die ihr es aus den Wolken niedersendet, oder sind Wir die Sendenden .۶۹

?Wollten Wir es, Wir knnten es bitter machen. Warum also danket ihr nicht .۷۰

?Habt ihr das Feuer betrachtet, das ihr zündet .۷۱

?Seid ihr es, die ihr den Baum dazu hervorbrachtet, oder sind Wir die Schpfer .۷۲

Wir haben ihn zur Ermahnung erschaffen und zum Nutzen für die Wanderer durch .۷۳
.Wildernisse

.enکDrum preise den Namen deines Herrn, des Gro .۷۴

enکIch schwre beim Herabschie .۷۵

- der Sterne

,- tetکer Schwur, wenn ihr es nur wüکUnd fürwahr, das ist ein gro .٧۶

,dies wahrlich ein erhabener Koran ist کDa .٧٧

.In einem verborgenen Buche .٧٨

- er den GereinigtenکKeiner kann es berühren, au .٧٩

.Eine Offenbarung vom Herrn der Welten .٨٠

?Und ihr wolltet gegenüber dieser (gttlichen) Verkündigung scheinheilig sein .٨١

?glichen Brotنihr (sie) leugnet, macht ihr das zu eurem t کUnd da .٨٢

Warum wohl, wenn (die Seele des Sterbenden) zur Kehle steigt .٨٣

- Und ihr in jenem Augenblick zuschaut .٨۴

,- ihr nicht sehet کher als ihr, nur daنUnd Wir sind ihm n .٨۵

,Warum wohl, wenn ihr nicht zur Rechenschaft gezogen werden sollt .٨۶

?Zwingt ihr sie nicht zurück, wenn ihr wahrhaftig seid .٨٧

,Wenn er nun zu denen gehrt, die (Gott) nahe sind .٨٨

en) und Duft (der Seligkeit) und einen Garten derکDann (wird er) Glück (genie .٨٩
.Wonne

,Und wenn er zu denen gehrt, die zur Rechten sind .٩٠

(!Wird ihm ein) «Friede sei mit dir, der du zu denen zur Rechten gehrst) .٩١

,Wenn er aber zu den Leugnern, Irregegangenen gehrt .٩٢

Dann (wird ihm) eine Bewirtung mit siedendem Wasser .٩٣

Und Brennen in der Hlle .۹۴

.Wahrlich, dies ist die Wahrheit selbst .۹۵

.enكLobpreise darum den Namen deines Herrn, des Gro .۹۶

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

,Quando accadrà l'Evento .۱

,la cui venuta nessuno potrà negare .۲

!abbasserà [qualcuno e altri] innalzerà .۳

,Quando la terra sarà agitata da una scossa .۴

e le montagne sbriciolate .۵

.۶

saranno polvere dispersa,

۷. sarete allora [divisi] in tre gruppi:

۸. i compagni della destra ..., e chi sono i compagni della destra?

۹. i compagni della sinistra ..., e chi sono i compagni della sinistra?

۱۰. i primi ..., sono davvero i primi!

۱۱. Saranno i ravvicinati [ad Allah],

۱۲. nei Giardini delle Delizie,

۱۳. molti tra gli antichi

۱۴. pochi tra i recenti,

۱۵. su divani rivestiti d'oro,

۱۶. sdraiati gli uni di fronte agli altri.

۱۷. Vagheranno tra loro fanciulli di eterna giovinezza,

۱۸. [recanti] coppe, brocche e calici di bevanda sorgiva,

۱۹. che non darà mal di testa né ebbrezza;

۲۰. e i frutti che sceglieranno,

۲۱. e le carni d'uccello che desidereranno.

۲۲. E [ci saranno colà] le fanciulle dai grandi occhi neri,

۲۳. simili a perle nascoste,

۲۴. compenso per quel che avranno fatto.

۲۵. Colà non sentiranno né vaniloqui né oscenità,

۲۶. ma solo «Pace, Pace».

۲۷. E i compagni della destra; chi sono i compagni della destra?

۲۸. [Saranno] tra i loti senza spine,

۲۹. e banani dai caschi ben colmi,

۳۰. tra ombra costante,

۳۱. e acqua corrente,

۳۲. e frutti abbondanti,

۳۳. inesauribili e non proibiti,

۳۴. su letti elevati.

۳۵. Le abbiamo create perfettamente,

۳۶. le abbiamo fatte vergini,

۳۷. amabili e coetanee,

۳۸. per i compagni della destra.

۳۹. Molti tra gli antichi,

۴۰. e molti tra gli ultimi venuti.

۴۱. E i compagni della sinistra, chi sono i compagni della sinistra?

۴۲. [saranno esposti a] un vento bruciante,

,all'acqua bollente

all'ombra di un fumo nero .۴۳

.non fresca, non piacevole .۴۴

,Già furono genti agiate .۴۵

e persistevano nel grande peccato .۴۶

e dicevano: « Dopo che saremo morti e ridotti in polvere ed ossa, saremo forse .۴۷
?resuscitati

«?E [così pure] i nostri avi .۴۸

Di': « In verità sia i primi che gli ultimi .۴۹

«saranno riuniti nel convegno del Giorno stabilito .۵۰

,Quindi in verità voi traviati, voi negatori .۵۱

, mangerete dall'albero Zaqqum .۵۲

,ve ne riempirete il ventre .۵۳

,e ci berrete sopra acqua bollente .۵۴

.berrete come cammelli morenti di sete .۵۵

.Ecco cosa sarà offerto loro nel Giorno del Giudizio .۵۶

?Siamo Noi che vi abbiamo creato. Perché non prestate fede .۵۷

:Non riflettete su quello che eiaculate .۵۸

?siete forse voi a crearlo o siamo Noi il Creatore .۵۹

Abbiamo decretato per voi la morte e non potremo essere sopravanzati .۶۰

nel sostituirvi con altri simili a voi e nel farvi rinascere [in forme] che ancora non .۶۱
. conoscete

?Già conoscete la prima creazione! Perché non ve ne ricordate .۶۲

:Non riflettete su quello che coltivate .۶۳

?siete voi a seminare o siamo Noi i Seminatori .۶۴

:[Certamente se volessimo ne faremmo paglia secca e allora stupireste [e direste .۶۵

,Siamo oberati di debiti « .۶۶

.« !del tutto diseredati .۶۷

:Non riflettete sull'acqua che bevete .۶۸

?siete forse voi a farla scendere dalla nuvola o siamo Noi che la facciamo scendere .۶۹

?Se volessimo la renderemmo salmastra: perché mai non siete riconoscenti .۷۰

,Non riflettete sul fuoco che ottenete sfregando .۷۱

?siete stati voi a far crescere l'albero [che lo alimenta] o siamo stati Noi .۷۲

. Ne abbiamo fatto un monito e un'utilità per i viaggiatori del deserto .۷۳

!Glorifica dunque il Nome del tuo Signore, il Supremo .۷۴

Lo giuro per il declino delle stelle .۷۵

– e questo è giuramento solenne, se lo sapeste – .۷۶

,che questo è in verità un Corano nobilissimo .۷۷

contenuto] in un Libro custodito] .۷۸

. che solo i puri toccano .۷۹

.E' una Rivelazione del Signore dei mondi .۸۰

?Di questo discorso vorreste sospettare .۸۱

?La vostra riconoscenza sarà tacciarlo di menzogna .۸۲

Perché mai, quando [l'anima] risale alla gola .۸۳

,sotto i vostri occhi .۸۴

,e Noi gli siamo più vicini, ma non ve ne accorgete .۸۵

perché mai, se non dovete essere giudicati .۸۶

? e se siete sinceri, non la ricondurrete .۸۷

,[Se [il morente] fa parte dei ravvicinati [ad Allah .۸۸

.avrà riposo, profumi e un Giardino di delizie .۸۹

,Se è stato uno dei compagni della destra .۹۰

«!gli sarà detto:] « Pace da parte dei compagni della destra] .۹۱

,Ma se è stato uno di quelli che tacciavano di menzogna e che si erano traviati .۹۲

,sarà nell'acqua bollente .۹۳

! e precipitato nella Fornace .۹۴

.Questa è la certezza assoluta .۹۵

!Rendi dunque gloria al Nome del tuo Signore, il Supremo .۹۶

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

– ,Когда упадет падающее .۱

– !нет ничего отрицающего ее падение .۲

унижая .۳

,и возвышая

,когда сотрясается земля сотрясением .۴

когда сокрушатся горы сокрушением .۵

,и станут рассыпающимся прахом .۶

,и станете вы тремя группами .۷

?то владыки правой стороны, – что это за владыки правой стороны .۸

?И владыки левой стороны, – что это за владыки левой стороны .۹

?И предварившие – предварившие .۱۰

Эти – те, которые будут приближены .۱۱

– ,в садах благодати .۱۲

толпа первых .۱۳

,и немного последних .۱۴

,на ложах расшитых .۱۵

.облокотившись на них друг против друга .۱۶

Обходят их мальчики вечно юные .۱۷

– с чашами, сосудами и кубками из текущего источника .۱۸

– от него не страдают головной болью и ослаблением .۱۹

,и плодами из тех, что они выберут .۲۰

.и мясом птиц из тех, что пожелают .۲۱

,А черноокие, большеглазые .۲۲

- подобные жемчугу хранимому .۲۳

.в воздаяние за то, что они делали .۲۴

,Не услышат они там пустословия и укоров в грехе .۲۵

"!а лишь слова: "Мир, мир .۲۶

- ?А владыки правой стороны, - что это за владыки правой стороны .۲۷

,среди лотоса, лишенного шипов .۲۸

,и талха, увешанного плодами .۲۹

,и тени протянутой .۳۰

,и воды текучей .۳۱

,и плодов обильных .۳۲

,не истощаемых и не запретных .۳۳

,и ковров разостланных .۳۴

Мы ведь создали их творением .۳۵

,и сделали их девственницами .۳۶

мужа любящими, сверстницами .۳۷

.для владык правой стороны .۳۸

Толпа первых .۳۹

!и толпа последних .۴۰

- ?А владыки левой стороны - что это за владыки левой стороны .۴۱

,в самуме и кипятке .۴۲

,и тени черного дыма .۴۳

не прохладной .۴۴

и не благой.

۴۵. Они ведь до этого были избалованы

۴۶. и упорствовали в великом грехе,

۴۷. – и, бывало, говорили: "Разве, когда мы умрем и станем прахом и костями,
разве мы действительно будем воскрешены,

۴۸. или отцы наши первые?"

۴۹. Скажи: "Поистине, первые и последние,

۵۰. конечно, будут собраны к сроку известного дня!

۵۱. Потом, поистине, вы – заблудшие, обвиняющие во лжи,

۵۲. будете есть с дерева заккум

۵۳. и наполнять им животы,

۵۴. и пить за этим кипяток,

۵۵. и пить, как пьют истомленные жаждой."

۵۶. Это – угощение их в день суда.

۵۷. Мы создали вас, и почему вам не поверить?

۵۸. Видели ли вы то, что извергаете семенем,

۵۹. вы ли творите это, или Мы творцы?

۶۰. Мы распределили вам смерть, – и Нас не опередить! –

۶۱. с тем, чтобы заменить вас подобными, и воссоздать вас в том, как вы этого не
знаете.

۶۲. Вы ведь уже первое создание, и почему бы вам не размыслить?

۶۳. Видели ли вы, что возделываете?

۶۴. Вы ли это сеете, или Мы сеем?

۶۵. Если бы Мы пожелали, то сделали бы это сухим мусором, а вы стали бы удивляться:

۶۶. "Мы ведь обременены долгами,

۶۷. и, вдобавок, мы еще лишены".

۶۸. Видели ли вы воду, которую пьете?

۶۹. Разве вы ее низвели из облака, или Мы низводим?

۷۰. Если бы Мы пожелали, Мы бы сделали ее горькой, отчего же вы не поблагодарите?

۷۱. Видели ли вы огонь, который высекаете?

۷۲. Разве вы произвели дерево его, или Мы – произведшие?

۷۳. Мы сделали его напоминанием

и припасом для людей, находящихся в пустыне.

۷۴. Хвали же имя Господа твоего великого!

۷۵. Но нет, клянусь местом заката звезд!

۷۶. А ведь это - клятва, если бы вы знали, великая.

۷۷. Поистине, это ведь Коран благородный

۷۸. в книге сокровенной.

۷۹. Прикасаются к нему только очищенные.

۸۰. Ниспослание от Господа миров.

۸۱. Разве же и этим повествованием вы небрежете?

۸۲. И свою долю обращаете в то, что объявляете его ложью.

۸۳. А если бы - тогда она дойдет до гортани,

۸۴. и вы будете тогда смотреть,

۸۵. а Мы ближе к этому, чем вы сами, но вы не видите.

۸۶. А если бы - разве не будете судимы,

۸۷. вы бы вернули ее обратно, если вы говорите правду!

۸۸. А если он из приближенных,

۸۹. то - покой, и аромат, и сад благодати.

۹۰. А если он из владык правой руки,

۹۱. то "мир тебе" от владык правой руки!

۹۲. А если он из числа считавших ложью, заблудшихся,

۹۳. то – угощение из кипятка

۹۴. и горение в огне.

۹۵. Действительно, это, конечно, истина несомненности!

۹۶. Хвали же имя Господа твоего великого!

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- Anszn kopacak kyâmet kopunca.

۲- Kopacağna dâir sylenen szlerde yalan yok.

۳- Halk alçaltr, yüceltir.

۴- Yeryüzü iddetli bir sarsntyla sarslnca.

۵- Ve dağlar, param-parça olunca.

۶- Dağlm zerre zerre toz haline gelince.

۷- Artk üç blük olursunuz siz.

۸- Sağ taraf ehli, ama ne de sağ taraf ehli.

۹- Ve sol taraf ehli, ama ne de sol taraf ehli.

۱۰- Ve bir de ileri

.geçenler ki herkesi geçmi lerdir

.Onlardr mâbutlarna yakla trlanlar -۱۱

.Naîm cennetlerinde -۱۲

.ncekilerin birçoúض -۱۳

.Sonra gelenlerdense az onlardan -۱۴

.Altnlarla, mücevherlerle bezenmi tahtlarda otururlar -۱۵

. Onlara yaslanrlar, birbirlerine kar -۱۶

.htiyarlamyan delikanl hizmetçiler dola r etraflarndaف -۱۷

.Kaynaώdan doldurulmu araplarla dolu taslarla ve ibriklerle ve kadehlerle -۱۸

.O araptan ba lar da aώrmaz ve sarho da olmazlar -۱۹

.Beώendikleri meyvelerden -۲۰

.stedikleri ku etlerinden sunulur onlaraف -۲۱

.Ve onlara kara gzlü hûriler de var ki -۲۲

.Sanki haznelerde saklanm inciler -۲۳

.Yaptklarna kar lk -۲۴

.Orada bo ve çirkin bir sz de duymazlar, günaha âit bir sz de -۲۵

.Ancak, esenlik size, esenlik denir -۲۶

.Ve saώ taraf ehli, ama ne de saώ taraf ehli -۲۷

.Dikensiz sedir aώaçlaryla -۲۸

.Ve meyveleri birbirine yaslanp istiflenmi muz aώaçlaryla dolu bir yerdedir onlar -۲۹

.Ve uzayıp giden bir gölgelik -۳۰

.Ve çağlaya-çağlaya akan sular -۳۱

.Ve birçok meyveler -۳۲

.Ne biter, zamanlar geçer, ne yiyene yeme denir, yeter -۳۳

.ve yüksek döşekler -۳۴

.Şüphe yok ki biz, onların eşlerini de yeniden yarattık -۳۵

.Onları, kız oğlan kız olarak halkettik -۳۶

.Cilveli, şirin sözlü, eşlerine âşık ve onlarla yaşıt kıldık -۳۷

.Sağ taraf ehli için -۳۸

.Onlarda, evvelkilerden de birçok topluluk var -۳۹

.Ve sonra gelenlerden de birçok topluluk -۴۰

.Ve sol taraf ehli, ama ne de sol taraf ehli -۴۱

.Onlar, iliklere kadar işleyen bir sam yeli içinde, kaynar sular içmedeler -۴۲

.Ve karardıkça kararan bir dumanın gölgesindeler -۴۳

.Ne bir serinlik var, ne bir güzellik var -۴۴

.Bundan önce onlar, nîmetler içindeydi -۴۵

Ve büyük günahlar yapmada ısrâr -۴۶

.ederlerdi

?Ve biz derlerdi, lüp bir yn toprak ve kemik olduktan sonra m dirileceiz -۴۷

?Yoksa nceden gelip geçen atalarmz m dirilecek -۴۸

.üphe yok, ncekiler de, sonra gelenler de ق :De ki -۴۹

.Elbette bilinen günün muayyen ve mukadder vaktinde toplanacaksnz -۵۰

.Sonra da siz ey yalanlayan sapklar, üphe yok ki -۵۱

.Zakkum aacnn meyvesinden yiyeceksiniz elbet -۵۲

.Derken karnlar, dolup i ecek -۵۳

.Derken üstüne, kaynar su içeceksiniz -۵۴

.Derken susuzluk illetine urayp içecek-içecek de kanmayacaksnz -۵۵

.Budur cezâ günü ziyâfetleri -۵۶

?Biz yarattk sizi, hâlâ m gerçeklemezsiniz -۵۷

?Grmez misiniz rahîmlere dktüüm bir katre suyu -۵۸

?Siz mi yaratyorsunuz onu, yoksa biz mi yaratmadayz -۵۹

.Biz takdîr ettik aranzda lümü ve kimse geçemez nümüze bizim -۶۰

Sizin gibi bir topluluk yaratp yerinize geçirmek istersek ve sizi de, bilmediiniz bir -۶۱
.ekle dndürmeyi dilersek

?Ve andolsun ki ilk yaratl biliyorsunuz, biliyorsunuz da ne diye dü ünmüyorsunuz -۶۲

?Grmez misiniz ektiiniz tohumu -۶۳

?Siz mi bitiriyorsunuz onu, yoksa biz mi bitirmedeyiz -۶۴

Dilersek elbette onu kurutup çer-çp haline getirirdik de a rr-kalr, nâdim olur- - ۶۵
.dururdunuz

.Gerçekten de biz derdiniz, ziyan ettik -۶۶

.Hayr, biz mahrûm olduk -۶۷

?Grmez misiniz içtiiniz suyu -۶۸

?Siz mi yadryorsunuz onu buluttan, yoksa biz mi yadrmadayz -۶۹

?Dileseydik onu tuzlu, ac bir su hâline getirirdik, hâlâ m ükretmezsiniz -۷۰

?Grmez misiniz çakmakla çakp yaktnz ate i -۷۱

?Siz mi onun aacn meydana getiriyorsunuz, yoksa biz mi meydana getirmedeyiz -۷۲

Biz onu, cehennem ate ini bir andrma ve çllerde konup gçenlere bir fayda olarak -۷۳
.halkettik

.Artk pek ulu Rabbinin adn anarak tenzîh et onu -۷۴

.Andolsun yldzlarn yerlerine -۷۵

.Ve üphe yok ki bu, elbette pek büyük bir anttr bilseniz -۷۶

.üphe yok ki bu, pek güzel ve erefli Kur'ân'drق -۷۷

.Saklanm bir kitapta -۷۸

.Ona, temiz olanlardan ba kalar dokunamaz -۷۹

.Alemlerin Rabbinden indirilmi tir -۸۰

?Artk siz, bu szü mü yalanlayacaksnz -۸۱

?Ve o kitaptan nasîbiniz, yalnz onu yalanlamaktan ibâret mi olacak -۸۲

.Hani can grtlaa gelince -۸۳

.Siz de o srada bakar durursunuz -۸۴

.Ve biz, ona sizden daha yaknz ve fakat gremezsiniz -۸۵

.nanmyorsanz, cezâ grmeyeceinizi sanyorsanzف -۸۶

.O grtlaa gelen can geri çevirin bakalm doru sylüyorsanz -۸۷

.Artk o ki i yaknla trlanlardansa -۸۸

.Artk ona huzur ve rahat ve rzk ve Naîm cenneti -۸۹

.Ve ama sa taraf ehlindense -۹۰

.Artk esenlik sana sa taraf ehlinden -۹۱

.Ve ama yalanlayan sapklardansa -۹۲

.Kaynar suyla ziyâfet ona -۹۳

.Ve cehenneme atlma -۹۴

.üphe yok ki bu, haktr, gerçeín ta kendisidir ق -۹۵

.Artk pek ulu Rabbinin adn anarak tenzîh et onu -۹۶

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Qiyamət vaqe olacağı (qopacağı) vaxt .۱

!Onun vaqe olmasını heç kəs təkzib edə (dana) bilməz .۲

.O (kimini) alçaldacaq, (kimini də) ucaldacaqdır .۳

,Yer hərəkətə gəlib şiddətlə titrədiyi .۴

Dağlar parça-parça olub ovxalandığı .۵

Və toz kimi səpələndiyi zaman .۶

:Siz (ey insanlar!) üç zümrəyə ayrılacaqsınız .۷

Sağ tərəf sahibləri (əməl dətərləri sağ əllərinə verilənlər). Kimdir o sağ tərəf .۸ (!sahibləri? (Nə uğurludur onlar

Sol tərəf sahibləri (əməl dətərləri sol əllərinə verilənlər). Kimdir o sol tərəf sahibləri? .۹ (!(Nə uğursuzdur onlar

Və öndə olanlar. Onlar (dünyada Allah yolunda, imanda, əməldə, xeyirdə öndə .۱۰

(!olduqları kimi, axirətdə də) öndədirlər! (Nə xoşbəxtdir onlar

.Onlar (Allah dərgahına, Allahın lütfünə) yaxınlaşdırılmış kimsələrdir .١١

.Onlar Nəim cənnətlərində olacaqlar .١٢

,(ndə olanların) çoxu əvvəlkilərdən (keçmiş peyğəmbərlərin ümmətlərindən?) .١٣

.(Biz azı da axırıncılardandır (Muhəmməd əleyhissəlamın ümmətindəndir .١۴

,Onlar qızıl-gümüş, lə'l-cavahiratla) bəzənmiş taxtlar üstündə qərar tutacaq) .١۵

.Onlara (o taxtlara) söykənib bir-biri ilə qarşı-qarşıya əyləşəcəklər .١۶

;Onların dövrəsində həmişəcavan xidmətçi oğlanlar dolanacaqlar .١٧

.Cənnət bulağından axan) məin (şərab) dolu piyalələr, kuzələr və qədəhlərlə) .١٨

.Dünyadakı şərabdan fərqli olaraq) ondan başları ağrımaz və keflənməzlər) .١٩

O cavan xidmətçilər Cənnətdə olanların) bəyənib seçdikləri meyvələr) .٢٠

.(Və istədikləri hər cür quş əti ilə (onların dövrəsində fırlanacaqlar .٢١

.Onlar üçün orada) iri (ahu) gözlü, qəşəng hurilər də vardır) .٢٢

O hurilər rəng və gözəllikcə) sanki sədəf içində gizlənmiş (qorunub-saxlanmış)) .٢٣
.incidirlər

.Onlar (bu ne'mətlərə dünyada) etdikləri (yaxşı) əməllər müqabilində nail olacaqlar .٢۴

.Onlar orada (Cənnətdə) nə boş söz, nə də günaha bais olan bir şey eşidəcəklər .٢۵

.Eşitdikləri söz ancaq "salam" olacaqdır .٢۶

Sağ tərəf sahibləri! (Əməl dəftərləri sağ əllərində olanlar!) Kimdir o sağ tərəf .٢٧
?sahibləri

,Onlar) tikansız sidr ağacları) .٢٨

;Salxım-salxım sallanmış möüz (banan) ağacları altında .۲۹

;Çəkilməyən (daimi) kölgəliklərdə .۳۰

;Axar su kənarında .۳۱

- Bol meyvələr .۳۲

Tükənməz və qadağan edilməyən (meyvələr) içində .۳۳

Və (bir-birinin üstünə yığılmış) hündür döşəklər üstündə (yaxud yüksək əxlaq və .۳۴
!qeyri-adi gözəllik sahibi olan qadınlar yanında) olacaqlar

Şübhəsiz ki, Biz onları (huriləri) başqa cür (yeni bir yaradılışla, doğulmadan) .۳۵
!yaradacağıq

,Onları bakirə qızlar .۳۶

.Ərlərini sevən, həmyaşıdlar edəcəyik .۳۷

!Sağ tərəf sahibləri (əməl dəftəri sağ əllərinə verilənlər) üçündür onlar .۳۸

,(Onların) bir çoxu əvvəlkilərdən (keçmiş peyğəmbərlərin ümmətlərindən) .۳۹

.(Bir çoxu da axırıncılardandır (bu ümmətdəndir .۴۰

Sol tərəf sahibləri! (Əməl dəftərləri sol əllərinə verilənlər!) Kimdir o sol tərəf .۴۱
?sahibləri

,Onlar) səmum yeli (qızmar atəş) və qaynar su içində) .۴۲

!Qapqara duman kölgəsində olacaqlar .۴۳

.O kölgə başqa kölgələrdən fərqli olaraq) nə sərin, nə də xoşagələndir) .۴۴

.Onlar bundan əvvəl (dünyada) naz-ne'mət içində idilər .۴۵

.zləri də böyük günah içində (Allaha şərik qoşmaqla) israr edib dururdular? .۴۶

Və belə deyirdilər: "Əcaba, biz öldükdən, toz-torpaq və sür-sümük olduqdan sonra, .۴۷
!?həqiqətən, yenidən dirildiləcəyikmi

"!?Yaxud bizdən əvvəl gəlib-getmiş atalarımız da dirildiləcəklərmi .۴۸

,Ya Peyğəmbər!) De: "(Sizdən) əvvəlkilər də, sonrakılar da) .۴۹

Mə'lum bir günün (qiyamət gününün) müəyyən bir vaxtında mütləq (məhşərə) cəm .۵۰
.ediləcəklər

!Sonra, siz ey (haqq) yoldan azanlar, (haqqı) dananlar .۵۱

,Şübhəsiz ki, zəqqum ağacından (onun meyvəsindən) yeyəcəksiniz .۵۲

.Qarınlarınızı onunla dolduracaqsınız .۵۳

.Ustündən də (sizə bərk yanğı gəldiyi üçün) qaynar su içəcəksiniz .۵۴

.zü də onu susuzluq xəstəliyinə tutulmuş (dəvə) kimi içəcəksiniz? .۵۵

.Bu onların haqq-hesab günündəki ziyafətidir .۵۶

Ey kafirlər!) Biz sizi (yoxdan) yaratdıq. Məgər (qiyamət günü yenidən) .۵۷
?dirildiləcəyinizi) təsdiq etməzmisiniz

?Bəs (bətnlərə) axıtdığınız nütfəyə nə deyirsiniz .۵۸

!?Ondan (insan) yaradan sizsiniz, yoxsa Biz .۵۹

Sizin aranızda ölüm (kimin nə vaxt öləcəyini) əvvəlcədən Biz müəyyən etdik. Və Biz .۶۰
,əsla aciz (önünə keçilməsi mümkün olan) deyilik

Sizi yox edib) yerinizə sizin kimiləri gətirməkdən (sizi başqaları ilə əvəz etməkdən)) .۶۱
!və sizi özünüz də bilmədiyiniz başqa bir şəkildə yaratmaqdan

And olsun ki, siz ilk yaradılış (dünyaya necə gəldiyinizi) bilirsiniz. Elə isə (sizi yenidən .۶۲

!?diriltməyə qadir olduğumuz barədə) heç düşünmürsünüz

?Bəs əkdiyiniz (toxuma) nə deyirsiniz .۶۳

!?Onu bitirən sizsiniz, yoxsa Biz .۶۴

:Əgər Biz istəsəydik, onu bir saman çöpünə döndərər, siz də mat-məətəl qalıb .۶۵

„Biz ziyana uğramış" .۶۶

.(Bəlkə, (hələ ruzidən də) məhrum olmuş kimsələrik!" (deyərdiniz .۶۷

?Bəs içdiyiniz suya nə deyirsiniz .۶۸

!?Onu buluddan endirən sizsiniz, yoxsa Biz .۶۹

Əgər istəsəydik, onu acı (bir su) edərdik. Elə isə niyə (Allahın ne'mətlərinə) şükür .۷۰
?etmirsiniz

?Bəs (yaş ağacdan) yandırdığınız oda nə deyirsiniz .۷۱

?Onun ağacını yaradan sizsiniz, yoxsa Biz .۷۲

Biz onu (sizi cəhənnəm odu ilə qorxutmaqdan ötrü) ibrət dərsi və səhrada olan .۷۳
.müsafirlərin faydalanması üçün yaratdıq

!Belə olduqda (ya Peyğəmbər!) sən ulu olan Rəbbinin adını müqəddəs tutub zikr et .۷۴

– Ulduzların (bürclərdəki) mənzillərinə (yaxud doğub-batdığı yerlərə) and olsun ki .۷۵

– Kaş bunun nə qədər böyük bir and olduğunu biləydiniz .۷۶

.Sizə oxunan) bu (kəlam) çox qiymətli Qur'andır) .۷۷

O, Allah dərgahında) qorunub saxlanılan bir Kitabdadır (lövhi-məhfuzdadır, yaxud) .۷۸
.(lülələnib bükülmüş kağızlardadır

!Ona yalnız pak olanlar toxuna bilər .۷۹

.O) Aləmlərin Rəbbi tərəfindən nazil edilmişdir) .۸۰

(?İndi siz bu kəlamı yalan sayırsınız? (Bu sözümə məhəl qoymursunuz .۸۱

?Ruzinizə şükür etməli olduğunuz halda, onu yalanmı hesab edirsiniz .۸۲

Can) boğaza yetişdiyi (ölüm gəlib çatdığı) zaman) .۸۳

.(Siz (ona) baxıb durursunuz (əlinizdən heç bir şey gəlmir .۸۴

!Biz ona sizdən daha yaxınıq, amma siz (bunu) görmürsünüz .۸۵

Əgər sizdən (dediyiniz kimi, qiyamət günü əməllərinizə görə) haqq-hesab .۸۶
,çəkilməyəcəksə

Və əgər ("öləndən sonra heç bir dirilmə, haqq-hesab yoxdur" sözünü) doğru .۸۷
(deyirsinizsə, bəlkə, (o çıxan canı) geri (bədənə

!?qaytarasınız

Amma əgər (ölən kimsə Allah dərgahına, Allahın lütf və mərhəmətinə) yaxın . ٨٨
,olanlardandırsa

!Onu) rəhmət, gözəl ruzi (yaxud xoş ətirli çiçəklər) və Nəim cənnəti gözləyir) .٨٩

,(Əgər o, sağ tərəf sahiblərindəndirsə (əməl dəftəri sağ əlinə verilənlərdəndirsə .٩٠

Ona özü kimi olan yoldaşlarının dili ilə:) "Sağ tərəf sahiblərindən sənə salam) .٩١
.(olsun!" (deyiləcəkdir

Əgər (ölən kimsə Allahın ayələrini, mö'cüzələrini) yalan sayanlardan və yoldan . ٩٢
,azanlardandırsa

Ona) qaynar su ziyafəti veriləcək) .٩٣

.Və özü də Cəhənnəmə atılacaqdır .٩٤

!Şübhəsiz ki, bu, təkzibolunmaz həqiqətdir .٩٥

Elə isə (ya Peyğəmbər!) sən ulu olan Rəbbinin adını təsbih (müqəddəs turub zikr) et! .٩٦
(!(Və ya: Sən Rəbbini o böyük adı ilə təsbih et

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. جب واقع ہونے والی واقع ہوجائے

۲. اس کے واقع ہونے میں کچھ جھوٹ نہیں

۳. کسی کو پست کرے کسی کو بلند

۴. جب زمین بھونچال سے لرزنے لگے

۵. اور پہاڑ ٹوٹ کر ریزہ ریزہ ہوجائیں

۶. پھر غبار ہو کر اُڑنے لگیں

۷. اور تم لوگ تین قسم □وجاؤ

۸. تو دا□ن□ □ات□ وال□ (سبحان الله) دا□ن□ □ات□ وال□ کیا (□ی چین می□) □ی□

۹. اور بائی□ □ات□ وال□ (افسوس) بائی□ □ات□ وال□ کیا (گرفتار عذاب) □ی□

۱۰. اور جو آگ□ ب□□ن□ وال□ □ی□ (ان کا کیا ک□نا) و□ آگ□ □ی ب□□ن□ وال□ □ی□

۱۱. و□ی (خدا ک□) مقرب □ی□

۱۲. نعمت ک□ ب□شتو□ می□

۱۳. و□ ب□ت س□ تو اگل□ لوگو□ می□ س□ □و□ گ□

۱۴. اور ت□و□□ س□ پچ□لو□ می□ س□

۱۵. (لعل و یاقوت وغیر□ س□)

ج□□ □وئ□ تختو□ پر

۱۶. آمن□ سامن□ تکی□ لگائ□ □وئ□

۱۷. نوجوان خدمت گزار جو □میش□ (ایک □ی حالت می□) ر□ی□ گ□ ان ک□ آس پاس پ□ری□ گ□

۱۸. یعنی آبخور□ اور آفتاب□ اور صاف شراب ک□ گلاس ل□ ل□ کر

۱۹. اس س□ ن□ تو سر می□ درد □وگا اور ن□ ان کی عقلی□ زائل □و□ گی

۲۰. اور میو□ جس طرح ک□ ان کو پسند □و□

۲۱. اور پرندو□ کا گوشت جس قسم کا ان کا جی چا□□

۲۲. اور ب□ی ب□ی آنک□و□ والی حوری□

۲۳. جیس□ (حفاظت س□) ت□□ کئ□ □وئ□ (آب دار) موتی

۲۴. ی□ ان اعمال کا بدل□ □□ جو و□ کرت□ ت□□

۲۵. و□ا□ ن□ بی□ود□ بات سنی□ گ□ اور ن□ گالی گلوچ

۲۶. □ا□ ان کا کلام سلام سلام (□وگا)

۲۷. اور دا□ن□ □ات□ وال□ (سبحان الله) دا□ن□ □ات□ وال□ کیا (□ی عیش می□) □ی□

۲۸. (یعنی) بیخار کی بیریو□

۲۹. اور ت□□ ب□ ت□□ کیلو□

۳۰. اور لمب□ لمب□ سایو□

۳۱. اور پانی ک□ ج□رنو□

۳۲. اور میو□ □ائ□ کثیر□ (ک□ باغو□) می□

۳۳. جو ن□ کب□ی ختم □و□ اور ن□ ان س□ کوئی روک□

۳۴. اور اونچ□ اونچ□ فرشو□ می□

۳۵. □م ن□ ان (حورو□) کو پیدا کیا

۳۶. تو ان کو کنواریا□ بنایا

۳۷. (اور شو□رو□ کی) پیاریا□ اور □م عمر

۳۸. یعنی دا□ن□ □ات□ والو□ ک□ لئ□

۳۹. (ی□) ب□ت س□ اگل□ لوگو□ می□ س□ □ی□

۴۰. اور ب□ت س□ پچ□لو□ می□ س□

۴۱. اور بائی□ □ات□ وال□ (افسوس) بائی□ □ات□ وال□ کیا (□ی عذاب می□) □ی□

۴۲. (یعنی دوزخ کی) لپ□ اور ک□ولت□

ہوئے پانی میں

۴۳. اور سیاہ دھوئیں کے سائے میں

۴۴. (جو) نہ ٹھنڈا (ہے) نہ خوشنما

۴۵. یہ لوگ اس سے پہلے عیشِ نعیم میں پڑے ہوئے تھے

۴۶. اور گناہ عظیم پر اڑے ہوئے تھے

۴۷. اور کہا کرتے تھے کہ بھلا جب ہم مرگئے اور مٹی ہوگئے اور ہڈیاں (ہی ہڈیاں رہ گئے) تو کیا ہمیں پھر اُٹھنا ہوگا؟

۴۸. اور کیا ہمارے باپ دادا کو بھی؟

۴۹. کہہ دو کہ بیشک پہلے اور پچھلے

۵۰. (سب) ایک روز مقرر کے وقت پر جمع کئے جائیں گے

۵۱. پھر تم اے جھٹلانے والے گمراہو!

۵۲. تھوہر کے درخت کھاؤ گے

۵۳. اور اسی سے پیٹ بھرو گے

۵۴. اور اس پر کھولتا ہوا پانی پیو گے

۵۵. اور پیو گے بھی تو اس طرح جیسے پیاسے اونٹ پیتے ہیں

۵۶. جزا کے دن یہ ان کی ضیافت ہوگی

۵۷. ہم نے تم کو (پہلی بار بھی تو) پیدا کیا ہے تو تم (دوبارہ اُٹھنے کو) کیوں سچ نہیں سمجھتے؟

۵۸. دیکھو تو کہ جس (نطفے) کو تم (عورتوں کے رحم میں) ڈالتے ہو

۵۹. کیا تم اس (سے انسان) کو بناتے ہو یا ہم بناتے ہیں؟

۶۰. ہم نے تم میں مرنا ٹھہرا دیا ہے اور ہم اس (بات) سے عاجز نہیں

۶۱. کہ تمہاری طرح کے اور لوگ تمہاری جگہ لے آئیں اور تم کو ایسے جہان میں جس کو تم نہیں جانتے پیدا کر دیں

۶۲. اور تم نے پہلی پیدائش تو جان ہی لی ہے پھر تم سوچتے کیوں نہیں؟

۶۳. بھلا دیکھو تو کہ جو کچھ تم

بوت□ □و

۶۴. تو کیا تم اس□ اُگات□ □و یا □م اُگات□ □ی□؟

۶۵. اگر □م چا□ی□ تو اس□ چورا چورا کردی□ اور تم باتی□ بنات□ ر□ جاؤ

۶۶. (ک□ □ائ□) □م تو مفت تاوان می□ پ□نس گئ□

۶۷. بلک□ □م □ی□ □ی بینصیب

۶۸. ب□لا دیک□و تو ک□ جو پانی تم پیت□ □و

۶۹. کیا تم ن□ اس کو بادل س□ نازل کیا □□ یا □م نازل کرت□ □ی□؟

۷۰. اگر □م چا□ی□ تو □م اس□ ک□اری کردی□ پ□ر تم شکر کیو□ ن□ی□ کرت□؟

۷۱. ب□لا دیک□و تو جو آگ تم درخت س□ نکالت□ □و

۷۲. کیا تم ن□ اس ک□ درخت کو پیدا کیا □□ یا □م پیدا کرت□ □ی□؟

۷۳. □م ن□ اس□ یاد دلان□ اور مسافرو□ ک□ برتن□ کو بنایا □□

۷۴. تو تم اپن□ پروردگار بزرگ ک□ نام کی تسبیح کرو

۷۵. □می□ تارو□ کی منزلو□ کی قسم

۷۶. اور اگر تم سمج□و تو ی□ ب□ی قسم □□

۷۷. ک□ ی□ ب□□ رتب□ کا قرآن □□

۷۸. (جو) کتاب محفوظ می□ (لک□ا □وا □□)

۷۹. اس کو و□ی □ات□ لگات□ □ی□ جو پاک □ی□

۸۰. پروردگار عالم کی طرف س□ اُتارا گیا □□

۸۱. کیا تم اس کلام س□ انکار کرت□ □و؟

۸۲. اور اپنا وظیف□ ی□ بنات□ □و ک□ (اس□) ج□□لات□ □و

۸۳. ب□لا جب روح گل□ می□ آ پ□نچتی □□

۸۴. اور تم اس وقت کی (حالت کو) دیک□ا کرت□ □و

۸۵. اور □م اس (مرن□ وال□) س□ تم س□ ب□ی زیاد□ نزدیک □وت□ □ی□ لیکن تم کو نظر ن□ی□ آت□

۸۶. پس اگر تم کسی ک□ بس

می□ ن□ی□ □و

۸۷. تو اگر سچ□ □و تو روح کو پ□یر کیو□ ن□ی□ لیت□؟

۸۸. پ□ر اگر و□ (خدا ک□) مقربو□ می□ س□ □□

۸۹. تو (اس ک□ لئ□) آرام اور خوشبودار پ□ول اور نعمت ک□ باغ □ی□

۹۰. اور اگر و□ دائی□ □ات□ والو□ می□ س□ □□

۹۱. تو (ک□ا جائ□ گا ک□) تج□ پر دا□ن□ □ات□ والو□ کی طرف س□ سلام

۹۲. اور اگر و□ ج□□لان□ وال□ گمرا□و□ می□ س□ □□

۹۳. تو (اس ک□ لئ□) ک□ولت□ پانی کی ضیافت □□

۹۴. اور ج□نم می□ داخل کیا جانا

۹۵. ی□ (داخل کیا جانا یقیناً صحیح یعنی) حق الیقین □□

۹۶. تو تم اپن□ پروردگار بزرگ ک□ نام کی تسبیح کرت□ ر□و

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

$ (۴۴)

$ (۴۵)

$ (۴۶)

$ (۴۷)

$ (۴۸)

$ (۴۹)

$ (۵۰)

$ (۵۱)

$ (۵۲)

$ (۵۳)

$ (۵۴)

$ (۵۵)

$ (۵۶)

$ (۵۷)

$ (۵۸)

$ (۵۹)

$ (۶۰)

$ (۶۱)

$ (۶۲)

$ (۶۳)

$ (۶۴)

$ (۶۵)

$ (۶۶)

$ (۶۷)

$ (۶۸)

$ (۶۹)

$ (۷۰)

$

(۷۱)

$ (۷۲)

$ (۷۳)

$ (۷۴)

$ (۷۵)

$ (۷۶)

$ (۷۷)

$ (۷۸)

$ (۷۹)

$ (۸۰)

$ (۸۱)

$ (۸۲)

$ (۸۳)

$ (۸۴)

$ (۸۵)

$ (۸۶)

$ (۸۷)

$ (۸۸)

$ (۸۹)

$ (۹۰)

(۹۱) $

(۹۲) $

(۹۳) $

(۹۴) $

(۹۵) $

(۹۶) $

ترجمه کردی

(۱) $

(۲) $

(۳) $

(۴) $

(۵) $

(۶) $

(۷) $

(۸) $

(۹) $

(۱۰) $

(۱۱) $

(۱۲) $

(۱۳) $

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

$ (۴۴)

$ (۴۵)

$ (۴۶)

$ (۴۷)

$ (۴۸)

$ (۴۹)

$ (۵۰)

$ (۵۱)

$ (۵۲)

$ (۵۳)

$ (۵۴)
$ (۵۵)
$ (۵۶)
$ (۵۷)
$ (۵۸)
$ (۵۹)
$ (۶۰)
$ (۶۱)
$ (۶۲)
$ (۶۳)
$ (۶۴)
$ (۶۵)
$ (۶۶)
$ (۶۷)
$ (۶۸)
$ (۶۹)
$ (۷۰)
$ (۷۱)
$ (۷۲)
$ (۷۳)

$ (۷۴)
$ (۷۵)
$ (۷۶)
$ (۷۷)
$ (۷۸)
$ (۷۹)
$ (۸۰)
$ (۸۱)
$ (۸۲)
$ (۸۳)
$ (۸۴)
$ (۸۵)
$ (۸۶)
$ (۸۷)
$ (۸۸)
$ (۸۹)
$ (۹۰)
$ (۹۱)
$ (۹۲)
$ (۹۳)

(۹۴) $

(۹۵) $

(۹۶) $

ترجمه اندونزی

(Dan golongan kiri. Alangkah sengsaranya golongan kiri itu.(۹

Dan orang- orang yang paling dahulu beriman, merekalah yang paling dulu (masuk (surga).(۱۰

(Mereka itulah orang yang didekatkan (kepada Allah).(۱۱) (۲

(Berada dalam surga kenikmatan.(۱۲) (۳

(Segolongan besar dari orang- orang yang terdahulu,(۱۳) (۴

(Dan segolongan kecil dari orang- orang yang kemudian.(۱۴) (۵

(Mereka berada di atas dipan yang bertahtakan emas dan permata,(۱۵) (۶

Seraya

(bertelekan di atasnya berhadap- hadapan.(١۶) (٧

(Mereka dikelilingi oleh anak- anak muda yang tetap muda,(١٧) (٨

Dengan membawa gelas, cerek dan sloki (piala) berisi minuman yang diambil dari air (yang mengalir,(١٨) (٩

(Mereka tidak pening karenanya dan tidak pula mabuk,(١٩) (١٠

(Dan buah-buahan dari apa yang mereka pilih,(٢٠) (١١

(Dan daging burung dari apa yang mereka inginkan.(٢١) (١٢

(Dan (di dalam surga itu) ada bidadari- bidadari yang bermata jeli,(٢٢) (١٣

(Laksana mutiara yang tersimpan baik.(٢٣) (١۴

(Sebagai balasan bagi apa yang telah mereka kerjakan.(٢۴) (١۵

Mereka tidak mendengar di dalamnya perkataan yang sia-sia dan tidak pula (perkataan yang menimbulkan dosa,(٢۵) (١۶

(Akan tetapi mereka mendengar ucapan salam.(٢۶) (١٧

(Dan golongan kanan, alangkah bahagianya golongan kanan itu.(٢٧) (١٨

(Berada di antara pohon bidara yang tidak berduri,(٢٨) (١٩

(Dan pohon pisang yang bersusun- susun (buahnya),(٢٩) (٢٠

(Dan naungan yang terbentang luas,(٣٠) (٢١

(Dan air yang tercurah,(٣١) (٢٢

(Dan buah-buahan yang banyak,(٣٢) (٢٣

(Yang tidak berhenti (buahnya) dan tidak terlarang mengambilnya,(٣٣) (٢۴

(Dan kasur- kasur yang tebal lagi empuk.(٣۴) (٢۵

Sesungguhnya Kami menciptakan mereka (bidadari- bidadari) dengan langsung,(۳۵)
((۲۶

(Dan Kami jadikan mereka gadis- gadis perawan,(۳۶) (۲۷

(Penuh cinta lagi sebaya umurnya,(۳۷) (۲۸

(Kami ciptakan mereka) untuk golongan kanan,(۳۸) (۲۹)

(Yaitu) segolongan besar dari orang- orang yang terdahulu,(۳۹) (۳۰)

(Dan segolongan besar pula dari orang yang kemudian.(۴۰) (۳۱

(Dan golongan kiri, siapakah golongan kiri itu.(۴۱) (۳۲

(Dalam (siksaan) angin yang amat panas dan air yang panas yang mendidih,(۴۲) (۳۳

(Dan dalam naungan asap yang hitam.(۴۳) (۳۴

(Tidak sejuk dan tidak menyenangkan.(۴۴) (۳۵

(Sesungguhnya mereka sebelum itu hidup bermewah-mewah.(۴۵

(۳۶)

(Dan mereka terus- menerus mengerjakan dosa yang besar.(۴۶) (۳۷

Dan mereka selalu mengatakan:" Apakah apabila kami mati dan menjadi tanah dan tulang belulang, apakah sesungguhnya kami benar- benar akan dibangkitkan (kembali,(۴۷) (۳۸

(Apakah bapak- bapak kami yang terdahulu (dibangkitkan pula)"(۴۸) (۳۹

Katakanlah:" Sesungguhnya orang- orang yang terdahulu dan orang- orang yang (terkemudian,(۴۹) (۴۰

(Benar- benar akan dikumpulkan di waktu tertentu pada hari yang dikenal.(۵۰) (۴۱

(Kemudian sesungguhnya kamu hai orang yang sesat lagi mendustakan,(۵۱) (۴۲

(Benar- benar akan memakan pohon Zaqqum,(۵۲) (۴۳

(Dan akan memenuhi perutmu dengannya.(۵۳) (۴۴

(Sesudah itu kamu akan meminum air yang sangat panas.(۵۴) (۴۵

(Maka kamu minum seperti unta yang sangat haus minum.(۵۵) (۴۶

(Itulah hidangan untuk mereka pada hari Pembalasan".(۵۶) (۴۷

Kami telah menciptakan kamu, maka mengapa kamu tidak membenarkan (hari (berbangkit).(۵۷) (۴۸

(Maka terangkanlah kepadaku tentang nutfah yang kamu pancarkan.(۵۸) (۴۹

(Kamukah yang menciptakannya, atau Kami kah yang menciptakannya.(۵۹) (۵۰

Kami telah menentukan kematian di antara kamu dan Kami sekali- kali, tidak dapat (dikalahkan,(۶۰) (۵۱

Untuk menggantikan kamu dengan orang- orang yang seperti kamu (dalam dunia)

dan menciptakan kamu kelak (di akhirat) dalam keadaan yang tidak kamu ketahui.(۶۱)
((۵۲

Dan sesungguhnya kamu telah mengetahui penciptaan yang pertama, maka (mengapakah kamu tidak mengambil pelajaran (untuk penciptaan yang kedua).(۶۲) (۵۳

(Maka terangkanlah kepadaku tentang yang kamu tanam.(۶۳) (۵۴

(Kamukah yang menumbuhkannya ataukah Kami yang menumbuhkannya.(۶۴) (۵۵

Kalau Kami kehendaki, benar- benar Kami jadikan dia kering dan hancur; maka (jadilah kamu heran tercengang.(۶۵) (۵۶

(Sambil berkata):" Sesungguhnya kami benar- benar menderita kerugian,(۶۶) (۵۷)

Bahkan kami menjadi orang yang tidak mendapat hasil

(apa- apa."(۶۷) (۵۸

(Maka terangkanlah kepadaku tentang air yang kamu minum.(۶۸) (۵۹

(Kamukah yang menurunkannya dari awan ataukah Kami yang menurunkan.(۶۹) (۶۰

Kalau Kami kehendaki niscaya Kami jadikan dia asin, maka mengapakah kamu tidak (bersyukur.(۷۰) (۶۱

Maka terangkanlah kepadaku tentang api yang kamu nyalakan (dari gosokan- (gosokan kayu).(۷۰) (۶۲

(Kamukah yang menjadikan kayu itu atau Kami- kah yang menjadikannya.(۷۲) (۶۳

Kami menjadikan api itu untuk peringatan dan bahan yang berguna bagi musafir di (padang pasir.(۷۳) (۶۴

(Maka bertasbihlah dengan (menyebut) nama Tuhanmu yang Maha Besar.(۷۴) (۶۵

(Maka Aku bersumpah dengan tempat beredarnya bintang- bintang.(۷۵) (۶۶

Sesungguhnya sumpah itu adalah sumpah yang besar kalau kamu mengetahui,(۷۶) ((۶۷

(Sesungguhnya Al Quran ini adalah bacaan yang sangat mulia,(۷۷) (۶۸

(Pada kitab yang terpelihara (Lohmahfuz).(۷۸) (۶۹

(Tidak menyentuhnya kecuali hamba- hamba yang disucikan.(۷۹) (۷۰

(Diturunkan dari Tuhan semesta alam.(۸۰) (۷۱

(Maka apakah kamu menganggap remeh saja Al Quran ini,(۸۱) (۷۲

(Kamu (mengganti) rezeki (yang Allah berikan) dengan mendustakan (Allah).(۸۲) (۷۳

(Maka mengapa ketika nyawa sampai di kerongkongan,(۸۳) (۷۴

(Padahal kamu ketika itu melihat,(۸۴) (۷۵

(Dan Kami lebih dekat kepadanya daripada kamu. Tetapi kamu tidak melihat,(۸۵) (۷۶

(Maka mengapa jika kamu tidak dikuasai (oleh Allah).(۸۶) (۷۷

Kamu tidak mengembalikan nyawa itu (kepada tempatnya) jika kamu adalah orang-
(orang yang benar,(۸۷) (۷۸

Adapun jika dia (orang yang mati) termasuk orang yang didekatkan (kepada Allah),
((۸۸) (۷۹

(Maka dia memperoleh ketenteraman dan rezeki serta surga kenikmatan.(۸۹) (۸۰

(Dan adapun jika dia termasuk golongan kanan,(۹۰) (۸۱

(Maka keselamatan bagimu karena kamu dari golongan kanan.(۹۱) (۸۲

Dan adapun jika dia termasuk golongan orang yang mendustakan

(lagi sesat,(٩٢) (٨٣

(Maka dia mendapat hidangan air yang mendidih,(٩٣) (٨۴

(Dan dibakar di dalam neraka.(٩۴) (٨۵

(Sesungguhnya (yang disebutkan ini) adalah suatu keyakinan yang benar.(٩۴) (٨۶

(Maka bertasbihlah dengan (menyebut) nama Tuhanmu Yang Maha Besar.(٩۵) (٨٧

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٨٨

Semua yang berada di langit dan yang berada di bumi bertasbih kepada Allah (menyatakan kebesaran Allah) . Dan Dialah Yang Maha Kuasa atas segala sesuatu.(١) ((٨٩

Kepunyaan- Nya lah kerajaan langit dan bumi, Dia menghidupkan dan mematikan, (dan Dia Maha Kuasa atas segala sesuatu.(٢) (٩٠

Dialah Yang Awal dan Yang Akhir, Yang Lahir dan Yang Batin; dan Dia Maha (Mengetahui segala sesuatu.(٣) (٩١

Dialah yang menciptakan langit dan bumi dalam enam masa; Kemudian Dia bersemayam di atas `Arsy Dia mengetahui apa yang masuk ke dalam bumi dan apa yang keluar daripadanya dan apa yang turun dari langit dan apa yang naik kepadanya. Dan Dia bersama kamu di mana saja kamu berada. Dan Allah Maha (Melihat apa yang kamu kerjakan.(۴) (٩٢

Kepunyaan- Nya- lah kerajaan langit dan bumi. Dan kepada Allah- lah dikembalikan (segala urusan.(۵) (٩٣

Dialah yang memasukkan malam ke dalam siang dan memasukkan siang ke dalam (malam. Dan Dia Maha Mengetahui segala isi hati.(۶) (٩۴

Berimanlah kamu kepada Allah dan Rasul- Nya dan nafkahkanlah sebagian dari hartamu yang Allah telah menjadikan kamu menguasainya. Maka orang- orang yang

beriman di antara kamu dan menafkahkan (sebagian) dari hartanya memperoleh (pahala yang besar. (٧) (٩٥

Dan mengapa kamu tidak beriman kepada Allah padahal Rasul menyeru kamu supaya kamu beriman

kepada Tuhanmu. Dan sesungguhnya Dia telah mengambil perjanjianmu jika kamu (adalah orang- orang yang beriman. (٨) (٩۶

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Apabila berlaku hari kiamat itu, (١

(Tiada sesiapapun yang dapat mendustakan kejadiannya. (٢

Kejadian hari kiamat itu merendahkan (golongan yang ingkar), dan meninggikan ((golongan yang taat). (٣

(Ia berlaku) semasa bumi bergoncang dengan sebebar-benar goncangan. (۴)

(Dan gunung-ganang dihancur leburkan dengan selebur-leburnya, (۵

(Lalu menjadilah ia debu yang bertebaran, (۶

(Dan kamu pula menjadi tiga puak (yang berlainan keadaannya); (٧

(Iaitu puak pihak kanan; alangkah bahagianya keadaan puak pihak kanan itu? (٨

(Dan puak pihak kiri; - alangkah seksanya keadaan puak pihak kiri itu? (٩

Dan (puak yang ketiga pula ialah) orang-orang yang telah mendahului (dalam mengerjakan kebaikan di dunia), - yang akan mendahului (mencapai balasan yang (sebaik-baiknya di akhirat kelak); (١٠

(Mereka itulah orang-orang yang didampingkan (di sisi Allah), (١١

(Tinggal menetap) di dalam Syurga-syurga yang penuh nikmat. (١٢)

(Di antaranya) sekumpulan besar dari umat-umat manusia yang terdahulu; (١٣)

(Dan sebilangan kecil dari orang-orang yang datang kemudian. (١۴

Mereka duduk di dalam Syurga itu) di atas takhta-takhta kebesaran yang)

(bertatahkan permata; (١٥

(Sambil berbaring di atasnya dengan berhadap-hadapan. (١۶

Mereka dilayani oleh anak-anak muda lelaki yang tetap kekal (dalam keadaan (mudanya), yang sentiasa beredar di sekitar mereka, - (١٧

Dengan membawa piala-piala minuman dan tekoh-tekoh serta piala atau gelas yang (berisi arak (yang diambil) dari sungainya yang mengalir. (١٨

Mereka tidak merasa pening kepala dan tidak pula mabuk dengan sebab (menikmatinya. (١٩

Dan juga (dibawakan kepada mereka) buah-buahan

(dari jenis-jenis yang mereka pilih, (٢٠

(Serta daging burung dari jenis-jenis yang mereka ingini. (٢١

(Dan (mereka dilayani) bidadari-bidadari yang cantik parasnya, (٢٢

(Seperti mutiara yang tersimpan dengan sebaik-baiknya. (٢٣

Semuanya itu) sebagai balasan bagi (amal-amal baik) yang mereka telah kerjakan.) ((٢٤

Mereka tidak akan mendengar dalam Syurga itu perkataan yang sia-sia dan tiada (pula sesuatu yang menyebabkan dosa; - (٢٥

Mereka hanya mendengar ucapan: " Selamat! Selamat! " (dari satu kepada yang lain). ((٢٦

(Dan puak kanan, - alangkah bahagianya keadaan puak kanan itu? (٢٧

(Mereka bersenang-lenang di antara pohon-pohon bidara yang tidak berduri. (٢٨

(Dan pokok-pokok pisang yang tersusun rapi buahnya, (٢٩

(Dan naungan yang tetap terbentang, (٣٠

(Dan air yang sentiasa mengalir, (٣١

(Serta buah-buahan yang banyak, (٣٢

(Yang tidak putus-putus dan tidak pula terlarang mendapatnya, (٣٣

(Dan tempat-tempat tidur yang tertinggi keadaannya. (٣٤

Sesungguhnya Kami telah menciptakan isteri-isteri mereka dengan ciptaan istimewa, ((٣٥

(Serta Kami jadikan mereka sentiasa dara (yang tidak pernah disentuh), (٣٦

(Yang tetap mencintai jodohnya, serta yang sebaya umurnya. (٣٧

(Semuanya itu disediakan) bagi puak kanan; (٣٨)

(Iaitu sebilangan besar dari orang-orang yang terdahulu, (٣٩

(Dan sebilangan besar dari orang-orang yang datang kemudian. (٤٠

(Dan puak kiri, - alangkah seksanya keadaan puak kiri itu? (٤١

(Mereka diseksa dalam angin yang membakar dan air yang menggelegak (٤٢

(Serta naungan dari asap hitam, (٤٣

(Yang tidak sejuk, dan tidak pula memberi kesenangan. (٤٤

Sesungguhnya mereka sebelum itu dilalaikan oleh kemewahan (dunia, dari (mengingati hukum Tuhan). (٤٥

(Dan mereka pula sentiasa melakukan dosa yang besar, (٤٦

:Dan juga mereka selalu berkata

Adakah sesudah kita mati serta menjadi tanah dan tulang, betulkah kita akan"
(dibangkitkan hidup semula? (۴۷

Dan adakah juga datuk nenek kita yang telah lalu, (akan dibangkitkan hidup"
(semula)? " (۴۸

Katakanlah (kepada mereka): "Sesungguhnya orang-orang yang telah lalu dan
(orang-orang yang terkemudian, (۴۹

Tetap akan dihimpunkan pada masa yang ditentukan - pada hari kiamat yang "
(termaklum. (۵۰

Kemudian, sesungguhnya kamu wahai orang-orang yang sesat yang mendustakan "
((kedatangan hari kiamat), (۵۱

(Tetap akan memakan (pada hari itu) dari sebatang pokok, iaitu pokok zaqqum, (۵۲

(Maka kamu akan memenuhi perut kamu dari pokok (yang pahit buahnya) itu, (۵۳"

(Selepas itu kamu akan meminum pula dari air panas yang menggelegak, (۵۴"

Iaitu kamu akan minum seperti unta yang berpenyakit sentiasa dahaga dan tidak"
(puas-puas". (۵۵

Inilah (jenis-jenis azab) yang disediakan untuk menyambut mereka pada hari
(Pembalasan itu. (۵۶

Kamilah yang telah menciptakan kamu (dari tiada kepada ada - wahai golongan yang ingkar), maka ada baiknya kalau kamu percaya (akan kebangkitan kamu hidup
(semula pada hari kiamat). (۵۷

Mengapa kamu masih berdegil?) Tidakkah kamu memikirkan keadaan air mani yang)
(kamu pancarkan (ke dalam rahim)? (۵۸

(Adakah kamu yang menciptakannya atau Kami yang menciptakannya? (۵۹

Kamilah yang menentukan (dan menetapkan masa) kematian (tiap-tiap seorang) di

(antara kamu, dan Kami tidak sekali-kali dapat dikalahkan atau dilemahkan; (٦٠

Bahkan Kami berkuasa) menggantikan (kamu dengan) orang-orang yang serupa) kamu (tetapi tidak seperti bawaan kamu), dan berkuasa menciptakan kamu dalam (bentuk kejadian yang kamu tidak mengetahuinya. (٦١

Dan demi sesungguhnya, kamu telah sedia mengetahui tentang ciptaan diri kamu kali pertama, maka ada baiknya

kalau kamu mengambil ingatan (bahawa Allah yang telah menciptakan kamu dari tiada kepada ada, berkuasa membangkitkan kamu hidup semula pada hari akhirat (kelak). (٦٢

Maka (mengapa kamu masih berdegil?) Tidakkah kamu melihat apa yang kamu (tanam? (٦٣

(Kamukah yang menumbuhkannya atau Kami yang menumbuhkannya? (٦٤

Kalau Kami kehendaki, sudah tentu Kami akan jadikan tanaman itu kering hancur (sebelum ia berbuah), maka dengan itu tinggalah kamu dalam keadaan hairan dan (menyesal, (٦٥

(Sambil berkata): "Sesungguhnya kami menanggung kerugian. (٦٦)

(Bahkan kami hampa (dari mendapat sebarang hasil) " (٦٧"

(Selain dari itu, tidakkah kamu melihat air yang kamu minum? (٦٨

Kamukah yang menurunkannya dari awan (sebagai hujan), atau Kami yang (menurunkannya? (٦٩

Kalau Kami kehendaki, Kami akan jadikan dia masin, maka ada baiknya kalau kamu (bersyukur. (٧٠

(Akhirnya, tidakkah kamu melihat api yang kamu nyalakan (dengan cara digesek)? (٧١

Kamukah yang menumbuhkan pokok kayunya, atau Kami yang menumbuhkannya? ((٧٢

Kami jadikan api (yang tercetus dari kayu basah) itu sebagai peringatan (bagi orang-orang yang lalaikan kebenaran hari akhirat) dan sebagai benda yang memberi (kesenangan kepada orang-orang musafir. (٧٣

Oleh yang demikian - (wahai orang yang lalai) - bertasbihlah dengan memuji nama (Tuhanmu Yang Maha Besar (sebagai bersyukur akan nikmat-nikmatNya itu). (٧٤

Maka Aku bersumpah: Demi tempat-tempat dan masa-masa turunnya bahagian-
(bahagian Al-Quran, - (٧٥

Dan sebenarnya sumpah itu adalah sumpah yang besar, kalaulah kamu
(mengetahuinya, - (٧٦

Bahawa sesungguhnya (yang dibacakan kepada kamu) itu ialah Al-Quran yang mulia,
((yang sentiasa memberi ajaran dan pimpinan), (٧٧

(Yang tersimpan dalam Kitab yang cukup terpelihara, (٧٨

Yang tidak disentuh melainkan oleh makhluk-makhluk

(yang diakui bersih suci; (٧٩

(Al-Quran itu diturunkan dari Allah Tuhan sekalian alam. (٨٠

Patutkah kamu (wahai golongan yang kufur ingkar) bersikap sambilewa terhadap (keterangan-keterangan Al-Quran ini? (٨١

Dan kamu jadikan sikap kamu mendustakannya (sebagai ganti) bahagian dan nasib (kamu (menerima dan bersyukur akan ajarannya)? (٨٢

Maka alangkah eloknya kalau semasa (roh seseorang dari kamu yang hampir mati) (sampai ke kerongkongnya, - (٨٣

(Sedang kamu pada masa itu (berada di sekelilingnya) menyaksikan keadaannya, - (٨٤

(Dan Kami lebih dekat kepadanya daripada kamu, tetapi kamu tidak melihat, (٨٥

Maka bukankah elok kalau kamu orang-orang yang tidak dikuasai (dan tidak tunduk (kepada kekuasaan Kami), - (٨٦

Kamu kembalikan roh itu (kepada keadaan sebelumnya) jika betul kamu orang-orang (yang benar ? (٨٧

(Kesudahannya: jika ia (yang mati itu) dari orang-orang " Muqarrabiin ", (٨٨

Maka (ia akan beroleh) rehat kesenangan, dan rahmat kesegaran, serta Syurga (kenikmatan. (٨٩

(Dan jika ia dari puak kanan, (٩٠

Maka (akan dikatakan kepadanya):" Selamat sejahtera kepadamu, (kerana engkau) (dari puak kanan". (٩١

(Dan jika ia dari (puak kiri) yang mendustakan (Rasulnya), lagi sesat, (٩٢

Maka sambutan yang disediakan baginya adalah dari air panas yang menggelegak, ((٩٣

(Serta bakaran api neraka. (۹۴

(Sesungguhnya (segala yang disebutkan) itu adalah kebenaran yang diyakini. (۹۵

(Oleh itu, bertasbihlah dengan memuji nama Tuhanmu Yang Maha Besar. (۹۶

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Wakumbushe) litakapotokea tokeo) .۱

.Hapana cha kukanusha kutokea kwake .۲

.Lifedheheshalo. Litukuzalo .۳

.Ardhi itakapotetemeshwa tetemesho .۴

.Na milima itakaposagwasagwa .۵

.Ndipo itakuwa mavumbi yanayopeperushwa .۶

.Na nyinyi mtakuwa namna tatu .۷

.Basi watu wenye kheri, watakuwa namna gani wenye kheri .٨

.Na watu wenye shari, watakuwa namna gani wenye shari .٩

.Waliotangulia ndio waliotangulia .١٠

.Hao ndio watakaokaribishwa .١١

.Katika Bustani zenye neema .١٢

.Jamii kubwa ni miongoni mwa (watu) wa kwanza .١٣

.Na jamii ndogo ni miongoni mwa (watu) wa mwisho .١٤

.Watakuwa) juu ya viti vya fahari vilivyo pangwa) .١٥

.Wataviegemeza wakielekeana .١٦

.Watawazunguka zunguka wavulana wasiochakaa .١٧

.Kwa vikombe na mabirika na gilasi za kinywaji safi .١٨

.Hawataumwa na vichwa kwa kunywa (kinywaji) hicho wala hawatalewa .١٩

.Na matunda watakayoyapenda .٢٠

.Na nyama ya ndege watakayoitamani .٢١

.Na wanawake weupe wenye macho mazuri .٢٢

.Yatakayokuwa kama lulu zilizofichwa .٢٣

.Ni malipo kwa hayo waliyokuwa wakiyatenda .٢٤

.Humo hawatasikia upuuzi wala maneno ya dhambi .٢٥

.Isipokuwa itasemwa: Amani amani .٢٦

.Na watu wa kheri, watakuwa namna gani watu wa kheri .٢٧

.Watakuwa) katika mikunazi isiyo na miiba) .۲۸

.Na migomba iliyopambwa na matunda .۲۹

.Na kivuli kilichotandazwa .۳۰

.Na maji yanayomiminika .۳۱

(Na matunda mengi (ya kila aina .۳۲

.Hayakatiki wala hayakatazwi .۳۳

.Na wanawake watukufu .۳۴

.(Kwa hakika tumewaumba (wanawake) kwa umbo (bora .۳۵

.Na tukawafanya ndio kwanza wanaolewa .۳۶

.Wanaopendana na waume zao .۳۷

.Kwa ajili ya watu wa kuliani .۳۸

.Jamii kubwa ni miongoni mwa (watu) wa kwanza .۳۹

.Na jamii kubwa ni miongoni mwa (watu) wa mwisho .۴۰

.Na watu wa shari, watakuwa namna gani watu washari .۴۱

.Watakuwa katika upepo wa moto na maji yachemkayo .۴۲

.Na kivuli cha moshi mweusi sana .۴۳

Si baridi wala si .۴۴

starehe.

۴۵. Bila shaka wao walikuwa kabla ya hayo wakiishi maisha ya anasa.

۴۶. Na walikuwa wakishikilia (kufanya) dhambi kubwa.

۴۷. Na walikuwa wakisema: Tutakapokufa na tutakuwa udongo na mifupa, je, tutafufuliwa?

۴۸. Au baba zetu wa zamani?

۴۹. Sema: Bila shaka wa kwanza na wa mwisho.

۵۰. Watakusanywa kwa wakati uliowekwa katika siku maalumu.

۵۱. Kisha nyinyi, enyi mliopotea (na) kukadhibisha.

۵۲. Kwa hakika mtakula mti wa zakkum.

۵۳. Na kwa huo mtajaza matumbo.

۵۴. Na juu yake mtakunywa maji yachemkayo.

۵۵. Tena mtakunywa kama anywavyo ngamia mwenye kiu sana.

۵۶. Hii ni karamu yao siku ya malipo.

۵۷. Sisi tumekuumbeni, basi mbona hamsadiki?

۵۸. Je, mmeiona mbegu ya uzazi mnayoidondokeza?

۵۹. Je, mnaiumba nyinyi au tunaiumba sisi?

۶۰. Sisi tumekuwekeeni kati yenu mauti na sisi hatuwezi kushindwa.

۶۱. Kuwaleta wengine badala yenu na kukuumbeni katika umbo msilolijua.

۶۲. Na bila shaka nyinyi mnajua umbo la kwanza, tena mbona hamkumbuki.

۶۳. Je, mmeiona mnayoilima?

۶۴. Je, nyinyi mmeiotesha au tumeiotesha sisi?

۶۵. Tungelitaka tungelivunja vunja ndipo mngenung'unika.

۶۶. Hakika sisi tumegharamika.

۶۷. Bali sisi tumenyimwa.

۶۸. Je, mmeyaona maji ambayo mnayanywa?

۶۹. Je, mmeyateremsha nyinyi mawinguni au tumeyateremsha sisi?

۷۰. Tungelitaka tungeliyafanya makali basi mbona hamshukuru?

۷۱. Je, mmeuona moto ambao mnauwasha?

۷۲. Je, mti wake mmeuumba nyinyi au sisi ndio tuliouumba?

۷۳. Sisi tumeufanya kuwa ukumbusho na manufaa kwa wenye kusafiri.

۷۴. Basi litukuze jina la Mola wako aliye Mkuu.

۷۵. Basi ninaapa kwa maanguko ya nyota.

۷۶. Na hakika hicho bila shaka ni kiapo kikubwa, laiti mngelijua.

۷۷. Bila shaka hii ni

.Qur'an yenye heshima

.Katika Kitabu kinachohifadhiwa .۷۸

.Hapana atakayeigusa ila waliotakaswa .۷۹

.Ni uteremsho utokao kwa Mola wa walimwengu .۸۰

?Je, mnaibeza hadithi hii .۸۱

.Na mnafanya kuikadhibisha kuwa pato lenu .۸۲

.Basi mbona (roho) ifikapo kooni .۸۳

.Na nyinyi wakati huo mnatazama .۸۴

.Nasi tunakaribiana nayo zaidi kuliko nyinyi, wala nyinyi hamuoni .۸۵

.Kama nyinyi si katika mamlaka ya wengine .۸۶

?Kwa nini hamuirudishi, ikiwa mnasema kweli .۸۷

.Basi akiwa ni miongoni mwa wale waliokaribishwa .۸۸

.Basi ni raha na manukato na Bustani yenye neema .۸۹

.Na kama akiwa ni miongoni mwa watu wa kheri .۹۰

.Basi (ataambiwa): Salama kwako, (ewe uliye) miongoni mwa watu wa kheri .۹۱

.Na kama mkiwa ni miongoni mwa waliokadhibisha, wapotovu .۹۲

.Basi karamu (yake) ni maji ya moto yachemkayo .۹۳

.Na kuwaka Motoni .۹۴

.Bila shaka hii ndiyo haki yenye yakini .۹۵

.Basi litukuze jina la Mola wako Mwenye utukufu .۹۶

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۱۹۴

(۵۶) سوره واقعه مکی است و نود و شش آیه دارد (۹۶)

[سوره الواقعه (۵۶): آیات ۱ تا ۱۰] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

وقتی قیامت واقع شود (مؤمنین رستگار، و کفار زیانکار می شوند) (۱).

وقوع قیامت دروغ نیست (۲).

این واقعه تمامی روابط و معیارها را زیر و رو می کند (۳).

و با زلزله ای واقع می شود که زمین را به شدت تکان می دهد (۴).

به طوری که کوه ها چون آرد خرد شوند (۵).

و سپس به صورت غباری در فضا پراکنده گردند (۶).

و شما در آن روز سه طایفه خواهید بود (۷).

اول" اصحاب میمنه" و تو چه می دانی که اصحاب میمنه چه شان عظیمی دارند (۸).

دوم" اصحاب مشئمه" (شامت

دارند (۹).

سوم آنهایی که در دنیا به سوی خیرات و در آخرت به سوی مغفرت و رحمت سبقت می گیرند (۱۰).

بیان آیات این سوره، قیامت کبری را که در آن مردم دوباره زنـده می شونـد و به حسابشان رسـیدگی شده جزا داده می شوند شرح می دهـد، نخست مقـداری از حوادث هـول انگیز آن را ذکر می کنـد، حوادث نزدیـک تر به زنـدگی دنیـایی انسـان، و نزدیک تر به زمینی که در آن زندگی می کرده، می فرماید: اوضاع و احوال زمین دگرگون می شود و زمین بالا و پایین و زیر و رو می گردد، زلزله بسـیار سـهمگین زمین کوه هـا را متلاشـی، و چون غبار می سازد، آن گاه مردم را به طور فهرست وار به سه دسته سابقین و اصحاب یمین و اصحاب شمال، تقسیم نموده، سرانجام کار هر یک را بیان می کند.

آن گاه علیه اصـحاب شمال که منکر ربوبیت خدای تعالی و مساله معاد و تکذیب کننده قرآنند که بشر را به توحید و ایمان به معاد دعوت می کنـد اسـتدلال نموده، در آخر گفتار را با یادآوری حالت احتضار و فرا رسـیدن مرگ و سه دسـته شـدن مردم خاتمه می دهد.

و این سوره به شهادت مضمون و سیاق آیاتش در مکه نازل شده است.

[وجه اینکه از قیامت به" واقعه" تعبیر فرمود]

" إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ" وقوع حادثه عبارت است از حدوث و پدید آمدن آن، و کلمه" واقعه" صـفتی است که هر حادثه ای را با آن توصـیف می کننـد، (می گوینـد: واقعه ای رخ داده، یعنی حادثه ای پدید شده) و مراد از" واقعه" در آیه مورد بحث واقعه قیامت است، و اگر در اینجا به طور مطلق

و بـدون بيان آمده، و نفرموده آن واقعه چيست، تنها فرموده:" چون واقعه رخ مى دهد" مثل اينكه شـما بگوييد:" هر وقت زيد آمد چنين و چنان كن"، بدين جهت بوده كه بفهماند واقعه قيامت آن قدر معروف است كه توضـيح آن و ذكر موصوفش مثل اين مى مانـد كه در مثـال بالاـ بگويى" هر وقت زيـد بقـال آمـد چنين و چنان كن" با اينكه شـنونده شـما زيـد را به خوبى مى شناسد، و به همين جهت است كه گفته اند: اصلا كلمه" واقعه" يكى از نامهاى قيامت است، كه قرآن اين نامگذارى را كرده، هـم چنـان كـه نـام هـاى ديگرى چـون" حـاقه"، و" قـارعه"، و" غاشـيه" بر آن نهـاده اسـت.

و جمله" إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ" بـه طـور ضـمنى بر معنـاى شـرط هم دلالـت دارد، و جـا داشت جزاى آن شـرط را بيـان كنـد، و بفرمايد:" چون قيامت بپا مى شود چه مى شود"، ولى جزا را نياورد، تا بفهماند آنچه مى شود آن قدر عظيم و مهم است كه به بيان نمى گنجـد، ولى به هر حال از سـياق آياتى كه در اين سوره اوصاف قيامت را ذكر كرده فهميده مى شود كه آن جزا چه چيز است، و مردم در آن روز چه وضـعى دارنـد، پس مى شود گفت كه مثلاـ تقـدير كلاـم:" اذا وقعت الواقعه فـاز المؤمنون و خسر الكافرون- چون قيامت بپا شود مؤمنين رستگار و كفار زيانكار مى شوند" مى باشد.

" لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ" در مجمع البيان مى گويد: كلمه" كاذبه" مانند كلمه" عافيه" و كلمه" عاقبه" مصدر است «۱».

و بنا به گفته وى معناى آيه چنين مى شود:" در وقوع و تحقيق قيامت هيچ دروغى نيست".

ولى بعضى «۲» ديگر گفته اند: كلمه مذكور

همان اسم فاعل است، چیزی که هست در اینجا صفتی است برای موصوفی که حذف شده، و تقدیر کلام "لیس لوقعتها قضیه کاذبه" می باشد، یعنی برای وقوع قیامت هیچ عامل که اقتضای دروغ شدنش را داشته باشد و آن را دروغ کند وجود ندارد.

" خافِضَةٌ رافِعَةٌ" این دو کلمه دو خبر است برای ضمیری که به واقعه بر می گردد، و تقدیر کلام "هی خافضه و هی رافعه" است، یعنی قیامت خافض و رافع است. و خفض درست معنای خلاف رفع را می دهد، و اما اینکه به چه حساب قیامت پایین آورنده و بالا برنده است باید گفت که:

این تعبیر کنایه است از اینکه قیامت نظام عالم را زیر و رو می کند، مثلا باطن دلها را که در دنیا پنهان بود ظاهر می کند، و آثار اسباب که در دنیا ظاهر بود، همه می دانستند آب چه اثری و آتش چه اثری دارد، در قیامت پنهان می شود، یعنی اسباب به کلی از اثر می افتد، و روابط جاری میان اسباب و مسببات به کلی قطع می گردد، در دنیا جمعی دارای عزت بودند، و آنان اهل کفر و فسق بودند، که عزتشان همه جا ظاهر بود، و همچنین جمعی دیگر یعنی اهل تقوا

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۴.

ذلتشان هویدا بود، ولی در قیامت اثر از عزت کفار و فساق و نشانه ای از ذلت متقین نمی ماند.

" إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا" کلمه "رج" که از ماده "راء، جیم، جیم" است، به معنای تکان دادن به شدت چیزی است، و در این آیه منظور از آن زلزله قیامت است، که خدای سبحان در

آیـه" إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَـیْ ءٌ عَظِیمٌ" «۱» آن را بس عظیم توصـیف کرده، در خـود آیه مورد بحث نیز بـا آوردن کلمه" رجـا" همین عظمت را فهمانده، چون معمولا آوردن مفعول مطلق برای افاده اینگونه نکته ها است (وقتی می گویی: من فلان کس را زدم و چه زدنی معنایش این است که نحوه زدنم طوری بود که دیگر قابل بیان نیست) در آیه مورد بحث نیز می فرمایـد: چون زمین زلزله می شود زلزله ای که شـدتش قابل وصف نیست، و جمله مورد بحث بـدل از جمله" إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ"، و یا عطف بیان برای آن است، به هر حال در مقام توضیح آن است.

" وَ بُسَّتِ الْجِبـالُ بَسًّا فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا" این آیه عطف است بر کلمه" رجت"، و کلمه" بس"- با تشدیـد سیـن- به معنای خرد کردن است، یعنی جسمی را که دارای حجمی بوده آن قدر بکوبی تا مانند آرد به صورت ذراتی در آید.

بعضی «۲» هم گفته اند: کلمه" بس" به معنای به راه انداختن چیزی است، در حقیقت" بس جبال"، همان معنایی را می رساند که آیه شریفه" وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ" «۳» می رساند.

و کلمه" هباء" به معنای غبار است.

بعضی «۴» هم گفته انـد: به معنـای یک دانه ذره از غبار است، که وقتی نور آفتاب از پنجره به درون خانه می تابـد این دانه ها در شـعاع آن نور دیده می شوند. و کلمه" منبث" اسم فاعل و یا مفعول از مصدر باب انفعال، یعنی" انبثاث" است، و انبثاث به معنای متفرق شدن، و متلاشی شدن چیزی است، و معنای آیه روشن است.

" وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً" کلمه" زوج" به معنای صنف است، پس ازواج سه گانه یعنی اصناف سه گانه، و

خطاب در این جمله که می فرماید:" در آن روز شما اصنافی سه گانه خواهید بود" به عموم

(۱) همانا زلزله رستاخیز امر عظیمی است. سوره حج، آیه ۱.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

(۳) و کوه ها رانده شود. سوره نبا، آیه ۲۰.

(۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

بشر است.

[مقصود از اصحاب المیمنه]

" فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ" این جمله به خاطر اینکه حرف" فاء" بر سر دارد فرع و نتیجه جملات قبل است، فرعیتی که بیان بر مبین دارد، پس این آیه و دو آیه بعدش بیانگر اصناف سه گانه مذکور است.

و کلمه" میمنه" از ماده" یمن" است که مقابل شوم است و معنایی بر خلاف آن دارد پس" اصحاب میمنه" اصحاب و دارندگان یمن و سعادتند، و در مقابل آنان" اصحاب مشئمه" هستند، که اصحاب و دارندگان شقاوت و شئامتند.

و اینکه بعضی «۱» از مفسرین میمنه را به یمین یعنی دست راست معنا کرده و گفته اند:

اصحاب میمنه نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود، به خلاف دیگران، تفسیر صحیحی نیست، برای اینکه در این آیه در مقابل اصحاب میمنه أصحاب مشئمه قرار گرفته، و اگر میمنه به معنای دست راست بود باید در مقابلش اصحاب میسره یعنی طرف دست چپ قرار گیرد، هم چنان که در آیات بعدی در مقابل اصحاب یمین اصحاب شمال آمده، و نادرستی این تفسیر روشن است.

کلمه" ما" در جمله" ما أصحاب المیمنه" استفهامی است، و مبتدایی است که خبرش جمله" أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ" است، و مجموع جمله خبر است برای جمله" فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ"، و منظور از این استفهام بزرگداشت و تعظیم شان ایشان است.

" وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ

الْمَشْئَمَهِ" کلمه" مشئمه" مانند کلمه" شؤم"- به ضمه شین و سکون همزه- مصدر است، همانطور که میمنه مانند کلمه" یمن" مصدر است، و میمنه و مشئمه به معنای سعادت و شقاوت است.

[معنای" السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ" و اقوال مختلف در باره مراد از سابقین

" وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ" در قرآن کریم آیه ای که صلاحیت تفسیر سابقون اول را داشته باشد آیه شریفه" فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ" «۲» و آیه شریفه ______________

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

(۲) پس بعضی از آنان ستم کننده به نفس خود هستند و بعضی از آنان میانه رو می باشند و بعضی از آنان به اذن خداوند پیشی گیرنده به خیرات و خوبی ها هستند. سوره فاطر، آیه ۳۲.

" وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ" «۱» و آیه شریفه" أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ" «۲» است.

که از این آیات به دست می آید مراد از سابقون، کسانی هستند که در خیرات سبقت می گیرند، و قهرا وقتی به اعمال خیر سبقت می گیرند، به مغفرت و رحمتی هم که در ازای آن اعمال هست سبقت گرفته اند. و لذا در آیه" سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ" «۳» به جای امر به سبقت در اعمال خیر، دستور فرموده: به مغفرت و جنت سبقت گیرند، پس سابقون به خیرات، سابقون به رحمت و مغفرتند، در آیه مورد بحث هم که می فرماید:" السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ" مراد از سابقون اول، سابقین به خیرات، و مراد از سابقون دوم سابقین به اثر خیرات یعنی مغفرت و رحمت است، این نظریه ما بود.

ولی بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: مراد

از سابقون دوم هم همان سابقون اول است و این تعبیر نظیر تعبیر شاعر است که می گوید:" أنا ابو النجم و شعری شعری- من ابو النجم هستم که شعر من شعر من است".

و جمله" السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ" بنا به گفته ما که هر یک سبقت در چیزی دیگر است، مبتدا و خبرند، اولی مبتدا و دومی خبر است، و معنایش این است که: سبقت گیرندگان به اعمال خیر سبقت گیرندگان به مغفرتند، و بنا به گفته مفسرینی که هر دو را یکی دانسته اند، دومی تاکید اولی می شود، و جمله" أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ" خبر مبتدا واقع می شود.

و مفسرین در تفسیر سابقین اقوال دیگری دارند:

بعضی «۵» گفته اند: منظور سبقت گیرندگان به هر عمل و اعتقادی است که خدا بدان دعوت کرده.

بعضی «۶» دیگر گفته اند: منظور کسانی هستند که به ایمان و اطاعت سبقتی خستگی ناپذیر دارند، و در آن کاهلی ندارند.

بعضی «۷» دیگر گفته اند: منظور انبیاء (ع) هستند که پیشگامان اهل هر دین هستند.

---

(۱) و برای هر یک جانبی است که به سوی آن رو آورنده هستند، پس سبقت بگیرید در خوبی ها.

سوره بقره، آیه ۱۴۸.

(۲) آنها می شتابند در خوبی ها و ایشان برای آن سبقت گیرنده هستند. سوره مؤمنون، آیه ۶۱.

(۳) به سوی مغفرت و جنتی از پروردگارتان سبقت گیرید. سوره حدید، آیه ۲۱.

(۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۲.

(۵ و ۶ و ۷) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۲.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: مراد مؤمن آل فرعون و حبیب نجار است که داستانش در سوره یس آمده، و نیز علی (ع) است که در ایمان به رسول خدا از دیگران سبقت داشت، و از آنان أفضل بود.

بعضی «۲» دیگر گفته اند:

منظور از سابقین کسانی هستند که در مکه مسلمان شدند، و بعد از هجرت رسول خدا (ص) هجرت کردند.

بعضی دیگر «۳» گفته اند: منظور سبقت گیرندگان در نمازهای پنجگانه اند.

و بعضی «۴» گفته اند: کسانی که به دو قبله نماز گزاردند (یعنی قبل از سال اول هجرت به اسلام در آمدند). بعضی «۵» دیگر گفته اند سبقت گیرندگان به جهادند. و بعضی دیگر حرفهایی دیگر دارند. و دو قول اول (که یکی می گفت: سبقت گیرندگان به هر عمل و اعتقادی است که خدا بدان دعوت کرده، و دیگری می گفت کسانی هستند که به ایمان و اطاعت سبقتی خستگی ناپذیر دارند) به همان معنایی که ما گفتیم بر می گردد، و سوم و چهارم را باید به تمثیل حمل کرد (و گفت: نمی خواسته اند بگویند: سابقون اولون فقط افرادی مانند انبیاء و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و علی بن ابی طالب (ع) هستند) و بقیه وجوه اصلا ربطی به آیه ندارد، مگر اینکه آنها را هم به نحوی حمل بر تمثیل کنیم.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیه:" إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ ..." و مراد از" السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ")]

در کتاب خصال از زهری روایت آورده که گفت: از علی بن الحسین (ع) شنیدم می فرمود: کسی که بین خود و خدا نسبت و رابطه ای برقرار نکرده باشد در دنیا عمرش به حسرت می گذرد، و دلش از حسرت پاره پاره می شود، به خدا سوگند دنیا و آخرت وضعی دارند که تنها می توان به دو کفه ترازو تشبیهش کرد، هر یک از دو کفه به هر مقدار سنگین شود، کفه دیگر به همان مقدار نادیده گرفته می شود، آن گاه این کلام خدای عز و جل را

تلاوت کرد که می فرماید:" إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ" منظور از واقعه قیامت است" لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَهٌ خافِضَهٌ" قسم به پروردگار: قیامت پایین می برد دشمنان خدا را در آتش" رافعه" قسم به پروردگار: قیامت بلند می کند دوستان خدا را به سوی بهشت «۶».

(۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۲.

(۶) خصال، ج ۱، ص ۶۴، ح ۹۵.

و در تفسیر قمی است که راجع به آیه" إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَهٌ" فرمود:

در وقوع قیامت کذبی نیست بلکه حق است، و" خافضه" دشمنان خدا را پایین می آورد و" رافعه" اولیای خدا را بلند می کند،" إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا"، فرمود: یعنی ابعاض زمین به یکدیگر کوفته می شود" وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا"، یعنی کوه ها از ریشه کنده می شوند، فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا" فرمود:" هباء" آن ذره هایی است که هنگام تابش نور خورشید از پنجره به درون خانه، در ستون نورش دیده می شود،" وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً"، یعنی در روز قیامت شما مردم سه دسته خواهید بود، اول اصحاب میمنه، و چه اصحاب میمنه ای، و دوم اصحاب مشئمه، و چه اصحاب مشئمه ای، و سابقین (در عمل خیر که سابقین در مغفرت و رحمتند، و) جلوتر از هر کس دیگر به بهشت در می آیند «۱».

مؤلف: اینکه فرمود:" جلوتر از هر کس دیگر به بهشت در می آیند" تفسیر سابقین دوم است.

و در الدر المنثور است که: عبد بن حمید و ابن جریر و ابن منذر، از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده که فرمود:" هباء منبث" عبارت است از ذرات سرگردان در فضا و" هباء منثور" به معنای غباری است که در ستون

شعاع خورشید تابیده از پنجره دیده می شود «۲».

و نیز در همان کتاب آمده که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر جمله" وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ" گفته: این آیه در باره حزقیل مؤمن آل فرعون، و حبیب نجار، که داستانش در سوره یس آمده، و علی بن ابی طالب (ع) نازل شده، که هر یک از آنان پیشگام امت خود بوده، و علی از همه آنان افضل است «۳».

و در مجمع البیان از ابی جعفر (ع) روایت کرده که فرمود: سابقین چهار کس هستند: اول پسر آدم، که به دست برادرش کشته شد، و دوم پیشگام امت موسی بود، که همان مؤمن آل فرعون است، سوم پیشگام امت عیسی، یعنی حبیب نجار است، و چهارم پیشگام امت اسلام، یعنی علی بن ابی طالب (ع) است «۴».

مؤلف: این معنا در روضه الواعظین از امام صادق (ع) نیز روایت شده «۵».

و شیخ طوسی در امالی خود به سندی که از ابن عباس دارد از او روایت کرده که

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

(۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۵۴.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۵.

(۵) روضه الواعظین، ص ۱۰۵.

گفت: از رسول خدا (ص) معنای آیه شریفه" وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ" را پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من گفت: اینان عبارتند از علی، و شیعیان او، آری علی و شیعیانش جلوتر از هر کس دیگر به بهشت در می آیند و به کرامت و احترامی که نزد خدا دارند مقرب درگاه خدایند «۱».

و در کمال الدین به سند خود از خیثمه جعفی از امام ابی جعفر (ع)

روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود:" السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ" ماییم، و آخرون هم که در باره اش فرموده:" وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ" ما هستیم «۲».

و در عیون در باب" ما جاء عن الرضا (ع) من الاخبار المجموعه" به سند خود از علی (ع) روایت آورده که فرمود: آیه شریفه" وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ" در باره من نازل شده است «۳».

و در مجمع البیان در ذیل همین آیه از علی (ع) نقل کرده که فرمود: منظور سبقت گرفتن به انجام نمازهای پنجگانه است «۴».

مؤلف: همانطور که در سابق هم گفتیم، باید این احادیث را حمل بر تمثیل کرد.

---

(۱) امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۷۰.

(۲) کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۶، ضمن ح ۲۰.

(۳) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ب ۳۱، ص ۶۵، ح ۲۸۸.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۵. صفحه ی ۲۰۴

ترجمه آیات سابقین همان مقربین درگاه خدایند (۱۱).

در باغهای پر نعمت بهشت جای دارند (۱۲).

این طایفه در گذشتگان بیشتر هستند (۱۳).

و در آیندگان کمتر (۱۴).

اینان بر تختهایی به هم پیوسته قرار دارند (۱۵).

رو به روی هم تکیه می زنند (۱۶).

و غلامانی بهشتی پروانه وار به خدمتشان می پردازند (۱۷).

با ظرفهایی چون تنگ و آفتابه، و قدح شراب معین می آورند (۱۸).

شرابی که نه سر درد می آورد و نه عقلشان را زایل می سازد (۱۹).

و از میوه ها هر چه اختیار کنند (۲۰).

و از گوشت مرغ از هر نوع که اشتها کنند (۲۱).

و حور العین هایی (دارند) (۲۲).

که از شدت صفا چون لؤلؤ دست نخورده اند (۲۳).

همه اینها پاداش کارهایی است که همواره می کردند (۲۴).

در بهشت نه سخن بیهوده می شنوند، و نه تهمت و گناه (۲۵).

هر چه هست سلام است و سخن سالم

.(۲۶)

اما اصحاب یمین نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود و وصفی ناگفتنی دارند (۲۷).

در سایه سدری بی خار (۲۸).

و موزی که میوه هایش رویهم چیده شده (۲۹).

و سایه ای گسترده و همیشگی (۳۰).

و آبشاری لا ینقطع (۳۱).

و میوه هایی بسیار (۳۲).

که در هیچ فصلی قطع و در هیچ حالی ممنوع نمی شود (۳۳).

و جایگـــــاهی بلنـــــد (و یـــــا در جـــــوار همســـــرانی بلنـــــد مرتبـــــه) قرار دارنـــــد (۳۴).

صفحه ی ۲۰۵

ما آنان را به وصفی ناگفتنی ایجاد کردیم (۳۵).

و همیشه بکر قرارشان دادیم (۳۶).

و نیز شوهر دوست و هم سن شوهران (۳۷).

این سرنوشت مخصوص اصحاب یمین است (۳۸).

که هم در گذشتگان بسیارند (۳۹).

و هم در آیندگان (۴۰).

و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟ (نامه اعمالشان به نشانه جرم به دست چپشان داده می شود) (۴۱).

که در آتشی نافذ و آبی جوشان (۴۲).

و در سایه ای از دود سیاه قرار دارند (۴۳).

که نه خنکی دارد، و نه سودی می بخشد (۴۴).

چون ایشان قبل از این در دنیا عیاش و طاغی بودند (۴۵).

و بر شکستن سوگند محکم و عظیم، اصرار می ورزیدند (۴۶).

و بارها می گفتند آیا اگر بمیریم و خاك و استخوان شویم دوباره زنده و مبعوث می گردیم؟ (۴۷).

آیا پدران گذشته ما نیز مبعوث می شوند (۴۸).

بگو انسانهای اولین و آخرین (۴۹).

به طور قطع برای اجتماع در میقات روزی معلوم جمع خواهند شد (۵۰).

آن گاه شما ای گمراهان تکذیب گر (۵۱).

از درختی از زقوم خواهید خورد (۵۲).

و شکم ها را از آن پر خواهید ساخت (۵۳).

و آن گاه از آب جوشان متعفن روی آن خواهید نوشید (۵۴).

پس از آن باز هم خواهید نوشید، آن چنان که شتر هیماء و دچار بیماری استسقاء می نوشد، و رفع عطش می کند (۵۵).

تازه همه اینها پذیرایی

ابتدایی ورودشان به قیامت است (۵۶).

بیـــان آیـــات ایـــن آیـــات حـــال و وضـــعی کـــه هر یـــک از آن ســـه طـــایفه در قیـــامت دارنـــد شـــرح می دهـــد.

[موارد استعمال کلمه" قرب" و معنای تقرب به خدا و اینکه مقربون بلند مرتبه ترین طبقات اهل سعادتند]

" أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ" اشاره با کلمه" اولئک" به سابقین است، و جمله" اولئک المقربون" مبتدا و خبر، و جمله ای استینافی و ابتدایی است و ربطی به ما قبل ندارد.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: جمله مذکور که مرکب از مبتدا و خبر است، خود خبری است برای کلمه سابقون.

بعضی «۲» دیگر گفته انـد:" اولئک" مبتدا، و مقربون صـفت آن، و خبرش جمله" فی جنات النعیم" است، (بنا بر اینکه مبتدا و خبر باشد معنایش این می شود که اینان مقربان درگاه خدایند، و در جنات نعیم هستند، و بنا بر وجه دوم معنایش این می شود که سابقون همین مقربین هستند که در جنات نعیمند. و بنا بر وجه سوم معنایش این می شود که این مقربین در جنات نعیمند)، ولی از این سه احتمـال اولین وجه از نظر سیاق که نخست مردم را سه قسم می کنـد، و سـپس مـال کـار هر یک را به تفصـیل شرح می دهد سازگارتر و موجه تر است «۳».

و مساله قرب و بعد دو معنای نسبی هستند که اجسام به حسب نسبت مکانی به آن دو متصف می شوند، (می گوییم فلان چیز به ما نزدیک و آن دیگری از ما دور است)، ولی در استعمال آن توسعه ای داده، در زمان و غیر زمان هم استعمال کرده اند، مثلا می گویند فردا به امروز نزدیک تر است تا پس فردا، و یا می گویند عدد چهار

به عـدد سه نزدیـک تر است تا عـدد پنـج، و یا رنگ سبز به رنگ سـیاه نزدیک تر از رنگ قرمز است، و باز توسـعه بیشتری به اسـتعمال آن داده، از اجسـام و جسـمانیات تجـاوز کرده معـانی و حقـایق را هم بـا آن دو توصـیف کرده انـد (مثلاـ فرموده اند مسلمان بخیل دورتر از کافر سخی است به نجات، و به عکس کافر سخی نزدیک تر به نجات است از مسلمان بخیل).

حتی کلمه" قرب" در مورد خـدای تعالی به خاطر احاطه ای که به هر چیز دارد، اسـتعمال شـده، خود خدای تعالی فرموده:" وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ" «۴» و یا فرموده:

(۱ و ۲) تفسیر ابی السعود، ج ۸، ص ۱۹۰.

(۳) چون گفتیم از جمله مورد بحث شـروع به تفصـیل مـال کـار هر یـک از آن سه طـایفه شـده، پس بایـد جمله را استینافی و ابتدایی گرفت، که وجه اول هم همین است، به خلاف وجه دوم که جمله را خبر برای مبتدایی می گرفت، که در فراز قبل قرار داشت، و به خلاف وجه سوم که آن نیز جمله را تتمه مطلبی می گرفت که گویا قبلا آغاز شده." مترجم".

(۴) و چـون بنـدگانم سـراغ مرا از تـو می گیرنـد مـن نزدیکـم. سـوره بقره، آیـه ۱۸۶.

" وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْکُمْ" «۱» و نیز فرموده:" وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیـدِ" «۲» و این معنا یعنی نزدیک تر بودن خـدای تعـالی به من از خود من، و به هر چیزی از خود آن چیز، عجیب ترین معنـایی است که از مفهوم قرب تصور می شود، و مـا در تفسیر آیه ۱۶ از سوره" ق" به تصویر آن اشاره کردیم.

و نیز از

مواردی که کلمه قرب در امور معنوی استعمال شده مورد بندگان در مرحله بندگی و عبودیت است، و چون نزدیک شدن بنده به خدای تعالی امری است اکتسابی، که از راه عبادت و انجام مراسم عبودیت به دست می آید، کلمه را در این مورد در صیغه تقرب استعمال می کنند، چون تقرب به معنای آن است که کسی بخواهد به چیزی و یا کسی نزدیک شود، بنده خدا با اعمال صالح خود می خواهد به خدا نزدیک گردد، و این نزدیکی عبارت است از اینکه در معرض شمول رحمت الهی واقع شود، و در آن معرض شر اسباب و عوامل شقاوت و محرومیت را از او دور کنند.

و نیز اینکه می گوییم: خدای تعالی بنده خود را به خود نزدیک می کند، معنایش این است که: او را در منزلتی نازل می کند که از خصایص وقوع در آن منزلت رسیدن به سعادتهایی است که در غیر آن منزلت به آن نمی رسد، و آن سعادتها عبارت است از اکرام خدا، و مغفرت و رحمت او، هم چنان که فرمود:" کِتابٌ مَرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ " «۳» و نیز فرموده:" وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ " «۴».

پس مقربون بلند مرتبه ترین طبقات اهل سعادتند، هم چنان که آیه شریفه" وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ " نیز به این معنا اشاره دارد، و معلوم است که چنین مرتبه ای برای کسی حاصل نمی شود مگر از راه عبودیت و رسیدن به حد کمال آن، هم چنان که فرمود:" لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ " «۵» و عبودیت تکمیل نمی شود مگر وقتی که عبد تابع محض باشد، و اراده و عملش را

تابع اراده مولایش کند، هیچ چیزی ____________________

(۱) و ما از شما به او نزدیکتریم. سوره واقعه، آیه ۸۵.

(۲) و ما نزدیک تر به او هستیم از رگ گردن. سوره ق، آیه ۱۶.

(۳) کتابی مرقوم که تنها مقربین آن را مشاهده می کنند. سوره مطففین، آیه ۲۰.

(۴) چاشنی آن از تسنیم است یعنی از چشمه ای است که مقربان می نوشند. سوره مطففین، آیه ۲۷ و ۲۸.

(۵) نه مسیح از اینکه بنده ای برای خدا باشد استنکاف می ورزد، و نه ملائکه مقرب. سوره نساء، آیه ۱۷۲.

نخواهد، و هیچ عملی نکند، مگر بر وفق اراده مولایش، و این همان داخل شدن در تحت ولایت خدا است، پس چنین کسانی اولیاء اللَّه نیز هستند، و اولیاء اللَّه تنها همین طایفه اند.

" فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ "- یعنی هر یک نفر از این مقربین در یک جنت نعیم خواهد بود، در نتیجه همه آنان در جنات النعیم هستند، آوردن" جنات" به صیغه جمع به این اعتبار بوده، ممکن هم هست به این اعتبار باشد که هر یک نفر از مقربین در جنت های نعیم باشد، و لیکن این احتمال از این نظر بعید است که در آخر سوره صریحا می فرماید: مقربین هر یک در یک جنتند:" فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ " «۱».

در سابق هم مکرر گفتیم که نعیم عبارت است از ولایت و جنت نعیم عبارت است از جنت ولایت، و این نکته با مطلب چند سطر قبل ما هم تناسب دارد که گفتیم:" و این همان داخل شدن به ولایت خدا است".

[مراد از اولین و آخرین در آیه:" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ " و وصف نعمت های

بهشتی مقربان از ایشان

" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ " کلمه" ثله"- به طوری که گفته اند «۲»- به معنای جماعت بسیار انبوه است، و مراد از کلمه" اولین" امت های گذشته انبیای سلف است، و مراد از کلمه" آخرین" امت اسلام است، چون معهود از کلام خدا همین است، که هر جا سخن از اولین و آخرین گفته منظورش از اولین، امت های گذشته، و از آخرین امت اسلام است، مانند آیه ای که در همین سوره می آید و می فرماید:" أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ"، بنا بر این معنای آیه مورد بحث این شد که: مقربین از امت های گذشته جمعیت بسیاری بودند، و از این امت جمعیت کمتری.

با بیانی که گذشت این معنا روشن شد اینکه: بعضی «۳» از مفسرین گفته اند مراد از اولین مسلمانان صدر اول اسلام، و مراد از آخرین مسلمانان آخر این امت است تفسیر صحیحی نیست.

" عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ مُتَّكِئِينَ عَلَيْها مُتَقابِلِينَ " کلمه" وضن" به معنای بافتن است. بعضی «۴» هم گفته اند: هر بافتنی را وضن نمی گویند، بلکه تنها بافتن زره را وضن می گویند، و اگر در اینجا بافتن" تخت را وضن ______

(۱) سوره واقعه، آیه ۸۹.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۴.

(۳ و ۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۵.

خوانده" از باب استعاره است، خواسته است از محکمی بافت آن خبر داده باشد «۱».

" مُتَّكِئِينَ عَلَيْها"- این دو جمله دو تا حال برای ضمیری است که به مقربین بر می گردد و مرجع ضمیر" علیها" کلمه" سرر" است، و معنایش این است که: مقربین بر تختهای بافته ای

قرار دارند، در حالی که بر آنها تکیه کرده اند، و در حالی که رو به روی هم نشسته اند. ممکن هم هست جمله اول حال برای مقربین و جمله دوم حال برای ضمیر جمله اول باشد، که در این صورت معنا چنین می شود: مقربین در حالی بر تختهای بافته ای قرار دارند که بر آن تکیه کرده اند، و در حالی بر آن تکیه کرده اند که رو به روی هم نشسته اند، و اما اینکه رو به روی هم نشستن چه معنا دارد؟ باید گفت معنای تحت اللفظی آن منظور نیست، بلکه کنایه از نهایت درجه انس و حسن معاشرت و صفای باطن ایشانست، می خواهد بفرماید:

مقربین به پشت سر یکدیگر نظر نمی کنند، و پشت سر آنان عیبگویی ندارند، غیبت نمی کنند، بلکه هر چه دارند رو به روی هم می گویند.

" یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ" کلمه" ولدان" جمع ولد- فرزند- است، و طواف کردن پسرانی بهشتی بر پیرامون مقربین کنایه است از حسن خدمتگزاری آنان، و کلمه" مخلدون" اسم مفعول از باب تفعیل از ماده خلود است، که به معنای دوام است، یعنی پسرانی بهشتی به آنان خدمت می کنند که تا ابد به همان قیافه پسری و جوانی باقیند، و گذشت زمان اثری در آنان نمی گذارد.

بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: مخلدون از ماده" خلد"- به فتحه خاء و لام- است که به معنای گوشواره است و مراد این است که خدمتکاران نامبرده گوشواره بگوشند.

" بِأَکْوابٍ وَ أَبارِیقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ" کلمه" اکواب" جمع کوب است، که در عرب به معنای ظرفی است که نه دسته داشته باشد و نه لوله به خلاف اباریق که جمع ابریق است و به معنای

ظرفی است که هم دسته دارد، و هم لوله، و در فارسی به آن آفتابه می گویند.

و بعضی «۳» گفته اند: ابریق به معنای ظرفی است که تنها لوله داشته باشد.

و کلمه" کاس" همان کاسه فارسی است.

بعضی «۴» از مفسرین در پاسخ از این سؤال که چرا اکواب و اباریق را جمع آورد، و در

---

(۱) در عرب معمول است که کف نیمکت ها را با لیف خرما می بافند، هم چنان که در غیر عرب آن را از سیم می بافند، و نامش را تخت فنری می گذارند" مترجم".

(۲ و ۳ و ۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

خصوص کاس آن را به صیغه مفرد آورد، گفته اند: جهتش این است که کلمه کاس تنها در موردی بر ظرف اطلاق می شود که پر باشد، و کاسه خالی را کاس نمی گویند.

و مراد از" معین" خمر معین است، یعنی شرابی که پیش روی آدمی جریان داشته باشد.

" لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزِفُونَ" یعنی مقربین از نوشیدن آن کاسه ها دچار صداع و خماری که دنبال خمر هست نمی شوند، و شراب بهشت مانند شراب دنیا خمارآور نیست، و عقل آنان به خاطر سکری که از نوشیدن شراب حاصل می شود زایل نمی گردد، در عین اینکه مست می شوند عقلشان را هم از دست نمی دهند.

" وَ فاکِهَهٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ" کلمه فاکهه و طیر در این آیه شریفه عطف است بر کلمه" اکواب"، و معنای آن این است که پسران بهشتی پیرامون مقربین در آمد و شدند، یکی میوه می آورد هر میوه ای که خود او اختیار کرده باشد، دیگری مرغ بریان می آورد هر مرغی که خود او هوس کرده باشد.

در اینجا

ممکن است کسی اشکال کند که در روایات آمده که اهل بهشت هر وقت اشتهای میوه ای کنند شاخه ای که حامل آن میوه است خودش به سوی ایشان خم می شود و ایشان میوه را می چیند، و چون اشتهای گوشت مرغی کنند خود آن مرغ در حالی که بریان شده در دست ایشان می افتد، و هر چه بخواهند از آن می خورند، دوباره مرغ زنده شده پرواز می کند.

ولی این اشکال وارد نیست، برای اینکه اهل بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند، یکی از چیزهایی که انسان می خواهد تنوع و تفنن در زندگی است، گاهی انسان می خواهد خدمت گزارانش برایش آنچه می خواهد حاضر کنند، و مخصوصا در وقتی که آدمی با دوستان خود مجلسی فراهم کرده دوست می دارد خدمتکاران از دوستانش پذیرایی کنند، هم چنان که گاهی هم هوس می کند بدون وساطت خدمتکاران خودش برخیزد و از درخت میوه بچیند.

" وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ" کلمه" حور عین" مبتدایی است که خبرش حذف شده، از سیاق چنین بر می آید، و تقدیر آن" لهم حور عین ..." است، و یا" و فیها حور عین ..." است. و حور العین نام زنان بهشت است، و در سابق در تفسیر سوره دخان معنای حور العین گذشت، و این حور العین مانند لؤلؤ مکنون است یعنی لؤلؤیی که در صدف خود مخزون و محفوظ و دست نخورده است، و این

تعریف نشان دهنده منتهای صفای حور است.

" جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ" این آیه شریفه قیدی است برای همه مطالب قبل، و کلمه" جزاء" مفعول له و بیانگر علت است.

و معنای آیه این است که: همه آنچه که با اهل بهشت

کردیم برای این بود که پاداشی باشد در قبال آن اعمال صالحی که به طور مستمر انجام می دادند.

" لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا تَأْثِیماً"" سخن لغو" آن سخنی است که فایده و اثری بر آن مترتب نشود، و" تاثیم" به معنای آن است که نسبت اثم (گناه) به کسی بدهی.

و معنای آیه این است که: در بهشت کسی لغو و تاثیم از دیگری نمی شنود، و کسی نیست که ایشان را به سخنی مخاطب سازد که فایده ای بر آن مترتب نباشد، و کسی نیست که ایشان را به گناهی نسبت دهد، چون در بهشت گناهی نیست.

بعضی «۱» از مفسرین کلمه تاثیم را تفسیر کرده اند به دروغ.

" إِلَّا قِیلًا سَلاماً سَلاماً" این جمله استثنایی است منقطع از لغو و تاثیم، و کلمه" قیل" مانند کلمه" قول" مصدر است، و کلمه" سلاما" بیان کلمه" قیل" است، و تکرار آن صرفا برای تاکید وقوع آن است.

و معنای آیه این است که: اهل بهشت لغو و تاثیمی نمی شنوند، مگر سخنی که سلام است و سلام.

بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: ممکن است کلمه" سلاما" مصدر به معنای وصف باشد، یعنی صفت قیلا باشد، که در این صورت معنایش چنین می شود:" مگر سخنی که این صفت دارد سالم است".

[وصف نعم بهشتی اصحاب الیمین

" وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ" از این آیه شروع می شود به تفصیل مال حال اصحاب میمنه، و اگر به جای تعبیر به اصحاب میمنه تعبیر کرد به اصحاب یمین، برای این بود که بفهماند هر دو تعبیر در باره یک طایفه است، و آن یک طایفه کسانی هستند که نامه اعمالشان به دست راستشان داده ______________________

۱)

می شود، و جمله دوم استفهامی است که در مقام بزرگداشت امر آنان و به شگفت آوردن شنونده از حال ایشان است، و این جمله استفهامی خبر است برای جمله اول یعنی " وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ".

" فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ"" سدر" نام درختی است که بارش را عرب نبق و فارس کنار می نامد و" مخضود" هر شاخه ای است که تیغش بریده شده باشد، و دیگر خار در آن نباشد.

" وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ" کلمه" طلح" نام درخت موز است.

بعضی «۱» گفته اند: طلح، موز نیست، بلکه درختی است که سایه ای خنک و مرطوب دارد.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: درخت ام غیلان است، که شکوفه هایی خوش بو دارد.

و کلمه" منضود" اسم مفعول از مصدر نضد" چیدن به ردیف" است، پس منضود از هر چیز، رویهم چیده شده آن است.

و معنای آیه مورد بحث این است که: اصحاب یمین در درختان موز هستند که میوه هایش روی هم چیده شده از پایین درخت تا بالای آن.

" وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ وَ ماءٍ مَسْکُوبٍ" بعضی «۳» از مفسرین گفته اند:" ممدود از سایه ها" آن سایه ای است که: همیشگی باشد و نور خورشید آن را از بین نبرد و" ماء مسکوب" آبی است که دائما در جریان باشد و هرگز قطع نگردد.

" وَ فاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ" یعنی درختانی که میوه هایش فصلی نیست و مانند درختان دنیا نیست که در زمستان بار نداشته باشد، ممنوعه هم نیست نه از ناحیه خود بهشتیان، که مثلا از آن سیر و خسته شده باشند، و نه از ناحیه خارج از خودشان، که مثلا دوری محل و یا وجود خارهای

شاخه که نگذارد میوه آن را بچینند و یا مانعی دیگر.

" وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ" کلمه" فرش" جمع فراش است، که به معنای گستردنی ها است، و کلمه" مرفوعه"

(۱ و ۲ و ۳) مجمع البيان، ج ۹، ص ۲۱۸.

به معنای عالی و بلند است.

بعضی «۱» از مفسرین مراد از فرش مرفوعه را زنان ارجمندی دانسته اند که در عقل و جمال و کمال قدر و منزلتی بلند دارند، و استدلال کرده اند به اینکه: کلمه فراش در مورد زنان نیز استعمال دارد، و اتفاقا آیه بعدی هم که می فرماید:" إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً ..." با این وجه تناسب دارد.

" إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً عُرُباً أَتْراباً" یعنی ما آن زنان را ایجاد و تربیت کردیم، ایجادی خاص و تربیتی مخصوص. در این آیه اشاره ای هم به این نکته هست که وضع زنان بهشتی از نظر جوانی و پیری و زیبایی و زشتی اختلاف ندارد، و معنای اینکه فرمود:" فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً" این است که: ما زنان بهشتی را همیشه بکر قرار داده ایم، به طوری که هر بار که همسران ایشان با آنان بیامیزند ایشان را بکر بیابند.

کلمه" عرب" جمع عروب است، و عروب به معنای زنی است که به شوهرش عشق می ورزد، و یا حد اقل او را دوست بدارد و در برابرش ناز و کرشمه داشته باشد، و کلمه" اتراب" جمع ترب- به کسره تاء و سکون راء- به معنای مثل است، می فرماید: ما زنان بهشتی را امثال یکدیگر کردیم، و یا از نظر سن و سال، هم سن شوهرانشان کردیم.

" لِأَصْحابِ الْيَمِينِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ" معنای این آیه از آنچه گذشت استفاده

می شود، احتیاج به توضیح مکرر ندارد، چیزی که در اینجا باید گفت این است که: از این آیات استفاده می شود اصحاب یمین در اولین و آخرین جمعیتی کثیر هستند، به خلاف سابقین مقربین که در اولین، بسیار بودند، و در آخرین وعده ای کمتر.

" وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ" این جمله مرکب است از مبتدای" أَصْحابُ الشِّمالِ"، و خبر" ما أَصْحابُ الشِّمالِ"، و استفهام در جمله دوم استفهام شگفت انگیزی و هول انگیزی است، و اگر اصحاب مشئمه در آیات قبل را در این آیات اصحاب شمال خواند، برای این بود که اشاره کند به اینکه اصحاب مشئمه در قیامت نامه های اعمالشان به دست چپشان داده می شود، هم چنان که نظیرش در اصحاب یمین گذشت.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۹.

" فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ" کلمه" سموم"- به طوری که در کشاف «۱» آمده- به معنای حرارت آتش است، که در" مسام بدن" «۲» فرو رود، و کلمه" حمیم" به معنای آب بسیار داغ است، و تنوین در آخر سموم و حمیم عظمت آن دو را می رساند. (در فارسی هم وقتی می خواهیم بفهمانیم فلانی شجاعت عجیبی به خرج داد، می گوییم: فلانی شجاعتی کرد، یعنی شجاعتی وصف ناپذیر)، و کلمه" یحموم" به معنای دود سیاه است، و ظاهرا دو کلمه" لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ" دو صفت باشد برای ظل نه برای یحموم، چون ظل است که از آن انتظار برودت می رود، و مردم بدان جهت خود را به طرف سایه می کشانند، که خنک شوند، و استراحتی کنند و هرگز از دود انتظار برودت ندارند، تا

بفرماید یحمومی که نه خنک است و نه کریم.

[مقصود از" اتراف" در تعلیل استقرار اصحاب شمال در عذاب به اینکه آنان مترف بودند]

" إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُتْرَفِينَ" این آیه علت استقرار اصحاب شمال در عذاب را بیان می کند، و اشاره با کلمه" ذلک" به همان عذاب آخرتی است که قبلا ذکر کرده بود، و" اتراف" که مصدر کلمه" مترفین" است به معنای آن است که نعمت، صاحب نعمت را دچار مستی و طغیان کند، کسی که نعمت چنینش کند می گویند او اتراف شده، یعنی سرگرمی به نعمت آن چنان او را مشغول کرده که از ما ورای نعمت غافل گشته، پس مترف بودن انسان به معنای دل بستگی او به نعمت های دنیوی است، چه آن نعمتهایی که دارد، و چه آنهایی که در طلبش می باشد، چه اندکش و چه بسیارش «۳».

این را بدان جهت گفتیم که دیگر اشکال نشود به اینکه بسیاری از اصحاب شمال از متمولین و دارای نعمت های بسیار نیستند، چون نعمت های الهی همه در داشتن مال خلاصه نمی شود، مال یکی از آن نعمت ها است، و آدمی غرق در انواع نعمت های خدایی است، ممکن است مردی تهی دست به یکی دیگر از آن نعمت ها دچار طغیان بشود.

و به هر حال معنای آیه این است که: اگر گفتیم ما اصحاب شمال را به فلان عذاب گرفتار می کنیم، علتش این است که آنان قبل از این در دنیا دچار طغیان بودند، و به نعمت های خدا اتراف شده بودند.

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۶۳.

(۲) سوراخهای ریز پوست بدن که عرق از آنها دفع می شود.

(۳) پس بسیار می شود که کسانی با داشتن نعمت های مادی بسیار، دستخوش

اتراف نگردنـــد، و چـه بســـیار می شـود کـه افرادی بـا داشـــتن مختصـــر نعمـتی دســـتخوش اتراف شونـــد." مـترجم".

[اقوال مختلف در باره مقصود از" حنث عظیم" که اصحاب شمال بر آن اصرار می ورزیدند]

" وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ" در مجمع البیان می گوید: کلمه" حنث" به معنای شکستن عهد و پیمان مؤکد به سوگند است، و اصرار در شکستن چنین عهدی به این است که: به این عمل ناستوده هم چنان ادامه دهد، و به هیچ وجه دست از آن برندارد «۱».

و شاید این معنا از سیاق استفاده بشود که اصرار بر حنث عظیم عبارت است از اینکه استکبار از پرستش و بندگی پروردگار خود دارند، عبادتی که بر حسب فطرت بر آن پیمان بسته بودند، و در عالم ذر بر طبق آن میثاق داده بودند، و در عین سپردن چنین پیمانی فطری غیر پروردگار خود را اطاعت کنند، و این پیمان شرک مطلق است.

بعضی «۲» هم گفته اند: اصلا کلمه" حنث" به معنای گناه عظیم است، و اگر با این حال کلمه مذکور را به وصف عظیم توصیف کرده، با اینکه عظیم در معنای خود کلمه خوابیده، برای مبالغه است، و منظور از حنث عظیم شرک به خدا است.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: حنث عظیم به طور کلی به معنای هر گناه کبیره است.

بعضی «۴» هم گفته اند: سوگند خوردن بر این ادعا است که قیامت دروغ است، و این سوگند در آیه شریفه" وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ" «۵» حکایت شده می فرماید: مشرکین سوگندهای غلاظ و شدادی به خدا می خورند که خدا مردگان را زنده نمی کند، ولی لفظ آیه مورد بحث

مطلق است، نه از آن خصوص عهدشکنی متبادر است، و نه شرک به خدا، و نه گناهان کبیره، و نه سوگند بر نبودن معاد، و چون آیه مطلق است پس با احتمال ما بهتر می سازد که گفتیم: عبارت است از اطاعت غیر خدا که این نیز مطلق است و شامل همه آن احتمالات می شود.

" وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ" سخنی است از منکرین معاد که ریشه و اساسی به جز استبعاد ندارد، و به همین علت استبعاد حشر خود را با حشر پدران خود تاکید کردند، چون حشر پدران پوسیده به نظر آنان بعیدتر است، و تقدیر کلام" او آباؤنا الاولون مبعوثون" است، یعنی آباء و پدران گذشته ما نیز مبعوث می شوند؟

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۰.

(۲ و ۳ و ۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۴.

(۵) سوره نحل، آیه ۳۸.

" قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ" در این آیه خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور می دهد از استبعاد آنان نسبت به معاد پاسخ داده، آن را تثبیت کند، و آن گاه به ایشان خبر دهد که در روز قیامت چه زندگیی دارند، طعام و شرابشان چیست؟ طعامشان زقوم و شرابشان حمیم است.

و حاصل پاسخ این است که: اولین و آخرین هر دو دسته به سوی میقات روزی معلوم جمع می شوند، و اینکه بین خود و اولین فرق گذاشتند بعث خود را امری بعید و بعث آنان را بعیدتر دانستند صحیح نیست.

و کلمه" میقات" به معنای وقت معینی است، که امری را با

آن تحدیـد کنند، و منظور از" یوم معلوم" روز قیامت است که نزد خدا معلوم است، پس اضافه میقات به کلمه" یوم معلوم" با اینکه گفتیم خود میقات به معنای وقت معین است اضافه ای است بیانی.

" ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ" این آیـات تتمه کلامی است که گفـتیم رسول خـدا (ص) مامور بوده با منکرین معاد در میان بگذارد، و در این آیات از مال کار آنان در روز قیامت و وضـعی که آن روز دارند، و طعام و شرابی که دارند خبر می دهد.

و اگر آنـان را به خطاب ضالین و مکـذبین مخاطب کرد، برای این بود که به علت شقاوت و ملاک خسرانشان در روز قیامت اشاره کرده باشد، و آن ملاک این است که:

ایشان از طریق حق گمراه بودنـد، و این گمراهی در اثر اسـتمراری که در تکذیب و اصـراری که بر حنث داشـتند در دلهایشان رسوخ کرده، و اگر تنهـا گمراه بودنـد و دیگر تکـذیب نمی داشـتند، امیـد آن می رفت که نجات یابنـد، و هلاک نگردنـد اما دردشان تنها گمراهی نبود.

و کلمه" من" در جمله" من شجر" ابتدایی است، و در جمله" من زقوم" بیانیه است.

احتمال هم دارد" من زقوم" بدل باشد از" من شـجر". و ضـمیر" منها" به شـجر و یا به ثمر بر می گردد، و این دو نام هم جایز است ضـمیر مؤنث به آن برگردد و هم ضـمیر مـذکر، و بخاطر همین در اینجا ضـمیر مؤنث به آن برگردانیـده، و در آیه بعدی ضمیر مذکر آورده، فرموده:" فَشارِبُونَ عَلَیْهِ"، و بقیه الفاظ آیه روشن است. می فرماید: سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده

از درختی (و یا از میوه درختی) از زقوم خواهید خورد، و شکمها از آن پر خواهید کرد.

" فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ " کلمه " على " در " عليه " که استعلاء را می رساند در مورد این آیه می فهماند منظور

نوشیدن بلافاصله بعد از خوردن است، (در فارسی هم می گوییم روی غذا آب نوشید) و کلمه " هیم " جمع هیماء است، و " هیماء " آن شتری را گویند که مبتلا به بیماری هیام- به ضمه هاء- شده باشد، و بیماری " هیام " آفتی است که شتران بدان مبتلا می شوند، مانند بیماری استسقاء (در آدمیان) که حیوان از شدت عطش آب می خورد، ولی رفع عطش نمی شود، و هم چنان می نوشد تا بمیرد، و یا به معنای درد شدیدی است که بدان مبتلا می گردد، و از شدت درد می میرد.

بعضی «۱» گفته اند: منظور از هیم، ریگزار است که هیچ وقت از آب سیر نمی شود.

و معنای آیه این است که: شما ای گمراهان تکذیب کننده، پس از خوردن از درخت زقوم از آبی جوشان خواهید نوشید، مانند نوشیدن شتر هیماء، و یا نوشیدن ریگزار که هرگز از نوشیدن سیراب نمی شود. این جمله آخرین جمله ای است که رسول خدا (ص) مامور شد کفار را به آن مخاطب سازد.

" هذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ " این است پذیرایی از ایشان در روز دین، یعنی روز جزا، و کلمه " نزل " به معنای هر خوردنی و نوشیدنی است که میزبان به وسیله آن از میهمان خود پذیرایی می کند و حرمتش را پاس می دارد.

و معنای آیه این است که: اینها که در باره طعام و شراب آنان گفتیم، پذیرایی گمراهان تکذیب گر است. پس در اینکه عذاب آماده شده

آنان را، پذیرایی خوانده، نوعی تهکم و طعنه زدن است، و آیه شریفه کلام خدای تعالی است خطاب به رسول گرامیش، چون اگر این جمله نیز کلام رسول خدا (ص) بود، و خطاب در آن به ضالین بود، باید می فرمود:" هذا نزلکم- این است پذیرایی از شما" ولی می بینیم که فرموده:" این است پذیرایی از ایشان".

بحث روایتی در الدر المنثور است که ابن مردویه و ابن عساکر از طریق عروه بن رویم از جابر بن عبد اللَّه روایت کرده که گفت: وقتی سوره واقعه نازل شد و در آن آمده:" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ"

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۶.

عمر عرضه داشت: یا رسول اللَّه جمعی کثیر از اولین، و اندکی از آخرین؟ رسول خدا (ص) فرمود: بیا و بشنو که این آیه هم نازل شده:" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ".

آگاه باش که از آدم تا من جزء ثله اولین است، و امت من ثله آخرین است، و ما هنوز ثله خود را تکمیل نکرده ایم، وقتی تکمیل می شود که بتوانیم شتران خود را در بیابانهای سودان بچرانیم. (و یا سودانیان ما را در چراندن شتران کمک کنند) در حالی که از گویندگان لا اله الا اللَّه باشند، و شهادت دهند که برای خدا شریکی نیست. سیوطی بعد از نقل این حدیث می گوید: ابن ابی حاتم این حدیث را به وجهی دیگر و بدون سند از عروه بن رویم نقل کرده است «۱».

[توضیحی راجع به روایتی که بر نسخ آیه:" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ" با آیه:" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ" دلالت دارد]

و

در همـان کتـاب آمـده که ابن مردویه از ابو هریره روایت کرده که گفت: وقتی آیه" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ " نازل شـد، اصـحاب رسول خـدا (ص) انـدوهناک شدند، و پیش خود فکر کردند که به جز اندکی از ما از امت محمد نیست (چون می فرمایـد: مقربون جمع کثیری از گذشـتگان، و انـدکی از آیندگاننـد، و ما آیندگان آن گذشـتگانیم) و به همین جهت ظهر همان روز این آیه نازل شـد که:" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ "، تا ثله اولین و ثله آخرین به انـدازه هم و مقابل هم شونـد، در نتیجه آیه" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ " نسخ شد «۲».

مؤلف: زمخشـری در کشاف در تفسیر این آیه می گوید: اگر بگویی که در حدیث آمده همین که این آیه نازل شد مسلمانان نـاراحت شدنـد، و هم چنان اظهار ناراحتی می کردنـد، رسول خـدا (ص) به طور مـداوم به پروردگار خود مراجعه می کرد، تا آیه" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ " نازل شـد، در پاسـخ می گویم: این حدیث به دو دلیل درست نیست، اول اینکه این آیه شریفه بـا کمـال وضوح در باره سابقین است، که می فرمایـد: در اولین زیاد بودنـد، و در آخرین کمتر. و آیه دوم که مصادیق خود را در اولین و آخرین بسیار دانسته مربوط به اصحاب یمین است، و لذا می بینید که این طبقه را و وعده ای را که به ایشان داده بـا حرف" واو" بر طبقه سابقین و وعـده ای که به ایشان داده عطف کرده است (و اگر هر دو آیه راجع به یک طایفه بود، حاجت به عطف نداشت، و ذکر آن طایفه

به عنوان اصحاب ____________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۵۴.

(۲) الـــــــــــــدر المنشـــــــــــــور، ج ۶، ص ۱۵۵.

یمین تقریبا تکراری می بود).

دلیل دوم این است که: نسخ در مورد احکام است، که ممکن است حکمی از احکام تا مدتی موقت مصلحت داشته باشد، و بعد از آن مدت حکمی دیگر آن را نسخ کند، و اما خبر دادن از یک جریان و یا یک داستان چیزی نیست که نسخ بپذیرد، و آیات مورد بحث دارد از آینده سابقین و اصحاب یمین خبرهایی می دهد، اینجا چه جای نسخ است؟ «۱».

بعضی «۲» دیگر از این اشکال پاسخ داده اند که: ممکن است روایت را حمل کرد بر اینکه وقتی اصحاب، آیه اولی را که بین اولین و آخرین فرق می گذاشت شنیدند، گمان کردند امت اسلام هم چنین وضعی دارند، یعنی اصحاب یمین از این امت اندکی از ایشان است، در نتیجه رستگاران به بهشت در این امت کمتر از بهشتیان در امت های گذشته است، لذا آیه شریفه" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ" نازل شده، اندوه آنان را از بین برد، و اینکه در حدیث آمده که آیه بعدی آیه قبلی را نسخ کرد، منظورش همین بوده که آیه دوم آن پنداری را که مسلمانان نامبرده از آیه اول داشتند از بین برد.

لیکن خواننده عزیز توجه دارد که حمل مذکور هیچ شاهد و دلیلی در لفظ آیه ندارد، علاوه بر این، لفظ آیه با آن منافات دارد، و مخصوصا اینکه حمل کردند نسخ را بر ازاله پندار، عبارت خود حدیث آن را تحمل نمی کند، حال روایت اولی هم مخصوصا از جهت ذیلش حال همین روایت است.

و در

مجمع البیان در ذیل آیه" یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ" می گوید در معنای ولدان اختلاف است، بعضی گفته اند همان فرزندان اهل دنیا هستند، که (به خاطر کوچکی سن) نه حسناتی دارند تا مستقلا برای خود پاداشی داشته باشند، و نه گناهانی تا عقاب شوند، ناگزیر این پست را به آنان محول کرده اند.

آن گاه می گوید: از رسول خدا (ص) هم روایت شده که وقتی پرسیدند اطفال مشرکین در آخرت چه وضعی دارند؟ فرمود: خدمتگزاران اهل بهشتند «۳».

مؤلف: این روایت را الدر المنثور هم از حسن نقل کرده، لیکن روایتش ضعیف و غیر قابل اعتماد است «۴».

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۵۹.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۵.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۶.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۵۵.

[روایاتی در ذیل آیات مربوط به بهشت و نعمت های بهشتی

و در الدر المنثور است که ابن ابی الدنیا در کتاب" صفه الجنه"، و بزار، ابن مردویه، و بیهقی در کتاب" البعث"، از عبد اللَّه بن مسعود روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) به من فرمود: همین که در بهشت نگاهت به مرغی بیفتد و هوس بریان شده آن را بکنی، همان مرغ در حالی که بریان شده پیش رویت می افتد «۱».

مؤلف: در این معنا روایات بسیاری رسیده و در بعضی از آنها آمده که مؤمن هوس هر چیز را بکند برایش حاضر می شود، و او از آن چیز می خورد، و بقیه اش به همان حالت اول بر می گردد، مثلا اگر مرغ باشد به سوی محل خود پرواز می کند، و تازه در بین مرغان افتخار هم می کند.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه" لا

يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا تَأْثِيماً" امام فرموده: لغو و تاثيم عبارت است از فحش و دروغ و غنا «۲».

مؤلف: شايد مراد از" غنا"، لهو باشد، و ممكن هم هست كلمه غنا تصحيف شده" خناء" باشد، يعنى ناقل حديث آن را درست ننوشته باشد و خناء به معناى ناسزاگويى و فحش است.

و نيز در همان كتاب در ذيل آيه" وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ" نقل مى كند كه امام فرمود: اصحاب يمين عبارتند از على بن ابى طالب و شيعيان او «۳».

مؤلف: اين روايت نظر دارد به رواياتى كه در تفسير آيه" يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ" «۴» وارد شده، كه در آن روايات كلمه يمين به امام حق معنا شده. و معناى روايت قمى اين مى شود كه: يمين، على (ع) است، و اصحاب يمين اصحاب آن جناب و شيعيان او هستند. و به هر حال روايت از باب نشان دادن مصداق بارز آيه است، نه اينكه بخواهد بفرمايد آيه شريفه در خصوص على (ع) و شيعيانش نازل شده.

باز در آن كتاب در ذيل آيه" فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ" آمده كه اين سدر درختى است كه نه برگ دارد و نه خار، و وقتى امام صادق (ع) آيه" وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ" را تلاوت كرد، در معنايش فرمود يعنى رويهم چيده شده «۵».

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۵۵.

(۲ و ۳) تفسير قمى، ج ۲، ص ۳۴۸.

(۴) روزى كه ما هر جمعيتى را به نام امامش صدا مى زنيم، پس هر كس نامه عملش به دست راستش داده شود. سوره اسراء، آيه ۷۱.

(۵) تفسير قمى، ج ۲، ص ۲۶۳.

و در الدر

المنثور است که حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته)، و بیهقی در کتاب" البعث"، از ابی امامه روایت کرده اند که گفت: اصحاب رسول خدا (ص) همواره می گفتند خدای تعالی همیشه ما را به وسیله دهاتی ها سود می رساند، دهاتی ها به شهر می آیند و از رسول خدا (ص) مسائلی می پرسند و ما استفاده می کنیم، هم چنان که روزی یک اعرابی نزد رسول خدا (ص) شد و عرضه داشت: یا رسول اللَّه قرآن کریم نام درختی موذی را برده، و ما انتظار نداشتیم که در بهشت درختی موذی وجود داشته باشد، و صاحبش را اذیت کند. حضرت پرسید: کدام درخت است؟ اعرابی گفت: درخت سدر، که دارای خار است. رسول خدا (ص) فرمود: مگر قرآن نفرموده:" فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ"؟ خودش فرموده که خدا آن را خضد می کند، یعنی خارش را از آن می گیرد، و به جای دانه دانه های خارش میوه به آن می دهد، آری سدر بهشتی میوه ای می آورد وقتی آن را می شکافند هفتاد و دو رقم طعام داخل آن است، طعامهایی که هیچ یک به رنگ دیگری نیست «۱».

و در مجمع البیان می گوید: عامه از علی (ع) روایت کرده اند که شخصی نزد آن جناب این آیه را خواند" و طلح منضود" حضرت فرمود: طلح نیست بلکه آیه شریفه" طَلْحٍ مَنْضُودٍ" است، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِيمٌ"، شخصی عرضه داشت: چرا پس قرآن را تغییر نمی دهید، تا همه بخوانند" و طلع"؟ فرمود: قرآن امروز به هم خورده نمی شود، این روایت را فرزند آن جناب حسن بن علی (ع) و قیس بن سعد نیز از آن جناب نقل کرده اند «۲».

و در الدر المنثور است

که: عبد الرزاق، فاریابی، هناد، عبد بن حمید، و ابن مردویه، از علی بن ابی طالب روایت کرده اند که در ذیل آیه" و طلح منضود" فرمود: منظور موز است «۳».

و در مجمع البیان گفته: در خبر آمده که در بهشت درختی است که یک نفر سواره اگر بخواهد سایه آن را طی کند، و صد سال راه برود باز هم آن را طی نخواهد کرد، و شما اگر خواستید بخوانید" وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ". و نیز در خبر آمده که هوای بهشت همواره مانند هوای صبحگاهان تابستان نه سرد است و نه گرم «۴».

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۵۶.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۸.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۵۷.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۸.

مؤلف: روایت اولی در الدر المنثور از ابی سعید و انس و غیر آن دو از رسول خدا (ص) نقل شده «۱».

و در روضه کافی به سندی که به علی بن ابراهیم دارد، از او، از ابن محبوب، از محمد بن اسحاق مدنی، از امام ابی جعفر (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که در ضمن حدیثی که در آن وصف بهشت و اهل بهشت را توصیف کرده، فرموده: اهل بهشت به زیارت یکدیگر می روند، و در بهشت همگی در زیر سایه های کشیده شده ای که هوایش و روشنیش مانند هوا و روشنی ما بین طلوع فجر و طلوع خورشید، و بلکه پاکیزه تر از آن است متنعم می شوند «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً" فرموده: منظور حور العین در بهشت است،" فَجَعَلْناهُنَّ أَبْکاراً عُرُباً" فرمود: یعنی جز به زبان عربی سخن نمی گویند

«۳».

و در الـدر المنثور است که: ابن ابی حـاتم، از جعفر بن محمـد، از پـدرش روایت کرده که فرمود: رسول خـدا (ص) در معنای کلمه" عربا" فرمود: کلام حوریان بهشت عربی است «۴».

مؤلف: و در روایاتی دیگر آمده که کلمه" عرب" جمع عروب است، که به معنای زن با ناز و کرشمه است «۵».

و نیز در همان کتاب است که مسدد در مسند خود، و ابن منذر و طبرانی و ابن مردویه، به سند حسن از ابی بکره از رسول خدا (ص) روایت کرده انـد که در تفسـیر آیه" ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ" فرمود: این دو گروه هر دو در این امتند و منظور، اولین این امت و آخرین آنند «۶».

مؤلف: این معنا در روایات بسـیاری وارد شـده و لیکن ظاهر آیات این سوره این است که تقسـیم بندی آن مربوط به تمام بشـر است، نه مخصوص به این امت و شایـد مراد این روایات این باشد که در این امت نیز از هر قسـمی مصداقی هست، هر چند که این احتمال از ظاهر

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۵۷.

(۲) روضه کافی، ج ۸، ص ۸۵، ضمن ح ۶۹.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۸.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۵۹.

(۵) تفسیر روح الجنان، ج ۱۱، ص ۱۶.

(۶) الـــــدر المنثـــــور، ج ۶، ص ۱۵۹.

روایـات بعیـد است، و همچنین مراد از روایـاتی که وارد شـده که اصـحاب یمین اصـحاب امیر المؤمنینـنـد، و روایـاتی که دارد اصحاب شمال دشمنان آل محمدند، خواسته اند بیان مصداق کنند.

و در محاسن به سند خود از معاویه بن وهب از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: از

آن جناب از نوشیدن به یک نفس پرسیدم، حضرتش آن را مکروه دانست و فرمود: این شرب، شرب هیم است، پرسیدم هیم چیست؟ فرمود شتر «۱».

و نیز در آن کتاب به سند خود از حلبی از امام صادق (ع) روایت آورده که گفت: آن جناب کراهت داشت از اینکه مردم شبیه به هیم باشند، و آن گاه گفت: پرسیدم: هیم چیست؟ فرمود: ریگ «۲».

مؤلف: این هر دو معنا در روایاتی دیگر نیز آمده «۳».

---

(۱) المحاسن، ص ۵۷۶، ح ۳۴.

(۲) المحاسن، ص ۵۷۷، ح ۳۶.

(۳) نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۳. صفحه ی ۲۲۵

ترجمه آیات ما شما را آفریده ایم، پس چرا تصدیق نمی کنید (۵۷).

به من خبر دهید آیا نطفه ای که در رحمها می ریزید (۵۸).

آیا شما آن را می آفرینید و یا ما خالق آنیم؟ (۵۹).

این ماییم که مرگ را بین شما مقرر کرده ایم، و کسی نیست که از تقدیر ما سبقت بگیرد (۶۰).

ما بر این اساس مقدر کرده ایم که جماعتی مثل شما جایگزین شما شوند، و شما را به خلقتی دیگر که از آن خبر ندارید ایجاد کنیم (۶۱).

و شما با اینکه نشاه نخستین را دیدید، چرا متذکر نمی شوید؟! (۶۲).

آیا هیچ در باره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟ (۶۳).

آیا شما آن را می رویانید، و یا رویاننده اش ماییم؟ (۶۴).

و اگر بخواهیم می توانیم آن را بوته خشکی کنیم، و شما از شدت حادثه تعجب کنید (۶۵).

(و به یکدیگر بگویید) در خسارت سنگینی قرار گرفتیم (۶۶).

بلکه به کلی از رزق محروم شدیم (۶۷).

آیا در باره این آب (تصفیه شده و شیرین آسمانی) که می نوشید اندیشیده اید؟ (۶۸).

شما آن را از تصفیه خانه ابر نازل کردید، و یا نازل کننده اش ماییم؟ (۶۹).

و اگر می خواستیم (مانند

قبل از تصفیه و همانند آب دریاها) تلخ و شورش می کردیم، پس چرا هنوز هم شکر نمی گزارید (۷۰).

آیا در باره آتشی که می افروزید فکر کرده اید؟ (۷۱).

آیا درختش را که بعدا هیزم شد شما ایجاد کردید، و یا پدید آورنده اش ما بودیم؟ (۷۲).

ما آن را مایه تذکر و وسیله زندگی شما مردم تهی دست بی کس قرار دادیم (۷۳).

پس به نام پروردگار عظیمت تسبیح کن (۷۴).

مطلب آن قدر روشن است که حاجت نیست به اینکه به سقوط ستارگان سوگند یاد کنیم (۷۵).

(ولی یاد می کنیم) و این سوگند اگر بدانید بسیار عظیم است (۷۶).

که این قرآنی است ارجمند (۷۷).

(که قبلا) در کتابی پنهان از بشر بود (۷۸).

که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست (۷۹).

تنزیلی از ناحیه رب العالمین است (۸۰).

آیا هنوز هم به این امر مهم بی اعتنایی و سهل انگاری می کنید؟ (۸۱).

و بهره خود را در تکذیب آن قرار می دهید (۸۲).

پس چرا وقتی جان یکی از شما به حلقوم می رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید؟) (۸۳).

و در آن هنگام همه تماشا می کنید که او دارد از دستتان می رود (و کاری از دستتان ساخته نیست) (۸۴).

در حالی که ما از شما به او نزدیک تریم، ولی شما نمی بینید (۸۵).

پس چرا اگر روز جزایی ندارید (۸۶).

جان او را بر نمی گردانید اگر راست می گویید؟ (۸۷).

(پس بدانید که روز جزایی دارید، و شما مردم در آن روز هم سه طایفه هستید. مقربین و اصحاب یمین و مکذبین)، اگر آنکه جانش به حلقوم رسیده از مقربین باشد (۸۸).

راحتی و رزق و جنت نعیم دارد (۸۹).

و اما اگر از اصحاب یمین باشد (۹۰).

ای پیامبر! در آن روز به تو سلام خواهد کرد (۹۱).

و

اما اگر از تکذیب گران و گمراهان باشد (۹۲).

پذیرایی وی از آب جوشان (۹۳).

و حرارت آتش خواهد بود (۹۴).

به درستی که این همان حق الیقین است (۹۵).

پس به نام پروردگار عظیمت تسبیح گوی (۹۶).

بیان آیات بعد از آنکه رشته کلام خدای سبحان منتهی شد به بیان عاقبت امر طوایف سه گانه، که آخرین ایشان اصحاب شمال بود، و فرمود: عاملی که ایشان را به چنین سرنوشتی سوق داد یکی شکستن عهدی بود که در ازل سپرده بودند که به مراسم عبودیت قیام کنند، و دیگری تکذیب بعث و جزا بود، و نیز بعد از آنکه رسول گرامی خود را دستور داد به اینکه گفتار آنان را

با تقریر بعث و جزا و بیان کیفرها و پاداشهای قیامت رد کند، اینک در این آیات ایشان را بر سر اینکه معاد و جزا را انکار کردند توبیخ می کند، به اینکه آورنده خبر بعث و جزا خدا است، که آفریدگار ایشان و مدبر امر ایشان و کسی است که مرگ و ایجاد بعد از مرگ را برایشان مقدر کرده، او می داند که از آغاز خلقتشان تا منتها الیه امرشان چه حوادثی بر آنان جریان می یابد، و نیز توبیخ می کند به اینکه آن کتابی که ایشان را از معاد خبر می دهد قرآن کریم است، که از بازیچه دست شیطانها شدن و اولیای گمراه آنان مصون است.

سپس دوباره بر سر سخن شده حال طوایف سه گانه را یک بار دیگر بیان می کند، و خاطر نشان می سازد که اختلاف احوالی که این طوایف دارند، از روز مرگشان شروع می شود.

و در اینجا سوره خاتمه می یابد.

[بیان جهت اینکه لازمه اعتقاد به آفریدگان تصدیق قیامت

و معاد است (نَحْنُ خَلَقْناكُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ)]

" نَحْنُ خَلَقْناكُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ " سیاق این آیه سیاق گفتگو در باره قیامت و جزا است، در زمینه ای سخن می گوید که مشرکین قیامت و جزا را انکار و تکذیب کرده بودند، و در چنین زمینه ای جمله " فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ " تحریک و تشویق به تصدیق مساله معاد و ترک تکذیب آن است، و به طوری که از حرف " فاء " که بر سر جمله مذکور درآمده استفاده می شود جمله قبلی تعلیل این جمله است، و خلاصه می فهماند اینکه شما را تشویق می کنیم به تصدیق معاد، و دست برداشتن از تکذیب و انکار آن، علتش این است که آخر ما خالق شما هستیم، (ما شما را آفریده ایم، پس چرا گفته ما را در باره معاد تصدیق نمی کنید؟).

خواهید گفت: به چه جهت خلقت خدا ایجاب می کند که مردم جزا و آمدن قیامت و وجود معاد را تصدیق کنند؟ جواب می گوییم به دو جهت:

اول اینکه: وقتی خدای تعالی پدید آورنده انسانها از هیچ و پوچ باشد او می تواند برای بار دوم هم ایشان را خلق کند، هم چنان که در جای دیگر همین مطلب را آورده می فرماید:

" قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ " «۱».

جهت دوم اینکه: وقتی پدید آورنده مردم و مدبر امورشان و کسی که خصوصیات و امرشان را او تقدیر و اندازه گیری می کند خدای تعالی است، پس او به آنچه با آنها می کند و

---

(۱) آن منکر معاد پرسید: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ بگو: همان کسی زنده می کند که برای اولین بار و بدون سابقه

حوادثی که برایشـان پیش می آورد دانـاتر است، و چون دانـاتر است وقـتی به ایشـان خبر می دهـد که به زودی مبعوثشـان می کنـد، و بعـد از مردن بـار دیگر زنـده شان نموده جزای اعمالشان را چه خیر و چه شـر می دهـد، دیگر چاره ای جز تصـدیقش ندارنـد، پس هیـچ عـذری برای تکـذیب کننـدگان خبرهایی که او در کتابش داده باقی نمی ماند، و یکی از آن خبرها بعث و جزا است، هم چنان که خودش فرمود:" أَ لا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ" «۱» و نیز فرموده:

" کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ " «۲».

پس حاصـل مفاد آیه این شـد که: ما شـما را خلق کرده ایم، و می دانیم که با شـما چه می کنیم، و به زودی آنچه بنا داریم در باره شـما انجام خواهیم داد، و اینک به شـما خبر می دهیم که به زودی زنده تان می کنیم، و در برابر آنچه می کردید جزایتان خواهیم داد، با این حال چرا خبرهایی را که در کتاب نازل بر شما به شما می دهیم تصدیق نمی کنید؟

در این آیه و آیـات بعـدیش التفـاتی از غیبت به خطـاب بکار رفته، چون قبلا مردم غایب فرض شـده بودنـد، می فرمود:" هـذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الـدِّینِ- این پـذیرایی از ایشـان است در روز جزا"، ولی در ابتـدای آیـات مورد بحث مردم مخاطب قرار گرفته انـد، روی سـخن به ایشـان کرده می فرمایـد:" نَحْنُ خَلَقْناکُمْ"، و این دگرگون کردن سـیاق برای این بوده که در آیات مورد بحث بنای توبیخ آنان را داشته، و در توبیخ، خطاب مؤکدتر از

غیبت است، و گفتن اینکه شما چنین و چنانید مؤثرتر از گفتن ایشان چنین و چنانند می باشد.

" أَ فَرَأَیْتُمْ ما تُمْنُونَ" کلمه" تمنون" مضارع جمع حاضر از مصدر امناء است، و" امناء" به معنای ریختن نطفه است، که منظور از آن در اینجا ریختن در رحم زنان است، و معنای آیه این است که: به من خبر دهید در خلقت انسانها شما پدران و مادران غیر از ریختن نطفه چه نقشی دارید؟

" أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ" آیا شما آن نطفه را به صورت انسانی مثل خود در می آورید، یا خالق آن ماییم و تبدیلش به صورت بشر به دست ما صورت می گیرد؟

---

(۱) آیا کسی که آفریده و با اینکه این آفریننده لطیف و با خبر است نمی داند؟. سوره ملک، آیه ۱۴.

(۲) همانطور که ما انسان را برای اولین بار خلق کردیم، او را دوباره اعاده می دهیم، این وعده ای است که وفای به آن را بر خود واجب کرده ایم، و ما هر چه گفته ایم کرده ایم. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

[مرگ تقدیر شده است و ناشی از غلبه اسباب زوال بر قدرت و اراده خداوند نیست

" نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ" آری «۱» تدبیر امور خلق به جمیع شؤون و خصوصیاتش از لوازم خلقت و افاضه وجود است، وقتی خدای تعالی به انسان هستی می دهد، هستی محدود می دهد، از همان اولین لحظه تکوینش تا آخرین لحظه زندگی دنیائیش، و تمامی خصوصیاتی که در طول این مدت به خود می گیرد و رها می کند، همه از لوازم آن محدودیت است، و جز و آن حد است و به تقدیر و اندازه گیری

و تحدید خالق عز و جلش است، که یکی از آن خصوصیات هم مرگ او است، پس مرگ انسان مانند حیاتش به تقدیری از خدا است، نه اینکه خدا نتوانسته انسان را برای همیشه آفریده باشد، و چون او از چنین خلقتی عاجز بوده، و قدرتش همین قدر بوده که آفریده اش مثلا هفتاد سال دوام داشته باشد، قهرا بعد از هفتاد سال دستخوش مرگ شود (العیاذ باللّه).

و نه اینکه خدا او را برای همیشه زنده ماندن خلق کرده باشد، و لیکن اسباب و عوامل مخرب و ویرانگر بر اراده خدای عز و جل غلبه کرده، و مخلوق او را بمیراند، چون لازمه این دو فرض این است که: قدرت خدای تعالی محدود و ناقص باشد، در فرض اول نتوانسته باشد دوام بیشتری به مخلوق زنده اش بدهد، و در فرض دوم نتوانسته باشد از هجوم عوامل ویرانگر جلوگیری کند، و این در مورد خدای تعالی محال است، برای اینکه قدرت او مطلق و اراده اش شکست ناپذیر است.

از این بیان روشن شد که منظور از جمله" نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ" این است که بفهماند اولا- مرگ حق است، و در ثانی مقدر از ناحیه او است، نه اینکه مقتضای نحوه وجود یک موجود زنده باشد، بلکه خدای تعالی آن را برای این موجود مقدر کرده، یعنی او را آفریده تا فلان مدت زنده بماند، و در رأس آن مدت بمیرد.

و نیز روشن گردید که مراد از جمله" و ما نحن بمسبوقین"- با در نظر گرفتن اینکه کلمه سبق به معنای غلبه و مسبوق به معنای مغلوب است- این است که: ما در عروض مرگ بر

---

(۱) در اینجا این

سؤال پیش می آید که: چرا به جای اینکه در پاسخ از آن سؤال بفرماید: ما نطفه را انسان می کنیم، فرمود ما مرگ را در بین شما مقدر کرده ایم، و هیچ چیز ما را مغلوب نمی کند؟ در پاسخ می گوییم: از آنجایی که بعد از شنیدن پاسخ مذکور به ذهن می رسید که وقتی خلقت به دست خدا است، پس باید این خلقت هم چنان باقی بماند، و دستخوش مرگ و میر نگردد، و اگر می گردد لا بد عوامل مرگ بر اراده خدا چیره و غالبند، لذا برای رفع این توهم فرمود: مرگ را هم خود ما در بین شما قرار داده ایم.

" مترجم". ____________________________________ صفحه ی ۲۳۰

یک مخلوق زنده از عوامل ویرانگر شکست نمی خوریم، و چنان نیست که حیاتی دائمی به شما افاضه کنیم، ولی آن اسباب بر اراده ما غلبه کنند، و حیاتی را که ما خواسته ایم همیشه باشد، باطل سازند.

[حکمت و غرض از تقدیر مرگ: تبدیل امثال، و انشاء مجدد اموات

" عَلى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِي ما لا تَعْلَمُونَ" کلمه" علی" متعلق است به جمله" قدرنا"، و جمله جار" علی" و مجرور" ان نبدل" در واقع حال است برای" قدرنا"، و معنایش این است که: ما مرگ را بین شما مقدر کردیم، در حالی که آن مرگ بر این اساس تقدیر شد که جا برای امثال شما باز شود، و دیگران جای شما را بگیرند، و شما را در خلقتی دیگر که نمی دانید در آوریم.

و کلمه" امثال" جمع مثل- به کسره میم و سکون ثاء- است، و مثل هر چیزی عبارت است از چیزی که در نوعیت با آن یکی باشد، و ساده تر بگوییم:

فردی دیگر از نوع آن باشد مانند زید که مثل عمرو است، یعنی فردی دیگر از نوع انسان است، و مراد از جمله" أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَكُمْ" این است که: شما را با امثالی از بشر تبدیل کنیم، و یا امثال شما را بجای شما تبدیل کنیم، و به هر حال معنای آن این است که: جماعتی از بشر را با جماعتی دیگر، نسلی را با نسلی دیگر عوض و تبدیل کنیم، اخلاف بیایند و جای اسلاف را بگیرند.

کلمه" ما" در جمله" وَ نُنْشِئَكُمْ فِي ما لا تَعْلَمُونَ" موصوله است، و مراد از آن خلقت است، و جمله عطف است بر جمله" نبدل"، و تقدیر کلام چنین است:" علی ان نبدل امثالکم و علی ان ننشئکم" یعنی ما مرگ را بر این اساس مقدر کردیم که نسلی دیگر مثل شما را جایگزین شما کنیم، و بر این اساس که به شما خلقتی دیگر دهیم که نمی دانید چگونه است، و آن خلقت دیگر عبارت است از هستی آخرتی که از جنس هستی ناپایدار دنیا نیست.

و حاصل معنای دو آیه این است که: مرگ در بین شما به تقدیری از ما مقدر شده، نه اینکه ناشی از نقصی در قدرت ما باشد، به این معنا که ما نتوانیم وسیله ادامه حیات را برای شما فراهم کنیم و نه اینکه اسباب ویرانگر و مرگ و میرآور بر اراده ما غالب شده، و ما را در حفظ حیات شما عاجز کرده باشد، بلکه خود ما شما را بر این اساس آفریدیم که پس از أجلی معین بمیرید، چون خلقت ما بر اساس تبدیل أمثال است یعنی طبقه ای بمیرند، و جا

برای طبقه ای دیگر باز کنند، اسلاف را بمیرانیم و اخلاف را به جای آنان بگذاریم، و نیز بر این اساس است که بعد از مردن شما خلقتی دیگر ورای خلقت ناپایدار دنیوی به شما بدهیم، پس مرگ عبارت است از انتقال از خانه ای به خانه ای دیگر، و از خلقتی به خلقتی بهتر، نه اینکه

عبارت باشد از انعدام و فناء.

بعضی «۱» از مفسرین احتمال داده اند کلمه" امثال" در آیه شریفه جمع مثل- به دو فتحه- باشد، که به معنای وصف است، و در نتیجه دو جمله" عَلی أَنْ نُبَدِّلَ" و" نُنْشِئَکُمْ ..."

هر دو یک معنا را افاده کنند، و آن این است که ما مرگ را بر این اساس مقدر کرده ایم که اوصافتان را دگرگون سازیم، و در آخرت به خلقتی شما را مبعوث کنیم که خودتان نمی دانید، مثلا بعضی از شما را به صفت و شکل سگ محشور کنیم، بعضی دیگر را به صورت خوک و یا اشکال و صور دیگر، بعد از آنکه در دنیا بر صفت انسان بودید، ولی معنای قبلی جامع تر و پرفایده تر است.

[توضیح اینکه چگونه علم به دنیا و خصوصیات آن مستلزم اذعان به معاد است

" وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولی فَلَوْ لا تَذَکَّرُونَ" مراد از" نشاه اولی" دنیا است، و مراد از" علم به آن"، علم به خصوصیات آن است، که مستلزم اذعان به نشاه ای دیگر و جاودانه است، نشاه ای که در آن به اعمال جزا می دهند، برای اینکه از نظام حیرت انگیز عالم دنیا این معنا به طور یقین به دست می آید که لغو و باطلی در عالم هستی نیست، و قطعا برای این نشاه فانی

غایت و هدفی است باقی، و نیز از ضروریات نظام دنیا این است که می بینیم هر موجودی به سوی سعادت نوعیه اش هدایت شده، و انسانها هم باید از طریق بعث رسل و تشریع شرایع و توجیه امر و نهی به سوی سعادتشان هدایت شوند، و این نیز صورت نمی گیرد مگر اینکه در برابر اعمال نیک پاداشی و در مقابل اعمال زشت کیفری مقرر شود، و چون دنیا برای پاداش و کیفر تنگ است، ناگزیر باید در عالمی دیگر که همان نشاه آخرت است صورت بپذیرد (به آیه ۲۷ و ۲۸ از سوره ص مراجعه شود).

و اما اینکه چگونه ممکن است انسانها یک بار دیگر زنده شوند، دلیل این امکان نیز در همین نشاه دنیا است، چون در این نشاه دیدند و فهمیدند که آن خدایی که این عالم را از کتم عدم به هستی آورد، و چنین قدرتی داشت، او بر ایجاد بار دومش نیز قادر است:" قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ " «۲» و این خود برهانی است بر امکان معاد، و بر طرف کردن استبعاد منکرین آن.

و کوتاه سخن اینکه: با علم به نشاه دنیا برای انسانها علمی نیز به مبادی این برهان پیدا می شود، برهانی که امکان بعث را اثبات می کند، و استبعادی را که منکرین نسبت به ______________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۷.

(۲) بگو این استخوانهای پوسیده را همان کسی زنده می کند که بار اول ایجادش کرد. سوره یس، آیه ۷۹.

آن دارند برطرف می سازد، پس با اثبات امکان دیگر استبعاد معنایی ندارد.

[بیان اینکه آیه:" وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولى فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ " مبتنی بر قیاس نیست

و

این برهان- به طوری که ملاحظه کردید- برهان بر امکان حشر بدنها است، و حاصلش این است که: بدنی که در قیامت زنده می شود، و پاداش یا کیفر می بیند مثل بدن دنیوی است، و وقتی جایز باشد بدنی دنیایی خلق شود و زنده گردد، بدنی اخروی نیز ممکن است خلق و زنده گردد، چون این بدن مثل آن بدن است، و حکم امثال در جواز و عدم جواز، یکی است.

و تعجب از زمخشری است که در تفسیر این آیه گفته است: این آیه دلالت دارد بر اینکه قیاس، عملی است صحیح، برای اینکه منکرین معاد را توبیخ می کند که چرا قیاس نکردید، و با مقایسه نشاه آخرت به نشاه دنیا به امکان آن پی نبردید؟ «۱».

و تعجب ما از این جهت است که وی میان قیاس برهانی و قیاس فقهی فرق نگذاشته، آنچه در آیه شریفه آمده قیاسی است برهانی و منطقی، و آنچه وی برایش استدلال کرده قیاسی است فقهی که (اولا آیه شریفه هیچ دلالتی بر حجیت و اعتبار آن ندارد، و ثانیا قیاس برهانی مفید علم است، و قیاس فقهی) مفید ظن است، و هیچ ربطی بهم ندارند.

در روح المعانی در ذیل آیه شریفه که فرموده: "فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ" می گوید: چرا متوجه نمی شوید، که آن کس که قادر بر خلقت نشاه اول است نسبت به نشاه دوم قادرتر است، برای اینکه صنع آن کمتر است و کار کمتری می برد، زیرا در نشاه اول چیزی در دست نبود، ولی در نشاه دوم مواد اصلی در دست است، و هر موجودی فرمولش معین شده و الگویش مشخص گشته، و بنا بر این استدلالی که

بـا آیه شـریفه کرده انـد برای اعتبـار قیـاس درست می شود، و لیکن بعضـی اشـکال کرده انـد که آیه تنها دلالت دارد بر قیاس اولویت، نه بر قیاس اصـطلاحی، چون آنچه در آیه آمـده قیاس اولویت است. ساده تر اینکه: آیه تنها می فرمایـد خـدا به طریق اولی قادر بر بعث است «۲».

همان اشـکالی که به زمخشـری وارد بود به وی نیز وارد است، به اضافه این اشـکال که قیاس در آیه، قیاس اولویت هم نیست، زیرا جامع بین نشاه اولی و نشاه آخرت این است که:

این دو نشاه مثل همند، و مبدأ قیاس این است که حکم امثال در جواز و عدم جواز یکی است.

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۶۵.

(۲) تفسـیر روح المعـانی، ج ۲۷، ص ۱۴۸.

و اما اینکه گفت بپا کردن نشاه قیامت کار کمتری می برد، چون مواد اصلی و فرمول هر موجود در دست است، این نیز ممنوع است، چون مواد اصـلی همـانطور که پدیـد آمـدنش احتیـاج به افـاضه وجود دارد، بقـایش نیز محتـاج به افاضه وجود است، و همچنین فرمول هر موجود همانطور که اصل پدیـده اش احتیاج به افاضه الهی دارد، بقایش نیز محتاج افاضه او است، پس برای خدای تعالی نشاه اول و دوم هیچ فرقی ندارد، اینجاست که بطلان قیاس اولویت هم روشن می شود.

و امـا اینکه گفت: نشـاه اول بـدون الگو بود، و نشاه دوم الگو دارد، این نیز صـحیح نیست، و در حقیقت میان مثل و مثال خلط کرده، چـون بـدن آخرتی از این نظر که بـدن است مثـل بـدن دنیـوی است، نه مثـال آن، وقـتی مثـال آن می شـود که همه آن خصوصیات و اجزا که بدن دنیوی داشت

از سلولها و گلبولها و سایر مواد داشته باشد، و در آن صورت دیگر بدن اخروی نمی شود، بلکه همان بدن دنیوی است، و فرض ما این است که بدن در آن روز بدنی است اخروی، چیزی که هست مثل بدن دنیوی است.

حال اگر بگویی: اگر بدن اخروی مثل بدن دنیوی باشد، با در نظر گرفتن اینکه مثل هر چیزی غیر آن چیز است باید انسان در آخرت غیر انسان در دنیا باشد، چون مثل آن است نه عین آن.

در پاسخ می گوییم: در مباحث سابق مکرر گذشت که شخصیت انسان به روح او است، نه به بدنش، و روح هم با مرگ منعدم نمی شود، آنچه با مرگ فاسد می شود بدن است، که اجزایش متلاشی می گردد، پس اگر همین بدن برای نوبت دوم ساخته و پرداخته شد، مثل همان بدنی که در دنیا بود، و روح آدمی بدان متعلق گشت، انسان عین انسانی خواهد شد که در دنیا می زیست، هم چنان که می بینیم زید در حال پیری عین زید در حال جوانی است، با اینکه از دوره جوانیش تا دوره پیریش چند بار بدنش عوض شده و هر لحظه در حال عوض شدن است، و این وحدت شخصیت را همان روح او حفظ کرده است.

[اثبات ربوبیت پروردگار با بر شمردن سه تا از مهمترین حوائج مردم: زراعت، آب و آتش

" أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَحْرُثُونَ ... مَحْرُومُونَ" بعد از آنکه منکرین معاد را به کیفیت خلقتشان و تقدیر مرگ و میر در بینشان تذکر داد، و فرمود که: همه اینها مقدمه است برای معاد و جزا، و نیز همه اینها از لوازم ربوبیت خدای تعالی است، از

این آیه به بعد شروع می کند به شمردن سه تا از مهمترین حوایج زندگیشان: یکی مساله زراعتی است که با آن قوت خود را فراهم می کنند، دوم آب است که آن را می نوشند، و سوم آتش است که با آن گرم می شوند و بسیاری از حوایج خود را به وسیله

آن فراهم می سازند، و به این وسیله ربوبیت خود را برای آنان اثبات می کند، پس ربوبیت چیزی، به جز تدبیر مالک امور ملک خود را نمی باشد.

نخست می فرماید:" أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَحْرُثُونَ" کلمه" حرث" که مصدر فعل" تحرثون" است به معنای کار کردن در زمین یعنی شخم و پاشیدن بذر است." أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ" آیا این شمایید که آن را می رویانید و رشد می دهید به حدی که دانه بدهد؟ (یا کار شما تنها افشاندن تخم است)، و ضمیر" ها" در جمله" تزرعونه" به بذر و یا به زراعت بر می گردد، و در سابق کلمه بذر و نیز کلمه زراعت ذکر نشده بود، تا ضمیر به آن برگردد، ولی از زمینه کلام معلوم است (و این تنها در اینجا نیست که ضمیر به چیزی برگشته که در کلام نیامده، در قرآن کریم موارد نظیر آن بسیار است)" أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ"، و یا اینکه ما افشانده شما را می رویانیم و نمو می دهیم، تا به حدی که کامل شود، و دانه دهد،" لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً" و اگر نمی خواستیم شما را روزی دهیم، و زراعت را به ثمر برسانیم، می توانستیم آن را گیاهی به درد نخور کرده، قبل از رسیدن به ثمر بخشکانیم، و با وزش بادها خرد و متلاشی کنیم،" فظلتم" آن وقت است که از

سرنوشت خود" تفکهون" تعجب می کردید، و از آفتی که به زراعتتان رسیده افسوس می خوردید، و ماجرا را برای یکدیگر بازگو نموده می گفتید:" إِنَّا لَمُغْرَمُونَ"، به راستی در غرامت و خسارت سنگینی واقع شدیم، مالمان از دست رفت، و وقتمان تلف شد، و زحماتمان هدر گشت،" بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ"، همه اینها به جهنم، این را چه کنیم که دیگر چیزی نداریم بخوریم، و یا بفروشیم و حوایج زندگی خود را فراهم سازیم.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: چطور در این آیه زراعت را از مردم نفی کرده و به خدا نسبت داده، با اینکه دخالت مردم و اسباب طبیعی در رویش و نمو زرع قابل انکار نیست؟

در پاسخ می گوییم هم آن درست است، و هم این، و هیچ منافاتی در بین نیست، چون زمینه گفتار این نیست که بخواهد تاثیر عوامل طبیعی را انکار کند، بلکه می خواهد بفرماید: آیا تاثیر این اسباب از خود آنها است و یا از خدا است؟ و اثبات کند که اگر اسباب طبیعی سببیت و تاثیری دارند، خدا این موهبت را به آنها داده، و همچنین خود اسباب را خدا آفریده، و نیز اسباب و عواملی که این اسباب را پدید می آورند، هم خودشان و هم اثرشان آفریده خدا هستند، و بالأخره سر نخ تمامی اثرها و مؤثرها به خدا منتهی می گردد.

" أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ... فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ" کلمه" مزن" به معنای ابر است، و جمله" فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ- پس چرا شکر

صفحه ی ۲۳۵

نمی گزارید" تحریک بر شکرگزاری است، و شکرگزاری خدا به این است که به زبان و عمل اظهار کنی که این نعمت ها از خداست،

و این همان عبادت است، و بقیه الفاظ آیه روشن است.

" أَ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ... وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ " در مجمع البیان می گوید: کلمه" تورون" در اصل" تورءون" بوده، و" تورءون" مضارع از باب افعال" ایراء" است، و ایراء به معنای روشن کردن آتش و اظهار آن است، گفته می شود:" أوری- یوری" و نیز وقتی می گویند:" فلان قدح فاوری"، معنایش این است که فلانی کبریت زد و آتش را بر افروخت و ظاهر ساخت، و اگر کبریت بزند ولی آتش نگیرد می گویند:" قدح فاکبی". و نیز صاحب مجمع البیان گفته کلمه" مقوین" (که در اصل مقوئین بوده است) جمع اسم فاعل از باب افعال" اقواء" است، و اقواء به معنای وارد شدن و ماندن در بیابانی است که احدی در آن نباشد، وقتی می گویند:" أقوت الدار"، معنایش این است که خانه از اهلش خالی شد «۱».

و معنای آیه روشن است (می خواهد بفرماید آیا این آتشی که شما روشن می کنید خود شما چوبش را پدید آورده درختش را ایجاد کرده اید و یا پدید آورنده اش ما بودیم؟ این ما بودیم که آن را وسیله تذکر و مایه زندگی شما کردیم شمایی که اگر دستگیری ما نبود سرگردان و بیچاره بودید).

[معنای آیه:" فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ"]

" فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ " خطاب در این آیه به رسول خدا (ص) است، بعد از آنکه شواهد ربوبیت خود را برای کفار ذکر کرد و فرمود: او کسی بود که شما را خلق کرد و امورتان را تدبیر نمود، و او به زودی مبعوثتان می کند، تا جزای اعمالتان را بدهد، و چون کفار با شنیدن این بیانات هم چنان به تکذیب

خود ادامه دادنـد، روی سـخن را از ایشـان برگردانیـده متوجه رسول گرامی خود کرد، تا بفهمانـد این مردم حرف به خرجشان نمی رود، لذا دسـتور می دهد تا آن جناب خدا را از شـرکی که مردم می ورزند و نیز از تکذیبی که در باره بعث و جزا دارند منزه بدارد.

پس حرف فاء که بر سـر جمله" فَسَبِّحْ بِاسْمِ " آمـده تفریع را می رسانـد، و می فهمانـد دسـتور به تسبیح نتیجه و فرع بیان سابق است، و حرف" باء" در کلمه" باسم" بای استعانت و

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹- ص ۲۲۲.

یا بای ملابست است، و معنای جمله این است که: حال که چنین است پس تو خدای را با استعانت به نام او تسبیح گوی و منزه بـدار، ممکن هم هست مراد از اسم نامبرداری و ذکر خدا باشد، چون اسم خدا را بردن ذکر او نیز هست، هم چنان که دیگران نیز این احتمال را داده انـد، و نیز ممکن است حرف باء برای تعـدیه باشـد، چون تنزیه اسم خدا تنزیه خدا است، و معنایش این است که: اسم پروردگـارت را از اینکه برایش شـریکی ذکر شود، و یـا بعث و جزایش انکار گردد منزه بـدار، و کلمه" عظیم" صفت برای کلمه" اسم" و یا برای کلمه" رب" است.

" فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ " کلمه" لا اقسم" رویهم سوگند است.

بعضی «۱» گفته انـد: کلمه" لا" در آن زیادی و بی معنا است، (و تنها به منظور تاکید آورده شده)، و کلمه" اقسم" به معنای سوگند می خورم" است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: کلمه" لا" نافیه است، و می خواهد بفرماید: من سوگند نمی خورم.

و کلمه" مواقع" جمع" موقع" است، که به معنای محل است

و معنای آیه چنین است که: من سوگند می خورم به محلهای ستارگان، به آن جایی که هر ستاره در آسمان دارد.

بعضی «۳» از مفسرین گفته اند: کلمه" مواقع" جمع" موقع" هست لیکن موقع مصدر میمی و به معنای وقوع و سقوط است، و آیه می خواهد به سقوط ستارگان در روز قیامت، و یا به افتادن شهاب ها بر سر شیطانها، و یا به محل سقوط ستارگان در هنگام غروب اشاره کند. ولی وجه اول بهتر است و به ذهن زودتر می رود.

" وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ" این آیه شریفه می خواهد سوگند قبلی را بزرگ جلوه دهد، و مطلبی را که با آن سوگند تاکید و اثبات می کرد بیشتر تاکید کند.

[معنای اینکه قرآن کریم است

" إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ" از آنجایی که کفار مساله وحدانیت خدا را در ربوبیت و الوهیت و همچنین مساله بعث و جزا را انکار داشتند، و انکار خود را با انکار قرآن که به رسول اسلام نازل شده و در آن

(۱ و ۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۲.

داستان توحید و معاد آمده اظهار می داشتند، در حقیقت انکارشان منشعب به دو انکار می شد، اول انکار اصل توحید و بعث، دوم انکار قرآنی که مشتمل بر مساله توحید و بعث است، و یا به عبارت دیگر توحید و بعثی که قرآن از آن خبر می دهد، به همین جهت خدای تعالی در این سوره دو جور با آنان صحبت کرد اول اینکه با ذکر شواهدی از آیات و ادله توحید و بعث این دو مساله را اثبات

نمود، که این استدلال از جمله" نَحْنُ خَلَقْناکُمْ" شروع شده، و در جمله" مَتاعاً لِلْمُقْوِینَ" ختم می شود.

نوع دوم به بیانی آن را اثبات نمود که در عین اثبات مطلب، کلام اللَّه بودن قرآن را نیز اثبات می کند، و مسجل می سازد که قرآن کلام خدا و محفوظ نزد او و نازل شده از ناحیه او است، و بالأخره آن را به بهترین وصفی توصیف کرد.

پس جمله" إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ" جواب قسم سابق است، و ضمیر در آن به قرآنی که از سیاق استفاده می شود بر می گردد، و از توصیف خدای تعالی قرآن را به لفظ کریم و بدون هیچ قید- البته با در نظر داشتن اینکه مقام آیه مقام مدح است- چنین بر می آید که قرآن به طور مطلق کریم و محترم است، و هم نزد خدا کریم و عزیز است، و هم بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد، و هم بدین جهت که سودرسان برای خلق است، سودی که هیچ چیز جای آن را نمی گیرد، چون مشتمل بر اصول معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می کند.

و جمله" فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ" توصیف دوم قرآن است، می فرماید: قرآن محفوظ و مصون از هر دگرگونی و تبدیل است، چون در کتابی است که آن کتاب اینطور است و آن کتاب عبارت است از لوح محفوظ، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ" «۱».

[مراد از" مس" و" مطهرون" در آیه:" لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ"]

و جمله" لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ" صفت کتاب مکنون و لوح محفوظ است، البته احتمال این نیز هست که صفت سومی برای قرآن

باشد، و بنا بر اینکه حرف " لا " در آن لای نافیه باشد برگشت هر دو احتمال به یک معنا است.

و معنایش این است که: آن کتاب مکنون که قرآن در آن است و یا قرآنی که در آن کتاب است، از دسترس اغیار و ناپاکان محفوظ است، و به جز پاکان کسی با آن مساس ندارد.

---

(۱) بلکه آن قرآن مجید است که در لوح محفوظ است. سوره بروج، آیه ۲۱ و ۲۲.

و به هر تقدیر کلام در سیاق بزرگداشت امر قرآن است، می خواهد قرآن را تجلیل کند، و از همین جا می فهمیم که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی شود، چون فرموده: قرآن در کتابی مکنون و پنهان است، و آیه شریفه " إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ " «۱» نیز به آن اشاره می کند.

و کلمه " مطهرون " اسم مفعول از باب تفعیل تطهیر است، و منظور از " مطهرون " کسانی هستند که خدای تعالی دلهایشان را از هر رجس و پلیدی یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده، و یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم تر و دقیق تر است، و آن عبارت است از تعلق به غیر خدای تعالی، و این معنای از تطهیر با کلمه " مس " که گفتیم به معنای علم است مناسب تر از طهارت به معنای پاکی از حدث و یا خبث است، و این خیلی روشن است.

پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دلهایشان را پاک کرده، مانند

ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که در باره آنان فرموده:" إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً" «۲» ولی بعضی «۳» از مفسرین که متاسفانه بیشتر ایشان می باشند بدون هیچ دلیلی آیه را مختص ملائکه کرده اند.

بعضی «۴» هم کلمه" لا-" در جمله" لا- يَمَسُّهُ" را لای ناهیه گرفته، و گفته اند: مراد از مس، دست کشیدن به قرآن است، و مراد از طهارت هم طهارت از حدث و خبث، و یا تنها از حدث است، و کلمه" مطهرون" را هم با دو تشدید قرائت کرده اند، یعنی تشدید طاء و تشدید هاء و کسره هاء که در اصل متطهرون بوده. و خلاصه آیه شریفه می خواهد بفرماید: کسی نباید دست به خطوط قرآن بکشد، مگر آنکه وضو گرفته باشد، و یا هم با وضو باشد و هم بدنش پاک باشد.

آیه را با فرض اینکه کلمه" لا" نافیه باشد نیز می شود حمل بر این معنا کرد، و گفت که: جمله مذکور جمله ای است خبری، که منظور از آن انشاء است و این مسلم است که انشاء

---

(۱) ما آن را کتابی خواندنی و عربی کردیم، تا شاید شما تعقل کنید، و گرنه قرآن در ام الکتاب است که نزد ما مقامی بلند و فرزانه دارد. سوره زخرف، آیه ۳ و ۴.

(۲) خدای تعالی خواسته است تا رجس را از شما اهل بیت دور کند، و شما را به نوعی تطهیر نماید. سوره احزاب، آیه ۳۳.

(۳ و ۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۴.

به صورت اخبار بلیغ تر است، (مثلا اگر بجای اینکه به بیمار بگوییم: دوایت را بخور و ترشی مخور، بگوییم: دوایت

را می خوری و ترشی هم نمی خوری، بلیغ تر و مؤکدتر است).

در کشاف می گوید: و اگر جمله" لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ" را صفت قرآن بگیری، معنایش این می شود که: سزاوار نیست کسی قرآن را لمس کند، مگر آنکه با طهارت باشد، چنین کسی می تواند به نوشته های قرآن دست بکشد «۱».

و خواننده عزیز توجه فرمود که این نیز صحیح است که منظور از مس، علم و اطلاع باشد، هم در صورتی که آیه صفت قرآن باشد، و هم در صورتی که توصیف کتاب مکنون باشد.

جمله" تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ" وصف دیگری است برای قرآن، و کلمه تنزیل مصدری است به معنای اسم مفعول، یعنی نازل شده، پس قرآن کتابی است نازل شده از ناحیه خدا به سوی شما، آن را نازل و در خور فهم شما کرد، تا آن را بفهمید و تعقل کنید، بعد از آنکه کتابی بود مکنون که جز پاکان کسی با آن مساس نداشت.

و تعبیر از خدای تعالی به رب العالمین به این منظور است که اشاره کند به اینکه ربوبیت او گسترده بر سراسر همه عوالم است، که این منکرین معاد جزئی از آن عوالمند، پس خدای تعالی رب ایشان نیز هست، و وقتی رب ایشان باشد، بر ایشان است که به کتاب او ایمان آورده کلامش را بشنوند، و بدون تکذیب تصدیقش کنند.

" أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ" اشاره با کلمه" هذا الحدیث" به قرآن کریم است، و کلمه" مدهنون" جمع اسم فاعل از مصدر" ادهان" است، و ادهان به معنای سهل انگاری است، که البته در اصل به معنای روغن مالی به منظور نرم کردن چیزی بوده، و به عنوان استعاره در

سهل انگاری استعمال شده است، و استفهام در آیه استفهام سرزنشی است، ایشان را سرزنش می کند به اینکه قرآن را یک دستی گرفتند، و آن را چیزی غیر قابل اعتناء دانستند.

[معنای اینکه فرمود: روزی خود را تکذیب قرار می دهید]

" وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ" بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: مراد از" رزق" بهره از خیر است، و معنای آیه این است که: شما تکذیب کنندگان قرآن و منکرین معاد حظ و بهره خود را از قرآن این قرار داده اید که ________________

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۶۹.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

آن را تکذیب کنید، با اینکه می توانستید آن را در موقعیتی که دارد، قرار دهید، و خیر بسیاری از آن عایدتان گردد.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: مراد از رزق بودن قرآن این است که: خدای تعالی قرآن را روزیشان کرد، و معنای آیه این است که: آیا شما این رزقی را که خدا روزیتان کرده با تکذیب معاوضه می کنید؟.

و بعضی «۲» گفته اند: در کلام چیزی که مضاف بر رزق است، و کلمه رزق مضاف الیه آن است حذف شده، و تقدیر کلام" و تجعلون شکر رزقکم انکم تکذبون" است، یعنی خداوند به شما نعمتی ارزانی داشت، و شما به جای اینکه شکر آن را به جای آرید شکر آن را این قرار دادید که تکذیبش کنید، خلاصه تکذیب را به جای شکر بکار بستید.

[اگر قیامتی در کار نیست پس چرا جان به گلوگاه رسیده را بر نمی گردانید؟!]

" فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ ... صادِقِينَ" در اینجا با بکار بردن" فاء" تفریع می فهماند که به اول گفتار برگشته، می فرماید: اگر شما در

نفی بعث راه صحیحی رفته اید، و در انکار این قرآن که شما را از بعث خبر می دهد روش درستی دارید، جان محتضری را که دارد می میرد و تا حلقوم او رسیده، به او برگردانید، مگر جز این است که می گویید مرگ به تقدیر خدای تعالی نیست؟ و مگر معنای این گفتارتان این نیست که مساله مرگ و میر امری تصادفی و اتفاقی است، پس باید بتوانید برای یک بار هم که شده جان یک محتضر را به او برگردانید، چون امر تصادفی همانطور که پیش آمدنش تصادفی است، برگشتنش هم تصادفی است، و می شود با چاره جویی آن را برگردانید، و از تحققش جلوگیری کرد، و اگر نمی توانید بگیرید، پس بدانید که مرگ مساله ای است حساب شده و مقدر از ناحیه خدا، تا جانها را به وسیله آن به سوی بعث و جزا سوق دهد.

بنا بر این بیان، جمله" فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ" تفریع بر تکذیب کفار به قرآن است، و به آنچه قرآن از آن خبر داده، که یکی از آنها مساله بعث و جزا است، و کلمه" لو لا" تحریک را می رساند، (نظیر کلمه" پس چرا" در فارسی)، البته تحریک به کاری که شنونده از عهده آن بر نمی آید، تا به این وسیله او را وادار به تسلیم در برابر ادعای خود کنی، و ضمیر مؤنث در جمله" بلغت" به نفس برمی گردد، و رسیدن جان به حلقوم کنایه است از مشرف شدن به مرگ. و معنای اینکه فرمود:" وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ" این است که: شما محتضر را تماشا

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

می کنید که

دارد از دستتان می رود و پیش رویتان می میرد، و شما هیچ کاری نمی توانید بکنید، و معنای اینکه فرمود:" وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا- تُبْصِرُونَ" این است که: شما او را تماشا می کنید، در حالی که ما از شما به وی نزدیک تریم، چون ما به سراسر وجود او احاطه داریم، و فرستادگان ما که مامور قبض روح او هستند نیز از شما به وی نزدیک ترند، اما شما نه ما را می بینید و نه فرستادگان ما را.

و اینکه مساله قبض روح را هم به خدا نسبت دادیم و هم به فرستادگان او، به خاطر این است که قرآن کریم این کار را کرده، یک جا مساله قبض روح را به خدا نسبت داده، می فرماید:" اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها" «۱»، و در جای دیگر آن را به ملك الموت نسبت داده، و فرموده:" قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ" «۲»، و جای دیگر آن را به رسولان خدا نسبت داده می فرماید:" حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا" «۳».

و جمله" فَلَوْ لا- إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ" تکرار همان" لولا-" ای است که گذشت، و این تکرار به خاطر تاکید است، و کلمه" مدینین" به معنای" مجزیین- جزا داده شدگان" است، از ماده" دان- یدین" است، که معنای" جزی- یجزی" را می دهد، می فرماید: پس چرا او را بر نمی گردانید اگر جزایی در کار نیست و شما جزا داده نمی شوید، و ثواب و عقابی ندارید.

" تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ"- یعنی اگر راست می گویید و در ادعای خود که بعث و جزایی نیست، صادقید، چرا او را بر نمی گردانید؟ پس معلوم شد که در واقع جمله" ترجعونها"

مدخول" لولا" است، و تقدیر کلام چنین است:" فلولا ترجعونها اذا بلغت الحلقوم، ان کنتم صادقین- اگر راست می گویید پس چرا جان او را که به حلقوم رسیده بر نمی گردانید".

[وضع طوائف سه گانه (مقربون، اصحاب الیمین و اصحاب الشمال) در حال مرگ و پس از مرگ

" فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِیمٍ" در اینجا به بیان حال طوایف سه گانه که در اول سوره به طور اجمال و تفصیل گذشت برگشته، وضع آنان در حال مرگ و بعد از مرگ را بیان می کند. و ضمیر" کان" به شخص محتضر بر می گردد، که بعد از حالت احتضار می میرد، و مردنش از سیاق کلام فهمیده

(۱) خدا جانها را در حین مردنش می گیرد. سوره زمر، آیه ۴۲.

(۲) بگو (شما در زمین گم نمی شوید بلکه) ملک الموتی که موکل بر شما است جان شما را تمام و کامل می گیرد. سوره سجده، آیه ۱۱.

(۳) تا آنکه مرگ یکی از شماها برسد آن وقت فرستادگان ما او را تمام و کامل می گیرند. سوره انعام، آیه ۶۱.

می شود، و مراد از مقربین همان سابقون مقربون است که در اول سوره در باره آنان می فرمود:

" وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ" و کلمه" روح" به معنای راحت، و کلمه" ریحان" به معنای رزق است.

بعضی «۱» گفته اند: ریحان به معنای همان گیاه خوشبو است، اما بهشتی آن، که در هنگام مرگ آن را برای مقربین می آورند همین که آن را بویید از دنیا می رود.

و معنای آیه این است که: اما آن محتضر اگر از مقربین باشد جزای خوبیهایش این است که از هر هم و غمی و

درد و المی راحت است، و رزقی از رزق های بهشتی دارد، و بعد از مردن هم جنت نعیم را دارد.

" وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ" در باره" لام" در کلمه" لک" چند احتمال هست، یکی اینکه لام اختصاص ملکی باشد، و معنای جمله" سلام لک" این باشد که: تو در میان اصحاب یمین که همه قرینان تو و رفقای تو هستند دارای سلامت هستی، و از آنان به تو جز خیر و سلامت نخواهد رسید.

احتمال دوم که بعضی «۲» داده اند این است که: لام به معنای علی باشد، و معنای جمله این باشد که: اصحاب یمین بر تو سلام می فرستند، احتمالات دیگری داده اند که از نقلش صرفنظر می کنیم.

در این آیه التفاتی از غیبت به خطاب بکار رفته، چون تا اینجا خطاب به منکرین معاد بود، و رسول خدا (ص) گویا غایب حساب شده بود، و در اینجا روی سخن به شخص آن جناب کرد، برای اینکه می خواست سلام اصحاب یمین را برای او نقل کند، و بفرماید:" سلام لک من اصحاب الیمین"" وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُکَذِّبِینَ الضَّالِّینَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ تَصْلِیَةُ جَحِیمٍ"" تصلیه آتش" به معنای آن است که چیزی را در آتش داخل کنی.

بعضی «۳» گفته اند: به معنای چشیدن حرارت و عذاب آن است.

و معنای آیه این است که: و اما اگر چنانچه آن مرده از اهل تکذیب و ضلالت باشد، پذیرایی و ضیافتی از آب سخت داغ و نوش جانی از حرارت آتش خواهد داشت، خدای تعالی دوزخیان را به مکذبین و ضالین توصیف کرده، و تکذیب را جلوتر از ضلالت ذکر فرموده،

و این بدان جهت است که عذابی که می چشند همه به خاطر تکذیب و عنادشان با حق بود،

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۰.

(۳) مفردات راغـــــــــــــــــــــب، مـــــــــــــــــــاده" صـــــــــــــــــــــلا".

چون اگر تنها دچار ضـلالت بودنـد، و هیـچ تکـذیبی نسـبت به حق نمی داشـتند، عذاب نداشـتند، برای اینکه چنین مردمی در حقیقـت مستضـعف هسـتند، کـه قرآن آنـان را دوزخی نمی دانـد «۱». و اگر در آیـات قبـل فرمـود:" ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ" و کلمه" ضالون" را جلوتر از کلمه" مکـذبون" ذکر کرد، از جهت مقام و موقعیت آیه بود، چون آیه مـذکور در مقام رد گفته کفار است که می گفتنـد:" أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ..." یعنی آیا وقتی مردیم و خاک شـدیم، دوبـاره مـا مبعوث می شویم؟ هرگز چنین چیزی ممکن نیست، و در چنین مقـامی منـاسب تر آن است که اول ضـلالت آنان به میان آورده شود، بعد تکذیبشان «۲».

" إِنَّ هـذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ" کلمه" حق" به معنـای علم است، امـا نه تنها علم، بلکه علم به چیزی از آن جهت که علم با خارج و واقعیت مطابق است، (پس هر علمی حق نیست، آن علمی حق است که معلوم آن با واقعیت خارجی مطابق باشـد،ماننـد علم به اینکه واحـد نصف دو تـا است) و" یقین" عبـارت است از علمی که در آن نقطه ابهام و تردیـدی نباشـد، (بسا می شود افرادی سـاده لوح به چیزی علم پیـدا می کننـد، و لیکن بـا مختصـر تشـکیک و وسوسه می توان علمشان را مبـدل به شک کرد، چنین علمی علم الیقین نیست) پس اینکه در آیه شریفه کلمه" حق" را اضافه

کرد به کلمه" یقین" این اضافه به حسب اصطلاح اضافه بیانیه است، که خاصیت تاکید را دارد، و می خواهد وضع مضاف را بیان کند.

و معنای آیه این است که: این بیانی که ما در باره حال طوایف سه گانه مردم کردیم حقی است که هیچ نقطه ابهام و تردیدی در آن نیست، و علمی است که با هیچ دلیل و بیانی نمی توان آن را مبدل به شک و تردید کرد.

" فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ" تفسير اين جمله گذشت، چون در چند آيه قبل هم عين اين عبارت آمده بود، تنها

---

(۱) و نباید هم بداند، برای اینکه افراد مستضعف یا اصلا نیروی درک حقیقت را ندارند، چون افرادی بسیار ساده لوح و عامی هستند، و یا کسانی هستند که اگر دارای چنین نیرویی هم بوده اند کسی نبوده که آنان را رشد فکری بدهد، و بغیر از تقلید از آداب و رسوم خانوادگی مربی دیگری نداشته اند، چنین مردمی دارای ضلالت هستند، و در عین حال دوزخی هم نیستند." مترجم".

(۲) باید اول فهماند استدلالی که می کنید عین گمراهی است، و نادرست و باطل است، بعد فهماند که این دلیل شما را به انکار معاد وا نداشته، بلکه واقع مطلب این است که شما خوی دشمنی با حق را دارید." مترجم".

چیزی که در اینجا باید گفت نکته ای است که حرف" فاء" آن را می رساند، و می فهماند این جمله تفریع و نتیجه گیری از بیان سابق است، که در باره قرآن و شرح حال طوایف سه گانه در قیامت داشتیم.

و معنایش این است که: وقتی قرآن دارای چنین صفاتی بود، و در آنچه از حال مردم بعد از مرگشان خبر

می داد صادق بود، پس پروردگارت را که چنین کتابی بر تو نازل کرده تسبیح گوی، و او را از هر عیبی منزه بدار، در حالی که از نام او استقامت بجویی، و یا مظهر نام او باشی، و از عقیده و ادعایی که این مکذبین و ضالین دارند اعراض نمایی.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل برخی آیات گذشته)]

در مجمع البیان در ذیل آیه" أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ" می گوید: از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هیچ وقت نگویید من زراعت کردم، بلکه بگویید من حرث کردم «۱».

مؤلف: این روایت را الدر المنثور هم از عده ای از صاحبان کتب حدیث از ابو هریره از آن جناب نقل کرده «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ" می گوید: از معصوم روایت شده که فرمود:" مزن" ابر است و در ذیل جمله" نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً" فرمود: یعنی آتش را وسیله یادآوری آتش روز قیامت کردیم،" وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ" فرمود یعنی وسیله زندگی محتاجان «۳».

و در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه" فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ" می گوید: در روایتی صحیح از رسول خدا (ص) آمده که وقتی این آیه نازل شد، فرمود: همین آیه را ذکر رکوع خود کنید (و بگویید سبحان ربی العظیم) «۴».

مؤلف: این روایت را کتاب فقیه «۵» نیز به طور مرسل، یعنی بدون ذکر سند آورده، و

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۳.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۱.

(۳) نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۴ به نقل از تفسیر قمی.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۴.

(۵) فقیه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۱۷.

الدر المنثور هم آن

را از جهنی از رسول خدا (ص) نقل کرده است «۱».

و در الـدر المنثور است که نسایی و ابن جریر و محمد بن نصـر و حاکم (وی حدیث را صـحیح دانسـته) و ابن مردویه و بیهقی (در کتاب شـعب الایمان) از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: قرآن کریم در شب قدر از آسمان بالا به آسمان دنیا یکباره نـازل شـد، و پس از آن (در طول بیسـت و سه سـال) تکه تکه نـازل گردیـد. و در عبـارتی دگر آمـده که گفت:" ثم نزل من السـماء الـدنیا الی الأرض نجوما ثم قرء فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ- سپس از آسـمان دنیا تکه تکه بر زمین نازل گردید"، آن گاه این آیه را قرائت کرد:" فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ " «۲».

مؤلف: ظـاهر این روایت این است که: ابن عباس خواسـته است مواقع نجوم را به اوقات نزول تکه تکه های قرآن تفسـیر کنـد، چون در گفتارش داشت:" ثم نزل من السماء الدنیا الی الأرض نجوما- سپس از آسمان دنیا نازل شد به زمین نجوما یعنی قطعه قطعه ".

و در تفسـیر قمی در ذیـل آیه" فَلاـ أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ " از امـام (ع) نقـل کرده که فرمود: معنـای" لاـ اقسم"" اقسم " است، و کلمه لا به معنای نفی نیست «۳».

و در الدر المنثور است که: ابن مردویه به سـند خود از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) در معنـای آیه" إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتـابٍ مَکْنُونٍ " فرمود: قرآن نزد خـدا در مصـحفی مطهر بود، و در معنای آیه" لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ " فرمود: کسی به جز مقربین با آن تماس ندارد «۴».

مؤلف: تفسیر مطهرون به

مقربین مؤید همان بیان گذشته ما است، و ما در تفسیر آیه شریفه" هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکَمْ بِالْحَقِّ ..." «۵» حدیثی از امام صادق (ع) در معرفی کتاب مکنون نقل کرده ایم «۶».

[چند روایت در باره نهی از مس قرآن بدون طهارت

و در مجمع البیان در ذیل آیه" لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ" گفته است: علما گفته اند که برای شخص جنب و زن حائض و کسی که حدثی از او سر زده (یعنی یکی از چیزهایی که وضو را باطل می کند از او سر زده، و بعد از آن وضو نگرفته) نباید با خطوط قرآن تماس بگیرد،

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۸.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۱.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۹.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۲.

(۵) سوره جاثیه، آیه ۲۹.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۵.

(نقل از محمد بن علی (ع) «۱».

مؤلف: منظور از تماس مصحف به دلیل روایاتی دیگر تماس کتابت و خطوط مصحف است.

و در کافی به سند خود از داوود بن فرقد از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: از آن جناب از تعویذ (حرز) پرسیدم: که حائض بر خود آویزان کرده آیا جائز است؟

فرمود: عیبی ندارد، و اضافه کرد که حتی می تواند قرآن را بخواند و یا بنویسد، و دست به آن نکشد «۲».

و در الدر المنثور است که: عبد الرزاق و ابن ابی داود و ابن منذر، از عبد اللّه بن ابو بکر از پدرش ابو بکر روایت کرده اند که گفت: در نامه ای که رسول خدا (ص) به عمرو بن حزم نوشته آمده است: قرآن را مس نکن مگر با داشتن طهارت

«۳».

مؤلف: روایات در این باب هم از طرق شیعه و هم از طرق اهل سنت بسیار است.

و باز در الدر المنثور است که مسلم و ابن منذر و ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده اند که در عهد رسول خدا (ص) بارانی آمد حضرت فرمود مردم دو دسته اند بعضی شاکر و بعضی کافر، آنها که نعمت خدای را کفران کردند گفتند این باران لطفی است که فلان ستاره به ما کرده در اینجا بود که آیات "فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ ...

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ" نازل شد «۴».

مؤلف: این حدیث به طرق زیادی از طرق اهل سنت نقل شده، و به اصطلاح علمای حدیث مستفیض است، و در همه آنها آمده که این آیات در باره" انواء" «۵» نازل شده، گو اینکه ________________

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۶.

(۲) فروع کافی، ج ۳، ص ۱۰۶، ح ۵.

(۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۲.

(۵) قبل از اسلام در بین عرب جاهلیت این اعتقاد رواج داشت که حوادث جوی از قبیل باران و باد و حرارت و سردی هوا را به ستارگانی نسبت می دادند و بیست و هشت ستاره به نامهایی معین می شناختند که هر یک از آنها سیزده شب در آسمان بوده و در شب چهاردهمش غروب می کرد و در همان ساعت ستاره دوم از مشرق طلوع نموده سر بر می آورد می گفتند نوء فلان غروب کرد و نوء فلان سر بر آورد و معتقد بودند حوادث جوی در همین هنگام یعنی در هنگام غروب یک نوء و طلوع دیگری رخ می دهد در نتیجه اگر باران می آید می گفتند ستاره فلانی به ما باران داد و

همچنین حوادث دیگر را به یکی از آن انواء نسبت می دادند. و نیز معتقد بودند که ماه هر شب در یکی از آن بیست و هشت منزل قرار دارد و هر منزلی را هم به نـامی مسـمی کرده بودنـد زجـاج در امالی خود نقل کرده که رسول خـدا (ص) فرمود: هر کس بگوید به وسـیله سـتاره باران آمد و ما مشـروب شدیم به ستاره ایمان آورده و به خدای تعالی کافر شده است و کسی که بگوید خدا مشروبمان کرد به خدا ایمان آورده و به ستاره کفر ورزیده.

لســــــــــــــــــان العرب، مــــــــــــــــــاده" نــــــــــــــــوء"، ص ۱۷۶.

ظاهر آیات این است که: در مدینه نازل شده باشد، الا اینکه سیاق آیاتش با این معنا سازگار نیست، هم چنان که در اول سوره گفتیم که سیاق آیات آن شهادت می دهد بر اینکه در مکه نازل شده باشد.

و در مجمع البیان آمـده که در قرائت علی (ع) و ابن عباس و در روایتی که از رسول خـدا (ص) نقل شـده به جای" وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ" آمده" و تجعلون شکرکم" «۱».

مؤلف: این روایتی را که مجمع البیان اشاره کرده الدر المنثور از رسول خدا (ص) و از علی (ع) نقل کرده است «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل جمله" غَيْرَ مَدِينِينَ" امام فرموده معنایش این است که: اگر شما در برابر اعمالتان جزا داده نمی شوید" ترجعونها" آن را یعنی روحی را که تا حلقوم آمده به بدن برگردانید،" إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ" اگر در عقیده خود راستگویید «۳».

و نیز در همان کتاب به سند خود از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: منظور از

روح و ریحان در آیه" فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ" روح و ریحان در قبر است، ولی جنت نعیم در آخرت است «۴».

و در الدر المنثور است که: قاسم بن منده در کتاب" الاحوال و الایمان بالسؤال عن سلمان" گفته: رسول خدا (ص) فرمود: اولین بشارتی که به مؤمن می دهند این است که: در دم مرگش او را به روح و ریحان و جنت نعیم بشارت می گویند، و اولین چیزی که مؤمن در قبرش بشارت داده می شود این است که: به او می گویند: مژده باد تو را که خدا از تو راضی است، و مژده باد تو را در بهشت آمدی و چه خوش آمدی، خدا همه آنهایی را که تا قبرت مشایعتت کردند بیامرزید، و شهادت همه آنهایی را که به خوبی تو شهادت دادند، پذیرفت، و دعای همه کسانی را که برای تو طلب مغفرت نمودند مستجاب

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۴.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۳.

(۳) و ۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۰.

کرد «۱».

و در همان کتاب است که ابن جریر و ابن منذر از ابن عباس روایت کرده که در ذیل آیه" فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ" گفته: ملائکه نزد او می آیند، و با سلامی از ناحیه خدا می آیند، سلام خدا را به او می رسانند، و به او خبر می دهند که جزو اصحاب یمین است «۲».

مؤلف: این معنایی که ابن عباس برای آیه کرده مبنی بر این است که آیه شریفه حکایت و نقل کلام ملائکه باشد، و تقدیر آیه چنین باشد" قالت الملائکه سلام لک حالکونک من اصحاب الیمین- ملائکه گفتند سلام بر تو در

حالی که از اصحاب یمین هستی" در این صورت آیه شریفه هم سلام ملائکه است و هم بشارت.

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۶.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۷.

تفسیر نمونه

سوره واقعه

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۹۶ آیه است

محتوای سوره واقعه

در ((تاریخ القرآن)) از ((ابن ندیم)) نقل شده که سوره ((واقعه)) چهل و چهارمین سوره ای است که بر پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله) نازل شد قبل از آن سوره ((طه))، و بعد از آن ((شعرا)) بوده است .

این سوره همانگونه که از لحن آن پیدا است ، و مفسران نیز تصریح کرده اند، در مکه نازل شده است ، هر چند بعضی گفته اند آیه ۸۱ و ۸۲ در مدینه نازل گردیده ، ولی دلیلی برای این گفته در دست نیست ، و نشانه ای در آیات مزبور بر این ادعا وجود ندارد.

سوره واقعه چنانکه از نامش پیدا است از قیامت و ویژگیهای آن سخن می گوید، و این معنی در تمام آیات ۹۶ گانه سوره مساءله اصلی است ، اما از یک نظر می توان محتوای سوره را در هشت بخش خلاصه کرد:

۱ - آغاز ظهور قیامت و حوادث سخت و وحشتناك مقارن آن .

۲ - گروه بندی انسانها در آن روز و تقسیمشان به ((اصحاب الیمین)) و ((اصحاب الشمال)) و ((مقربین)).

۳ - بحث مشروحی از مقامات مقربین و انواع پاداشهای آنها در بهشت .

۴ - بحث مشروحی درباره گروه دوم یعنی اصحاب الیمین و انواع مواهب الهی بر آنها.

۵ - بحث قابل ملاحظه ای درباره ((اصحاب الشمال)) و

مجازاتهای دردناک آنها در دوزخ .

۶ - ذکر دلائل مختلفی پیرامون مساءله معاد از طریق بیان قدرت خداوند، و خلقت انسان از نطفه ناچیز، و تجلی حیات در گیاهان ، و نزول باران ، و فروغ آتش ، که در ضمن نشانه هائی از توحید نیز محسوب می شود.

۷ - ترسیمی از حالت احتضار و انتقال از این جهان به جهان دیگر که آن خود نیز از مقدمات رستاخیز است .

۸ - نظر اجمالی دیگری روی پاداش و کیفر مؤ منان و کافران و سرانجام سوره را با نام پروردگار عظیم پایان می دهد.

فضیلت تلاوت این سوره

درباره تلاوت این سوره روایات زیادی در منابع اسلامی ذکر شده است ، از جمله در حدیثی از رسول خدا می خوانیم : ((من قراء سوره الواقعه کتب لیس من الغافلین)): ((کسی که سوره واقعه را بخواند نوشته می شود که این فرد از غافلان نیست)).

چرا که آیات سوره آنقدر تکاندهنده و بیدارکننده است که جائی برای غفلت انسان باقی نمی گذارد.

به همین دلیل در حدیث دیگری از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) می خوانیم : وقتی از آن حضرت سؤ ال کردند: چرا با این سرعت آثار پیری در چهره مبارک شما ظاهر شده است ؟ در پاسخ فرمود: شیبتنی هود، والواقعه ، والمرسلات ، و عم یتسائلون : ((سوره های هود و واقعه و مرسلات و عم مرا پیر کرد))! (چرا که

در این سوره ها اخبار تکاندهنده ای از قیامت و رستاخیز و حوادث هولناک و مجازات مجرمان آمده ، همچنین داستانهای تکاندهنده ای از سرگذشت اقوام پیشین و بلاهائی که بر آنها

نازل شد).

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : من قراء فی کل لیله جمعه الواقعه احبه الله ، و حببه الی الناس اجمعین ، و لم یر فی الدنیا بؤ سا ابدا، و لا فقرا و لا فاقه و لا آفه من آفات الدنیا، و کان من رفقاء امیرالمؤ منین (علیه السلام): ((هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند خداوند او را دوست دارد و نزد همه مردم محبوب می کند، و هرگز در دنیا ناراحتی نمی بیند، و فقر و فاقه و آفتی از آفات دنیا دامنگیرش نمی شود، و از دوستان امیرمؤ منان علی (علیه السلام) خواهد بود)).

در حدیث دیگری آمده است که عثمان بن عفان به عنوان عیادت وارد بر عبدالله بن مسعود شد در همان بیماری که با آن از دنیا رفت ، پرسید: از چه ناراحتی ؟ گفت : از گناهانم ، گفت : چه میل داری ؟ گفت : رحمت پروردگارم ! گفت : اگر موافق باشی طبیب برای تو بیاوریم ؟ گفت : طبیب بیمارم کرده ، گفت : اگر مایل باشی دستور دهم عطای تو را از بیت المال بیاورند، گفت : آن روز که نیازمند بودم به من ندادی و امروز که بی نیازم به من می دهی ؟!

گفت : مانعی ندارد برای دخترانت باشد، گفت : آنها هم نیازی ندارند، چرا که من سفارش کردم سوره ((واقعه)) را بخوانند، من از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) شنیدم که می فرماید: من قراء سوره الواقعه کل لیله لم تصبه فاقه ابدا: ((هر

کس سوره واقعه را هر شب بخواند هرگز فقیر نخواهد شد)).

و به همین دلیل در روایت دیگری سوره واقعه سوره ((غنی)) نامیده شده است .

روشن است که تنها نمی توان با لقلقه زبان اینهمه برکات را در اختیار گرفت ، بلکه باید به دنبال تلاوت فکر و اندیشه ، و به دنبال آن حرکت و عمل باشد.

تفسیر:

واقعه عظیم !

مسائل مربوط به قیامت در قرآن مجید معمولا ـ با ذکر حوادث عظیم و انقلابی و کوبنده در آغاز آن توام است ، و این در بسیاری از سوره های قرآن که بحث از قیامت می کند کاملا به چشم می خورد، در این سوره واقعه که بر محور معاد دور می زند نیز همین معنی کاملا در نخستین آیاتش مشهود است .

در آغاز می فرماید: ((هنگامی که واقعه عظیم قیامت برپا شود)) (اذا وقعت الواقعه).

((هیچکس نمی تواند آنرا انکار کند)) (لیس لوقعتها کاذبه).

چرا که حوادث پیش از آن به قدری عظیم و شدید است که آثار آن در تمام ذرات جهان آشکار می شود.

((واقعه)) به صورت سربسته اشاره به مساءله رستاخیز است و از آنجا که وقوعش حتمی است از آن تعبیر به ((واقعه)) شده ، و حتی بعضی آنرا یکی از نامهای قیامت شمرده اند.

واژه ((کاذبه)) را در اینجا بعضی به معنی مصدری گرفته اند، اشاره به اینکه وقوع قیامت آنچنان ظاهر و آشکار خواهد بود که هیچگونه جای تکذیب

و گفتگو ندارد، بعضی نیز آنرا به معنی ظاهریش که اسم فاعل است تفسیر کرده اند و گفته اند در برابر وقوع رستاخیز تکذیب کننده ای وجود نخواهد داشت .

به هر

حال رستاخیز نه تنها با دگرگونی کائنات تواءم است بلکه انسانها هم دگرگون می شوند همانگونه که در آیه بعد می فرماید: ((گروهی را پائین می آورد و گروهی را بالا می برد))! (خافضه رافعه).

مستکبران گردنکش و ظالمان صدرنشین سقوط می کنند، و مستضعفان مؤ من و صالح بر اوج قله افتخار قرار می گیرند، عزیزان بی دلیل ذلیل می شوند، و محرومان بی جهت عزیز می گردند، گروهی در قعر جهنم سقوط می کنند، و گروه دیگری در اعلا علیین بهشت جای می گیرند، و این است خاصیت یک انقلاب بزرگ و گسترده الهی !

و لذا در روایتی از امام علی بن الحسین (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: ((خافضه)): حفضت و الله باعداءالله فی النار، ((رافعه)): رفعت و الله اولیاءالله الی الجنه : ((رستاخیز خافضه است چرا که به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می کند، و رافعه است چرا که به خدا سوگند اولیاءالله را به بهشت بالا می برد))!.

سپس به توصیف بیشتری در این زمینه پرداخته می گوید: ((این در هنگامی

است که زمین به شدت به لرزه درآید)) (اذا رجت الارض رجا).

این زلزله به قدری عظیم و شدید است که ((کوهها در هم کوبیده و خرد می شود)) (و بست الجبال بسا).

((و به صورت غبار پراکنده ای در می آید)) (فکانت هباءا منبثا).

((رجت)) از ماده ((رج)) (بر وزن حج) به معنی حرکت دادن شدید است و ((رجرجه)) به اضطراب گفته می شود.

((بست)) از ماده ((بس)) (بر وزن حج) در اصل به معنی نرم

کردن آرد به وسیله آب است .

((هباء)) به معنی غبار است و ((منبث)) به معنی پراکنده ، بعضی گفته اند ((هباء)) آن غبارهای بسیار کوچکی است که در فضا معلق است و در حال عادی دیده نمی شود مگر زمانی که نور آفتاب از روزنه ای به درون محل تاریکی بتابد.

اکنون باید اندیشید که آن زلزله و انفجار تا چه حد سنگین است که می تواند کوه های عظیم را که در صلابت و استحکام ضرب المثلند آنچنان متلاشی کند که تبدیل به غبار پراکنده کند، و فریادی که از این انفجار عظیم برمی خیزد از آن هم وحشتناکتر است .

به هر حال در آیات قرآن درباره وضع کوهها در آستانه قیامت تعبیرات گوناگونی دیده می شود که در حقیقت مراحل مختلف انفجار عظیم کوهها را نشان می دهد.

گاه می گوید: ((کوهها به حرکت در می آیند)) و تسیر الجبال سیرا (طور - ۱۰).

و گاه می گوید: ((کوهها از جا کنده می شوند)) و اذ الجبال نسفت (مرسلات - ۱۰).

و گاه می فرماید: ((برداشته می شوند و در هم کوبیده می شوند)) فدکتا دکه واحده (حاقه - ۱۴).

و زمانی می گوید: ((به تلی از شن متراکم تبدیل خواهند شد)) و کانت الجبال کثیبا مهیلا (مزمل - ۱۴).

و گاه می فرماید: ((به صورت غبار پراکنده ای در می آیند))! (آیه مورد بحث).

و سرانجام می گوید: ((همچون پشم زده شده ای در فضا پخش می شوند)) که تنها رنگی از آن دیده می شود و تکون الجبال کالعهن المنفوش (قارعه - ۵).

البته هیچکس جز خدا دقیقا نمی داند مسیر این حوادث چگونه است ؟

و شاید با الفاظ و در قالب سخنان ما قابل توصیف نباشد، ولی این اشارات پرمعنی همگی حاکی از عظمت این انفجار بزرگ است .

بعد از بیان وقوع این واقعه عظیم و رستاخیز بزرگ به چگونگی حال مردم در آن روز پرداخته ، و قبل از هر چیز آنها را به سه گروه تقسیم کرده ، می گوید: ((و شما در آن روز سه دسته خواهید بود)) (و کنتم ازواجا ثلاثه).

می دانیم ((زوج)) همیشه به جنس مذکر و مؤ نث گفته نمی شود، بلکه به اموری که قرین هم هستند نیز زوج اطلاق می شود، و از آنجا که اصنافی از مردم در قیامت و حشر و نشر قرین یکدیگرند به آنها ازواج اطلاق شده است .

در مورد دسته اول می فرماید: ((نخست اصحاب میمنه هستند، چه اصحاب

میمنه ای))؟! (فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه).

منظور از ((اصحاب المیمنه)) کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند و این امر در قیامت رمزی و نشانه ای برای مؤ منان نیکوکار و اهل نجات است ، چنانکه بارها در آیات قرآن به آن اشاره شده .

یا اینکه ((میمنه)) از ماده ((یمن)) به معنی سعادت و خوشبختی گرفته شده ، و به این ترتیب گروه اول گروه سعادتمندان و خوشبختانند.

و با توجه به اینکه در آیه بعد گروه دوم را به عنوان ((اصحاب المشئمه)) (از ماده ((شوم)) معرفی می کند مناسب همین تفسیر اخیر است).

تعبیر به ((ما اصحاب المیمنه)) (چه گروه خوشبختی ؟) برای بیان این حقیقت است که حد و نهایتی برای خوشبختی و

سعادت آنها متصور نیست ، و این بالاترین توصیفی است که در اینگونه موارد امکان دارد، مثل این است که می گوئیم : ((فلانکس انسان است ، چه انسانی))؟!

سپس به ذکر گروه دوم پرداخته ، می افزاید: ((گروه دیگری اصحاب شوم هستند چه اصحاب شومی))؟! (و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه).

گروهی بدبخت و تیره روز و بیچاره و بینوا که نامه های اعمالشان را به دست چپشان می دهند که خود نشانه و رمزی است برای تیره بختی و جرم و جنایت آنها.

تعبیر به ((ما اصحاب المشئمه)) نیز در اینجا نهایت بدبختی و شقاوت آنها را

منعکس می سازد.

سرانجام گروه سوم را چنین توصیف می کند: ((و پیشگامان پیشگام)) (و السابقون السابقون).

((آنها مقربانند))! (اولئک المقربون).

((سابقون)) کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدمند، آنها ((اسوه)) و ((قدوه)) مردمند، و امام و پیشوای خلقند، و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگند.

بنابراین اگر بعضی از مفسران پیشگام بودن آنها را تنها به سبقت در طاعه الله (اطاعت خدا) یا نمازهای پنجگانه ، یا جهاد، یا هجرت ، یا توبه ، و امثال آن تفسیر کرده اند، هر کدام گوشه ای از این مفهوم وسیع را مورد توجه قرار داده اند، وگرنه این کلمه اینها و غیر اینها از خیرات و برکات را شامل می شود، و نیز اگر در روایات اسلامی گاه ((سابقون)) به چهار نفر ((هابیل)) و ((مؤ من آل فرعون)) و ((حبیب نجار)) که هر کدام در امت خود پیشگام بودند،

و همچنین امیرمؤ منان علی بن ابی طالب (علیه السلام) که نخستین مسلمان از مردان بود تفسیر شده ، در حقیقت بیان مصداقهای روشن آن است ، و به معنی محدود ساختن مفهوم آیه

نیست .

در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا فرمود: اتدرون من السابقون الی ظل الله یوم القیامه ؟: ((آیا می دانید چه کسانی پیشگامان به سوی سایه لطف پروردگار در قیامتند))؟! اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش آگاهتر است ، فرمود: الذین اذ اعطوا الحق قبلوه ، و اذا سالوه بذلوه ، و حکموا للناس کحکمهم لانفسهم : ((آنها کسانی هستند که وقتی حق به آنها داده شود پذیرا می گردند، و هنگامی که از حق سؤ ال شوند آنرا در اختیار می گذارند، و درباره مردم آنگونه حکم می کنند که درباره خودشان))!.

در بعضی از روایات نیز به پیامبران مرسل و غیر مرسل تفسیر شده است .

در حدیثی نیز می خوانیم که ابن عباس می گوید: از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) درباره این آیه سؤ ال کردم ، فرمود: جبرئیل به من چنین گفته است : ذلک علی (علیه السلام) و شیعته هم السابقون الی الجنه ، المقربون من الله بکرامته لهم : ((آنها علی (علیه السلام) و پیروان او هستند که پیشگامان به سوی بهشت و مقربان درگاه خدایند به خاطر احترامی که خدا برای آنها قائل شده است)).

ولی اینها نیز در حقیقت بیان مصداقهای روشنی از مفهوم گسترده فوق است ، مفهومی که همه پیشگامان را در هر امت و ملتی شامل می شود.

سپس در یک جمله کوتاه مقام

والای مقربان را روشن ساخته ، می گوید:

((مقربان در باغهای پرنعمت بهشتند)) (فی جنات النعیم).

تعبیر به ((جنات النعیم)) انواع نعمتهای مادی و معنوی بهشت را شامل می شود.

ضمنا این تعبیر می تواند اشاره به این باشد که باغهای بهشت تنها کانون نعمت است برخلاف باغهای دنیا که گاه وسیله زندگی و زحمت است ، همانگونه که حال مقربان در آخرت با حالشان در دنیا متفاوت است ، زیرا مقام والایشان در این دنیا توام با مسئولیتهائی است در حالی که در سرای دیگر تنها مایه نعمت است .

بدیهی است منظور از ((قرب)) در اینجا ((قرب مقامی)) است نه ((قرب مکانی)) چرا که خداوند مکان ندارد و از ما به ما نزدیکتر است .

آیه بعد به چگونگی تقسیم نفرات آنها در امم گذشته و این امت اشاره کرده ، می گوید: ((گروه کثیری از امتهای نخستینند)) (ثله من الاولین).

((و گروه اندکی از امت آخرین)) (و قلیل من الاخرین).

((ثله)) چنانکه ((راغب)) در ((مفردات)) می گوید در اصل به معنی قطعه مجتمع از پشم است ، سپس به معنی جماعت و گروه به کار رفته است .

بعضی نیز آنرا از ((ثل عرشه)) (تختش فروریخت و حکومتش قطع شد) گرفته و آنرا به معنی ((قطعه)) می دادند، و در اینجا به قرینه مقابله با ((قلیل من الاخرین)) به معنی قطعه عظیم است .

طبق این دو آیه گروه زیادی از مقربان از امتهای پیشینند، و تنها کمی از آنها از امت محمد (صلی اللّه علیه و آله) می باشند.

ممکن است در اینجا این سؤ ال

پیش بیاید که چگونه این مساءله با اهمیت فوق العاده امت اسلامی سازگار است ، با اینکه خدا آنها را بهترین امت خطاب کرده و فرموده : ((کنتم خیر امه))... (آل عمران ۱۱۰).

پاسخ این سؤ ال با توجه به دو نکته روشن می شود: نخست اینکه منظور از مقربان همان سابقون و پیشگامان در ایمانند، مسلم است که در امت اسلامی پیشگامان در پذیرش اسلام در صدر اول گروه اندکی بودند که نخستین آنها از مردان علی (علیه السلام) و از زنان خدیجه بود در حالی که کثرت پیامبران پیشین و تعداد امتهای آنها و وجود پیشگامان در هر امت ، سبب می شود که آنها از نظر تعداد فزونی یابند.

دیگر اینکه کثرت عددی دلیل بر کثرت کیفی نیست ، و به تعبیر دیگر ممکن است تعداد سابقون این امت کمتر باشند ولی از نظر مقام بسیار برتر، همانگونه که در میان خود پیامبران نیز تفاوت است : تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض ((ما بعضی از رسولان را بر بعض دیگری برتری دادیم)) (بقره - ۲۵۳).

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که ممکن است بعضی از مؤ منان در زمره پیشگامان در ایمان نباشند، اما دارای صفات و ویژگیهای دیگری باشند که آنها را همردیف سابقون قرار می دهد و از نظر پاداش و اجر همردیف آنها هستند، لذا در بعضی از روایات از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده که فرمود: نحن السابقون السابقون و نحن الاخرون : ((ما پیشگامان پیشگام ، و ما آخرون هستیم)).

و در روایتی از امام صادق (علیه السلام)

آمده است که به جمعی از پیروان خود خطاب کرد و فرمود: انتم السابقون الاولون ، و السابقون الاخرون ، و السابقون فی الدنیا الی ولایتنا، و فی الاخره الی الجنه : ((شما سابقون نخستین و سابقون آخرین هستید، در دنیا پیشگام در ولایت ما بودید و در آخرت پیشگام در بهشتید)).

این نکته نیز لازم به یادآوری است که بعضی تعبیر به ((اولین)) و ((آخرین)) را به ((اولین امت اسلام)) و ((آخرین امت اسلام)) تفسیر کرده اند، طبق این تفسیر همه مقربان از امت اسلامند.

اما این تفسیر نه با ظاهر آیات سازگار است ، و نه با روایاتی که در ذیل این آیات وارد شده که افرادی از امم پیشین را بالخصوص به عنوان ((سابقون اولین)) معرفی کرده است . نعمتهای بهشتی که در انتظار مقربان است

این آیات انواع نعمتهای بهشتی را که نصیب گروه سوم یعنی مقربان می شود بازگو می کند، نعمتهائی که هر یک از دیگری دل انگیزتر و روحپرورتر است ، نعمتهائی که می توان آنها را در هفت بخش خلاصه کرد:

نخست می فرماید: ((آنها بر تختهائی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند)) (علی سرر موضونه).

((در حالی که تکیه بر آن کرده اند و روبروی یکدیگر قرار گرفته و مجلسی پر از انس و سرور دارند)) (متکئین علیها متقابلین).

((سرر)) جمع ((سریر)) از ماده ((سرور)) به معنی تختهائی است که

صاحبان نعمت در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند)).

((موضون)) از ماده ((وضن)) (بر وزن وزن !) در اصل به معنی بافتن زره است ، سپس به هر منسوجی

که تـار و پود آن محکم است اطلاـق شـده ، و در اینجا منظور تختهائی است که کاملا در کنار هم قرار گرفته و به هم پیوسته است ، یا خود این تختها دارای بافت مخصوصی است از لؤ لؤ و یاقوت و مانند آن ، چنانکه جمعی از مفسران گفته اند.

و در هر حـال ساختمان این تختها، و طرز قرار گرفتن آنها، و مجلس انسـی که بر آنها تشـکیل می شود و سـرور و شادمانی در آن موج می زند، با هیچ بیانی قابل توصیف نیست .

در قرآن مجید کرارا از تختهای بهشتی و مجالس دستجمعی بهشتیان توصیفهای جالبی شده که نشان می دهد یکی از مهمترین لـذات آنهـا همین جلسات انس و انجمنهای دوسـتانه است ، اما موضوع سـخن آنها و نقل محفلشان چیست ؟ کسـی به درستی نمی داند، آیا از اسرار آفرینش سخن می گویند و شگفتیهای خلقت خداوند؟ یا از اصول معرفت و اسماء و صفات حسنای او؟ و یـا حوادثی که در این جهـان رخ داده ؟ یا از مصائب جانکاهی که از آن راحت و آسوده شدنـد؟ و یا امور دیگری که ما در شرائط زندگی این دنیا قادر بر درک آن نیستیم ؟ کسی نمی داند.

سپس از دومیـن مـوهبت آنهـا سـخن گفته ، می فرمایـد: ((نوجوانـانی که همـواره در شـکوه و طراوت جـوانی به سـر می برند گرداگرد آنها می گردند و در خدمت آنها هستند)) (یطوف علیهم ولدان مخلدون).

تعبیر به ((یطوف)) از ماده ((طواف)) اشاره به خدمت مداوم آنها است ،

و تعبیر به ((مخلدون)) با اینکه همه اهل بهشت ((مخلد)) و

جاودانی هستند اشاره به جاودانگی نشاط جوانی و طراوت و زیبائی آنها است .

در اینکه این نوجوانان کیانند؟ تفسیرهای گوناگونی برای آن ذکر کرده اند:

بعضی گفته اند آنها فرزندان مردم دنیا هستند که پیش از بلوغ چشم از دنیا بسته ، و چون کار نیک و بدی نداشته اند به لطف پروردگار چنین منصبی را یافته اند، البته آنها از این کار خود بیشترین لذت را می برند که در خدمت مقربان درگاه خدایند.

در حدیثی از علی (علیه السلام) این معنی نقل شده است .

ولی در تفسیر دیگری می خوانیم : که اینها اطفال مشرکینند که به خاطر بی گناهی دارای چنین مرتبه ای شده اند، چرا که اطفال مؤ منان به پدران و مادران خود ملحق می شوند.

و در تفسیر سومی می خوانیم که آنها خدمتکارانی هستند بهشتی که خداوند مخصوصا آنان را برای این هدف آفریده است .

((این نوجوانان زیبا با قدحها و کوزه ها و جامهای پر از شراب طهور که از نهرهای جاری بهشتی برداشته شده در اطراف آنها می گردند و آنان را سیراب می کنند)) (باکواب و اباریق و کاس من معین).

اما نه شرابی که عقل و هوش را ببرد و مستی آورد، بلکه هنگامی که بهشتیان آنرا می نوشند نه دردسر می گیرند و نه مست می شوند)) (لا یصدعون عنها و لا ینزفون).

تنها یک حالت نشئه روحانی توصیف ناپذیر به آنها دست می دهد که تمام وجودشان را در لذتی بی نظیر فرومی برد!

سپس به چهارمین و پنجمین قسمت از نعمتهای مادی مقربان در بهشت اشاره کرده ، می گوید: ((نوجوانان بهشتی هر نوع

میوه ای که آنها مایل باشند به آنها تقدیم می کنند)) (و فاکهه مما یتخیرون).

((و گوشت پرندگان از هر نوع که بخواهند)) (و لحم طیر مما یشتهون).

مقدم داشتن میوه بر گوشت ، به خاطر آن است که از نظر تغذیه بهتر و عالیتر است ، به علاوه میوه قبل غذا لطف دیگری دارد.

البته از بعضـی دیگر از آیـات قرآن اسـتفاده می شود که شاخه های درختان بهشتی کاملا در دسترس بهشتیان است ، به طوری که به آسانی می توانند از هرگونه میوهای شخصا تناول کنند این معنی ، درباره غذاهای دیگر بهشتی

نیز مسـلما صـادق است ، ولی شـک نیست ، که وقـتی خـدمتکارانی آنچنـان غـذاهائی این چنین را برای آنهـا بیاورنـد لطف و صفـای دیگری دارد، و به تعبیر دیگر این یکنوع احترام و اکرام بیشتر نسـبت به بهشتیـان و رونق و صـفای افزونتر برای مجالس انس آنهـا است ، حتی در مجـالس معمول دنیـا نیز بسـیار می شود که بـا وجود قرار داشـتن میوه و غـذا در دسترس میهمانـان ، میزبان شخصا به آنها تعارف می کند، و این نوعی احترام و محبت محسوب می شود.

و البته در میان انواع گوشتها، گوشت پرندگان برتری دارد لذا روی آن تکیه شده است .

این نکته نیز قابل ذکر است که در مورد میوه تعبیر به ((یتخیرون)) (انتخاب می کنند) و در مورد گوشت تعبیر به ((یشتهون)) (اشـتها دارند) شده است بعضـی از مفسران خواسته اند در میان این دو تعبیر، تفاوتی قائل شوند، ولی بیشتر به نظر می رسد که هر دو ناظر به یک معنی است با دو عبارت

متفاوت ، منظور این است بهشتیان هر نوع غذائی را بپسندند از سوی خدمتکاران بهشتی در اختیارشان گذاشته می شود.

سپس به ششمین نعمت که همسران پاک و زیبا است اشاره کرده ، می گوید: ((و همسرانی از حورالعین دارند)) (و حور عین).

((همچون مروارید در صدف پنهان))! (کامثال اللؤ لؤ المکنون).

((حور)) چنانکه قبلا- نیز گفته ایم جمع ((حوراء)) و ((احور))، به کسی می گویند که سیاهی چشمش کاملا- مشکی و سفیدیش کاملا شفاف است .

و ((عین)) جمع ((عیناء)) و ((اعین)) به معنی درشت چشم است ، و از آنجا که بیشترین زیبائی انسان در چشمان او است روی این مساءله مخصوصا تکیه شده است .

بعضی نیز گفته اند که ((حور)) از ماده ((حیرت)) گرفته شده ، یعنی آنچنان زیبا هستند که چشمها از دیدن آنها حیران می شود.

((مکنون)) به معنی پوشیده است ، و در اینجا منظور پوشیده بودن در صدف است ، زیرا مروارید به هنگامی که در صدف قرار دارد و هیچ دستی به آن نرسیده از همیشه شفافتر و زیباتر است ، بعلاوه ممکن است اشاره به این معنی باشد که آنها از چشم دیگران کاملا مستورند، نه دستی به آنها رسیده ، و نه چشمی بر آنها افتاده است !

بعد از ذکر این شش موهبت جسمانی می افزاید: ((اینها همه پاداشی است در برابر اعمال صالحی که انجام می دادند)) (جزاء بما کانوا یعملون).

تا تصور نشود این نعمتهای بیشمار بهشتی بی حساب به کسی داده می شود، و یا ادعای ایمان و عمل صالح برای نیل به آنها کافی است ، نه ، عمل

مستمر و خالص لازم است تا این الطاف نصیب انسان شود (توجه داشته باشید که ((یعملون)) فعل مضارع است و معنی استمرار را دارد).

هفتمین و آخرین نعمت آنها که جنبه معنوی دارد این است که : ((آنها در باغهای بهشت نه لغو و بیهوده ای می شنوند، نه سخنان گناه آلود)) (لا یسمعون

فیها لغوا و لا تاثیما).

نه در آنجا دروغ و تهمت و افترا وجود دارد، و نه استهزاء و غیبت ، نه کلمات نیش دار، نه تعبیرات گوشخراش ، نه سخنان لغو و بیهوده و بی اساس ، هر چه هست در آنجا لطف و صفا و زیبائی و متانت و ادب و پاکی است و چه عالی است محیطی که سخنان آلوده در آن نباشد، و اگر درست فکر کنیم بیشترین ناراحتی ما در زندگی این دنیا نیز از همین سخنان لغو و بیهوده و گناه آلود و زخم زبانها و جراحات اللسان است !

سپس می افزاید: ((تنها چیزی که در آنجا می شنوند سلام است سلام))! (الا قیلا سلاما سلاما).

آیا این سلام از ناحیه خداوند است ؟ یا از ناحیه فرشتگان ؟ یا خود بهشتیان نسبت به یکدیگر؟ و یا همه اینها؟

از همه مناسبتر تفسیر اخیر است چنانکه در آیات دیگر قرآن به سلام خداوند و فرشتگان و بهشتیان بر یکدیگر اشاره شده است .

آری آنها جز سلام چیزی نمی شنوند، سلام و درود خداوند و ملائکه مقربین او، و سلام و درود خودشان به یکدیگر، در آن جلسات پرشور و پرصفا که لبریز از دوستی و محبت است .

محیط آنها آکنده از سلام و سلامت است ، و همین

معنی بر تمام وجود آنها

حکومت می کند، هر چه می گویند بر همین محور دور می زند و نتیجه تمام گفتگوها و بحثهای آنها به سلام و صلح و صفا منتهی می شود، اصولا ـ بهشت دارالسلام و خانه سلامت و اءمن و امان است چنانکه در آیه ۱۲۷ انعام می خوانیم ((لهم دارالسلام عند ربهم)). مواهب و نعمتهای اصحاب الیمین

بعد از بیان مواهب معنوی و مادی مقربان ، نوبت به اصحاب الیمین می رسد، همان جمعیت سعادتمندی که نامه اعمالشان به علامت پیروزی در امتحانات الهی به دست راستشان داده می شود، و در اینجا به شش نعمت از نعم خداوند اشاره می کند که با مقایسه به نعمتهای مقربان که در هفت بخش آمده بود یک

مرحله پائینتر است .

نخست برای بیان بلندی مقام آنها می فرماید: ((اصحاب یمین ، چه اصحاب یمینی))؟! (و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین).

و این برترین توصیفی است که از آنها شده ، زیرا این تعبیر در مواردی به کار می رود که اوصاف کسی در بیان نگنجد، و به هر حال این تعبیر بیانگر مقام والای اصحاب الیمین است .

آیه بعد به نخستین موهبت این گروه اشاره کرده ، می گوید: ((آنها در سایه درخت سدر بی خار قرار خواهند گرفت)) (فی سدر مخضود).

در حقیقت این رساترین توصیفی است که برای درختان بهشتی در قالب الفاظ دنیوی ما امکان پذیر است ، زیرا ((سدر)) به گفته بعضی از ارباب لغت درختی است تناور که بلندیش گاهی تا چهل متر می رسد، و می گویند تا دو هزار سال عمر می کند (و سایه بسیار سنگین

و لطیفی دارد) تنها عیب این درخت این است که خاردار است ، ولی با توصیف به ((مخضود)) (از ماده ((خضد)) بر وزن ((مجد)) به معنی بریدن و گرفتن خار است) این مشکل نیز در درختان سدر بهشتی حل شده .

در حدیثی آمده است که هرگاه بعضی از لغات قرآن برای یاران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) مشکل می شد می گفتند خداوند به برکت اعراب بادیه نشین و سؤ الات آنها ما را بهره مند می کند، از جمله اینکه عربی بادیه نشین روزی خدمت

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) آمد عرض کرد ای رسول خدا! خداوند متعال در قرآن نام از درخت موذی و آزاردهی برده است ، و من فکر نمی کردم در بهشت چنین درختی باشد! فرمود: کدام درخت ؟ عرض کرد: درخت سدر، زیرا دارای خار است ، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) فرمود: مگر خداوند نمی فرماید: ((فی سدر مخضود)) مفهومش این است که خارهای آنرا قطع کرده است ، و بجای هر خار میوه ای قرار داده که هر میوه ای هفتاد و دو رنگ ماده غذائی دارد که هیچیک شباهتی به دیگری ندارد!.

دومین موهبت این است که ((آنها در سایه درختان طلح متراکم به سر می برند)) (و طلح منضود).

((طلح)) درختی است سبز و خوشرنگ و خوشبو، جمعی گفته اند همان درختان موز است که برگهای بسیار پهن و سبز و زیبا، و میوه ای شیرین و گوارا دارد، و ((منضود)) از ماده ((نضد)) به معنی متراکم است .

ممکن است این تعبیر اشاره به تراکم برگها یا تراکم میوه

ها، و یا هر دو باشـد، حتی بعضـی گفته انـد، این درختان چنان پرمیوه است که ساقه و شاخه ها غرق میوه و پوشـیده از آن می باشد.

بعضـی از مفسران گفته اند با توجه به اینکه درخت سدر برگهائی بسیار کوچک و درخت موز برگهائی بسیار پهن و بزرگ و گسترده دارند ذکر این دو درخت اشاره لطیفی به تمام درختان بهشتی است که در میان این دو قرار دارد.

سومین نعمت بهشتی را چنین بیان می کند ((و سایه کشیده و گسترده))

(و ظل ممدود).

بعضـی این سـایه گسترده را به حـالتی شبیه بین الطلوعین تفسـیر کرده انـد که سـایه همه جـا را فراگرفته است و در حـدیثی در روضه کافی این معنی از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده است .

غرض این است که حرارت آفتاب هرگز بهشتیان را متاءلم و ناراحت نمی کنـد، و دائما در سایه های مطبوع و گسترده و روح افزا به سر می برند.

در مرحله چهـارم به آبهـای بهشتی اشاره کرده می فرمایـد: ((بهشتیان در کنار آبهائی آبشارماننـد (که منظره فوق العاده زیبا و دل انگیزی دارد) به سر می برند)) (و ماء مسکوب).

((مسـکوب)) از مـاده ((سـکب)) (بر وزن کبـک) در اصـل به معنی ریزش است ، و از آنجا که ریزش آب از بالا به پائین به صورت آبشـار بهترین منـاظر را ایجـاد می کنـد، زمزمه هـای آن گوش جان را نوازش می دهـد و منظره آن چشم را فروغ می بخشد، این امر یکی از مواهب بهشتیان قرار داده شده است .

و البته آن درختها و آنهمه آب جاری دائم انواع میوه ها

را نیز همراه دارد، و لذا در پنجمین نعمت می افزاید: ((و میوه های فراوانی)) (و فاکهه کثیره).

((که نه قطع می شود و نه هیچگاه ممنوع می گردد)) (لا مقطوعه و لا ممنوعه).

آری همچون میوه های این جهان نیست که محدود به فصول معینی باشد، و تنها چند هفته یا چند ماه در سال بر درخت ظاهر شود، و نیز همچون میوه های

این جهان نیست که گاه خارها مانع چیدن آن است و گاه بلندی خطرناک درخت مانند نخل ، و یا مانعی در وجود خود انسان از تناول آن وجود داشته باشد، و نه میزبان اصلی بهشت که خداوند منان است و ماءموران او بخل و منعی دارند بنابراین هیچ مانعی در کار نیست بلکه ((مقتضی کاملا موجود و مانع در هر شکل و هر صورت مفقود است)).

سپس به نعمت دیگری اشاره کرده ، می افزاید: ((آنها دارای همسران گرانقدری هستند)) (و فرش مرفوعه).

((فرش)) جمع ((فراش)) در اصل به معنی هرگونه فرش یا بستری است که می گسترانند و به همین تناسب گاه به عنوان کنایه از همسر به کار می رود (خواه مرد باشد یا زن).

لذا در حدیث معروف از پیغمبر گرامی آمده است الولد للفراش و للعاهر الحجر: ((فرزندی که از زن شوهردار متولد می شود متعلق به همان خانواده است و اگر مرد فاسق و زناکاری در این میان بوده بهره اش تنها سنگ است)) (و احتمال انعقاد فرزند از نطفه او پذیرفته نیست).

بعضی نیز ((فرش)) را به معنی حقیقی (نه به معنی کنائی) تفسیر کرده اند، و

آنرا اشاره به فرشـها و بسترهای بسیار گرانبها و پرارزش بهشت دانسته اند، ولی در این صورت ارتباط آیات بعد که حکایت از حوریان و همسران بهشتی می کند از آن قطع می شود.

سپس به اوصـاف دیگری از همسـران بهشـتی پرداخته ، می گویـد: ((مـا آنهـا را آفرینش نـوینی بخشـیده ایم)) (انـا انشانـاهن انشاءا).

این جمله ممکن است اشـاره به همسـران مؤ منان در این دنیا باشـد که خداونـد آفرینش تازه ای در قیامت به آنها می دهـد، و همگی در نهـایت جوانی و طراوت و جمـال و کمـال ظـاهر و بـاطن وارد بهشت می شونـد که طبیعت بهشت طبیعت تکامـل و خروج از هر گونه نقص و عیب است .

و اگر منظور حوریـان باشـد خداونـد آنها را آفرینش نوینی بخشـیده به گونه ای که هرگز گرد و غبار پیری و ناتوانی بر دامان آنها نمی نشیند. ممکن است که تعبیر به انشاء، اشاره به هر دو نیز بوده باشد.

سپس می افزاید ما آنها را همگی بکر قرار دادیم ، (فجعلناهن ابکارا)

و شاید این وصف همیشه برای آنها باقی باشد، چنانکه بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده اند و در روایات نیز به آن اشاره شده ، یعنی با آمیزش ، وضع آنها دگرگون نمی شود.

و در اوصاف آنها باز می افزاید: ((آنان نسبت به همسرانشان ، عشق می ورزند و خوش سخن و فصیحند)) (عربا).

((عرب)) جمع ((عروبه)) (بر وزن ضـروره) به معنی زنی است که وضع حـالش حکـایت از محبتش نسـبت به همسـر و مقـام عفت و پاکیش می کند، زیرا ((اعراب)) (بر وزن اظهار) به همان معنی

آشکار ساختن است ، این واژه به معنی فصیح و خوش سخن بودن نیز می آید، و ممکن است هر دو معنی در آیه جمع باشد.

وصف دیگرشان اینکه ((آنها هم سن و سال با همسرانشان هستند و همگی در خوبی و جمال ظاهر و باطن همانندند و یک از یک بهتر)) (اترابا).

((اتراب)) جمع ((ترب)) (بر وزن ((ذهن))) به معنی مثل و همانند است و بعضی گفته اند این معنی از ترائب که به معنی دنده های قفسه سینه است گرفته شده زیرا با یکدیگر شباهت دارند.

این شباهت و برابری ممکن است در سن و سال نسبت به همسرانشان باشد، تا به اصطلاح ، احساسات یکدیگر را کاملا درک کنند، و زندگی با هم برای آنها لذتبخش تر باشد هر چند گاهی با تفاوت سن و سال نیز چنین است ولی در غالب چنین نیست ، و یا همانند در خوبی و زیبائی و حسن ظاهر و باطن ، درست شبیه تعبیر معروف که می گویند: ((آنها همه خوبند و یک از یک بهتر)).

سپس می افزاید: ((همه این نعمتها برای اصحاب الیمین است)) (لاصحاب الیمین).

و این تاءکیدی است مجدد بر اختصاص این مواهب (ششگانه) به آنها.

این احتمال نیز داده شده است که این جمله تکمیلی است برای جمله ((انا انشاناهن انشاءا)) یعنی ما آنها را آفرینش نوینی برای اصحاب الیمین دادیم .

و در پایان این مقال می فرماید: ((گروهی از آنان از امتهای نخستینند)) (ثله من الاولین).

((و گروهی از اقوام آخرینند)) (و ثله من الاخرین).

((ثله)) در اصل به معنی قطعه مجتمع از پشم است ، سپس به

هر جمعیت انبوه درهم فشرده گفته شده است ، و به این ترتیب گروه عظیمی از اصحاب الیمین از امتهای گذشته هستند و گروه عظیمی از امت اسلام ، چرا که در میان این است صالحان و مؤ منان ، بسیارند، هر چند پیشگامان آنها در قبول ایمان نسبت به پیشگامان امم سابق با توجه به کثرت آن امتها و پیامبرانشان کمترند.

بعضی گفته اند این دو گروه هر دو از امت اسلامند، گروهی از اولین آنها و گروهی از آخرین آنها، ولی تفسیر اول صحیحتر است . کیفرهای دردناک اصحاب شمال

در تعقیب مواهب عظیم گروه مقربان و گروه اصحاب الیمین به سراغ گروه سوم و عذابهای دردناک و وحشتناک آن می رود تا در یک مقایسه وضع حال سه گروه روشن گردد.

می فرماید: ((و اصحاب شمال ، چه اصحاب شمالی)) (و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال).

همانها که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود که رمزی است برای آن که گنهکار و آلوده و ستمگرند و اهل دوزخ ، و همانگونه که در توصیف مقربان و اصحاب الیمین گفتیم این تعبیر برای بیان نهایت خوبی یا بدی حال کسی است ، فی المثل می گوئیم سعادتی به ما رو کرد، چه سعادتی ؟ یا مصیبتی رو کرد، چه مصیبتی ؟!

سپس به سه قسمت از کیفرهای آنها اشاره کرده می گوید: ((آنها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند)) (فی سموم و حمیم).

((و در سایه دودی شدید و آتش زا)) (و ظل من یحموم).

باد سوزان کشنده از یکسو، و آب جوشان مرگبار از سوی دیگر، و سایه دود داغ

و خفه کننده از سوی سوم ، آنها را چنان گرفتار می سازد که تاب و توان را از آنان می گیرد، و اگر هیچ مصیبت دیگری جز این سه مصیبت را نداشته باشند برای کیفر آنها کافی است .

((سموم)) از ماده ((سم)) به معنی باد سوزانی است که در ((مسام)) (سوراخهای ریز بدن انسان) داخل می شود و او را هلاک می کند (اصولا سم را به این جهت سم می گویند که در تمام ذرات بدن نفوذ می کند).

((حمیم)) به معنی شی ء داغ ، و در اینجا به معنی آب سوزان است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است ، مانند آیه ۱۹ - حج یصب من فوق رؤ سهم الحمیم : ((بر سر آنها آب سوزان ریخته می شود)).

((یحموم)) نیز از همین ماده است و در اینجا به تناسب ظل (سایه) به دود غلیظ و سیاه و داغ تفسیر شده است .

سپس برای تاءکید می افزاید: ((سایه ای که نه برودت دارد، و نه هیچ فایده)) (لا بارد و لا کریم).

سایبان گاه انسان را از آفتاب حفظ می کند، و گاه از باد و باران و یا منافع دیگری در بردارد، ولی پیدا است این سایبان هیچ یک از این فوائد را ندارد.

تعبیر ((کریم)) از ماده ((کرامت)) به معنی مفید فایده است ، و لذا در میان عرب معمول است که وقتی می خواهند شخص یا چیزی را غیر مفید معرفی کنند می گویند: ((لا کرامه فیه))، مسلم است سایه ای که از دود سیاه

و خفه کننده است جز شر و زیان چیزی از آن انتظار نمی رود ((لا کرامه)).

گرچه کیفرهای دوزخیان انواع و اقسام مختلف و وحشتناکی دارد ولی

ذکر همین سه قسمت کافی است که انسان بقیه را از آن حدس بزند.

در آیات بعد دلائل گرفتاری اصحاب شمال را به این سرنوشت شوم و وحشتناک در سه جمله نخست خلاصه می کند:

نخست این که ((آنها پیش از این در عالم دنیا مست و مغرور نعمت بودند)) (انهم کانوا قبل ذلک مترفین).

((مترف)) بطوری که در ((لسان العرب)) آمده از ماده ((ترف)) (بر وزن سبب) به معنی تنعم است ، و مترف به کسی می گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور و مست کرده و به طغیان واداشته است .

درست است که همه ((اصحاب الشمال)) در زمره ((مترفین)) نیستند، ولی هدف قرآن سردمداران آنها است .

همانگونه که امروز هم می بینیم فساد جامعه های بشری از گروه متنعمین مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز می باشند، سرنخ تمام جنگها و خونریزیها و انواع جنایات ، و مراکز شهوات ، و گرایشهای انحرافی ، به دست این گروه است ، و به همین جهت قرآن قبل از هر چیز انگشت روی آنها می گذارد.

این احتمال نیز وجود دارد که نعمت معنی گسترده ای دارد و منحصر به اموال نیست بلکه جوانی و سلامت و عمر نیز از نعمتهای خدا است که اگر باعث غرور و غفلت گردد سرچشمه اصلی گناهان است ، و اصحاب شمال هر یک دارای نوعی از این نعمتها هستند.

سپس به دومین گناه آنها

اشاره کرده ، می افزاید: ((آنها بر گناهان بزرگ

اصرار داشتند)) (و کانوا یصرون علی الحنث العظیم).

((حنث)) در اصل به معنی هرگونه گناه است ، ولی در بسیاری از مواقع این واژه به معنی پیمان شکنی و مخالفت سوگند آمده ، به خاطر اینکه از مصداقهای روشن گناه است .

بنابراین ویژگی اصحاب شمال تنها انجام گناه نیست ، بلکه اصرار بر گناهان عظیم است ، چرا که گناه ممکن است ، احیانا از اصحاب یمین نیز سر زند ولی آنها هرگز بر آن اصرار نمی ورزند، هنگامی که متذکر می شوند فورا توبه می کنند.

جمعی ((حنث عظیم)) را در اینجا به معنی ((شرک)) تفسیر کرده اند، چرا که گناهی از آن عظیمتر وجود ندارد، همان گونه که قرآن می گوید: ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء ((خداوند هیچگاه شرک را نمی بخشد و کمتر از آنرا برای هر کس بخواهد می بخشد)).

بعضی نیز آنرا به ((دروغ)) که از اعظم گناهان ، و کلید معاصی دیگر است تفسیر کرده اند، مخصوصا هنگامی که تواءم با تکذیب انبیاء و قیامت باشد.

ولی ظاهر این است که همه اینها مصداقهائی برای ((حنث عظیم)) محسوب می شود.

و سومین عمل خلاف آنها این بود که می گفتند: ((آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم ، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد))؟ و کانوا یقولون ءاذا متنا و کنا ترابا و عظاما ءانا لمبعوثون).

بنابراین انکار قیامت که خود سرچشمه بسیاری از گناهان است یکی دیگر از اوصاف اصحاب الشمال می باشد، و تعبیر به ((کانوا یقولون

)) نشان می دهد

که در انکار قیامت نیز اصرار می ورزیدند و پافشاری داشتند.

در اینجا دو مطلب قابل توجه است : نخست اینکه : هنگامی که سخن از ((اصحاب الیمین)) و ((مقربین)) در میان بود، شرح اعمال و کارهائی را که سبب آن پاداشها می شد نداد (جز اشاره کوتاهی که در مورد مقربان بود) اما هنگامی که نوبت به ((اصحاب الشمال)) می رسد، در این باره شرح کافی می دهد تا هم اتمام حجتی باشد و هم بیان این حقیقت که آن مجازاتهای دردناک با اصل عدالت کاملا سازگار است .

دیگر این که سه گناهی که آیات سه گانه فوق به آن اشاره شده در حقیقت می تواند اشاره به نفی اصول سه گانه دین از ناحیه اصحاب شمال باشد: در آخرین آیه تکذیب رستاخیز بود، و در آیه دوم انکار توحید، و در آیه نخست که سخن از ((مترفین)) می گفت اشاره ای به تکذیب انبیاء است ، زیرا همانگونه که در آیه ۲۳ زخرف می خوانیم : و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نبی الا قال مترفوها انا وجدنا آبائنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون : ((اینگونه ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری قبل از تو نفرستادیم مگر این که مترفین آنها گفتند ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنها پایبندیم)).

تعبیر به ((ترابا و عظاما)) ممکن است اشاره به این باشد که گوشتهای ما تبدیل به خاک و استخوانهای ما برهنه می شود، با این حال آفرینش جدید چگونه ممکن است ؟ و چون فاصله خاک

از حیات نوین بیشتر است در آغاز ذکر شده است .

و عجب اینکه آنها صحنه های معاد را با چشم خود در این جهان می دیدند که چگونه بسیاری از موجودات زنده مانند گیاهان می پوسند و خاک می شوند و بار دیگر لباس حیات در تن می کنند، و اصولا کسی که آفرینش نخستین را کرده است چگونه تکرار آن برای او مشکل است ، با این حال آنها پیوسته

روی انکار معاد اصرار داشتند.

آنها به این هم قناعت نمی کردند و برای اظهار تعجب بیشتر می گفتند: ((آیا نیاکان نخستین ما که هیچ اثری از آنها باقی نمانده دوباره زنده می شوند))؟! (او آباؤ نا الاولون).

همانها که شاید هر ذره ای از خاکشان به گوشه ای افتاده است یا جزء بدن موجود دیگری شده است ؟

ولی چنانکه در پایان سوره یس مشروحا گفته شد در برابر دلائل محکمی که بر مساءله معاد دلالت می کند اینها یک مشت بهانه های واهی است .

سپس قرآن به پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) دستور می دهد که در پاسخ آنها ((بگو: نه فقط شما و پدرانتان ، بلکه تمام اولین و آخرین ...)) (قل ان الاولین و الاخرین).

((همگی در موعد روز معین (روز رستاخیز) جمع می شوند)) (لمجموعون الی میقات یوم معلوم).

((میقات)) از ماده ((وقت)) به معنی زمانی است که برای کار یا وعده ای

تعیین شده ، و منظور از میقات در اینجا همان وقت مقرر قیامت است ، که در آن روزها همه انسانها در محشر برای رسیدگی به حسابهایشان اجتماع می کنند، گاهی نیز به صورت کنایه

، برای مکانی که برای انجام کاری مقرر شده است به کار می رود، مانند ((میقاتهای حج)) که نام مکانهای خاصی است که از آنجا احرام می بندند.

ضمنا از تعبیرات مختلف این آیه تاءکیدهای متعددی در زمینه رستاخیز استفاده می شود (ان - لام - مجموعون به صورت اسم مفعول - و توصیف ((یوم)) به معلوم بودن).

از این آیه به خوبی استفاده می شود که معاد و رستاخیز همه انسانها در یک روز همراه هم انجام می گیرد، و همین معنی در آیات دیگر قرآن نیز آمده است .

و از اینجا به خوبی روشن می شود آنهائی که قیامت را در زمانهای متعدد نسبت به هر امتی جداگانه پنداشته اند از آیات قرآن کاملا بیگانه اند.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که منظور از معلوم بودن قیامت ، معلوم بودن نزد پروردگار است و گرنه هیچکس حتی انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین از وقت آن آگاه نیست . بخش دیگری از مجازاتهای این مجرمان گمراه

این آیات همچنان ادامه بحثهای مربوط به کیفرهای اصحاب الشمال است ، آنها را مخاطب ساخته چنین می گوید: ((سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده

(ثم انکم ایها الضالون المکذبون).

((از درخت ((زقوم)) می خورید)) (لاکلون من شجر من زقوم).

((و شکمهای خود را از آن پر می کنید)) (فمالئون منها البطون).

در آیات گذشته تنها از محیط زندگی ((اصحاب الشمال)) دوزخ سخن به میان آمده بود.

اما در اینجا سخن از ماءکول و مشروب آنها است ، که درست از این نظر نیز نقطه مقابل مقربان و اصحاب الیمین می باشند.

قابل توجه اینکه مخاطب در این آیات

((گمراهان تکـذیب کننـده انـد))، آنهائی که علاوه بر گمراهی و ضـلال دارای روح عناد و لجاج در مقابل حقند و پیوسـته به این کار ادامه می دهند.

((زقوم)) چنانکه قبلا نیز گفته ایم گیاهی است تلخ و بدبو و بدطعم ، و شیره ای دارد که وقتی به بدن انسان می رسد ورم می کند، و گاه به هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان گفته شده است .

برای شرح بیشتر درباره ((زقوم)) به جلد ۱۹ صفحه ۷۰ ذیل آیه ۶۲ سوره صافات ، و جلد ۲۱ ذیل آیه ۴۳ سوره دخان مراجعه کنید).

تعبیر به ((فمـالئون منهـا البطون)) اشـاره به این است که آنها نخست گرفتار حالت گرسـنگی شدیـد می شونـد به گونه ای که حریصانه از این غذای بسیار ناگوار می خورند و شکمها را پر می کنند.

هنگامی که از این غذای ناگوار خوردند تشـنه می شوند، اما نوشابه آنها چیست ؟ قرآن در آیه بعد می گوید: ((شـما روی آن غذای ناگوار از آب سوزان می نوشید))! (فشاربون علیه من الحمیم).

((و چنان حریصانه می نوشید همانند نوشیدن شترانی که به بیماری استسقا مبتلا شده اند)) (فشاربون شرب الهیم).

شـتری کـه مبتلاـ بـه این بیمـاری می شـود آنقـدر تشـنه می گردد و پی درپی آب می نوشـد تـا هلاـک شـود، آری این اسـت سرنوشت ((ضالون مکذبون)) در قیامت .

((حمیم)) به معنی آب فوق العاده داغ و سوزان است ، لـذا به دوسـتان گرم و پرمحبت ولی ((حمیم)) می گوینـد، ((حمام)) نیز از همین ماده مشتق شده است .

((هیم)) (بر وزن میم) جمع ((هائم)) (و بعضی آنرا

جمع ((اهیم)) و ((هیماء)) می دادنـد) در اصل از ((هیام)) (بر وزن فرات) به معنی بیماری عطش است که به شتر عارض می شود، این تعبیر در مورد عشقهای سوزان ، و عاشقان بیقرار نیز به کار می رود.

بعضـی از مفسـران ((هیم)) را به معنی زمینهـای شـنزار می داننـد که هر قـدر آب روی آن بریزنـد در آن فرومی رود و گوئی هرگز سیراب نمی شود!

و در آخرین آیه مورد بحث بار دیگر اشاره به این طعام و نوشابه کرده ، می گویـد: ((این است وسـیله پذیرائی از آنها در روز قیامت))! (هذا نزلهم یوم الدین).

و این در حالی است که اصـحاب الیمین در سایه های بسـیار لطیف و پرطراوت آرمیـده اند، و از بهترین میوه ها و چشـمه های آب گوارا، و شراب طهور، می نوشند و سرمست از عشق خدا هستند، ((ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا))؟!

واژه ((نزل)) چنانکه قبلا گفته ایم به معنی وسـیله ای است که با آن از میهمان عزیزی پـذیرائی می کنند، و گاه به اولین طعام یا نوشـیدنی که برای میهمان می آورنـد اطلاق می شود، بـدیهی است دوزخیان نه میهمانند، و نه زقوم و حمیم وسـیله پذیرائی محسوب می شود، بلکه این یکنوع طعنه بر آنهـا است تـا حسـاب کننـد وقتی پـذیرائی آنها چنین باشـد وای به حال مجازات و کیفر آنان ! هفت دلیل بر مساءله معاد

از آنجا که در آیات گذشته سخن از تکذیب کنندگان معاد در میان بود

و اصولا تکیه بحثهای این سوره عمدتا روی مساءله اثبات معاد، است در این آیات به بحث و

بررسی پیرامون ادله معاد می پردازد، رویهمرفته هفت دلیل بر این مساءله مهم ارائه می دهد که پایه های ایمان را در این زمینه قوی کرده ، قلب انسان را به وعده های الهی که در آیات گذشته پیرامون مقربان و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال آمده بوده مطمئن می سازد.

در مرحله اول می گوید: ((ما شما را خلق کرده ایم ، چرا آفرینش مجدد را تصدیق نمی کنید))؟! (نحن خلقناکم فلو لا تصدقون).

چرا از رستاخیز و معاد جسمانی بعد از خاک شدن بدن تعجب می کنید؟ مگر روز نخست شما را از خاک نیافریدیم ؟ مگر ((حکم الامثال)) واحد نیست ؟

این استدلال در حقیقت شبیه همان است که در آیه ۷۸ - ۷۹ سوره یس آمده که قرآن در پاسخ یکی از مشرکان که استخوان پوسیده ای را در دست گرفته بود و می گفت ((چه کسی این استخوانها را زنده می کند))! می فرماید: و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مره و هو بکل خلق علیم : ((او برای ما مثالی زد ، و آفرینش نخستین خود را فراموش کرد و گفت : چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می کند، بگو: همان کس که آنرا در آغاز آفرید، و او از همه مخلوقات خود آگاه است)).

در آیه بعد به دلیل دوم اشاره کرده می فرماید: ((آیا از نطفه ای که در

رحم می ریزید آگاه هستید))؟! (اءفراءیتم ما تمنون).

((آیا شما در طول مراحل جنینی آنرا آفرینشهای مکرر می دهید؟ یا ما آفریدگاریم))؟! (اءاءنتم تخلقونه

ام نحن الخالقون).

چه کسی این نطفه بی ارزش و ناچیز را هر روز به شکل تازه ای درمی آورد و خلقتی بعد از خلقتی ، و آفرینشی بعد از آفرینشی می دهد؟ راستی این تطورات شگفت انگیز که اعجاب همه اولوالالباب و متفکران را برانگیخته از ناحیه شما است یا خدا؟ آیا کسی که قدرت بر این آفرینشهای مکرر دارد از زنده کردن مردگان در قیامت عاجز است ؟!

این آیه در حقیقت شبیه آیه ۵ سوره حج است که می فرماید: یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لنبین لکم و نقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلا: ((ای مردم ، اگر در رستاخیز شک دارید (به این نکته توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم ، سپس از نطفه ، و بعد از خون بسته شده ، سپس از مضغه (چیزی شبیه به گوشت جویده) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل ، هدف این است که برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم) و جنینهائی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می دهیم (و آنچه را بخواهیم ساقط می کنیم) بعد شما را به صورت طفلی بیرون می فرستیم)).

از اینها گذشته اگر آنچه را دانشمندان امروز درباره این قطره آب ظاهرا ناچیز دریافته اند در نظر بگیریم مطلب روشنتر می شود چرا که می گویند آنچه باعث تولید نطفه انسان می شود

ترکیبی است از ((اسپر)) (نطفه مرد) با ((اوول))

(نطفه زن) و ((اسپرها)) کرمکهای بسیار کوچک ذره بینی هستند که در هر مرتبه انزال ممکن است بین دو تا پانصد میلیون اسپر در آن وجود داشته باشد! (یعنی به اندازه جمعیت چندین کشور جهان !).

و عجب اینکه این موجود بسیار کوچک بعد از ترکیب با نطفه زن به زودی رشد می کند و به طور سرسام آوری تکثیر یافته و سلولهای بدن انسان را می سازد و با اینکه سلولها ظاهرا همه مشابهند به زودی از هم جدا می شوند، گروهی قلب انسانی را تشکیل می دهند، و گروهی دست و پا، و گروهی گوش و چشم ، و هر یک درست در جای خود قرار می گیرند، نه سلولهای قلب بجای کلیه می روند و نه سلولهای کلیه به جای قلب ، نه یاخته های گوش در محل یاخته های چشم قرار می گیرند و نه بر عکس ، خلاصه اینکه نطفه در دوران جنینی عوالم پر غوغائی را طی می کند تا به صورت طفلی متولد گردد، و همه اینها در پرتو خالقیت مستمر و مداوم الهی است ، در حالی که نقش ساده انسان در این خلقت فقط در یک لحظه تمام می شود و آن لحظه ریختن نطفه است در رحم و بس !

آیا این خود دلیل زنده ای بر مساءله معاد نیست ؟ که چنین قادر متعالی قدرت بر احیای مردگان را دارد؟!.

سپس به بیان دلیل سوم پرداخته ، می گوید: ((ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم ، و هرگز کسی بر ما پیشدستی نمی کند)) (نحن قدرنا

بینکم الموت و ما نحن بمسبوقین).

آری ما هرگز مغلوب نخواهیم شد و اگر مرگ را مقدر کرده ایم نه به

خاطر این است که نمی توانیم عمر جاویدان بدهیم .

بلکه هدف این بوده است که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آنها بیاوریم ، و سرانجام شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه بخشیم)) (علی ان نبدل امثالکم و ننشئکم فیما لا تعلمون).

در تفسیر این دو آیه نظر دیگری غیر از آنچه در بالا گفتیم نیز وجود دارد و آن اینکه آیه دوم بیان هدف آیه اول نیست بلکه دنباله آن است می گوید: ما هرگز عاجز و مغلوب نیستیم از اینکه گروهی را ببریم و گروه دیگری را جانشین آنها سازیم .

در مورد جمله ((علی ان نبدل امثالکم)) نیز دو تفسیر وجود دارد: یکی همان تفسیری است که در بالا ذکر کردیم که در میان مفسران مشهور است ، و مطابق آن سخن از تبدیل اقوام در این دنیا است ، تفسیر دوم می گوید: منظور از ((امثال)) خود انسانها هستند که در قیامت باز می گردند، و تعبیر به ((مثل)) به خاطر آن است که انسان با تمام خصوصیاتش باز نمی گردد، بلکه در زمان دیگر و کیفیات تازه ای از نظر جسم و روح خواهد بود.

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد، و به هر حال هدف این است که از مساءله مرگ استدلالی برای رستاخیز بیان کند، استدلال را می توان به این صورت توضیح داد: خداوند حکیم که انسانها را آفریده و مرتبا گروهی می میرند و

گروه دیگری جانشین آنها می شوند هدفی داشته ، اگر این هدف تنها زندگی دنیا بوده سزاوار است که عمر انسان جاودان باشد، نه آنقدر کوتاه و آمیخته با هزاران ناملائمات که به آمد و رفتش نمی ارزد.

بنابراین قانون مرگ به خوبی گواهی می دهد که اینجا یک گذرگاه است نه یک منزلگاه : یک پل است ، نه یک مقصد، چرا که اگر مقصد و منزل بود باید دوام می داشت .

جمله ((و ننشئکم فیما لا تعلمون)) (شما را می آفرینیم به صورتهائی که نمی دانید) ظاهرا اشاره به آفرینش انسان در قیامت است که می تواند هدفی برای مرگ و حیات این دنیا باشد.

بدیهی است چون هیچکس سرای آخرت را ندیده ، از اصول و نظاماتی را که بر آن حاکم است بیخبرند، حتی بیان حقیقت آن در قالب الفاظ ما نمی گنجد تنها شبحی از آنرا از دور می بینیم .

ضمنا آیه فوق کاملا بیانگر این واقعیت است که شما را در جهان نوین و با اشکال و شرائط تازه می آفرینیم که از آن خبر ندارید.

در آخرین آیه مورد بحث سخن از چهارمین دلیل معاد است می فرماید: ((شما نشئه اولی (این جهان) را دانستید چگونه متذکر نمی شوید که نشئه و عالم دیگری بعد از آن است)) (و لقد علمتم النشاه الاولی فلو لا تذکرون).

این دلیل را به دو گونه می توان بیان کرد: نخست اینکه فی المثل اگر ما از بیابانی بگذریم و در آن قصر بسیار مجلل و باشکوهی با محکمترین و عالیترین مصالح ، و تشکیلات وسیع و گسترده ، ببینیم ،

و بعد به ما بگویند اینهمه تشکیلات و ساختمان عظیم برای این است که فقط قافله کوچکی چند ساعتی در آن بیاساید و برود، پیش خود می گوئیم این کار حکیمانه نیست ، زیرا

برای چنین هدفی مناسب این بود چند خیمه کوچک برپا شود.

دنیای با این عظمت و اینهمه کرات و خورشید و ماه و انواع موجودات زمینی نمی تواند برای هدف کوچکی مثل زندگی چند روزه بشر در دنیا آفریده شده باشد، وگرنه آفرینش جهان پوچ و بی حاصل است ، این تشکیلات عظیم برای موجود شریفی مثل انسان آفریده شده تا خدای بزرگ را از آن بشناسد معرفتی که در زندگی دیگر سرمایه بزرگ او است .

این بیان در حقیقت شبیه همان است که در آیه ۲۷ سوره ص درباره معاد آمده است و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا: ((ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریده ایم این گمان کافران است)).

دیگر اینکه صحنه های معاد را در این جهان در هر گوشه و کنار با چشم خود می بینید، همه سال در عالم گیاهان صحنه رستاخیز تکرار می شود، زمینهای مرده را با نزول قطرات حیاتبخش باران زنده می کند، چنانکه در آیه ۳۹ سوره فصلت می فرماید: ان الذی احیاها لمحی الموتی ((کسی که این زمینهای مرده را زنده می کند هم او است که مردگان را زنده می کند))!

در آیه ۶ سوره حج نیز به همین معنی اشاره شده است .

دلیلی برای اثبات حجیت قیاس

در اصول فقه ما این مساءله مطرح است که نمی توان احکام شرع

را از طریق قیاس ثابت کرد، فی المثل بگوئیم چون زن حائض روزه خود را قضا می کند نماز خود را نیز باید قضا کند (و به اصطلاح باید از کلی به جزئی راه پیدا کرد نه از یک جزء به جزئی دیگر) هر چند علمای اهل سنت غالبا قیاس را به عنوان

یکی از منابع تشریع در فقه اسلامی پذیرفته اند، هر چند جمعی از آنها در مساءله نفی حجیت قیاس با ما موافقند.

جالب اینکه بعضی از طرفداران قیاس از آیه فوق (و لقد علمتم النشاه الاولی فلو لا تذکرون) خواسته اند برای مقصود خود استدلال کنند! چون خداوند می گوید حال نشاه اخری (قیامت) را بر نشاه اولی (دنیا) قیاس کنید.

ولی این استدلال عجیبی است زیرا ((اولا)) آنچه در آیه فوق آمده یک استدلال عقلی و قیاس منطقی است ، چون منکران معاد می گفتند خدا چگونه قدرت دارد استخوان پوسیده را زنده کند؟ قرآن در جواب آنها می گوید: همان کسی که قدرت داشت شما را در آغاز بیافریند بعدا نیز چنین قدرتی را دارد، در حالی که قیاس ظنی در احکام شرعی هیچگاه چنین نیست ، زیرا ما احاطه به مصالح و مفاسد تمام احکام شرع نداریم .

ثانیا آنها که قیاس را ممنوع می دادند ((قیاس اولویت)) را استثنا کرده اند فی المثل اگر قرآن می گوید: ((نسبت به پدر و مادر کمترین سخن خشونت آمیز نگوئید)) به طریق اولی می فهمیم نباید آزار بدنی به آنها برسانیم ، آیه مورد بحث از قبیل ((قیاس اولویت)) است و ربطی به قیاس ظنی مورد نزاع ندارد چرا که در

آغاز که هیـچ چیزی وجود نداشت خداوند کره زمین و خاک را آفرید و انسان را از آن خاک خلقت کرد، در آخرت حداقل خاکهای انسان موجود است ، و لـذا در قرآن مجیـد در آیه ۲۷ روم می خوانیم : و هو الـذی یبـدؤ الخلق ثم یعیده و هو اءهون علیه ((او کسی است که آفرینش را آغاز کرد سپس آنرا بازمی گرداند و این کار برای او آسانتر است)).

این سـخن را بـا حـدیثی پایـان می دهیم که فرمود: عجبا کل العجب للمکـذب بالنشاه الاخری و هو یری النشاه الاولی ، و عجبا للمصدق بالنشاه الاخره و هو یسعی لدار الغرور: ((بسیار شگفت انگیز است کار کسی که نشاءه دیگر

را انکـار می کنـد در حالی که نشاءه اولی را می بینـد و بسـیار تعجب آور است کسـی که به نشاءه آخرت ایمان دارد اما تمام تلاش او برای دنیا است)). زارع خداوند است یا شما؟!

تاکنون چهار دلیل از دلائل هفتگانه ای را که در این سوره برای معاد ذکر شده خوانده ایم .

آیات مورد بحث و آیات آینـده به سه دلیل دیگر که هر کـدام نمونه ای از قـدرت بی پایان خدا در زندگی انسان است اشاره می کند که یکی مربوط به آفرینش دانه های غذائی و دیگری آب و سومی آتش است ، زیرا سه

رکن اساسـی زنـدگی انسـان را اینها تشـکیل می دهـد، دانه های گیاهی مهمترین ماده غـذائی انسان محسوب می شود، و آب مهمترین مشروب ، و آتش مهمترین وسیله برای اصلاح مواد غذائی و سایر امور زندگی است .

نخست می فرماید: ((آیا هیچ درباره آنچه کشت می

کنید اندیشیده اید؟! (افراءیتم ما تحرثون).

((آیا شما آنرا می رویانید یا ما می رویانیم))؟ (اءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون).

جالب اینکه در آیه اول تعبیر به ((تحرثون)) از ماده ((حرث)) (بر وزن درس) می کند که به معنی کشت کردن (افشاندن دانه و آماده ساختن آن برای نمو است) و در آیه دوم تعبیر به ((تزرعونه)) از ماده ((زراعت)) می کند که به معنی رویانیدن است .

بدیهی است کار انسان تنها کشت است ، اما رویانیدن تنها کار خدا است ، و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله) نقل شده که فرمود: لا یقولن احدکم زرعت و لیقل حرثت (فان الزارع هو الله): ((هیچیک از شما نگوید: من زراعت کردم ، بلکه گوید کشت کردم)) (زیرا زارع حقیقی خدا است).

شرح این دلیل چنین است که انسان کاری را که در مورد زراعت می کند بی شباهت به کار او در مورد تولد فرزند نیست ، دانه ای را می افشاند و کنار می رود، این خداوند است که در درون دانه یک سلول زنده بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت در آغاز از مواد غذائی آماده در خود دانه استفاده می کند، جوانه می زند، و ریشه می دواند، سپس با سرعت عجیبی

از مواد غذائی زمین کمک می گیرد، و دستگاه های عظیم و لابراتوارهای موجود در درون گیاه به کار می افتد و غوغائی برپا می کند ساقه و شاخه و خوشه را می سازد و گاه از یک تخم صدها یا هزاران

تخم برمی خیزد.

دانشـمندان می گوینـد: تشـکیلاتی که در ساختمـان یک گیاه به کار رفته از تشـکیلات موجود در یک شـهر عظیم صـنعتی با کارخانه های متعددش شگفت انگیزتر و به مراتب پیچیده تر است .

آیا کسی که چنین قدرتی دارد از احیای مجدد مردگان عاجز است .

در آیه بعـد برای تاءکید روی این مساءله که انسان هیچ نقشـی در مساءله نمو و رشد گیاهان جز افشاندن دانه ندارد می افزاید اگر مـا بخواهیم این زراعت را تبـدیل به یـک مشت کاه درهم کوبیـده شـده می کنیم به گونه ای که تعجب کنیـد))! (لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفکهون).

آری می توانیم تندباد سـمومی بفرستیم که آنرا قبل از بسـتن دانه ها خشک کرده درهم بشـکند، یا آفتی برای آن مسـلط کنیم که محصول را از بین ببرد، و نیز می توانیم سـیل ملخها را بر آن بفرستیم ، و یا گوشه ای از یک صاعقه بزرگ را بر آن مسـلط سازیم ، به گونه ای که چیزی جز یک مشت کاه خشـکیده از آن باقی نمانـد، و شـما از مشاهده منظره آن در حیرت و ندامت فرورویـد.

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید این امور امکان داشت ؟ پس بدانید همه این برکات از جای دیگر است .

((حطـام)) از مـاده ((حطم)) (بر وزن حتم) در اصـل به معنی شکسـتن چیزی است ، و غالبـا به شکسـتن اشـیاء خشـک مانند استخوان پوسیده ، و یا ساقه های خشک گیاهان اطلاق می شود و در اینجا منظور کاه است .

این احتمال نیز داده شده است که منظور از حطام در اینجا پوسیدن تخمها در

زیر زمین و عدم رویش آنها باشد.

((تفکهون)) از ماده ((فاکهه)) به معنی میوه است ، سپس ((فکاهت)) به مزاح و شوخی و گفتن لطیفه ها که میوه جلسات انس است اطلاق شده ، ولی این ماده گاهی به معنی تعجب و حیرت نیز آمده ، و آیه مورد بحث از این قبیل است .

این احتمال نیز وجود دارد همانگونه که انسان به هنگام ((خشم)) گاهی می خندد که نام آنرا خنده خشم می گذارند در هنگام مصائب سخت و سنگین نیز به شوخی می پردازد بنابراین منظور شوخی به خاطر مصیبت است .

آری تعجب می کنید و به حیرت فرومی روید و می گوئید: ((به راستی که ما زیان کردیم و سرمایه ز کف دادیم ، و چیزی به دست نیاوردیم)) (انا لمغرمون)(۲ و ۳).

((بلکه ما به کلی محروم و بیچاره هستیم)) (بل نحن محرومون).

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید چنین سرنوشتی امکانپذیر بود؟ اینها

نشان می دهد که اینهمه آوازه ها از او است ، و هم او است که از یک دانه ناچیز، گیاهان پرطراوت و گاه صدها یا هزاران دانه تولید می کند، گیاهانی که دانه هایش خوراک انسانها، و شاخ و برگش غذای حیوانات ، و گاه ریشه ها و سایر اجزایش درمان انواع دردهاست . این آب و آتش از کیست ؟

در این آیات اشاره به ششمین و هفتمین دلیل معاد، در این بخش از آیات سوره واقعه می کند که بیانگر قدرت خداوند بر همه چیز و بر احیای مردگان است .

نخست می فرماید: ((آیا به آبی که می نوشید

اندیشیده اید؟ (اءفراءیتم الماء الذی تشربون).

((آیا شما آنرا از ابر نازل می کنید؟ یا ما نازل می کنیم))؟ (اءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون).

((مزن)) (بر وزن حزن) آنگونه که ((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: به معنی ((ابرهای روشن)) است ، و بعضی آنرا به ((ابرهای باران زا)) تفسیر کرده اند.

این آیات وجدان انسانها را در برابر یک سلسله سؤ الها قرار می دهد و از آنها اقرار می گیرد، و در واقع می گوید: آیا درباره این آبی که مایه حیات شما است و پیوسته آنرا می نوشید هرگز فکر کرده اید؟

چه کسی به آفتاب فرمان می دهد بر صفحه اقیانوسها بتابد، و از میان آبهای شور و تلخ تنها ذرات آب خالص و شیرین و پاك از هر گونه آلودگی را جدا ساخته ، و به صورت بخار به آسمان بفرستد؟

چه کسی به این بخارات دستور می دهد دست به دست هم دهند و فشرده شوند، و قطعات ابرهای باران زا را تشکیل دهند؟

چه کسی دستور حرکت به بادها و جابجا کردن قطعات ابرها و فرستادن آنها را بر فراز زمینهای خشك و مرده می دهد؟

چه کسی به طبقات بالای هوا این خاصیت را بخشیده که به هنگام سرد شدن توانائی جذب بخار را از دست دهد، و در نتیجه بخارات موجود به صورت قطرات باران ، نرم و ملایم ، آهسته و پی درپی ، بر زمینها فرود آیند؟

اگر یکسال خورشید اعتصاب کند، بادها از حرکت بایستند، قطعات بالای جو بخارات را مصرانه در خود نگهدارند، و آسمان بر زمین بخیل گردد، آنچنان که

زرع و نخیل لب تر نکنند، همه شما از تشنگی هلاك می شوید، و حیوانات و باغها و زراعتهای شما می خشکد.

کسی که این قدرت را دارد که با وسایلی اینچنین ساده آنچنان برکاتی برای شما فراهم سازد، آیا قادر بر احیای مردگان نیست ؟ این خود یکنوع احیای مردگان است احیای زمینهای مرده که ، هم نشانه توحید و عظمت خدا است و هم دلیل بر رستاخیز و معاد.

و اگر می بینیم در آیات فوق فقط روی آب نوشیدنی تکیه شده و از تاءثیر آن در مورد حیات حیوانات و گیاهان سخنی به میان نیامده به خاطر اهمیت فوق العاده آب برای حیات خود انسان است ، بعلاوه در آیات قبل اشاره ای به مساءله زراعت شده بود و نیازی به تکرار نبود.

جالب اینکه اهمیت آب و نقش آن در زندگی بشر نه تنها با گذشت زمان و پیشرفت صنایع و علم و دانش انسان کم نمی شود، بلکه بر عکس ، انسان صنعتی نیاز بیشتری به آب دارد، لذا بسیاری از مؤ سسات عظیم صنعتی فقط در کنار رودخانه های عظیم قدرت فعالیت دارند.

سرانجام در آیه بعد برای تکمیل همین بحث می افزاید: ((اگر بخواهیم

این آب گوارا و شیرین را به صورت تلخ و شور قرار می دهیم)) (لو نشاء جعلناه اجاجا).

((پس چرا شکر این نعمت بزرگ را بجا نمی آورید))؟ (فلو لا تشکرون).

آری اگر خدا می خواست به املاح محلول در آب نیز اجازه می داد که همراه ذرات آب تبخیر شوند، و دوش به دوش آنها به آسمان صعود کنند، و ابرهائی شور و تلخ تشکیل داده ، قطره

های بارانی درست هماننـد آب دریا شور و تلـخ فروریزنـد! اما او به قدرت کامله اش این اجازه را به املاح نداد، نه تنها املاح در آب ، بلکه میکربهای موذی و مضـر و مزاحم نیز اجازه ندارند همراه بخارات آب به آسـمان صـعود کنند، و دانه های باران را آلوده سازند به همین دلیل قطرات باران هرگاه هوا آلوده نباشد خالصترین ، پاکترین ، و گواراترین آبها است .

((اجاج)) از ماده ((اج)) (بر وزن حـج) در اصل از ((اجیـج)) آتش یعنی برافروختگی و سوزندگی آن گرفته شده است ، و به آبهائی که به خاطر شوری یا تلخی و حرارت دهان را می سوزاند اجاج می گویند.

این سـخن را با حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله) پایان می دهیم در این حدیث می خوانیم : ان النبی کان اذا شرب الماء قال الحمـد لله الـذی سـقانا عـذبا فراتا برحمته و لم یجعله ملحا اجاجا بـذنوبنا!: ((هنگامی که حضـرت آب می نوشـید می فرمود: ((حمـد برای خداونـدی که به رحمتش ما را از آب شـیرین و گوارا سـیراب کرد، و آنرا به خاطر گناهانمان شور و تلخ قرار نداد))!.

سرانجام به هفتمین و آخرین دلیل معاد در این سلسله آیات می رسیم و آن

آفرینش آتش است ، آتشـی که از مهمترین ابزار زندگی بشـر، و مؤ ثرترین وسیله در تمام صنایع است ، می فرماید: ((آیا هیچ درباره آتشی که می افروزید اندیشیده اید))؟ (اءفراءیتم النار التی تورون).

((آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریده ایم))؟ (ءاءنتم اءنشاتم شجرتها ام نحن المنشئون).

((تورون))

از ماده ((وری)) (بر وزن نفی) به معنی مستور ساختن است و به آتشی که در وسائل آتش افروزی نهفته است و آنرا از طریق جرقه زدن بیرون می آورند ((وری)) و ((ایراء)) می گویند.

توضیح اینکه : برای افروختن آتش و ایجاد جرقه نخستین که امروز از کبریت و فندک و مانند آن استفاده می کنند در گذشته گاه از آهن و سنگ چخماق بهره می گرفتند، و آنها را به یکدیگر می زدند و جرقه ظاهر می شد، اما اعراب حجاز از دو نوع درخت مخصوص که در بیابانها می روئید و بنام ((مرخ)) و ((عفار)) نامیده می شد به عنوان دو چوب آتش زنه استفاده می کردند، اولی را زیر قرار می دادند و دومی را روی آن می زدند، و مانند سنگ و چخماق جرقه از آن تولید می شد.

غالب مفسران آیات فوق را به همین معنی تفسیر کرده اند که خداوند می خواهد از آتشی که در چوب اینگونه درختان نهفته شده و از آن به عنوان آتش زنه استفاده می شود استدلال بر نهایت قدرت خود کند، که در ((شجر اخضر)) (درخت سبز) آتش و نار آفریده است ، در حالی که جان درخت در آب است ، آب کجا و آتش کجا؟!

آن کس که چنین توانائی دارد که این آب و آتش را در کنار هم بلکه در درون هم نگهداری کند چگونه نمی تواند مردگان را لباس حیات بپوشاند

و در رستاخیز زنده کند؟

شبیه همین دلیل برای معاد در آیات آخر سوره ((یس)) نیز آمده است ، الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا

فاذا انتم منه توقدون ((همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می افروزید)) (یس ۸۰).

ولی همانگونه که در تفسیر آیه فوق مشروحا بیان کردیم این تعبیر قرآنی می تواند اشاره به دلیل لطیفتری که همان رستاخیز انرژیهاست بوده باشد، و به تعبیر دیگر در اینجا سخن تنها از ((آتش زنه)) نیست ، بلکه سخن از خود آتش گیر یعنی چوب و هیزم که به هنگام سوختن آنهمه حرارت و انرژی را آزاد می کند، نیز هست .

توضیح اینکه : از نظر علمی ثابت شده آتشی که امروز به هنگام سوختن چوبها مشاهده می کنیم همان حرارتی است که درختان طی سالیان دراز از آفتاب گرفته ، و در خود ذخیره کرده اند، ما فکر می کنیم تابش پنجاه سال نور آفتاب بر بدنه درخت از میان رفته ، غافل از اینکه تمام آن حرارت در درخت ذخیره شده ، و به هنگامی که جرقه آتش به چوبه ای خشک می رسد و شروع به سوختن می کند آن حرارت و نور و انرژی را پس می دهند.

یعنی در اینجا رستاخیز و معادی برپا می شود، و انرژیها مرده از نو زنده می شوند و جان می گیرند، و به ما می گویند: خدائی که رستاخیز ما را فراهم ساخت قدرت دارد که رستاخیز شما انسانها را نیز فراهم سازد!

(برای توضیح بیشتر در این زمینه به بحث مشروحی که در جلد ۱۸ صفحه ۴۶۱ تا ۴۶۷ بیان کرده ایم مراجعه کنید).

جمله ((تورون)) که به معنی آتش افروختن است گرچه معمولا در اینجا به استفاده از

((آتش زنه)) تفسیر شده ، ولی هیچ مانعی ندارد که آتشگیره (هیزم)

را نیز شامل می شود، زیرا به هر حال آتشی است پنهان که آشکار می گردد.

البته این دو معنی با هم منافات نـدارد، معنی اول را عموم مردم می فهمنـد و معنی دوم که معنی دقیقتری است با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش آشکار گشته .

در آیه بعـد برای تاءکیـد بحثهـای فوق می افزایـد: ((مـا این آتشـی را که از این درختـان خارج می شود وسیله یادآوری برای همگان و نیز وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم)) (نحن جعلناها تذکره و متاعا للمقوین).

بـازگشت آتش از درون درختـان سبز از یک سو یادآور بازگشت روح به بـدنهای بیجان در رسـتاخیز است ، و از سوی دیگر این آتش تذکری است نسبت به آتش دوزخ ، چرا که طبق حدیثی پیغمبر گرامی اسـلام (صـلی اللّه علیه و آله) فرمود: نارکم هـذه التی توقدون جزء من سـبعین جزءا من نار جهنم ((این آتشـی که برمی افروزید یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ اسـت))!.

و امـا تعـبیر به ((متاعـا للمقوین)) اشـاره کوتـاه و پرمعنی به فوائـد دنیوی این آتش است ، زیرا در معنی ((مقوین)) دو تفسـیر آمـده ، نخست اینکه : از ماده ((قواء)) (بر وزن کتاب) به معنی بیابان خشک و خالی است ، بنابراین ((مقوین)) به کسانی می گوینـد که در بیابانهـا گام می نهنـد، و از آنجا که افراد بادیه نشـین غالبا فقیرنـد گاه این تعبیر در معنی ((فقیر)) نیز به کار رفته است .

تفسیر دوم اینکه : از ماده

((قوت)) و به معنی ((نیرومندان)) است ، بنابراین واژه مزبور از لغاتی است که در دو معنی متضاد به کار می رود.

درست است که آتش و درختان ((آتش زنه)) و ((آتشگیره)) مورد استفاده همگان است ، ولی چون مسافران برای دفع سرما و طبخ غذا مخصوصا در سفرهای قدیم به وسیله قافله ها بیش از همه محتاج به آن بودند روی آن تکیه شده است .

استفاده ((اقویاء)) از آتش نیز به خاطر گستردگی زندگی آنها روشن است ، مخصوصا اگر این بحث را گسترش به جهان امروز دهیم که چگونه حرارت ناشی از انواع آتشها دنیای صنعتی را به حرکت در می آورد، و چرخهای عظیم کارخانجات را به گردش وامی دارد که اگر این شعله عظیم (که همه از درختان است ، حتی آتشی که از زغال سنگ و یا مواد نفتی گرفته می شود آن هم نیز بلاواسطه یا بالواسطه به گیاهان باز می گردد) روزی خاموش شود نه تنها چراغ تمدن که چراغ زندگی انسانها نیز خاموش خواهد گشت .

بدون شک آتش یکی از مهمترین اکتشافات بشر است در حالی که تمام نقش ایجاد در آنرا آفرینش بر عهده گرفته ، و نقش انسان در آن بسیار ناچیز و بی ارزش است ، و نیز بدون شک از زمانی که آتش کشف شد بشریت در مرحله تازه ای از تمدن خود گام نهاد.

آری قرآن مجید در همین یک جمله کوتاه به تمام این حقایق به صورت سربسته اشاره کرده است .

این نکته نیز قابل توجه است که در آیه فوق نخست فایده معنوی آتش که تذکر رستاخیز است

مطرح شده ، و بعد فایده دنیوی آن ، چرا که اولی اهمیت بیشتری دارد بلکه اصل و اساس را تشکیل می دهد.

در مورد ذکر این نعمتهای سه گانه (دانه های غذائی - آب - آتش) ترتیبی رعایت شده که یک ترتیب کاملا طبیعی است ، انسان نخست به سراغ دانه های غذائی می رود، بعد آنها را با آب می آمیزد، و سپس آنرا با آتش طبخ و آماده برای تغذیه می کند!

در آخرین آیه مورد بحث به عنوان نتیجه گیری می فرماید: ((حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن و او را پاک و منزه بشمر)) (فسبح باسم ربک العظیم).

آری خداوندی که اینهمه نعمت را آفریده ، و هر کدام یادآور توحید و معاد و قدرت و عظمت او است شایسته تسبیح و تنزیه از هر گونه عیب و نقص است .

او هم ((رب)) است و پروردگار، و هم ((عظیم)) است و قادر و مقتدر گرچه مخاطب در این جمله پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) است ولی ناگفته پیدا است که منظور همه انسانها می باشد.

در اینجا لازم است به چند حدیث پرمعنی در ارتباط با آیات فوق از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و امیر مؤ منان علی (علیه السلام) اشاره کنیم :

۱ - در تفسیر ((روح المعانی)) در حدیثی از علی (علیه السلام) می خوانیم : ((شبی از شبها حضرت به هنگام نماز و خواندن سوره واقعه وقتی به آیه اءفراءیتم ما تمنون اءاءنتم تخلقونه ام نحن الخالقون رسید، سه بار عرض کرد: بل انت یا رب

: ((بلکه تو خالق انسان هستی ای پروردگار)) و هنگامی که به آیه اءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون رسید باز سه مرتبه عرض کرد: بل انت یا رب ((بلکه زارع حقیقی توئی ای پروردگار)) و هنگامی که به آیه اءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون رسید باز سه مرتبه عرض کرد: بل انت یا رب : ((توئی که باران

را از ابرها فرومی فرستی ای پروردگار)) سپس آیه اءانتم انشاءتم شجرتها ام نحن المنشئون را تلاوت فرمود، و سه بار عرض کرد: بل انت یا رب : ((توئی که درختان آتش زا را آفریده ای پروردگار)).

از این حدیث استفاده می شود که مناسب است انسان در برابر جمله هائی که به عنوان استفهام تقریری در قرآن مجید آمده است پاسخ مساعد دهد گوئی خدا با او سخن می گوید سپس حقیقت آنرا در روح و جان خود زنده کند و تنها به تلاوت بی روح و فاقد اندیشه قناعت نکند.

۲ - در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) آمده است که فرمود: لا تمنعوا عباد الله فضل الماء و لا کلاء و لا نارا فان الله تعالی جعلها متاعا للمقوین و قوه للمستضعفین : ((هرگز بندگان خدا را از آب اضافی که در اختیار دارید منع نکنید، و نه از مرتع اضافی ، و نه از آتش ، چرا که خداوند اینها را وسیله زندگی مسافران و مایه قوت نیازمندان قرار داده است)).

۳ - در حدیث دیگری می خوانیم : ((هنگامی که آیه فسبح باسم ربک العظیم نازل شد پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله) فرمود:

اجعلوها فی رکوعکم آنرا ذکر رکوع خود قرار دهید)) (در رکوع خود بگوئید سبحان ربی العظیم و بحمده). تنها پاکان به حریم قرآن راه می یابند

در تعقیب بحثهای فراوانی که در آیات قبل با ذکر هفت دلیل درباره معاد آمد در این آیات سخن از اهمیت قرآن مجید است ، چرا که مساءله نبوت و نزول قرآن بعد از مساءله مبداء و معاد مهمترین ارکان اعتقادی را تشکیل می دهد، بعلاوه قرآن مجید در زمینه دو اصل توحید و معاد بحثهای عمیقی دارد، و تحکیم پایه های آن تحکیم این دو اصل محسوب می شود.

نخست با یک سوگند عظیم سخن را شروع کرده ، می فرماید: ((سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آنها))! (فلا اقسم بمواقع النجوم).

بسیاری از مفسران را عقیده بر این است که ((لا)) در اینجا به معنی نفی نیست ، بلکه زائده ، و برای تاءکید است ، چنانکه در آیات دیگر قرآن همین تعبیر در مورد سوگند به روز قیامت ، و نفس لوامه ، و پروردگار مشرقها و مغربها، و شفق ، و مانند آن آمده است .

در حالی که بعضی دیگر ((لا)) را در اینجا به معنی نفی و اشاره به این می دادند که مطلب مورد قسم از آن پراهمیت تر است که به آن سوگند یاد شود، همانگونه که در تعبیرات روزمره نیز گاه می گوئیم : ((ما به فلان موضوع قسم نمی خوریم)).

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد، چرا که در قرآن به ذات پاک خدا صریحا سوگند یاد شده ، مگر ستارگان از آن برترند که به

آنها قسم یاد شود؟!

مفسران در مورد ((مواقع النجوم)) تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند:

نخست همان که در بالا گفتیم یعنی جایگاه ستارگان و مدارات و مسیر آنها.

دیگر اینکه منظور محل طلوع و غروب آنها است .

و دیگر اینکه منظور سقوط ستارگان در آستانه رستاخیز و قیامت است .

بعضی نیز آنرا تنها به معنی غروب ستارگان تفسیر کرده اند.

بعضی هم به پیروی پاره ای از روایات آنرا اشاره به نزول قسمتهای مختلف قرآن در فواصل زمانی متفاوت می دادند (زیرا ((نجوم)) جمع ((نجم)) در مورد کارهای تدریجی به کار می رود).

گرچه منافاتی بین این معانی نیست ، و ممکن است همه در آیه فوق جمع باشد، ولی تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می رسد، چرا که به هنگام نزول این آیات غالب مردم اهمیت این سوگند را نمی دانستند امروز برای ما روشن شده است که ستارگان آسمان هر کدام جایگاه مشخصی دارد، و مسیر و مدار آنها که طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین می شود بسیار دقیق و حساب شده است . و سرعت سیر آنها هر کدام با برنامه معینی انجام می پذیرد.

این مساءله گرچه در کرات دوردست دقیقا قابل محاسبه نیست ، اما در منظومه شمسی که خانواده ستارگان نزدیک به ما را تشکیل می دهد دقیقا مورد بررسی قرار گرفته ، و نظام مدارات آنها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وامی دارد.

هنگامی که به این نکته توجه کنیم که طبق گواهی دانشمندان تنها در کهکشان ما حدود یک هزار میلیون ستاره وجود دارد! و در جهان کهکشانهای زیادی موجود است

که هر کدام مسیر خاصی دارند، به اهمیت این سوگند قرآن آشناتر می شویم .

در کتاب ((الله و العلم الحدیث)) می خوانیم :

((دانشمندان فلکی معتقدند این ستارگانی که از میلیاردها متجاوزند که قسمتی از آنها را با چشم غیر مسلح می توان دید، و قسمت (بسیار بیشتری)

را جز با تلسکوبها نمی توان دید. بلکه قسمتی از آنها با تلسکوب هم قابل مشاهده نیست فقط با وسائل خاصی می توان از آنها عکسبرداری کرد همه اینها در مدار مخصوص خود شناورند و هیچ احتمال این را ندارد که یکی از آنها در حوزه جاذبه ستاره دیگری قرار گیرد، یا با یکدیگر تصادف کنند، و در واقع چنین تصادفی همانند این است که فرض کنیم یک کشتی اقیانوس پیما در دریای مدیترانه با کشتی دیگری در اقیانوس کبیر تصادف کند در حالی که هر دو کشتی به یکسو و با سرعت واحدی در حرکتند و چنین احتمالی اگر محال نباشد لااقل بعید است))!.

با توجه به این اکتشافات علمی از وضع ستارگان اهمیت سوگند بالا روشنتر می گردد.

و به همین دلیل در آیه بعد می افزاید: ((و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید)) (و انه لقسم لو تعلمون عظیم).

تعبیر به ((لو تعلمون)) (اگر بدانید) به خوبی گواهی می دهد که علم و دانش بشر در آن زمان این حقیقت را به طور کامل درک نکرده بود، و این خود یک اعجاز علمی قرآن محسوب می شود که در عصری که شاید هنوز عده ای می پنداشتند ستارگان میخهای نقره ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده اند! یک چنین بیانی

، آنهم در محیطی که به حق محیط جهل و نادانی محسوب می شد از یک انسان عادی محال است صادر شود.

اکنون ببینیم این قسم عظیم برای چه منظوری ذکر شده ؟ آیه بعد پرده

از روی آن برداشته ، می گوید: ((آنچه محمد (صلی اللّه علیه و آله) آورده قرآن کریم است)) (انه لقرآن کریم).

و به این ترتیب به مشرکان لجوج که پیوسته اصرار داشتند این آیات نوعی از کهانت است ، و یا العیاذ بالله سخنانی است جنون آمیز، یا همچون اشعار شاعران ، یا از سوی شیاطین است ، پاسخ می گوید که این وحی آسمانی است و سخنی است که آثار و عظمت و اصالت از آن ظاهر و نمایان است ، و محتوای آن حاکی از مبداء نزول آن می باشد و آنچنان این موضوع عیان است که حاجت به بیان نیست .

توصیف ((قرآن)) به ((کریم)) (با توجه به اینکه ((کرم)) در مورد خداوند به معنی احسان و انعام ، و در مورد انسانها به معنی دارا بودن اخلاق و افعال ستوده ، و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است نیز اشاره به زیبائیهای ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است ، چرا که از سوی خدائی نازل شده که مبداء و منشا هر کمال و جمال و خوبی و زیبائی است .

آری هم گوینده قرآن کریم است ، و هم خود قرآن ، و هم آورنده آن ، و هم اهداف قرآن کریم است .

سپس به توصیف دوم این کتاب

آسمانی پرداخته ، می افزاید: ((این آیات در کتاب مستوری جای دارد)) (فی کتاب مکنون).

در همان ((لوح محفوظ)) ((در علم خـدا)) که از هر گونه خطا و تغییر و تبدیل محفوظ است . بدیهی است کتابی که از چنان مبداءی سرچشمه می گیرد و نسخه اصلی آن در آنجا است از هرگونه دگرگونی و خطا و اشتباه مصون است .

و در سومین توصیف می فرماید: ((این کتاب را جز پاکان نمی توانند مس کنند))! (لا یمسه الا المطهرون).

بسـیاری از مفسـران به پیروی از روایـاتی که از امامان معصوم (علیهم السـلام) وارد شـده این آیه را به عـدم جواز مس کتابت قرآن بدون غسل و وضو تفسیر کرده اند.

در حـالی که گروه دیگری آنرا اشاره به فرشـتگان مطهری می دادنـد که از قرآن آگاهی دارنـد، یا واسـطه وحی بر قلب پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) بوده اند، نقطه مقابل مشرکان که می گفتند: این کلمات را شیاطین بر او نازل کرده اند!

بعضـی نیز آنرا اشاره به این معنی می دادند که حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی کنند، همانگونه که در آیه ۲ سوره بقره می خوانیم : ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین : ((این کتاب شکی در آن نیست ، و مایه هدایت پرهیزکاران است)) و به تعبیر دیگر حـداقل پاکی که روح حقیقت جوئی است برای درک حـداقل مفاهیم آن لازم است ، و هر قدر پاکی و قداست بیشتر شود درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد.

ولی هیچ منافاتی در میان این سه تفسیر وجود ندارد و

ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشد.

در چهارمین و آخرین توصیف از قرآن مجید می فرماید: ((این قرآن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است)) (تنزیل من رب العالمین).

خدائی که مالك و مربی تمام جهانیان است این قرآن را برای ترتیب انسانها بر قلب پاك پیامبرش نازل کرده است ، و همانگونه که در جهان تکوین مالك و مربی او است ، در جهان تشریع نیز هر چه هست از ناحیه او می باشد.

سپس می افزاید: ((آیا این قرآن را با این اوصافی که گفته شد سست و کوچك می شمرید))؟! سهل است آنرا انکار و تکذیب می کنید؟! (افبهذا الحدیث انتم مدهنون).

در حالی که نشانه های صدق و حقانیت از آن به خوبی آشکار است و باید کلام خدا را با نهایت جدیت پذیرفت و به عنوان یك واقعیت بزرگ با آن روبرو شد.

((هذا الحدیث)) (این سخن) اشاره به قرآن است و ((مدهنون)) در اصل از ماده ((دهن)) به معنی روغن است ، و از آنجا که برای نرم کردن پوست تن یا اشیاء دیگر آنرا روغن مالی می کنند کلمه ((ادهان)) به معنی مدارا و ملایمت و گاه به معنی سستی و عدم برخورد جدی آمده است ، و نیز از آنجا که افراد منافق و دروغگو غالبا زبانهای نرم و ملایمی دارند این واژه احیانا به معنی تکذیب و انکار نیز به کار رفته است ، و هر دو معنی در آیه فوق محتمل است ، اصولا انسان چیزی را که باور دارد جدی می گیرد اگر آنرا جدی نگرفت دلیل بر این

است که باور ندارد.

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید: ((شما به جای اینکه در برابر روزیهای خداداد، مخصوصا نعمت بزرگ قرآن شکر بجا آورید آنرا تکذیب می کنید))؟ (و تجعلون رزقکم انکم تکذبون).

بعضی گفته اند: منظور این است که بهره شما از قرآن تنها تکذیب است ، و یا شما تکذیب را وسیله رزق و معاش خود قرار داده اید.

ولی تفسیر اول از دو تفسیر اخیر با آیات پیشین متناسبتر به نظر می رسد، و با شاءن نزولی که برای این آیه ذکر شد نیز هماهنگتر است ، چرا که بسیاری از مفسران از ((ابن عباس)) نقل کرده اند که در یکی از سفرها همراهان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) گرفتار تشنگی شدیدی شدند، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) دعا کرد بارانی نازل شد و همه سیراب شدند، ولی در این میان حضرت (صلی اللّه علیه و آله) شنید که مردی می گوید: به برکت طلوع فلان ستاره باران نازل گردید! (در عصر جاهلیت عربها معتقد به ((انواء)) بودند و منظورشان از آن ستارگانی بود که در فواصل مختلفی در آسمان ظاهر می شدند، و عرب جاهلی عقیده داشت همراه ظهور هر یک از این ستارگان بارانی می بارد، و لذا تعبیر می کردند ((مطرنا بنوء فلان)) ((این باران از برکت طلوع فلان ستاره است))! و این یکی از مظاهر شرک و بت پرستی و ستاره پرستی بود).

قابل توجه اینکه در بعضی از روایات نقل شده که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) کمتر آیات را تفسیر می کرد ولی از جمله مواردی که

آنرا تفسیر نمود همین آیه بود که فرمود: ((منظور از تجعلون رزقکم انکم تکذبون این است که بجای شکر روزیهایتان ، تکذیب می کنید)).

۱ - ویژگیهای قرآن مجید

از چهار توصیفی که در آیات فوق درباره قرآن ذکر شده چنین می توان نتیجه گرفت که عظمت قرآن از یکسو به خاطر عظمت محتوای آن ، و از سوی دیگر عمق معانی ، و از سوی سوم قداستی است که جز پاکان و نیکان به آن راه نمی یابند، و از سوی چهارم جنبه تربیتی فوق العاده ای دارد چرا که از سوی رب العالمین نازل شده است ، و هر یک از این چهار موضوع نیاز به بحثهای مفصلی دارد که در ذیل آیات مناسب بیان کرده ایم.

۲- قرآن و طهارت

در آیات فوق خواندیم که قرآن را جز پاکان مس نمی کنند، و گفتیم این آیه هم به مس ظاهری تفسیر شده هم معنوی و تضادی با هم ندارند، و در مفهوم کلی آیه جمعند.

در قسمت اول در روایات اهل بیت از ابوالحسن امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده : المصحف لا تمسه علی غیر طهر، و لا جنبا، و لا تمس خطه و لا تعلقه ، ان الله تعالی یقول : لا یمسه الا المطهرون : ((قرآن را بدون وضو مس نکن ، و نه در حال جنابت ، و دست بر خط آن در این حال مگذار، و آنرا حمایل نکن ، چرا که خداوند متعال فرموده : جز پاکان آنرا مس نمی کنند)).

همین معنی در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) با مختصر تفاوتی نقل شده است

.

و در منابع اهل سنت نیز آمده است از جمله از طرق مختلف نقل شده که پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله) فرمود لایمس القرآن الاطاهر: ((قرآن را جز افراد پاک نباید مس کند)).

و در مورد مس معنوی نیز از ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) نقل شده که فرمود: ((انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون)) قال : عند الله فی صحف مطهره لا یمسه الا المطهرون قال : المقربون : ((این قرآن کریمی است که در کتاب پنهان (لوح محفوظ) قرار دارد، فرمود نزد خداوند در صفحات پاکیزه ای است و جز پاکان آنرا مس نمی کند، فرمود یعنی مقربان))!.

این مطلب از طریق عقل نیز قابل استدلال است ، زیرا گرچه قرآن مجید برای هدایت عموم است اما می دانیم افراد زیادی بودند که قرآن را از لبهای مبارک پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) می شنیدند و این آب زلال حقیقت را در سرچشمه وحی می دیدند اما چون آلوده به تعصب و عناد و لجاجت بودند کمترین بهره ای از آن نگرفتند، اما کسانی که اندکی خود را پاک کردند و با روح حقیقت جوئی و تحقیق به سراغ آن آمدند هدایت یافتند بنابراین هر قدر پاکی و تقوای انسان بیشتر شود به مفاهیم عمیقتر و بیشتری از قرآن مجید دست می یابد، به این ترتیب آیه در هر دو بعد جسمی و روحانی صادق است ناگفته پیداست که شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و ائمه معصومین و ملائکه مقربین روشنترین مصداق مقربانند و حقایق قرآن را از همه بهتر درک

می کنند. هنگامی که جان به گلوگاه می رسد

از لحظات حساسی که آدمی را سخت در فکر فرومی برد، لحظه احتضار و پایان عمر انسانها است ، در آن لحظه که کار از کار گذشته ، و اطرافیان مایوس و نومید به شخص محتضر نگاه می کنند، و می بینند همچون شمعی که عمرش پایان گرفته آهسته آهسته خاموش می شود، با زندگی وداع می گوید، و هیچ

کاری از دست هیچکس ساخته نیست .

آری ضعف و ناتوانی کامل انسان ، در این لحظات حساس آشکار می شود، نه تنها در زمانهای گذشته که امروز با تمام تجهیزات فنی و پزشکی و حضور تمام وسائل درمانی این ضعف و زبونی به هنگام احتضار درست همانند گذشته مشهود و آشکار است .

قرآن مجید در تکمیل بحثهای معاد و پاسخگوئی به منکران و مکذبان ، ترسیم گویائی از این لحظه کرده می گوید: ((پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد، توانائی بازگرداندن آنرا ندارید))؟! (فلو لا اذا بلغت الحلقوم).

((و شما در این حال نظاره می کنید و کاری از دستتان ساخته نیست)) (و انتم حینئذ تنظرون).

مخاطب در اینجا اطرافیان محتضرند، از یکسو نظاره حال او را می کنند، و از سوی دیگر ضعف و ناتوانی خود را مشاهده می نمایند و از سوی سوم توانائی خدا را بر همه چیز و بودن مرگ و حیات در دست او، و نیز می دادند خودشان هم چنین سرنوشتی را در پیش دارند.

سپس می افزاید: ((در حالی که ما به او نزدیکتریم از شما، و فرشتگان

ما که آماده قبض روح او هستند نیز نزدیکتر از شما

می باشند ولی شما نمی بینید)) (و نحن اقرب الیه منکم و لکن لاتبصرون).

ما به خوبی می دانیم در باطن جان محتضر چه می گذرد؟ و در عمق وجودش چه غوغائی برپا است ؟ و مائیم که فرمان قبض روح او را در سرآمد معینی صادر کرده ایم ، ولی شما تنها ظواهر حال او را می بینید، و از چگونگی انتقال او از این سرا به سرای دیگر، و طوفانهای سختی که در این لحظه برپا است بیخبرید.

بنابراین منظور از این آیه نزدیکی خداوند به شخص محتضر است ، هر چند بعضی احتمال داده اند که منظور نزدیکی فرشتگان قبض ارواح می باشد، ولی تفسیر اول با ظاهر آیه هماهنگتر است .

به هر حال نه تنها در این موقع بلکه در همه حال خداوند از همه کس به ما نزدیکتر است حتی او نزدیکتر از ما به ما است ، هر چند ما بر اثر ناآگاهی از او دوریم ، ولی ظهور و بروز این معنی در لحظه جان دادن از هر موقع واضحتر است .

سپس برای تاءکید بیشتر، و روشن ساختن همین حقیقت ، می افزاید: ((اگر شما هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی شوید...)) (فلو لا ان کنتم غیر مدینین).

((پس او را بازگردانید اگر راست می گوئید)) (ترجعونها ان کنتم صادقین).

این ضعف و ناتوانی شما دلیلی است بر اینکه مالك مرگ و حیات دیگری

است ، و پاداش و جزاء در دست او است ، و او است که می میراند و زنده می کند.

((مدینین)) جمع ((مدین)) از ماده ((دین)) به معنی جزا است ، و

بعضـی آنرا به معنی ((مربوبین)) تفسـیر کرده اند، یعنی اگر شـما تحت ربوبیت دیگری قرار ندارید و مالك امر خویش هستید او را بازگردانید، این خود دلیل بر این است که تحت حکومت دیگری قرار دارید.

۱ - لحظه ناتوانی جباران !

در حقیقت هـدف از این آیـات بیـان قـدرت خداونـد بر مسـاءله مرگ و حیـات است تا از آن پلی به مساءله معاد زده شود، و انتخاب لحظه احتضار و مرگ در اینجا به خاطر ظهور ضـعف و ناتوانی کامل انسان در این هنگام است با تمام قدرتی که برای خود فکر می کند.

بـد نیست در اینجـا به حالاـت بعضـی از جباران که در اوج قـدرت لحظه مرگشان فرارسـید توجه کنیم تا عمق معنی این آیات روشنتر گردد.

((مسـعودی)) در ((مروج الـذهب)) در حالات ((مامون)) و جنگ او با سـپاه روم داسـتانی آورده است که خلاصه اش چنین است : او هنگامی که از میدان جنگ باز میگشت به چشـمه ((بدیدون)) که در منطقه ((قشـیره)) معروف است رسـید، و برای استراحت در آنجا فرود آمد، صـفا و سردی و درخشندگی آب چشمه ، او را در شگفتی فروبرد، و همچنین سرسبزی و طراوت و خرمی آن منطقه ، دسـتور داد چوبهـائی از درختـان قطـع کننـد و همچون پلی روی چشـمه بزننـد، و سـقفی از چوب و برگ درختان بالای آن آماده سازنـد، او در آنجا استراحت کرد و آب از زیر پای او رد می شد، صافی آب به قدری بود که درهمی در درون آب

افکند از قعر آب نقش روی آن خوانده می شد!، ولی به قدری سرد بود که

هیچکس نمی توانست دست خود را در آب فروبرد.

در این هنگـام ماهی نسبتا بزرگی به انـدازه یک ذراع ظاهر گشت ، گوئی یکپارچه نقره بودمامون گفت هر کس آنرا بگیرد، شمشیری به او جایزه می دهم ، بعضـی از خـدمتکاران پیشـدستی کردنـد، و آنرا گرفتنـد، هنگامی که نزدیک مامون آوردند ماهی تکانی خورد و از دست خـدمتکار او بیرون پریـد، و مانند قطعه سـنگی در آب افتاد و مختصـر آبی برسـینه و گلو و شانه های مامون پاشید، به طوری که لباسش تر شد، خدمتکار بار دیگر پائین رفت و ماهی را گرفت و در مقابل مامون در دستمالی گذارد در حالی که تکان می خورد، مامون گفت : الان باید آنرا سرخ و آماده کنید.

اما ناگهان لرزه ای بر انـدام او افتاد به طوری که قادر بر حرکت نبود، او را با لحافهای متعدد پوشاندند اما باز می لرزید و فریاد می کشـید: سـرما، سرما! برای او آتش افروختند، باز فریادش از سرما بلند بود، ماهی را سرخ کرده برای او آوردند، اما او حتی قـادر نبود از آن بچشـد، هنگـامی که حـالش سـختتر شـد از ((بختیشوع)) و ((ابن مـاسویه)) (که هر دو از اطبـاء دربـار مامون بودنـد) درخواست کمـک کرد، در حـالی که در سـکرات مرگ بود، بختیشوع یـک دست او را گرفت و ابن مـاسویه دسـت دیگرش را، دیدند نبض او کاملا از اعتدال خارج شده ، و خبر از فنا و نابودی و از هم پاشیدگی نظام جسمانی او می دهد، در این حال عرق مخصوصی از بدن او تراوش می کرد که لزج و چسبنده مانند روغن بود!

و این دو طبیب در حال او فروماندنـد و اعتراف کردنـد که چنین چیزی را در کتب طبی هرگز نخوانده اند، ولی هر چه هسـت دلیل بر نزدیک شدن مرگ او است .

حال مامون سختتر شد، گفت مرا به نقطه بلندی ببرید که مشرف

بر لشکرم باشد تا وضع آنها را بررسی کنم ، و در این هنگام شب فرارسید، هنگامی که از آن نقطه به خیمه ها و لشکر خود و آتشهای بسیار زیادی که برافروخته بودند نگاه کرد گفت : یا من لا یزول ملکه ارحم من قد زال ملکه : ((ای خدائی که هرگز حکومتت زوال نمی پذیرد به کسـی رحم کن که حکومتش رو به زوال است)) بعد او را به بسترش آوردند و کسی را کنار او نشاندند که شـهادتین بر زبانش بگذارد، و چون گوشش سنگین شده بود آن مرد صدایش را بلند کرد ((ابن ماسویه)) گفت : فریاد نزن به خدا سوگند او در این لحظه فرقی بین خدا و مانی نمی گذارد!.

در این هنگام مامون چشـمش را باز کرد و چنان حدقه ها از هم باز و سـرخ شده بود که سابقه نداشت ، می خواست با دستش بر ابن ماسویه بکوبد اما نتوانست ، می خواست سخن تندی بگوید اما قدرت نداشت ، در همان ساعت جان سپرد.

ممکن است بیماری او سابقه قبلی داشـته و یا به گفته بعضـی از مورخان هر کسـی از آب آن چشـمه نوشید بیمار می شد، و یا ماهی نوعی ترشحات مسموم داشته ، هر چه بود حکومت و قدرتی با آن عظمت در لحظاتی چند فروریخت و قهرمان

میدانهای بزرگ نبرد در برابر مرگ زانو زد.

هیچکس در آن لحظه توانائی نداشت قدمی برای او بردارد، یا لااقل او را به منزل اصلیش برساند و تاریخ از این داستانهای عبرت انگیز بسیار به خاطر دارد.

۲ - آیا جان دادن تدریجی است ؟

تعبیر جان به گلو رسیدن که در آیات فوق بود (فلو لا اذا بلغت الحلقوم) کنایه از واپسین لحظه های زندگی است و شاید منشا آن این است که غالب اعضای

پیکر مانند دستها و پاها به هنگام مرگ قبل از سایر اعضاء از کار می افتد، و گلوگاه از آخرین اعضائی است که از کار خواهد افتاد.

در آیه ۲۶ سوره قیامت نیز می خوانیم : کلا- اذا بلغت التراقی : ((کافران ایمان نمی آورند تا زمانی که روح به ترقوه آنها برسد)) (ترقوه استخوانهائی است که اطراف حلق را فراگرفته است). سرانجام نیکوکاران و بدکاران

این آیات در حقیقت یک نوع جمعبندی از آیات آغاز سوره و آیات اخیر است ، و تفاوت حال انسانها را به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند مجسم می سازد که چگونه بعضی در نهایت آرامش و راحتی و شادی چشم از جهان می پوشند، و جمعی دیگر با مشاهده دورنمای آتش سوزان جهنم با چه اضطراب و وحشتی جان می دهند؟ نخست می فرماید: ((کسی که در حالت احتضار و واپسین لحظات زندگی قرار می گیرد اگر از مقربان باشد...)) (فاما ان کان من المقربین).

((در نهایت راحت و آرامش و روح و ریحان است و در بهشت پرنعمت جای می گیرد)) (فروح و ریحان و جنه نعیم).

((روح)) (بر وزن قول

) آنگونه که علمای لغت گفته اند در اصل به معنی تنفس و ((ریحان)) به معنی شی ء یا گیاه خوشبو است ، سپس این واژه به هر چیزی که مایه حیات و راحتی است گفته شده ، همانگونه که ((ریحان)) به هر گونه نعمت و روزی خوب و فرحزا اطلاق می گردد، بنابراین ((روح)) و ((ریحان)) الهی شامل تمام وسائل راحتی و آرامش انسان و هر گونه نعمت و برکت الهی

می گردد.

و به تعبیر دیگر می توان گفت : روح اشاره به تمام اموری است که انسان را از ناملائمات رهائی می بخشد تا نفسی آسوده کشد، و اما ((ریحان)) اشاره به مواهب و نعمتهائی است که بعد از رفع ناملائمات عائد انسان می گردد.

مفسران اسلامی تفسیرهای متعددی برای این دو واژه ذکر کرده اند که شاید بالغ بر ده تفسیر شود.

گاه گفته اند: ((روح)) به معنی رحمت و ((ریحان)) هر شرافت و فضیلتی را شامل می شود.

و گاه گفته اند ((روح)) نجات از آتش دوزخ و ((ریحان)) دخول در بهشت است گاه ((روح)) را به معنی آرامش در قبر و ((ریحان)) را در بهشت دانسته اند.

گاه ((روح)) را به معنی ((کشف الکروب)) (بر طرف ساختن ناراحتیها) و ریحان را به معنی ((غفران الذنوب)) (آمرزش گناهان) تفسیر کرده اند.

و گاه ((روح)) را به معنی ((انظر الی وجه الله)) و ((ریحان)) را ((استماع کلام الله)) شمرده اند... و مانند اینها.

ولی همانگونه که گفتیم اینها مصادیقی است از آن مفهوم کلی و جامع که در تفسیر

آیه ذکر شد.

قابل توجه اینکه بعد از ذکر ((روح)) و ((ریحان)) سخن از ((جنه نعیم)) (بهشت پر نعمت) به میان آورده ، که ممکن است اشاره به این باشد که روح و ریحان در آستانه مرگ ، و در قبر و برزخ به سراغ مؤ منان می آید و بهشت در آخرت ، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان یعنی فی قبره ، و جنه نعیم یعنی فی الاخره : ((اما اگر از مقربان باشد روح و ریحان از آن او است ،

یعنی در قبر، و بهشت پر نعمت برای او است یعنی در آخرت)) و.

سپس می افزاید: ((اما اگر از گروه دوم یعنی اصحاب الیمین باشد...)) (همان مردان و زنان صالحی که نامه اعمالشان به نشانه پیروزی و قبولی به دست راستشان داده می شود) (و اما ان کان من اصحاب الیمین).

((به او گفته می شود سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب الیمین هستند)) (فسلام لک من اصحاب الیمین).

به این ترتیب فرشتگان قبض روح در آستانه انتقال از دنیا سلام یارانش را به او می رسانند، همانگونه که در آیه ۲۶ واقعه در توصیف اهل بهشت خواندیم : الا قیلا سلاما سلاما.

احتمال دیگری در تفسیر این آیه نیز وجود دارد، و آن اینکه سلام از ناحیه فرشتگان باشد که به او می گویند: سلام بر تو ای کسی که از اصحاب الیمین هستی ، یعنی در افتخار و توصیف تو همین بس که در

صفت آنان قرار داری .

در آیات دیگر قرآن نیز سلام فرشتگان در آستانه مرگ بر مؤ منان آمده است مانند آیه **۳۲** سوره نحل که می فرماید: الذین تتوفاهم الملائکه طیبین

یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنه بما کنتم تعملون : ((کسانی که فرشتگان قبض روحشان را می کنند در حالی که پاکیزه اند، به آنها می گویند: سلام بر شما، وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید)).

به هر حال تعبیر ((سلام)) تعبیر پرمعنائی است ، خواه از سوی فرشتگان باشد یا از سوی اصحاب الیمین ، سلامی است که نشانه روح و ریحان و هرگونه سلامت و آرامش و نعمت است .

این نکته نیز لازم به یادآوری است که تعبیر به اصحاب الیمین (کسانی که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند) به خاطر آن است که معمولا ـ انسان کارهای مهم و ماهرانه را با دست راست انجام می دهد لذا دست راست سمبلی است از قدرت ، مهارت ، توانائی و پیروزی .

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که در ذیل این آیه فرمود: هم شیعتنا و محبونا: ((اصحاب یمین شیعیان ما و دوستان ما هستند)).

سپس به سراغ گروه سوم می رود که در اوائل سوره از آنها به عنوان اصحاب الشمال یاد شده بود، می فرماید: ((اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد...)) (و اما ان کان من المکذبین الضالین).

((با آب جوشان دوزخ و حرارت و سموم آن از او پذیرائی می شود))! (فنزل من حمیم).

و ((سپس سرنوشت او ورود در آتش جهنم است)) (و تصلیه جحیم).

آری در همان آستانه

مرگ نخستین عـذابهای الهی را می چشـند، و طعم تلـخ کیفرهـای قیامت در قبر و برزخ در کام جانشان فرومی رود، و از آنجا که سـخن از حال محتضـر است مناسب این است که جمله ((نزل من حمیم)) اشاره به عذاب برزخی باشد ((و تصلیه جحیم)) اشاره به عذاب قیامت ، این معنی در روایات متعددی نیز از ائمه اهل بیت نقل شده است .

قابل توجه اینکه در اینجا ((مکذبین)) و ((ضالین)) هر دو با هم ذکر شده اند که اولی اشاره به تکذیب قیامت و خداوند یکتا و نبوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) است و دومی به کسانی که از راه حق منحرف شده اند.

این تعـبیر علاـوه بر اینکه معنی تاءکیـد را می رسانـد می توانـد اشـاره به این نکته باشـد که در میـان گمراهـان افرادی هسـتند مستضـعف و جاهـل قاصـر، و عناد و لجاجتی در برابر حق ندارنـد، آنها ممکن است مشـمول الطاف الهی گردنـد، اما تکـذیب کنندگان لجوج و معاند به چنین سرنوشتهائی که گفته شد گرفتار می شوند.

((حمیم)) به معنی آب داغ و سوزان یا بادهای گرم و سـموم است ، و ((تصـلیه)) از ماده ((صـلی)) (بر وزن سـعی) به معنی سوزاندن و داخل شدن در آتش است اما ((تصلیه)) که معنی متعددی را دارد تنها به معنی سوزاندن می آید.

و در پایان این سخن ، می افزاید: ((این همان حق و یقین است)) (ان هذا لهو حق الیقین).

((و حال که چنین است نام پروردگار بزرگت را منزه بشمار و او را

تسبیح گوی)) (فسبح باسم ربک

العظیم).

معروف در میان مفسران این است که ((حق الیقین)) از قبیل اضافه بیانیه است یعنی آنچه درباره این سه گروه از مقربان و اصحاب الیمین و تکذیب کنندگان گفته شد عین واقعیت و حق و یقین است .

این احتمال نیز وجود دارد که چون یقین دارای مراتبی است ، مرحله عالی آن حق الیقین است ، یعنی یقین واقعی کامل و خالی از هرگونه شک و شبه و ریب .

ضمنا از آنچه گفتیم معلوم شد ((هذا)) در این آیه اشاره به احوال گروه های سه گانهای است که قبلا ذکر شده ، بعضی نیز احتمال داده اند که به تمام محتوای سوره واقعه یا تمام قرآن اشاره باشد، اما تفسیر اول مناسبتر است .

این نکته نیز قابل توجه است که تعبیر به ((فسبح)) ((پس تسبیح کن)) (با فاء تفریع) اشاره به این حقیقت است که آنچه درباره این گروه های سه گانه گفته شد عین عدالت است ، و بنابراین خداوندت را از هر گونه ظلم و بی عدالتی پاک و منزه بشمار، و یا اینکه اگر می خواهی به سرنوشت گروه سوم گرفتار نشوی او را از هر گونه شرک و بیعدالتی که لازمه انکار قیامت است پاک و منزه بدان .

بسیاری از مفسران در ذیل آخرین آیه نقل کرده اند که پس از نزول آن پیامبر فرمود: اجعلوها فی رکوعکم : ((آنرا در رکوع خود قرار دهید)) (سبحان ربی العظیم بگوئید) و هنگامی که سبح اسم ربک الاعلی نازل شد فرمود: اجعلوها فی سجودکم ((آنرا در سجده قرار دهید)) (سبحان ربی الاعلی بگوئید).

در تفسیر آیه ۷۴ همین سوره

نیز شبیه همین روایت را از بعضی از مفسران نقل کردیم .

عالم برزخ

آیا فوق از آیاتی است که اشاره به عالم برزخ دارد زیرا همانگونه که در تفسیر این آیات گفتیم در آستانه مرگ که انسان آماده برای انتقال به جهان دیگر می شود با یکی از حالات زیر روبرو خواهد شد: نعمتها و مواهب و پاداشهای الهی و روح و ریحان ، یا کیفرها و مجازاتهای دردناک ، و قرائن موجود در آیات نشان می دهد که قسمتی از اینها مربوط به قیامت و قسمت دیگری مربوط به قبر و برزخ است ، و این خود دلیل دیگری بر وجود این عالم محسوب می شود.

در حدیثی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) می خوانیم : ((نخستین چیزی که به مؤ من در هنگام وفات بشارت داده می شود روح و ریحان و بهشت پر نعمت است ، و نخستین چیزی که به مؤ من در قبرش بشارت داده می شود این است که به او می گویند بشارت باد بر تو به خشنودی خداوند، به بهشت خوش آمدی ، خداوند تمام کسانی که تو را تا قبرت تشییع کرده اند همه را آمرزید و شهادت آنها را درباره تو تصدیق کرد، و دعای آنها را برای آمرزشت مستجاب فرمود)).

در حدیث دیگری امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می فرماید: ((هنگامی که انسان در آخرین روز از ایام دنیا و اولین روز از ایام آخرت قرار می گیرد اموال و فرزندان و اعمال او در برابرش مجسم می شوند، او نگاهی به اعمالش می کند، می گوید: من نسبت به شما

بی اعتنا بودم هر چند بردوش من سنگین بودید، الان چه خبری برای من دارید؟ عملش می گوید: من همنشین تو در قبر و روز

رستاخیزت هستم تا من و تو در پیشگاه پروردگارت حضور یابیم ، سپس امام (علیه السلام) افزود: اگر دوست خدا باشد عملش به صورت خشبوترین انسان با زیباترین چهره و جالبترین لباس ظاهر می شود، و می گوید بشارت باد بر تو به آرامش و نعمت و بهشت پربرکت و قدمت خیر مقدم است سؤ ال می کند تو کیستی ؟ او در جوابش می گوید: ((من عمل صالح تو هستم که از دنیا (همراه تو) به سوی بهشت می روم)). درباره عالم برزخ بحث مشروحتری ذیل آیه ۱۰۰ مؤ منون داشتیم .

پروردگارا! ما را در صف مقربان و اصحاب الیمین و اولیاء و دوستان خاصت قرار ده ، و در آستانه مرگ مشمول روح و ریحان و جنت نعیمت بگردان .

خداوندا! عذاب رستاخیزت عذابی است الیم که هیچکس را یارای تحمل آن نیست ، و پاداشهای بی حسابت پاداشی است عظیم که هیچکس با عملش مستوجب آن نمی شود، سرمایه ما در آن روز تنها لطف و کرم تو است ای کریم !

بارالها! پیش از فرارسیدن قیامت کبری و فرارسیدن مرگ که قیامت صغری است ما را بیدار کن تا خود را برای این سفر عظیم که در پیش داریم آماده سازیم .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره مبارکه، در شمار سوره های قرآن، پنجاه و ششمین سوره و چهل و چهارمین سوره ای است که بر قلب پاک پیامبر فرود آمده است(۱۴۸)

و به جاست که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات انسان پرور آن به شناسنامه اش نظری بیفکنیم:

۱ - نام این سوره این سوره گران قدر با این آیه آغاز می گردد:

اذا وقعت الواقعه...

هنگامی که آن رویداد بزرگ رخ دهد؛ رویداد تکاندهنده ای که در روی دادن آن هیچ دروغی نیست و کسی نمی تواند آن را انکار کند...

واژه «واقعه» بیانگر روز رستاخیز و فرارسیدن آن روز سهمگین است و نام این سوره نیز از همین واژه و از نخستین آیه آن برگرفته شده است.

در پاره ای از روایات نیز از این سوره به سوره «غنی» و یا سوره بی نیازی و ارزانی دارنده بی نیازی تعبیر شده است(۱۴۹).

۲ - فرودگاه آن در این مورد سه نظر رسیده است:

۱ - به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» همه آیه های این سوره، جز آیه ۸۲ در مکه و در کنار خانه خدا بر قلب نورانی محمد (ص) فرود آمده است.

۲ - امّا به باور پاره ای جز دو آیه ۸۱ و ۳۹ که در سفر هجرت بر آن حضرت فرود آمد، دیگر آیات این سوره در مکّه بر قلب پاک او نازل شد.

۳ - و گروهی نیز بر آنند که همه آیات این سوره در مکه به آن حضرت وحی گردید.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن در شمار آیه های این سوره نیز سه نظر آمده است:

۱ - قاریان حجاز و شام بر آنند که این سوره دارای نود و نه آیه است.

۲ - امّا از دیدگاه «بصری ها» نود و

هفت آیه دارد.

۳ – و به باور «کوفیان» دارای نود و شش آیه است، که این روایت بیشتر مورد تأیید است.

گفتنی است که این سوره از ۳۷۸ واژه و ۱۲۰۳ حرف پدید آمده است.

۴ – پاداش تلاوت آن در فضیلت و برتری این سوره و پاداش تلاوت آن روایات متعددی رسیده است:

۱ – از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره الواقعه کتب لیس من الغافلین.(۱۵۰)

کسی که سوره مبارکه «واقعه» را تلاوت کند، در وصف او نوشته می شود که وی از غفلت زدگان نیست.

این نکته بدان دلیل است که آیات جانبخش این سوره سراسر درس آموز و عبرت انگیز و بیدارگر است.

و از «مسروق» آورده اند که: کسی که می خواهد خبر پیشینیان، اهل بهشت، حال دوزخیان، و صف دنیا و آخرت را دریابد، باید سوره واقعه را با دقت تلاوت کند.

۲ – و نیز آورده اند که «عثمان» در آخرین روزهای زندگی «عبدالله بن مسعود» به دیدارش آمد و با دیدن شدت بیماری او، پرسید: از چه شکایت داری؟

او گفت: از گناهانم.

پرسید: اینک در اندیشه چه هستی؟

پاسخ داد: مهر و رحمت و آمرزش خدا.

پرسید: می خواهی دستور دهم برایت طبیب بیاورند؟

گفت: طبیب من مرا بیمار کرده است.

پرسید: اجازه نمی دهی تا دستور دهم حقوق تو را از بیت المال بپردازند؟

پاسخ داد: آن روز که نیازمند بودم، مرا محروم و حقوق مرا قطع کردی، اینک امروز که نیازی به پول ندارم می خواهی دستور دهی بدهند؟!

عثمان گفت: برای دخترانت هزینه کنند.

پاسخ داد: آنان نیازی ندارند. به آنان گفته ام هماره سوره «واقعه» را تلاوت کنند، چرا

که از پیامبر شنیدم که می فرمود: من قرأ سوره الواقعه کل لیله لم تصبه فاقه ابداً.(۱۵۱)

کسی که هر شب سوره «واقعه» را تلاوت کند، هرگز گرفتار تهیدستی و فقر نخواهد شد.(۱۵۲)

۳ – از حضرت باقر آورده اند که فرمود: من قرأ سوره الواقعه قبل اَن ینام لقی الله و وجهه کالقمر لیله البدر.(۱۵۳)

هر کس سوره «واقعه» را هر شب پیش از سر نهادن بر بالش تلاوت کند، در روز رستاخیز خدا را در حالی دیدار خواهد کرد که چهره اش بسان ماه شب چهاردهم می درخشد.

۴ – و از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

من قرأ فی کل لیله جمعه الواقعه احبه الله، و احبه الی الناس اجمعین، و لم یر فی الدنیا بؤساً ابداً، و لا فقراً و لا فاقه و لا آفه من آفات الدنیا، و کان من رفقاء امیرالمؤمنین (ع)...(۱۵۴)

کسی که سوره واقعه را در هر شب جمعه تلاوت کند، خدای فرزانه او را دوست می دارد، و او را محبوب مردم می سازد. او هرگز در زندگی ناراحتی نمی بیند و فقر و تهی دستی و آفت های دنیا دامانش را نمی گیرد و از دوستان امیرمؤمنان خواهد شد...

روشن است که این پاداش پرشکوه نه برای تلاوت تنها، که برای تلاوت و شناخت و ایمان و عمل به قرآن خواهد بود؛ تلاوتی که راهگشای اندیشه باشد و از پی آن به باور و ایمان قلبی بینجامد و آن گاه انسان را به سوی والایی ها و هدف های بلند برانگیزد و به نیکی ها آراسته و از پلیدی ها دور سازد.

۵ – دورنمایی از مفاهیم بلند آن این سوره پس از یاد و نام بلندمرتبه و

شکوهبار و پرمعنویت خدا و پس از توجه دادن به پاره ای از اوصاف او، از معاد و جهان پس از مرگ و فرا رسیدن روز پرسش و حسابرسی سخن را می آغازد و از ویژگی ها و گرفتاری ها و مشکلات آن روز، و نیز از نعمت ها و پاداش ها و گروه ها مختلف بندگان خدا در صحنه های رستاخیز و عالم آخرت سخن می گوید؛ از بندگان مقرب حق و مهر و لطف بی کران او بر آنان،

از اصحاب یمین و نعمت های متنوع خدا بر آنان،

از اصحاب شمال و کیفرهای تکاندهنده و دردانگیز و دردآور آنها در دوزخ و آتش شعله ور آن،

از حالت احتضار و سکرات مرگ و مقدمات آن، و از برخی راه های اثبات معاد و دلائل فرا رسیدن آن پیام می دهد، و در جای جای آیات خود به قدرت بی کران، دانش وصف ناپذیر، نشانه های یکتایی و بی همتایی ذات پاک پدیدآورنده هستی و خدای دنیا و آخرت توجه می دهد.

اگر بخواهیم دورنمایی از مفاهیم بلند و ارزشمند این سوره را در چشم انداز پژوهشگران قرار دهیم، این گونه و با این عناوین روبه رو می گردیم:

با پدیدار شدن نشانه های رستاخیز،

پیدایش رستاخیز،

گروه های چندگانه از انسان ها در صحنه رستاخیز،

مقربان بارگاه دوست،

یاران راست،

یاران چپ،

ویژگی ها و خصوصیت هر کدام از آن ها،

پاداش و کیفر هر کدام از آن ها،

دلایل اثبات معاد و فرا رسیدن روز رستاخیز،

از راه بیان قدرت بی کران خدا،

از راه آفرینش انسان از نطفه،

از راه آفرینش انسان از خاک بی مقدار،

از راه آفرینش های مکرر در عالم رحم،

از راه توجه دادن به پدیده مرگ،

از راه جلوه گر شدن روح حیات در گیاهان،

از

راه نزول باران،

از راه توجه دادن به فروغ آتش و ده ها نکته درس آموز و مفاهیم دیگری که خواهد آمد.

۱ - هنگامی که آن رویداد [سهمگین روی دهد،

۲ - در روی دادن آن هیچ گونه دروغی [در کار] نیست.

۳ - [آن رویداد،] پایین آورنده [گروهی و بالابرنده [گروهی دیگر]است.

۴ - [این هنگامی [است که زمین سخت لرزانده شود،

۵ - و کوه ها سخت فرو پاشند،

۶ - و به صورت غبار پراکنده ای درآیند،

۷ - و شما [مردم، آن روز] سه دسته شوید:

۸ - پس سعادتمندان، چه سعادتمندانی هستند [و راستی چقدر بلندمرتبه اند]!

۹ - و تیره بختان، چه تیره بختانی [و راستی چقدر تیره بخت هستند]!

۱۰ - و پیشگامان، همان پیشگامان [در ایمان و آزادگی هستند،

۱۱ - آنان همان مقربان [بارگاه پروردگار خویش اند،

۱۲ - در بوستان های پرنعمت [بهشت پرطراوت و زیبا در ناز و نعمت اند].

۱۳ - [آنان گروهی از پیشینیان هستند،

۱۴ - و اندکی از آیندگان.

۱۵ - [آنان بر تخت هایی زربفت [و پرشکوه قرار دارند،

۱۶ - در حالی که روبه روی هم بر آن ها تکیه زده اند.

نگرشی بر واژه ها

کاذبه: این واژه مصدر است، همانند «عافیه» و به مفهوم آن است که روز رستاخیز به گونه ای آشکار است که جای گفت و

گو و دروغ انگاشتن آن وجود ندارد.

رجّ: این واژه به مفهوم حرکت و لرزش سخت آمده و «رجّت» از همین ریشه برگرفته شده است.

بست: از ریشه «بس» بر وزن «حج» در اصل به مفهوم نرم کردن و ریز ریز نمودن است.

هباء: این واژه به مفهوم غبار پراکنده و بسیار ریزی است که تنها در پرتو نور شدید یا با برآمدن آفتاب دیده می شود.

منبث: از ماده «انبثاث» به مفهوم پراکنده آمده است.

ازواج: این واژه جمع «زوج» است که گاه به مفهوم همسر آمده است و گاه به مفهوم «قرین» و «همتا» و بدان دلیل که در روز رستاخیز مردم به صورت اصناف و گروه های همانند و هم سرنوشت تقسیم می شوند، واژه «ازواج» در مورد گروه ها به کار رفته است.

ثله: این واژه در اصل به مفهوم «قطعه» آمده و به همین تناسب به گروه و جماعت نیز گفته می شود. پاره ای نیز آن را از «ثل عرشه»، تاج و تخت او فرو ریخت و حکومت او فرو پاشید و از هم گسست، معنا کرده اند.

موضونه: این واژه از ماده «وضن» به مفهوم «بافتن زره» آمده، و در قالب اسم مفعول به معنای بافته شده می باشد.

تفسیر

رویداد هولناک رستاخیز

سوره مبارکه «رحمان» با وصف بهشت و نعمت های ارزشمند و پرشکوه آن به پایان رسید، اینک این سوره با توجه دادن به رویداد تکاندهنده رستاخیز آغاز می گردد. در نخستین آیه از آیات این سوره می فرماید:

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ

هنگامی که رخداد هولناک رستاخیز روی می دهد،

واژه «واقعه» بسان «آزفه» از نام های روز رستاخیز است و منظور آیه این است که: آن گاه که در آستانه رستاخیز و پیدایش آن، بر «نفخه صور» برای زنده شدن مردگان و شتافتن آنان به صحرای محشر دمیده شده و آن رویداد هراس انگیز روی می دهد.

پاره ای بر آنند که واژه «واقعه»، اشاره به مجموعه ای از رویدادهای تکاندهنده ای دارد که در آستانه رستاخیز

و پدید آمدن آن رویداد بزرگ رخ می دهد، و این نامگذاری به دلیل بسیاری رویدادها و یا سختی گرفتاری ها و رنج هایی است که در آن ها نهفته است. و تقدیر آیه این گونه است که: «اذکروا اذا وقعت الواقعه» به یاد آورید آن گاه را که آن رویداد تکاندهنده روی می دهد.

و هدف آیه شریفه روشنگری و بیداری انسان ها و توجّه دادن به آن روز سرنوشت ساز و آماده شدن برای دیدار آن روز است.

آن گاه می فرماید:

لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ

کسی نمی تواند آن روز و فرا رسیدنش را، به دلیل آشکار بودن آن دروغ انگارد و نپذیرد.

به بیان روشن تر، منظور این است که: آن رویداد بزرگ به راستی روی خواهد داد، به همین دلیل در رخ دادن آن دروغی در کار نیست.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: برای فرارسیدن آن رویداد هیچ مانعی نیست و این موضوع از دیدگاه خرد و قرآن و روایات قطعی است.

سپس در اشاره به دگرگونی حال انسان ها می فرماید:

خافِضَةٌ رافِعَةٌ

این رویداد تکاندهنده گروهی را به ذلت می کشد و به کیفر کردارشان می رسند و گروهی به پاداش عملکرد شایسته و درست اندیشی خویش به عزت و سرفرازی اوج می گیرند.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: با آن رویداد بزرگ گروهی از انسان ها ذلیل و گروهی سربلند می گردند.

امّا به باور «حسن» و «جبایی» منظور این است که: با رخ دادن آن رخداد هولناک، گروه هایی به سوی آتش کشیده می شوند و گروه هایی به سوی بهشت هدایت می گردند.

مفهوم روشن تر و کامل تر این دو تفسیر این است که: روز رستاخیز با رخ گشودنش گروهی

از انسـان هـا را - که عنوان هـای پر زرق و برقی، چون: ریـاست، رهبری، فقاهت، وزارت، وکالت، قضاوت، فرمانـدهی و نظیر این ها را در دنیا یدک کشـیده و دست به ستم و شقاوت یازیده اند - به ذلت و حقارت و آتش شعله ور دوزخ می کشد و در برابر آنان سـتمدیدگان حق طلب و آزادمنش و بشـردوست - که در فرهنگ آن شـقاوت پیشگان و اصلاح ناپذیرانِ بی مقدار محکوم بودند - به عزت و سرفرازی اوج می بخشد و به بهشت پرنعمت خدا هدایت می کند.(۱۵۵)

در آیه بعد در وصف دیگر آن روز می افزاید:

إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا

آن گاه که زمین سخت به لرزه درآید و آرام نگیرد.

به بـاور گروهی از جمله «ابن عبـاس» منظور این است که: آن گاه که زمین به شـدت به لرزه درآیـد و همه موجودات زنـده را بمیراند و نابود سازد.

امّا به باور برخی دیگر منظور این است که: آن گاه که زمین سخت به لرزه درآید و با لرزش سخت خویش همه چیز را در هم نوردیده و مردگان را از شکم خویش بیرون ریزد.

آن گاه می افزاید:

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا

و کوه های سخت و سر به آسمان ساییده در هم کوبیده شده و از هم فرو پاشند.

به باور گروهی از جمله «مجاهد» منظور این است که: و کوه های سخت و استوار بر اثر آن زلزله سخت از هم فرو می پاشند و ذرّه ذرّه می شوند.

امّا به باور گروهی دیگر از جمله «سعید بن جبیر»، و کوه های سخت به گونه ای از هم فرو می پاشند که تکه تکه می شوند.

از دیدگاه «حسن»، از جای خود کنده می شوند،

امّا از دیدگاه

«کلبی»، سخت به حرکت در می آیند.

«ابن عطیه» بر آن است که: و کوه ها بسان خاک ها و شن ها پخش و گسترده و هموار می گردند.

امّا «ابن کیسان» بر آن است که: و کوه های سر به آسمان ساییده از هم می پاشند و به صورت تل هایی از شن درمی آیند.

در آیه بعد در همین مورد می افزاید:

فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا

آن گاه همین کوه ها به صورت غبار پراکنده ای در هوا پخش می شوند؛ به گونه ای که ذرات آن ها تنها در پرتو نور خورشید که از در و پنجره و یا روزنه و سوراخی بتابد، دیده می شود.

گروه های چندگانه انسان ها در روز رستاخیز

پس از ترسیم صحنه ای تکاندهنده و اندیشاننده از پیدایش آن رویداد بزرگ، اینک در اشاره به حال و روز انسان ها می فرماید:

وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً

و شما انسان ها در آن روز بر سه گروه تقسیم خواهید شد.

به باور پاره ای منظور این است که: و شما مردم در روز رستاخیز بر سه صنف تقسیم خواهید گردید.

آن گاه در مورد گروه نخست می فرماید:

فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ

پس گروه نخست راست گرایان یا نیک بختان هستند.

در مورد یاران دست راست دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی از جمله «ضحاک» و «جبایی» یاران دست راست آن کسانی هستند که کارنامه زندگی شان را به دست راست آنان می دهند.

امّا به باور گروهی دیگر آنان کسانی هستند که سمت راست را گرفته و به بهشت پرنعمت خدا پر می کشند.

و از دیدگاه «حسن» و «ربیع» یاران دست راست مردمی هستند که به خاطر تلاش و کوشش در اطاعت خدا و پیامبر و انجام

کارهای شایسته و به برکت پاداش پرشکوه

خدا به سعادت و نیک بختی پر کشیده و رهرو شایسته کردارانند.

در ادامه آیه شریفه خدای فرزانه در گرامیداشت موقعیت پرشکوه این گروه و به شگفت آوردن پیامبر از مقام آنان می افزاید:

ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَهِ

راستی که این گروه چه مردم نیک بخت و بلندمرتبه ای هستند!

در مورد گروه دوم می فرماید:

وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ

گروه دیگری نیز در روز رستاخیز خواهند بود که یاران دست چپ، یا تیره بختان هستند.

در مورد این گروه نیز دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور گروهی از مفسران این گروه همان کسانی هستند که کارنامه زندگی نکبت بار و بیدادگرانه آنان را به دست چپ آنها می دهند.

۲ - امّا از دیدگاه گروهی دیگر این گروه کسانی هستند که فرشتگان دست چپ آنان را گرفته و آن ها به سوی آتش شعله ور دوزخ پرتاب می کنند.

۳ - و پاره ای نیز آنان را تیره بختان و نگون سارانی می دانند که با تاریک اندیشی و خودکامگی و پایمال ساختن حقوق انسان ها خود را به روز سیاه نشانده اند.

در ادامه آیه خدای فرزانه در جهت انگیزش شگفتی پیامبر از تیره بختی و شقاوت این گروه ستمکار می افزاید:

ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ

و راستی چه تیره بختانی!!

آن گاه در مورد سومین گروه از انسان ها و در وصف آنان در روز رستاخیز می فرماید:

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ و پیشگامان، همان پیشگامانِ در ایمان و کارهای شایسته و عادلانه و انسان دوستانه.

به باور پاره ای همچون «جبایی» منظور کسانی هستند که در ایمان و کارهای شایسته به رهروان راه پیامبران پیشین سبقت جستند و به همین دلیل پیشگامانی هستند که از دیگران به سوی پاداش پرشکوه خدا سبقت گرفته اند.

امّا به باور پاره ای منظور

کسانی هستند که به فرمانبرداری خدا پیشگام شدند، و با این کار به سوی رحمت و مهر خدا شتافتند. و می دانیم که پیشگامان در کارهـای شایسـته از کسـانی که از پی آنـان در این راه گام سـپارند، برتر و بالاترنـد، چرا که اینان پیش از دیگران به سوی والا‌یی هـا اوج می گیرنـد، و دیگران در کارهـای نیک به آنان اقتـدا می کننـد، و به همین دلیل این گروه پیشـگام از دیگران ممتاز هستند.

بـا این بیان واژه «سابقونِ» دوم خبر از اول است و ممکن است «سابقونِ» دوم تأکیـد باشـد، که در آن صورت آیه بعـد خبر می شود که می فرماید:

أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ آنان مقربان بارگاه خدایند، و به دلیل فرمانبرداری از او و پیشگامی در ایمان و انجام کارهای شایسته در خور برترین پاداش ها و سزاوار بزرگترین گرامیداشت ها و نعمت ها هستند.

در آیه بعد در اشاره به مقام والای مقربان بارگاه خدا می افزاید:

فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ مقربان بارگاه خدا در بوستان های پرنعمت و زیبای بهشت هستند.

برای اینکه هیـچ کس دسـتخوش این پنـدار نگردد که تقرب اینـان به بارگـاه خـدا باعث بیرون رفتن از بهشت و اوج گرفتن به مکـان دیگر می گردد، آیه شـریفه روشـنگری می کنـد که منظـور، نه تقرب مکـانی که نزدیکی معنـوی است و بهشت دارای درجه هـا و مرتبه هـایی است که برخی بالا‌تر و پرفرازتر از دیگری است و مقربـان بارگـاه خـدا به کرامت و مهر خـدا نزدیک ترند.

در این مورد که این پیشگامان چه کسانی هستند، دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «مقاتل» و «عکرمه» منظور پیشگامان در ایمان هستند.

۲ - امّا به باور «ابن عباس» منظور پیشگامان

در هجرت و جهادند.

۳ – از امیرمؤمنان آورده اند که منظور پیشگامان در انجام نمازهای روزانه است.

۴ – و «ضحاک» بر آن است که: منظور از این گروه، کسانی هستند که در جهاد و پیکار با دشمنان دین و آزادی و حقوق مردم پیشگام بوده اند.

۵ – به باور «سعید بن جبیر» منظور کسانی هستند که به توبه و خودسازی و اصلاح امور و انجام کارهای شایسته سبقت جسته اند.

۶ – و از دیدگاه «ابن کیسان» منظور کسانی هستند که به تمام کارهای شایسته ای که خدا فراخوانده است، پیشگام بوده اند. و این دیدگاه بهتر به نظر می رسد، چرا که در بر گیرنده همه دیدگاه های شش گانه ای است که ترسیم گردید.

از حضرت باقر آورده اند که فرمود:

السابقون اربعه: ابن آدم المقتول، و سابق فی امه موسی و هو مؤمن آل فرعون، و سابق فی امه عیسی و هو حبیب النّجار، و السابق فی امه محمد (ص) علی بن ابی طالب.(۱۵۶)

پیشگامان امت ها چهار تن هستند:

۱ – «هابیل»، فرزند آدم که به جرم پیشگامی در ایمان و عمل شایسته کشته شد.

۲ – پیشگام دوم در میان امت موسی بود که از او به مؤمن اصلاح طلب آل فرعون تعبیر شده است.

۳ – پیشگام امت عیسی، «حبیب» فرزند «نجار».

۴ – و دیگر پیشگام امت پیامبر، علی (ع) است که در همه ارزش ها و والایی ها پیشگام بود.

در آیه بعد می فرماید:

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ این پیشگامان در کارهای شایسته و ایمان به خدا بسیارشان از امت های پیشین هستند.

آن گاه می افزاید:

وَ قَلِيلٌ مِنَ الْ آخِرِينَ و گروه اندکی از آیندگان

هستند.

بـه بـاور گروهی از مفسـران منظـور آیـه ایـن است که: و از امت پیـامبر گرامی اسـلام انـدکی پیشـگام بودنـد، چرا که سـبقت گیرندگان به سوی دعوت حضـرت محمد (ص) با سـنجش و مقایسه با پیشگامان به سوی دعوت های پیامبران پیشین در شمار اندک بودند.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور گروهی از نسل اسلام می باشند که پیشگام امت محمد (ص) بودند.

از دیـدگاه پاره ای منظور گروهی از پیشـگامان این امت و نیز اندکی از نسل های آینده که در سـبک و سـیره به آنان نزدیک بودند.

و از دیدگاه «مقاتل» منظور پیشگامان جامعه های گذشته و گروهی از امت پیامبر می باشند.

در پانزدهمین آیه مورد بحث در ترسیم زنجیره ای از نعمت های دل انگیزتر و پرشکوه تر که برای مقربان بارگاه دوست آماده شده است می فرماید:

عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَهٍ

مقربـان بارگـاه خـدا بر تخت هـایی که بسـان حلقه هـای زره به هم بافته شـده و در صف های منظم ردیف گردیـده انـد، قرار دارند.

به باور گروهی از مفسـران منظور این است که: این تخت ها با شـمش ها و شاخه هایی از طلا که با درّ و جواهرات بسـیار زیبا آراسته گردیده، ساخته شده اند.

و در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

مُتَّکِئِینَ عَلَیْها مُتَقابِلِینَ این در حالی است که آنان در آن جا، بسان بزرگان و صاحبان قدرت و امکانات، در اوج برخورداری و شکوه روبه روی یکدیگر قرار گرفته و زندگی پرشور و نشاط و پرمعنویت و پرمحتوایی دارند و در سراسر زندگی شان رنج و درد و نـاراحتی و ناخوشاینـدی نیست، و همگـان با چهره هایی باز و پرطراوت و خلق و خویی شایسـته و انسانی با هم روبه رو می شوند.

۱۷ – نوجوانانی جاودانه

[در صورت و سیرت برای خدمت به آنان]بر گردشان می گردند،

۱۸ - با تنگ ها و کوزه ها و جام هایی از شراب از نهرهای جاری [بهشت ،

۱۹ - که از [نوشیدنِ آن نه دچار سردرد می گردند و نه خرد خویشتن را از دست می دهند،

۲۰ - و با هر میوه ای که [اینان بخواهند و برای خود] برگزینند،

۲۱ - و هر [نوع گوشت پرنده ای که بخواهند [و بخورند]،

۲۲ - و [برایشان حوریانی [است زیبا و] درشت چشم،

۲۳ - [درست بسان مروارید نهفته [در صدف ،

۲۴ - [این ها بخشی از نعمت ها ارزشمند و وصف ناپذیری است که]به پاداش آنچه انجام می دادند [به آنان ارزانی می گردد].

۲۵ - در آن جا نه بیهوده ای می شنوند و نه [دروغ بافی و تهمت پردازی و] نسبت دادن گناهی؛

۲۶ - تنها سخنی که [در فرهنگ آنان هست، سلام است و سلام.

تفسیر

مقربان و نعمت های بهشت در آیات پیش، سخن از مقربان بارگاه خدا بود؛ از کسانی که در پرتو درست اندیشی و ایمان، انجام کارهای شایسته و عادلانه و پیشگامی در راه عدالت و آزادی و پروا، از همگان از نظر معنوی به خدا نزدیک تر شده اند، اینک در وصف نعمت های گوناگون و پرشکوهی که در انتظار آنان است می فرماید:

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ بر گرد آنان و برای گرامیداشت شان نوجوانانی آراسته و خوش سیما و زیباسیرت و جاودانه می گردند و به آنان خدمت می کنند.

«مجاهد» در این مورد می گوید: این نوجوانان زیباصورت و زیباسیرت زندگی جاودانه دارند، از این رو نه پیر می شوند و نه دگرگونی در آنان راه دارد،

و نه مرگ به سوی آنان می رود.

«سعید بن جبیر» بر آن است که: این نوجوانان آراسته، گوشواره هایی ویژه در گوش دارند.

در مورد این نوجوانان بهشتی دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - از امیرمؤمنان و حضرت مجتبی آورده اند که: انهم اولاد اهل الدنیا، لم یکن لهم حسنات فیثابوا علیها، و لا سیئات فیعاقبوا، فانزلوا هذه المنزله(۱۵۷)

آنان فرزندان مردم این جهان هستند، که در کودکی جهان را بدرود گفته اند؛ از این رو نه کارهای شایسته ای انجام داده اند تا پاداش پرشکوهی داشته باشند، و نه گناهی کرده اند تا کیفر و عذابی را در خور گردند. به همین جهت خدا این موقعیت را به آنان ارزانی داشته است تا در خدمت مقربان بارگاه خدا باشند.

در این مورد از پیامبر گرامی درباره کودکان شرک گرایان و ظالمان سؤال شد، که در پاسخ فرمود: آنان نیز همین گونه اند.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر این نوجوانان زیباچهره و آراسته، نه از مردم دنیا که از بهشت هستند و خدا آنان را به صورت کودکان و نوجوانان برای خدمت به بهشتیان آفریده است.

در آیه بعد می افزاید:

بِأَكْوابٍ وَ أَبارِيقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ این نوجوانان خوش چهره و آراسته بهشتی، با کوزه های بدون دسته و لوله، و با کوزه ها و ظرف های دارای لوله و دسته و بسیار زیبا و پر زرق و برق و با کاسه ها و پارچ ها و لیوان هایی لبریز از نوشابه ها و شراب گوارا و وصف ناپذیر - که از چشمه های بهشت جوشیده است - بر گرد مقربان بارگاه خدا می گردند و از آنان پذیرایی می کنند.

آن گاه در همین مورد می افزاید:

لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا يُنْزِفُونَ

این نوشابه ها و شراب گوارا، نه سردردی از پی دارد و نه آنان را سرمست ساخته و خرد و هوش را از سر آنان می زداید.

به بـاور پـاره ای منظور این است که: آنـان نه از خوردن آن نوشـابه ها و شـراب پاک بهشتی افسـرده و پراکنـده و ناراحت می شوند و نه عقل و هوش آنان از میان می رود.

امّـا از دیـدگاه گروهی از جمله «مجاهـد» منظور این است که: آنـان بـا خوردن آن نوشابه ها نه درد سـر می گیرنـد و نه دچار مستی می گردند تا خرد از سرشان بپرد.

واژه «ینزفون» از ریشه «نزف» به مفهوم کشـیدن آب چـاه تا آخر آن نیز آمـده است؛ به همین جهت پاره ای بر آننـد که منظور این است که: و شراب ناب و پاک آنان پایان نمی پذیرد.

در اشاره به پرتوی از میوه های گوناگون بهشت به عنوان بخشی از نعمت های خدا به مقربان بارگاه حق می فرماید:

وَ فاكِهَهٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ آن نوجوانان بهشتی هر گونه میوه ای که مقربان بارگاه خدا بخواهند به آنان تقدیم می دارند.

و می افزاید:

وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و نیز با گوشت متنوع پرندگان برای پذیرایی آنان بر گردشان می گردند.

از این رو بهشتیان هر گاه گوشت پرنـده ای را بخواهنـد، خـدا برای آنان پرنده ای پخته و کباب شده، به صورتی که نه کشـتن آن ها در کار است و نه رنج و آزار آن ها، برای آنان هدیه می کند.

«ابن عباس» در این مورد می گوید: شرایط به گونه ای است که هر گاه یکی از بهشتیان گوشت پرنده ای بخواهد و در اندیشه اش خطور کند، بی درنگ در برابر او حاضر می شود.

در اشاره به نعمت های دیگر مقربان

بارگاه خدا می فرماید:

وَ حُورٌ عِينٌ و برای این شایسته کرداران و دادپیشگان همسرانی خواهد بود از حوریه های زیباچهره و درشت چشم.

آن گاه در وصف بیشتر این حوریه های بهشتی می افزاید:

كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ این حوریه های بهشتی که به عنوان همسری برای مقربان بارگاه خدا برگزیده شده اند، به گونه ای درخشان و زیبا هستند که گویی مرواریدی را دست نخورده مانند، که در صدف نهفته اند.

این گونه تعابیر در مورد زیبارویان دست نخورده و دوشیزه در ادبیات عرب سابقه دارد؛ برای نمونه شاعر می گوید:

و هی زهراء مثل لؤلؤه الغوا

ص من جوهر مکنون زیبای من، گلی است بسان مرواریدی درخشان که گویی غوّاص آن را از صدف نهفته در اعماق دریا جدا کرده است.

سپس می افزاید:

جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ ما در حق آنان چنین کردیم تا پاداشی باشد از سوی ما، در برابر کارهای شایسته ای که آنان در دنیا انجام می دادند.

در نهمین آیه مورد بحث می فرماید:

لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا تَأْثِيماً

این شایسته کرداران در بوستان های پرطراوت و زیبای بهشت، نه سخنان بیهوده و بی فایده ای می شنوند و نه واژه های گناه آلود.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: پاره ای از آنان به پاره ای دیگر نخواهند گفت که تو گناه کردی و هرگز سخن سرد و نادرست در آنجا نیست.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: آنان پس از خوردن شراب بهشتی نه به ستیزه جویی و بگو مگو می پردازند و نه بسان دنیا به بدمستی دچار می شوند.

در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

إِلَّا قِيلاً سَلاماً سَلاماً

تنها چیزی که میان مقربان بارگاه خدا در بهشت پرطراوت و زیبا

رایج است و آنان آن ها را به یکدیگر نثار می گردد، درود است و سلام و سخنان سراسر مهر و ادب و اخلاق انسانی و بزرگ منشانه.

در مورد نصب واژه «سلاماً» دیدگاه ها متفاوت است:

به باور پاره ای در آن جا فعل در تقدیر است و در اصل این گونه است: سلمک الله سلاماً...، امّا به باور برخی ممکن است «سلاماً» نخست در دومی عمل کند، چرا که بر عامل آن دلالت می کند؛ درست نظیر این آیه که می فرماید: والله انبتکم من الارض نباتاً(۱۵۸)

که در حقیقت این گونه است: و الله انبتکم فنبتم نباتاً.

و پاره ای نیز بر آنند که: ممکن است واژه «سلاماً» وصف برای واژه «قیلًا» باشد.

هم چنان که ممکن است واژه «سلاماً» مفعول واژه «قیلًا» باشد و گفته شود: و سخن آنان در آنجا سلام است و درود.

پرتوی از آیات نعمت های دهگانه در آیات دل انگیزی که گذشت، خدای فرزانه ضمن گرامیداشت مقربان بارگاه خویش این نعمت ها را به آنان نوید می دهد:

۱ - بهشت پرطراوت و زیبا،

۲ - تخت ها و جایگاه های آراسته و پرشکوه،

۳ - محفل ها و نشست های دوستانه و پرمعنویت،

۴ - خدمتگزاران زیباچهره و پاک سیرت،

۵ - نوشابه های متنوع بهشتی و شراب ناب،

۶ - انواع میوه های بهشتی،

۷ - گوشت های متنوع پرندگان،

۸ - حوریان بهشتی،

۹ - سرای معنویت و صفا،

۱۰ - زندگی سرشار از سعادت و سلامت و امنیت. ۲۷ - و سعادتمندان، [راستی چه سعادتمندانی هستند!

۲۸ – در [سایه درختِ سدری بی خار،

۲۹ – و درخت موزی که [میوه های آن بر هم فشرده [و پیچیده

]است.

۳۰ – و [زیر] سایه ساری گسترده،

۳۱ – و [در ساحل آبی ریزان [بسان آبشار زیبا]،

۳۲ – و میوه ای فراوان [و متنوع ،

۳۳ – که نه پایان پذیر است و نه [از آن باز داشته می شود؛

۳۴ – و همسرانی گران قدر [و زیبا].

۳۵ – ما آنان را آن گونه که باید پدید آوردیم،

۳۶ – و دوشیزگانی [وصف ناپذیر] قرارشان دادیم،

۳۷ – که شیفته هسمران خویش هستند و همسن و سال [آنان .

۳۸ – [همه این نعمت ها] برای سعادتمندان [است .

۳۹ – [آنان گروهی از پیشنیان [هستند]،

۴۰ – و گروهی از آیندگان.

نگرشی بر واژه ها

سدر: این واژه به مفهوم درخت تناور و مشهوری است بسیار بلند و دارای سایه ای آرام بخش.

مخضود: این واژه از ریشه «خضد» به مفهوم چوب نرم و بی خار آمده است.

طلح: به مفهوم درخت بزرگی است که میوه های بسیاری بر شاخسار خود دارد.

پاره ای آن را درخت موز گفته اند. امّا برخی نیز آن را درخت تناور و بزرگی وصف کرده اند که خار بسیاری دارد.

ابکار: این واژه جمع «بکر» به مفهوم دوشیزه ای است که دست مردی به او نخورده و همان گونه که آفریده شده، سالم و مهر خورده مانده است. به همین تناسب است که به بامداد، «بکره» گفته می شود؛ و نیز به میوه نوبار و تازه و نورس «باکوره» می گویند.

اتراب: این واژه جمع «ترب» به مفهوم کودکی است که با همانند خویش رشد می کند و از کودکی و خاک بازی تا بزرگ

شدن با همسن و سال خویش است.

عُرب: جمع «عروبه» به زنی گفته می شود

که پاک سیرت و زیباچهره و با همسرش در نهایت عشق و وفا و مهر است.

تفسیر

پاداش پرشکوه سعادتمندان در آیات گذشته پرتوی از نعمت هایی که خدا برای مقربان بارگاهش نوید می دهد، به تابلو قرآن رفت؛ اینک در ترسیم موهبت های یاران دست راست، یا نیک بختان و سعادتمندان می فرماید:

وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ و سعادتمندان، چه سعادتمندانی هستند! راستی که گران قدر و آزادمنش و پرواپیشه اند!

در این بیان از این گروه به صورتی بسیار شایسته و بایسته وصف گردیده و مقام آنان گرامی داشته شده است.

آن گاه بی درنگ می افزاید:

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ

آنان در سایه سار درخت سدری بی خار و خس و بسیار پرشکوه و زیبا قرار دارند.

به باور گروهی از مفسران پیشین منظور این است که: آنان در بهشت پرطراوت خدا در سایه درخت سدری هستند که خار ندارد.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: آنان در سایه سار درخت سدری هستند که از میوه بسیار و ریختن خارهایش خمیده است.

از دیدگاه گروهی دیگر از جمله «ضحاک» منظور این است که: آنان در سایه سار درخت سدری هستند که از برگ و بار و میوه بسیار سخت سنگین شده است.

یکی از مفسران پیشین آورده است که: گروهی از مسلمانان در سفر خویش به طائف از کنار درختان بسیار فراوان «سدر» گذر کردند و شگفت زده آرزو کردند که: کاش ما نیز چنین بوستان و جنگلی از درختان سدر داشتیم! از پی آن بود که این آیه بر قلب پرمعنویت محمد (ص) فرود آمد.

سپس در وصف نعمتی دیگر می فرماید:

وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ

سعادتمندان یا

یاران دست راست در سایه سار درخت موزی هستند که میوه های آن فشرده و متراکم است.

به باور «ابن عباس» منظور از واژه «طلح» درخت موز می باشد.

امّا به باور «حسن» منظور درختی است تناور و خوش رنگ و بو که سایه ای لطیف و آرام بخش دارد.

و از دیدگاه برخی به مفهوم درختی است زیبا و خوش منظر که در حجاز و یمن درختی زیباتر از آن نیست.

گفتنی است که خدای فرزانه بدان دلیل از این دو درخت نام می برد که جامعه آن روز عرب این دو درخت را به نیکی می شناخت و بیشتر درخت های آنان یک نوع درختی بود که هم خوشبو و عطرآگین بود وهم روشن و زیبا.

برخی از اهل سنت از امیرمؤمنان آورده اند که: فردی در حصور آن حضرت آیه مورد بحث را تلاوت می کرد که آن بزرگوار فرمود: راستی که «طلح» چه زیبا و بلندمقام است!

آن گاه فرمود: بلکه این آیه «و طلع منضود» است؛ نظیر این آیه قرآن که می فرماید: و نخل طلعها هضیم(۱۵۹)

و درخت خرمایی که میوه و شکوفه اش متراکم و به هم فشرده است.

از آن حضرت پرسیدند: آیا آیه را تغییر نمی دهد؟

فرمود: امروز قرآن تغییر و تحریف نمی گردد.

و نیز از «یعقوب بن شعیب» آورده اند که به آن حضرت گفتم: سرورم این آیه را بشنوید: و طلح منضود

فرمود: نه بلکه «و طلع منضود». واژه منضود به مفهوم میوه متراکم و به هم فشرده و بسیار آمده و با این بیان منظور این است که: نیک بختان در سایه سار درختی هستند که از تنه و ساقه آن گرفته تا شاخه هایش غرق در میوه و

سراسر آن پوشیده از موز است.

در ادامه آیات در اشاره به سومین نعمت بهشتی برای سعادتمندان می فرماید:

وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ

و در سایه ای که آرام بخش و لطیف و گسترده و جاودانه است قرار دارند، و هیچ حرارتی آنان را نمی رنجاند.

گفتنی است که در فرهنگ و ادبیات عرب واژه «ممدود» در مورد چیزی که ادامه دارد و ماندگار است به کار می رود. برای نمونه شاعر می گوید:

غلب البقاء و کان غیر مغلب دهر طویل دائم ممدود

ماندگاری و بقا چیره شد، در حالی که چنین نبود که روزگاری دراز و همراه بماند.

در این مورد آورده اند که: در بهشت پرطراوت و زیبا درخت های تناور و شگفت انگیز بسیاری است؛ برای نمونه درختی است که سوار تیزتک نمی تواند یکصد سال از سایه آن عبور کند...

و نیز آورده اند که: حال و هوای بهشت بسان بامدادان تابستان دل انگیز و ملایم است؛ به گونه ای که انسان نه از گرما احساس رنج و ناراحتی می کند و نه از سرما.(۱۶۰)

در آیه بعد در اشاره به نعمت ارزشمند آب در بهشت خدا می فرماید:

وَ ماءٍ مَسْکُوبٍ آنان در کنار آب هایی ریزان و همراه جاری - که بسان آبشارها منظره ای دل انگیز و تماشایی دارد و در جویبارها جریان می یابد - غرق در نعمت ها هستند.

به باور پاره ای منظور این است که: آنان در کنار آب گوارایی هستند که بر شراب ناب و پاک بهشتی ریخته می شود تا خوشایندتر و گواراتر گردد.

امّا گروهی از مفسران از جمله «سفیان» بر آنند که: آنان در کنار آب هایی هستند که همراه ریزان است و بر آب راهی جز جدول ها و نهرها جریان

می یابد.

و به باور برخی دیگر منظور این است که: آنان بر کنار آب هایی هستند که هماره ریزان است تا زیبایی و صفای آن را بنگرند و هر گاه خواستند بدون زحمت از آن بنوشند.

با این بیان آنان هم از منظره زیبای آبشارها لـذت می برنـد، و هم از صدای دل انگیز و موسیقی ملایم آب و هم از آب گوارا می نوشند.

در ششمین آیه مورد بحث در اشاره به نعمت دیگری از نعمت های سعادتمندان می فرماید:

وَ فاكِهَهٍ كَثِيرَهٍ

و نیز آنان در کنار میوه های متنوع و فراوانی هستند که خدا برایشان آفریده است.

دلیل تکرار این نعمت به خاطر تنوع خاصیت ها و فایدهای و ویژه گی های میوه هاست. افزون بر این در آیه پیش به این نکته اشاره داشت که بهشتیان از هر میوه ای که دل خواه آنان باشد بر می گزینند، امّا در این آیه سخن از تنوع و فراوانی میوه هاست.

در ادامه سخن در همین مورد در وصف این میوه می افزاید:

لا مَقْطُوعَهٍ وَ لا مَمْنُوعَهٍ

این میوه ها به گونه ای هستند که پایان ناپذیرند و در همه فصل ها می توان از آن ها بهره ور گردید، و بسان میوه های این جهان نیستند که در شرایط و فصل ویژه ای برسند. و نیز بدون هیچ مانعی در دسترس بهشتیان هستند؛ به گونه ای که نه بر اوج شاخسارها و دور از دسترس می باشند تا نتوانند هر لحظه ای که دلشان خواست بهره برند و نه خار یا مانعی دیگر هست که چیدن را دشوار سازد.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: این میوه ها به گونه ای نیست که در یک فصل برسند و تمام شوند و یا برای تهیه آن ها نیاز به پول

باشد.

در آیه بعد نعمت دیگری را به تابلو می برد و می فرماید:

وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَهٍ

و نیز همسرانی گران قدر و زیبا برایشان خواهد بود.

آنچه آمد ترجمه ای از آیه شریفه است و در تفسیر آن، دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - از دیدگاه برخی از مفسران، منظور این است که: و برای سعادتمندان در کنار انواع نعمت ها فرش های زیبا و بلندی نیز برای آراستگی کاخ ها و قرارگاه های آنان آماده است. با این بیان منظور فرش بلند است، نظیر ساختمان بلند و سر به آسمان ساییده.

۲ - از دیدگاه «حسن» و «فراء» منظور فرش هایی است گرانبها که بر روی هم افتاده است.

۳ - امّا به باور «جبایی» منظور این است که: و برای آنان همسرانی زیبا و گران قدر که در خردمندی و کمال بسیار بلندمرتبه اند؛ چرا که واژه «فُرش» جمع «فراش» است که در اصل به مفهوم فرش یا بستر آمده، و آن گاه به همین تناسب کنایه از همسر می باشد و در مرد و زن به کار می رود.(۱۶۱)

دلیل درستی این دیدگاه نیز آیه بعد است که می فرماید: ما آنان را آفریدیم...

و نیز این سخن پیامبر گرامی است که از همسر انسان به «فراش» تعبیر می کند و می فرماید:

الولد للفراش و للعاهر الحجر.(۱۶۲)

فرزندی که از زن شوهردار ولادت می یابد، از آن همان خانواده است و اگر در این میان مرد زناکاری نیز بوده است، بهره اش سنگ خواهد بود، نه کودک.

در آیه بعد در اشاره به پاره ای از ویژگی های همسران بهشتی می فرماید:

إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً

ما آنان را آن گونه ای که باید و شاید آفریده ایم.

ممکن است منظور

این باشد که: ما آنان را آفرینشی نوین و تازه بخشیده ایم.

«ابن عباس» می گوید: منظور از این همسران زیبا و گران قدر بانوان شایسته کردار و اندیشمندی هستند که در این جهان زیسته و پیر شده اند و خدا آنان را برای همسرانشان به صورت جوان و زیبا پدیدار می سازد.

امّا از دیدگاه پاره ای منظور آفرینش حوریان بهشتی است که هماره جوان و پرطراوت و زیبا خواهند بود و دگرگونی ناخوشایندی در آنان پدیدار نخواهد شد.

آن گاه اضافه می کند:

فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً

و همگی آنان را دوشیزه و بکر قرار دادیم.

به باور پاره ای منظور این است که آنان پس از هر آمیزشی با همسر خویش باز هم دوشیزه و باکره خواهند شد(۱۶۳).

در آیه بعد در بیان وصف دیگر آنان می افزاید:

عُرُباً

آنان زنانی زیبا و پاک سیرت و اندیشمندند که نسبت به همسران خویش سراپا عشق و مهر و اخلاص هستند.

به باور پاره ای منظور این است که: آنان برای همسران خویش می رقصند و در مهر و صفا با آنان چنانند که عرب زبان به زبان عربی انس و الفت دارد.

أَتْراباً

و وصف دیگر آن همسران و زنان بهشتی این است که: همگی آنان دوشیزگانی هستند که در سن و سال و جمال و کمال همسال و همانندند.

و به باور پاره ای، در سن و سال همانند همسران خود هستند.

در دوازدهمین آیه مورد بحث می افزاید:

لِأَصْحابِ الْيَمِينِ همه این نعمت هایی را که برشمردیم برای نیک بختان و سعادتمندان است و پاداشی است در برابر درست اندیشی و ایمان و کارهای شایسته و عادلانه آنان.

آن گاه می افزاید:

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثُلَّةٌ

مِنَ الْ آخِرِینَ گروهی از این یاران دست راست یا سعادتمندانی که از آنها سخن رفت، از امت های گذشته یا از پیشنیان اند.

در این مورد «حسن» می گوید: پیشگامان جامعه های پیشین، از پیشگامان این امت بیشتر هستند، و تابعین و نسل های بعد آنان بسان تابعین این امت است.

گفتنی است که واژه «ثله» به صورت «نکره» آمده است تا روشنگری کند که این مقام شکوهبار معنوی، نه برای همه پیشنیان و آیندگان، که برای گروهی از آنان است؛ درست همان گونه که وقتی گفته شود: مردی از میان مردان، نشانگر آن است که نه همه آنان، بلکه یک نفرشان.

آنچه آمد، دیدگاه گروهی از مفسران پیشین در مورد «ثله» است، امّا به باور گروهی دیگر منظور از هر دو گروه، این امت می باشند، نه دیگران.

از پیامبر گرامی نیز آورده اند که فرمود: جمیع الثلتین من امتی.

همه هر دو گروه از امت من خواهند بود.

با این بیان، هر دو گروه از مسلمانان راستین و درست اندیش و رعایت گر حقوق انسان ها خواهند بود؛ گروهی از نخستین ها و گروهی از آخرین نسل ها.

از روایاتی که این دیدگاه را تأیید می کند، این روایت است که «ابن مسعود» می گوید: شبی در حضور پیامبر خدا بودیم و او برای ما سخن می گفت. پس از پاسی از شب به خانه رفتیم و فردای آن شب هنگامی که به محضر آن حضرت باز آمدیم، فرمود: دیشب در عالم خواب، همه پیامبران را به همراه پیروانشان به من نشان دادند و دیدم که پیروان حقیقی آنان در شمار اندک بودند، به گونه ای که پیامبری به همراه چند تن از پیروانش بود و پیام آوری تنها

با یک تن و پیامبری هم دیدم که تنها بود.

برادرم موسی را دیدم که با گروهی از بنی اسرائیل بود. هنگامی که آنان را دیدم شگفت زده شدم و گفتم پروردگارا، اینان کیانند؟

پیام آمد که: برادرت موسی و پیروان او.

پرسیدم: پس امت من کجا هستند؟

فرمود: به طرف راست خویش بنگر تا آنان را ببینی.

هنگامی که نگریستم، دیدم از بسیاری چهره هاسنگ ها و کوه های مکّه پوشیده بود.

پرسیدم: اینان کیانند؟

فرمود: امت تو؛ آیا خشنودی؟

گفتم: آری، پروردگار من؛ من در اندیشه خشنودی شما هستم.

فرمود: پس نگاهی به سمت چپ کن.

هنگامی که نگریستم، بسیاری مردم فضا را پوشانده بود.

پرسیدم: اینان که هستند؟

پیام آمد که: امت شما؛ آیا خشنود شدی؟

گفتم: آری، خشنودم، خشنود.

پیام رسید که این ها با هفتاد هزار نفر از امت تو بدون حسابرسی سخت وارد بهشت می گردند.

هنگامی که سخن پیامبر پایان یافت، «عکاشه اسدی» در این مورد شعری بلند سرود و پس از خواندن آن گفت: ای پیامبر! دعا کن که پروردگارم مرا از اینان قرار دهد. و آن حضرت دعا فرمود و پذیرفته شد.

از پی او مرد دیگری قصیده ای سرود و طلب دعا کرد و پیامبر فرمود: در حق تو هم دعا می کنم، امّا «عکاشه» از تو پیشی جست.

آن گاه پیامبر فرمود: هان ای مردم، اگر می توانید بکوشید تا در شمار آن هفتاد هزار نفر باشید، امّا اگر نمی توانید بکوشید تا

در شـمار مردمی باشـید که سمت راست بودند. واگر این کار نیز برایتان مشکل است، تلاش کنید تا از اهل افق باشید که آنان نیز شمارشان بسیار بود.

«ابن مسعود» می گوید: ما

با دوستان پس از بحث و گفت گو به اینجا رسیدیم که آن گروه هفتاد هزار نفری کسانی هستند که در اسلام ولادت یافته و بدان عمل نموده و دیندار و دین باور واقعی جهان را بدرود گفته اند.

پس از آن گفت گو، من سخن دوستان را به پیامبر رساندم، که آن حضرت فرمود: نه، این گونه که شما می پندارید نیست، بلکه آنان مردمی هستند که به مال دیگران تجاوز نمی کنند و حقوق مردم را رعایت می نمایند و تکبر نمی ورزند و فال بد نمی زنند و بر پروردگارشان توکل می کنند.

آن گاه فرمود: من امیدوارم که پیروان من یک چهارم اهل بهشت باشند.

ما گفتیم: الله اکبر.

از پی آن فرمود: من امیدوارم که یک سوم اهل بهشت باشند.

گفتیم: الله اکبر.

سرانجام فرمود: من امیدوارم نیمی از اهل بهشت باشند و آن گاه این آیه را تلاوت کرد که: ثله من الاوّلین و ثله من الاخرین.

پرتوی از آیات موهبت های ششگانه در آیات دل انگیز و انسان پروری که گذشت، سخن از نیک بختان یا «اصحاب الیمین» بود و این نعمت ها به عنوان پاداش به آنان نوید داده شد:

۱ - آسایش و آرامش در سایه سار درخت زیبا و خوش منظر «سدر» در بهشت خدا.

۲ - زندگی در کنار درختان پرمیوه و تماشایی از جمله درخت موز.

۳ - آرامش در سایه ساری گسترده و دل انگیز.

۴ - در کنار آبشارهای تماشایی.

۵ - در کنار میوه های متنوع و رنگارنگ و جاودانه.

۶ - و دیگر همراهی با همسران زیباچهره و پاک سیرت و پرشکوه و هماره دوشیزه.

۴۱ - و تیره بختان [روزگار، راستی که چه تیره بختانی هستند!!

– در [میان بادهایی سوزان [و دهشتناک و آبی [بی نهایت]داغ،

۴۳ – و در سایه ای از دودهایی [متراکم و] سیاه [و آتش سوزان !

۴۴ – [در سایه ای که نه خنک است و نه دلپذیر،

۴۵ – چرا که آنان پیش از این [در زندگی دنیا] خوشگذران [و مست و مغرور]بودند،

۴۶ – و بر [شرک و حق کشی،] آن گناهان سهمگین پای می فشردند،

۴۷ – و [با تاریک اندیشی می گفتند: آیا ما هنگامی که جهان را بدرود گفتیم و [به خاک و استخوان هایی [پوسیده تبدیل]شدیم، به راستی برانگیخته خواهیم شد؟

۴۸ – و آیا پدران نخستین ما [نیز برانگیخته می شوند]؟!

۴۹ – [هان ای پیامبر! به آنان بگو: به یقین پیشینیان و آیندگان،

۵۰ – به سوی وعده گاه روزی مقرر گردآورده خواهند شد.

۵۱ – آن گاه شما، ای گمراهان دروغ انگارنده [روز رستاخیز]!

۵۲ – بی [هیچ تردید از درخت [نفرت انگیز] زقوم خواهید خورد.

۵۳ – و شکم ها[یتان را از آن آکنده خواهید ساخت؛

۵۴ – آن گاه بر روی آن [خوراکی مرگبار] از آب سوزان خواهید نوشید.

۵۵ – و بسان نوشیدنِ شتران عطش زده [نیز] خواهید نوشید.

۵۶ – این است وسیله پذیرایی [از] آنان در روز پاداش و کیفر.

نگرشی بر واژه ها

سموم: از ریشه «سم» به مفهوم باد سوزانی است که در سوراخ های بسیار ریز بدن نفوذ می کند و او را نابود می سازد. واژه «سم» نیز از همین باب است که از سوراخ های بدن نفوذ می نماید و انسان را به سوی مرگ می راند.

یحموم: این واژه از ماده «حمیم»

به مفهوم سوزان آمده و در آیه به معنای دود آتش زا و بسیار غلیظ و خفه کننده ای است که از سوختن چربی و گوشت پدید می آید؛ به همین جهت هنگامی که گفته شد: «حممت الرجل» منظور این است که: چهره آن مرد را بسان ذغال سیاه کردم.

مترف: این واژه از «ترف» برگرفته شده و به مفهوم نعمت زده ای است که مستی و غرور نعمت های بادآورده او را از پرداخت حقوق دیگران باز می دارد.

حنث: در اصل به مفهوم هر گناه آمده و به تناسب به عهد و پیمان های بسیار غلیظ که با سوگندهای سخت استوار گردیده است، گفته می شود.

هیم: بسان «میم» به مفهوم شتر عطش زده ای است که بر اثر بیماری خاصی از آب سیر نمی شود، و مفرد آن «اهیم» و مؤنث آن «هیما» آمده است.

تفسیر

کیفر تیره بختان ستم پیشه در آیات پیش، سخن از سعادتمندان، یا یاران دست راست و زنجیره ای از نعمت هایی بود که خدا به عنوان پاداش به آنان نوید داده است؛ اینک در این آیات سخن از «اصحاب شمال» یا نگونبختان و کیفرهای دردناک و دردانگیزی است که برای آنان به کیفر بیدادگری و گناهانشان آماده شده است. در نخستین آیه مورد بحث در این مورد می فرماید:

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ و تیره بختان روزگار، راستی چه تیره بختانی هستند!!

در این مورد که چرا این گروه یاران دست چپ، یا تیره بختان خوانده شده اند، دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی اینان کسانی هستند که فرشتگان دست چپ آنان را گرفته و آن ها را به سوی دوزخ می کشند.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر منظور کسانی هستند

که پرونده زندگی شان را به دست چپ آنان می دهند و به همین تناسب به «اصحاب شمال» خوانده شده اند.

۳ - ممکن است آنان کسانی باشند که به دلیل بداندیشی و بیداد، نگونساری و تیره بختی گریبان آنان را گرفته است.

آن گاه در اشاره به کیفر آنان می فرماید:

فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ آنان در میان بادهایی مرگبار و آبی سوزان خواهند بود.

به باور گروهی از جمله «مجاهد»، «قتاده» و «ابن عباس» منظور این است که: آنان در میان دودهایی سیاه و غلیظ گرفتار خواهند بود.

امّا به باور برخی «یحموم» کوهی است در اعماق دوزخ که دوزخیان از تاریکی و عذاب آنجا ناله می زنند و راه نجاتی می طلبند.

سپس می افزاید:

لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ در سایه ای که نه خنک است و نه دلپذیر.

به باور برخی منظور این است که: آنان در سایه ای هستند که نه خنک است و قابل تحمل، و نه دارای منظره ای جالب و نیکو.

امّا به باور برخی دیگر منظور این است که: آنان در سایه ای هستند که نه خنک است تا در پناه آن احساس راحتی کنند و از دود سیاه و غلیظ آن در امان باشند و نه سودبخش است که کسی آنجا را آرزو نماید.

از دیدگاه برخی منظور این است که: در سایه ای که ذره ای سودبخش نیست. و در فرهنگ عرب هر گاه بخواهند وصف نیک و خوبی را از فرد یا چیزی نفی کنند، از آن ها نفی کرامت می نمایند و می گویند: در آن هیچ کرامتی نیست. «لا کرامه فیه»

از نظر «فراء» واژه «کریم» در فرهنگ عرب به

مفهوم کسی است که از هر عیب و نقصی پاك و از هر وصف ناپسند و ناروایی به دور است، حتی از همان وصفی که در مقام نفی و نکوهش آن هستیم؛ برای نمونه گفته می شود: او نه چاق است و نه سودبخش؛ یا:این منزل نه خانه جالبی است و نه جای خوبی برای سکونت.

در ادامه آیات در اشاره به دلیل تیره بختی «اصحاب شمال» می فرماید:

إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُتْرَفِينَ چرا که آنان پیش از این، در زندگی دنیا مست نعمت ها بودند.

«ابن عباس» می گوید: این گروه پیش از این در زندگی دنیا مست ثروت ها و قدرت ها و نعمت های بادآورده بودند و بدان جهت که کیفر خوشگذرانی و بیداد سخت ترین کیفرهاست، آنان این گونه گرفتار می گردند.

و بدین سان خدای فرزانه برای عبرت آموزی آیندگان توجه می دهد که: اینان در بهره وری از نعمت ها به گونه ای مست و مغرور شدند که از سویی وظایف و مسئولیت های خویش را کنار نهادند و از دگرسو به گناه و زشتی دست یازیدند و خود را به این تیره بختی افکندند.

آن گاه در اشاره به دومین دلیل بدبختی آنان می فرماید:

وَ كانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ و بر دست یازیدن بر گناهان بزرگ پای می فشردند.

از دیدگاه گروهی از جمله «مجاهد» منظور این است که: آنان بر انجام گناه و زشتی پیاپی و سهمگین پای می فشردند، به گونه ای که نه حاضر بودند از گناهان بزرگ دست بردارند و نه توبه کنند.

امّا از دیدگاه گروهی دیگر از جمله «حسن» آنان از شرك گرایی،که گناهی بزرگ است، توبه نکردند.

و به باور «شعبی»، آنان سوگندهای پیاپی یاد می کردند

که پس از مرگ دیگر زنده شدنی در کار نیست و بت ها را همتا و شریک خدا می شمردند.

در آیه بعد در اشاره به سومین راز بدبختی و نگونساری آنان می فرماید:

وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ و آنان با تاریک اندیشی و خیره سری می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به خاک و استخوانی تبدیل شدیم، بار دیگر زنده خواهیم شد و حسابرسی و پاداش و کیفری در کار خواهد بود؟

با این بیان، سومین گناه آنان این بود که با خیره سری و پافشاری بدون دلیل و برهان، اصل زنده شدن پس از مرگ و روز رستاخیز و پاداش و کیفر را انکار می کردند و خود و دیگران را این گونه فریب می دادند که: این رویدادها که پس از مرگ کسی زنده شود و مشتی استخوان پوسیده از دل خاک سر بر آورد و پای میز محاسبه حاضر گردد و از او پرسش شود، بسیار دور از اندیشه است؛ نه، باورکردنی نیست!

در ادامه آیات، روشنگری می کند که آنان در تردیدافکنی و انکار می گفتند:

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا پدران و نیاکان ما نیز که پیش از ما مردند و اینک اثری از آنان به چشم نمی خورد، به راستی زنده خواهند شد؟

در آیه بعد به پاسخ انکارگری ها و تردیدافکنی های آنان می رسیم که می فرماید:

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْ آخِرِینَ هان ای پیامبر! به این حق ستیزان و کفرگرایانِ اصلاح ناپذیر بگو: آری، نه تنها شما و پدران و نیاکانتان، از دل این خاک تیره سر بر خواهید آورد و برای روز رستاخیز زنده

خواهید شد، بلکه تمامی پیشینیان وپسینیان نیز زنده خواهند شد...

آن گاه تأکید می کند که:

لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقـاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ و همگی به سوی وعـده گاه رووز رسـتاخیز گرد آورده شـده و در آن جا به حساب همگی آنان رسیدگی شده و با پاداش و کیفر عملکردهای خویش رو به رو خواهند شد.

در یازدهمین آیه مورد بحث در ترسیم برخی از عذاب و کیفر این گروه می فرماید:

ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ پس شما ای گمراهانی که از راه راست به بیراهه رفته و خدا و پیامبرش را دروغ شمرده و پیام او را انکار می کردید...

آری، شما آن روز و در آن سرا به کیفر این حق ستیزی و بیدادتان از درخت نفرت انگیز «زقوم» خواهید خورد.

لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ

و شکم های خویشتن را از آن آکنده خواهید ساخت.

فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ

در آیه بعد اضافه می کند که:

فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ آن گاه پس از خوردن آن غـذای نفرت انگیز و ناگوار، سـخت تشـنه می شویـد و بر روی آن از آب سوزان خواهید نوشید.

بدان دلیل به واژه «شجر» هم ضمیر مؤنث به صورت «منها» برمی گردد، و هم مذکر به صورت «علیه» که مؤنث حقیقی نیست.

در پانزدهمین آیه مورد بحث می افزاید:

فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ و به گونه ای عطش زده و آزمندانه از آن می نوشید که در دم بترکید و نابود گردید.

گروهی از مفسران پیشین از جمله «قتاده» و «ابن عباس» بر آنند که واژه «هیم» به مفهوم شتری است که به بیماری «هیام» گرفتار شده، به همین جهت وقتی به آب

رسید، آن قدر آزمندانه می نوشد تا در دم بترکد و بمیرد.

امّا پاره ای دیگر نظیر «ضحاک» بر آنند که: به مفهوم زمین ریگستان می باشد که هر چه آب بر آن بندند سیراب نمی گردد.

و در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ آری، این است وسیله پذیرایی از آنان در روز رستاخیز و سرای آخرت.

واژه «نُزُل» به مفهوم چیزی است که به عنوان پذیرایی از کسی فراهم می شود، و یا به سوی او گسیل داشته می شود و در این جا منظور همان خوردنی ها و نوشیدنی های مرگبار و نفرت انگیز و عذاب آوری است که در آیه های گذشته از آن ها سخن رفت، و خدا آن ها را برای دوزخیان وعده می دهد.

پرتوی از آیات در آیاتی که گذشت، افزون بر آنچه آمد، سه نکته دیگر نیز سخت در خور تعمق و عبرت آموختن است:

۱ - ماهیت تیره بختان از آیات مورد بحث و دیگر معارف و مفاهیم قرآن چنین دریافت می گردد که خدا همه انسان ها را بر اساس فطرت خداجویانه و حق طلبانه و آزادیخواهانه پدید آورده و همه را نیک بخت و سعادتمند و کمال جو خواسته است.

افزون بر این، استعداد و توانایی و ابزارها و وسایل لازم این اوج و رشد را نیز به او ارزانی داشته است، تا در این مسابقه دنیا در راه والایی ها گام سپارد و به بارگاه خدا بشتابد و به اخلاق خدا تخلق یابد و خویشتن را بسازد و رنگ خدا گیرد.

از آیات قرآن چنین دریافت می گردد که مقربان بارگاه او کسانی هستند که از نظر معنوی از همگان به ذات بی همتای او نزدیک تر

شده و آگاه ترین ها و شایسته کردارترین ها شده اند و در برابر این گروه «اصحاب شمال» یا تیره بختان هستند که با بداندیشی و خودمحوری و حق کشی و بیداد از خدا فاصله ای مهیب گرفته و به پستی و مستی سقوط کرده اند؛ به همین جهت در روز رستاخیز نامه عمل آنان را به دست چپ آنان می دهند.

۲ – گناهان بزرگ آنان از آیات قرآن، این واقعیت دریافت می گردد که آنان در زندگی دنیا به این گناهان بزرگ دست یازیده و راز سقوط آنان نیز همین هاست:

الف: مستی نعمت ها

آنان به جای بهره وری از نعمت ها در جهت رشد و کمال به گونه ای مست و مغرور شدند که همان نعمت ها را در راه زشتی و بیداد به کار گرفتند، تا آن جایی که هماره سردسته و پرچمدار مخالفان اصلاح گری و اصلاح طلبی از میان این صاحبان ثروت ها و قدرت های بادآورده بود؛

آری، آنان وحی و رسالت را انکار و به جنگ پیامبران رفتند.

ب: شرک گرایی گناه دیگر آنان شرک گرایی و کفرگرایی و حق ستیزی است. آنان به گونه ای به هر زشتی و گناه دست می یازند که کارشان به بزرگترین گناه می رسد.

ج: انکار روز رستاخیز

و سومین راز نگونساری و تیره بختی آنان نیز انکار روز رستاخیز است. آنان برای پرستش بدون دغدغه هواها و هوس های خویش، نخست رستاخیز را دور از پندار و خرد جا زدند و رفته رفته که غرق در گناه و پایمال نمودن حقوق مردم شدند، به انکار صریح آن پرداختند، تا خود را راحت و وجدان آلوده خویشتن را فریب دهند.

۳ – سه بخش از کیفرهای آنان و سرانجام این

که در آیات به عذاب و کیفرهای آنان اشاره می کند که تکاندهنده و عبرت آموز است و در سه بخش می توان آن ها را دسته بندی کرد:

۱ - گرفتاری در میان بادهای کشنده و آب سوزان و سایه مرگبار و خفه کننده ای که از شدت رنج و عذاب وصف ناپذیر است.(۱۶۴)

۲ - خوردنی های نفرت انگیز و عذاب آور.(۱۶۵)

۳ - نوشیدنی های مرگبار و دردآور.(۱۶۶) ۵۷ - ما شما را آفریدیم، پس چرا [اینک رستاخیز و آفرینش دگرباره را] باور نمی دارید؟

۵۸ - پس به من خبر دهید که آنچه را [در قرارگاه رحم می ریزد،

۵۹ - [به راستی آیا شما آن را [به صورت انسان می آفرینید، یا ما [هستیم که آفریننده ایم؟

۶۰ - ما مرگ را میان شما مقدّر ساخته ایم و ما هرگز درمانده نخواهیم بود،

۶۱ - که نظیر شما را جایگزین [شما انسان ها] سازیم، و شما را در آن [جهانی که نمی دانید، پدید آوریم.

۶۲ - و شما بی گمان از آفرینش نخستین آگاهی یافته اید؛ پس چرا پند نمی گیرید؟

۶۳ - پس به من خبر دهید که آنچه را می کارید،

۶۴ - آیا [به راستی شما آن را می رویانید، یا ما [هستیم که رویاننده ایم؟

۶۵ - اگر ما بخواهیم آن را خس و خاشاکی می سازیم، آن گاه شما شگفت زده خواهید گفت:

۶۶ - به راستی که ما زیان دیده ایم،

۶۷ - [نه،] بلکه ما محروم شده ایم!

۶۸ - پس به من خبر دهید، آن آبی که می نوشید،

۶۹ - آیا [به راستی شما آن را از ابرها فرود آورده اید یا ما فرودآورنده [آن هستیم؟

۷۰ - اگر بخواهیم آن

را شور می سازیم؛ پس چرا سپاسگزاری نمی نمایید؟!

۷۱ - پس به من خبر دهید [به راستی آن آتشی را که برمی افروزید،

۷۲ - آیا شما درخت آن را پدید آورده اید یا ما پدیدآورنده [آن]هستیم؟

۷۳ - ما آن را مایه پند [و اندرز] و بهره ای برای فرودآمدگان در بیابان قرار دادیم.

۷۴ - پس به نام پروردگار پرشکوهت تسبیح گوی [و ذات بی همتای او را بستای .

نگرشی بر واژه ها

تمنون: این واژه از ریشه «منی» برگرفته شده و در اصل به مفهوم اندازه گیری کردن آمده، امّا در آیه، منظور افشاندن یا ریختن نطفه در قرارگاه رحم است.

در برخی قرائت ها آن را به فتح «تا» خوانده اند که به همین معنا آمده و واژه «اُمنیه»، به مفهوم آرزو نیز در حقیقت چیزی است که آمدنش تقدیر شده، از همین ریشه است.

حطام: این واژه از ماده «حطم» در اصل به مفهوم شکستن چیزی آمده، و در این جا منظور گیاه خشکی است که در تهیه هیچ غذایی مورد استفاده قرار نمی گیرد.

تفکهون: از «تفکّه»، و در اصل به مفهوم خوردن و تناول نمودن و دست یافتن به میوه های گوناگون برای خوردن آن ها آمده است. و «فکاهه» نیز از همین باب است و به شوخی و مزاح گفته می شود، چرا که بسان میوه برای مجلس ها و محفل هاست. و نیز از همین باب است «زیدٌ من افکه الناس مع اهله» زید، از شوخ ترین مردم با همسر خویش است.

مغرم: از ماده «غرامت» به مفهوم زیان دیدن است و خود این واژه در مورد کسی به کار می رود که ثروتش بدون عوض از دست رفته باشد.

و واژه «غرام» به معنای عذاب لازم آمده است.

نار: از «نور» برگرفته شده و به مفهوم آتش آمده است.

تورون: این واژه از ریشه «وری» به مفهوم ظاهر شدن آتش به وسیله آتشگیره و یا کبریت آمده است.

مقوی: به مفهوم فرود آمدن با قدرت و نیرو در زمینی که کسی در آنجا سکونت ندارد. و «اقوت الدّار» به مفهوم «خانه از ساکنش تهی است» می باشد. گفتنی است که این واژه از ماده «قوت» به مفهوم «نیرو» و یا «قِواء» به مفهوم بیابان خشک و خالی آمده است.

تفسیر

زنجیره ای از دلایل برای توجه دادن به معاد

در آیه های گذشته، سخن از گروه تیره بختان و راز گرفتاری و عذاب آنان – از آن جمله انکار معاد و جهان پس از مرگ و زنده شدن مردگان از سوی آنان – بود؛ اینک در این آیات، قرآن زنجیره ای از دلایل را برای توجه دادن خردورزان و خردمندان به امکان معاد به تابلو می برد تا بدین وسیله، هم پاسخ آنان را داده باشد و هم دیگران را.

در نخستین آیه مورد بحث می فرماید:

نَحْنُ خَلَقْناكُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ ما هستیم که شما را برای نخستین بار و آن گاه که هیچ چیزی نبودید، آفریدیم، و شما در حالی که این واقعیت را می دانید، چرا آفرینش دگرباره در آستانه رستاخیز را گواهی نمی کنید؟ مگر نه این است که وقتی کسی توانست چیزی را پدید آورد و بیافریند، قدرت تکرار آن را نیز دارد؟ و مگر حکم پدیده های همانند یکسان نیست؟

آن گاه در ترسیم دومین دلیل بر امکان معاد و پدید آمدن رستاخیز به خواست

پدیدآورنده هستی می فرماید:

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ آیا شـما از نطفه ای که در قرارگاه رحم همسـر خویش می ریزیـد آگاه هستیـد؟ و می دانیـد که همین نطفه ناچیز به فرزندی زیبا و دوست داشتنی تبدیل خواهد شد؟

سپس می افزاید:

أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ آیا شـما از آن نطفه بی مقدار کودکی پدید می آورید یا ما هستیم که آفریننده ایم؟ ما هستیم که در مـدّت رشـد این نطفه آن را از مراحل گوناگون می گـذرانیم و پس از آفرینش های چندگانه، او را به صورت کودکی تماشایی به دنیای شما می فرستیم، یا خود شما؟

هنگامی که بیندیشید و دریابید که شـما و دیگران هرگز قدرت این کار را ندارید، آن گاه در خواهید یافت که آفریدگار این کودکـان از این نطفه های ناچیز، خـدای تواناست. و زمانی که دریافتیـد که این آفرینش های گوناگون و متنوع و مکرر از آن اوست، پس چرا در زنده ساختن مردگان در آستانه رستاخیز به اراده او تردید می کنید؟

و این دومین دلیل امکان معاد در این آیات.

در چهـارمین آیه مورد بحث روشـنگری می کنـد که ذات بی همتـای او نه تنها آفریـدگار انسان و پدیدآورنـده پدیـده حیات است، بلکه مرگ را نیز همـو آفریـد؛ به همین جهت همـان انسـان هـایی را که در پرتـو قـدرت خـویش می آفرینـد، بر اسـاس حکمت و تقدیر می میراند.

در این مورد می فرماید:

نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ مـا هستیم که پدیـده مرگ را در میـان شـما مقـدّر و مقرر ساختیم؛ بر این اساس است که پاره ای در دوران کودکی می میرند و پاره ای در جوانی؛ برخی در میانسالی و برخی دیگر در کهنسالی.

به باور «ضحاک» منظور این است

که: ما همه را در برابر مرگ مساوی قرار دادیم، از این رو همه انسان ها، از درست کردار تا گناه پیشه واصلاح ناپذیر، و از آسمانیان تا زمینیان، همه و همه در برابر قانون مرگ یکسانند.

وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ به باور پاره ای منظور این است که: و هیچ یک از شما بر آنچه ما مقرر کردیم، بر ما پیشی نجسته است، تا بتواند در عمر خویش و آن مقدار مقرر کم و زیاد نماید.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: و ما هرگز درمانده نخواهیم شد. و اگر بخواهیم می توانیم عمر جاودانه هم ببخشیم.

در آیه بعد می افزاید:

عَلی أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَکُمْ هدف از این مقرر ساختن مرگ این است که به تدریج گروهی را ببریم و گروه دیگری را جایگزین آنان سازیم.

«زجاج» می گوید: منظور این است که: اگر ما اراده کنیم که مردمی جز شما پدید آوریم، نه کسی می تواند بر ما سبقت جوید و نه کاری که می خواهیم انجام دهیم فوت می شود.

وَ نُنْشِئَکُمْ فِی ما لا تَعْلَمُونَ و شما را در آن جهانی که نمی دانید، آفرینش تازه ای بخشیم.

با این بیان ما اگر بخواهیم که شما را به صورت میمون و یا خوک پدید آوریم و خلقت شما را دگرگون سازیم، نه از این کار ناتوان هستیم و نه کسی می تواند بر ما پیشی گیرد؛ چرا که ما هر کاری را اراده کنیم، بر انجام آن توانااییم و بدانید که پس از مرگتان نیز از سرنوشت شما آگاهیم و روز رستاخیز همه را زندگی خواهیم بخشید.

به باور پاره ای، منظور این است که: ما شما را

در چهره ای که نمی دانید، پدید می آوریم؛ از این رو انسان های باایمان را در زیباترین چهره می آفرینیم و کفرگرایان را در زشت ترین چهره.

امّا به باور پاره ای دیگر، این جمله اشاره به آگاهی انسان ها از آفرینش نخست است که چگونه در شکم مادر مراحل چندگانه را پشت سر نهاده و ولادت یافته اند؛ امّا در مورد آفرینش دوم در آستانه رستاخیز چیزی نمی دانند.

در ششمین آیه مورد بحث در ترسیم چهارمین دلیل برای امکان معاد می فرماید:

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولی فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ و بی گمان شما از آفرینش نخستین آگاهی دارید و می دانید که چگونه خدای توانا و دانا شما را از مراحل گوناگون و حیرت انگیز نطفه، علقه، مضغه و... عبور داد تا به صورت انسانی کامل و زیبا پدید آورد، با این وصف چرا پند نمی پذیرید؟ و از همین راه بر امکان معاد و زنده شدن دگرباره استدلال نمی کنید و راه نمی جویید؟

در آیه بعد در اشاره به پدید آمدن دانه های گوناگون که دلیل دیگری بر اثبات معاد است، می فرماید:

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَحْرُثُونَ آیا تاکنون در مورد آنچه از دانه ها و بذرها که بر دل زمین می افشانید و می کارید، اندیشیده اید؟

آیا به راستی شما آن ها را می رویانید و به زراعتی سرسبز و پرطراوت تبدیل می سازید، یا ما هستیم که رویاننده آن ها هستیم؟ کدام یک؟

أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ با این بیان آن قدرتی که می تواند دانه ها را برویاند و از دانه ای ناچیز دانه های بزرگ و بی شمار پدید آورد، آیا همو نمی تواند آنچه را آفریده است دگرباره پدید آورد؟

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

لا

یقولن احدکم زرعت و لیقل حرثت، فان الزارع هو الله.(۱۶۷)

نباید کسی از شما بگوید که من کشت و زراعت نمودم، نه، بلکه باید بگوید: من بذرافشانی کردم و زراعت از سوی اوست، چرا که زارع حقیقی تنها خداست.

در نهمین آیه مورد بحث می افزاید:

لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ اگر ما بخواهیم این زراعت را به خس و خاشاکی تبدیل می سازیم، آن گاه شما از آنچه شده است، حیرت زده خواهید ماند.

به باور گروهی منظور این است که: اگر ما بخواهیم این زراعت را به گیاهی خشکیده تبدیل می سازیم که در تهیه غذا به کار نیاید.

امّا به باور «عطاء» منظور این است که: اگر ما بخواهیم آن را به گیاهی تبدیل کنیم که دانه گندم یا دانه خوراکی دیگر در آن نباشد.

در مورد آخر آیه نیز دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «عطا»، «کلبی» و «مقاتل» منظور این است که: اگر ما بخواهیم این زراعت را به گیاهی خشک تبدیل می سازیم که شما ندامت زده و دچار حسرت و افسوس گردید.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر از جمله «عکرمه»... که شما یکدیگر را به باد سرزنش و نکوهش بگیرید، که چرا در فرمانبرداری خدا کوتاهی کردید.

و با همه وجود بگویید: به راستی که ما زیانکار و خسارت دیده ایم، چرا که همه سرمایه ما و نیز هزینه ای که در این راه کرده بودیم، از دست رفت و چیزی به دست ما نیامد.

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ به باور «مجاهد» منظور این است که: و با سوز دل بگویید: راستی که ما نه تنها از بهره وری

محروم شدیم که گرفتار عذاب گردیدیم، و یا در شر و بدبختی افتادیم.

امّا به باور «قتاده» منظور این است که: و شما می گویید: راستی که هستی خود را از دست دادیم!

گفتنی است که پاره ای «ءَانّا» قرائت کرده انـد که در این صورت همزه به مفهوم پرسـش انکاری است و منظور این است که: آیا به راستی ما زیان کرده ایم؟

امّا پاره ای دیگر آن را خبری قرائت کرده اند که در آن صورت همانست که ترجمه گردید.

آیه بعد نیز ترسیم گر ادامه گفتار آنان است که می گویند:

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ نه، بلکه ما به کلی محروم شده ایم و همه چیز از دست رفته است و دیگر از رزق و روزی بهره ای نداریم.

این سـخنان شـما نشانگر آن است که شـما زارع حقیقی و رویاننده دانه ها نیستید، وگرنه به چنین درد و رنج و حرمانی گرفتار نمی شدیـد و همه این قـدرت نمایی ها و شاهکارها از سوی اوست، اینک کسـی که دارای چنین قـدرتی است آیا از آفرینش دگرباره انسان ها در آستانه رستاخیز ناتوان است؟

آیا به پیدایش آب و آتش اندیشیده اید

در آیات گذشـته شـماری از دلایل امکان معاد و درستی وعده فرا رسـیدن آن ترسـیم گردید، اینک در روشنگری دیگری در این مورد به قدرت بی کران خدا در پیدایش آب که دلیل دیگری بر امکان معاد است، توجه می دهد و می فرماید:

أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ آیا به آن آب گوارا و زندگی بخشـی که می نوشید هیچ فکر کرده اید؟ آیا در مورد پیدایش آن اندیشیده اید؟

آن گاه بی درنگ می افزاید:

أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ آیا به راستی شما آن

آب زلال و گوارا را از آسمان و از دل ابرها فرود می آورید؟ یا این ما هستیم که آن را به عنوان نعمتی ارزشمند و نشان مهر و رحمتی از سوی خود بر شما می فرستیم؟ راستی کدام یک؟

سپس می فرماید:

لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً

اگر بخواهیم همین آب شیرین و گوارا و زندگی ساز را شور و تلخ می سازیم، آن گاه چه می کنید؟

فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ پس چرا سپاس این نعمت ارجمند و سپاس ارزانی دارنده آن را نمی گذارید؟ و چرا نمی اندیشید که اگر ذات پاک و بی همتای او آن را برای شما نفرستد هیچ کس توانایی این کار را ندارد و همگی از تشنگی نابود می شوید؟

در پانزدهمین آیه مورد بحث در بیان دلیل دیگری برای امکان معاد و فرا رسیدن روز رستاخیز می فرماید:

أَ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ آیا هیچ گاه در مورد آن آتشی که بر می افروزید آن گونه که شایسته است اندیشیده اید؟

آیا فکر کرده اید که چگونه این آتش را به سبب کبریت یا آتشگیرانه و یا چیز دیگری برمی افروزید؟ و چگونه آتش از دل چوب درختان زبانه می کشد؟

آن گاه برای تکمیل سخن می فرماید:

أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ آیا به راستی شما درختِ آن را رویانیده و آتشی را که از دل آن می جهد، پدید آورده اید یا ما هستیم که آن را آفریده ایم؟!

آیا هیچ انسان خردمند و خردورزی می تواند بگوید: این من هستم که درختان و گیاهان را پدید آورده و انرژی و حرارت و آتش را در دل آن ها به امانت نهاده ام؟ راستی جز ذات بی همتای خدا چه کسی می تواند چنین

نظامی را پدید آورد؟!

در جامعه آن روز عرب برای برافروختن آتش از چوب درختی ویژه به نام «زند»، و نیز دو نوع درخت دیگر به نام «مرخ» و «عفار» بهره می بردند و آن ها را بسان کبریت به هم می ساییدند تا جرقه پدیدار گردد، به همین جهت خدا آنان را به این حقیقت توجه می دهد و می پرسد که: آیا این قدرت بی همتایی که آب را فرو می فرستد و آتش را در دل درخت و در حقیقت آب ذخیره می کند، چنین قدرت بی همتایی نمی تواند در آستانه رستاخیز مردگان را زنده سازد؟!(۱۶۸)

در آیه بعد می افزاید:

نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً

ما این آتشی را که از این درختان بدین وسیله زبانه می کشد، وسیله ای برای پندآموزی و عبرت پذیری قرار دادیم.

به باور گروهی از جمله «عکرمه»، «مجاهد» و «قتاده» منظور این است که: ما این آتش را که از این درختان می جهد، مایه عبرت آموزی و پندپذیری قرار دادیم، تا هر گاه خردمندان آن را ببینند، به یاد آتش شعله ور دوزخ افتاده و از آن به خدا پناه برند.

امّا به باور برخی دیگر، منظور این است که: ما این آتش را در دل درختان مایه پندپذیری و وسیله تفکر قرار دادیم، تا شما انسان ها در مورد آن بیندیشید و دریابید که آن خدای توانایی که می تواند آتش را در دل درختان سرسبز و پرآب قرار دهد، همو بر پدید آوردن رستاخیز و زنده ساختن مردگان تواناست.

وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ و نیز آن را وسیله زندگی برای مسافران قرار دادیم.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» منظور این است که: و نیز آن را ذخیره

و توشه ای سودبخش برای کاروانیـان و مسـافران قرار دادیم تـا هنگـامی که در یـک بیابانِ بـدون آب و گیاه و دیگر امکانات زندگی پیاده شدند، بتوانند آتش برافروزند و غذا بپزند و نور گیرند.

و از دیـدگاه گروهی دیگر از جمله «عکرمه» منظور این است که: ما آن را برای بهره وری مسافران و حاضـران قرار دادیم تا از آن نور گیرند و غذا بپزند و بدین وسیله خود را گرم کنند.

با این بیان واژه «مقوی» از واژه هایی است که دارای بار و مفهوم متضاد است، چرا که از سویی به مفهوم کسـی آمده است که به وسـیله ثروت و نعمت توانا و نیرومند شده و از دگرسو به معنای کسـی آمده است که همه ثروت و امکانات او از دست رفته و به فقر و فلاـکت افتـاده و در بیابـانی خشـک و بی آب و گیاه خاکسترنشـین شـده است. از این رو ترجمه این فراز از آیه این است که: ما آن را مایه پند و اندرز و بهره ای برای توانگران و نیز برای بینوایان قرار دادیم.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ اینک که چنین است به نام پروردگار پرشکوهت تسبیح گوی و صفات جمال و جلال او را بر شمار و ذات پاک و بی همتای او را از هر نوع عیب و نقص و صـفاتی که شـرک گرایان و اصلاح ناپذیران به او نسبت می دهند، منزه شمار.

به باور پاره ای منظور این است که: خدای یکتا و بی همتای خود را بستای و بگو: سبحان ربی العظیم و بحمده.

در روایتی آورده اند که پس ازفرود این آیه شریفه

پیامبر گرامی فرمود: این آیه را در رکوع نمازتان بخوانید.

لمّا نزلت هذه الایه قال: اجعلوها فی رکوعکم.(۱۶۹)

پرتوی از آیات دلایل هفتگانه برای امکان معاد

در آیات هجده گانه ای که ترجمه و تفسیر آن ها گذشت، قرآن شریف هفت دلیل روشن وبسیار اندیشاننده برای امکان معاد و برپایی روز رستاخیز از طریق توجه دادن به قدرت بیکران، حکمت و عدالت خدا به صورت بسیار جالبی به تابلو می برد. این دلایل هفتگانه و بسیار اندیشانند عبارتند از:

۱ - از راه توجّه دادن به آفرینش مکرر و بیان این واقعیت که: حکم پدیده ها و نمونه های همانند یکسان است. «حکم الأمثال واحد»(۱۷۰)

۲ - از راه توجه دادن به مراحل چندگانه دوران جنین و آفرینش های پیاپی از سوی آفریدگار هستی.(۱۷۱)

۳ - از راه توجه دادن به پدیده مرگ و زندگی و مقدر ساختن آن.(۱۷۲)

۴ - از راه توجه دادن به آفرینش این جهان.(۱۷۳)

۵ - از راه توجه دادن به آفرینش دانه های غذایی و دارویی و آرایشی و گل ها و گیاهان.(۱۷۴)

۶ - از راه توجه دادن به آفرینش نعمت آب و فرود باران.(۱۷۵)

۷ - از راه توجه دادن به آفرینش آتش در دل درختان سرسبز و پرطراوت که راستی حیرت انگیز است.(۱۷۶)

هر کدام از این دلایل هفتگانه در خور تعمق و تفکر بسیار است و می تواند از سویی پایه های ایمان را تقویت نموده و انسان را به وعده های خدا امید بیشتری بخشد، و از دگرسو انسان را به قدرت بی کران خدا توجه دهد، و او را با این پرسش اساسی روبه رو سازد که با این قدرت بی کران چرا معاد و فرا

رسیدن روز رستاخیز و حساب و کتاب و پاداش و کیفر - که بیانگر عدالت، حکمت، هدفداری و مفهوم بخشی زندگی است - در پیش نباشد؟

۷۵ - از این رو به جایگاه های ستارگان سوگند یاد می کنم.

۷۶ - و بی گمان اگر بدانید این سوگندی است [بسیار] سهمگین،

۷۷ - که این [کتاب شکوهبار] قرآنی است گران قدر.

۷۸ - در کتابی نهفته،

۷۹ - که جز [پاکان و] پاک شدگان به آن دست نمی زنند،

۸۰ - [و] از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است.

۸۱ - پس آیا شما این گفتار را جدی نمی گیرید [و آن را دروغ می انگارید]؟!

۸۲ - و بهره خود را در دروغ انگاشتن آن قرار می دهید؟!

۸۳ - پس چرا آن گاه که [جانِ یکی از شما] به گلو می رسد،

۸۴ - و شما در آن هنگام [جان کندن او را] نظاره می کنید،

۸۵ - و ما از شما به او نزدیکتر هستیم، امّا [ما را] نمی بینید،

۸۶ - پس چرا - اگر پاداش و کیفر نخواهید شد،

۸۷ - آن [روح را [بر آن کالبد] باز نمی گردانید، اگر راست می گویید؟!

نگرشی بر واژه ها

قسم: عنوان قسم به مفهوم جمله ای از کلام است که به وسیله آن، خبر مورد نظر، مورد تأکید قرار می گیرد که آنچه قسم به خاطر آن است، درست است و نه خطا و اشتباه.

عظیم: این واژه در هر مورد به کار رود، به مفهوم حقیقتی فراتر و بزرگتر از دیگر پدیده ها و واقعیت هاست؛ و آن دو قسم است: ۱ - بزرگی شخصی ۲ - بزرگی مقام و شخصیت.

کریم: به مفهوم

بخشندگی بسیار و بخشیدن خیر و برکت فراوانی که در خور مقام والای آن است؛ و در آیه شریفه این واژه بدان دلیل در وصف قرآن به کار رفته است که: این کتاب پرشکوه در پرتو دلیل ها و برهان های روشنگر و راهگشایی که به سوی حق و عدالت راه می نماید، و انسان را به سرچشمه هستی راه می نماید، باران خیر و نیکی و سعادت و رستگاری را بر انسان می باراند. بنابراین قرآن به مفهوم واقعی آن، «کریم» است.

و نیز واژه «کریم» از صفات خداست و چون این وصف از اوصاف ذاتی خداست، می توان گفت ذات پاک او همواره «کریم» بوده و خواهد بود.

مُدهن: این واژه در اصل از ماده «دهن» به مفهوم روغن می باشد، و از آن جایی که برای نرم کردن پوست یا دیگر پدیده ها و انجام آسان کارها آن ها را روغن می مالند، به صورت، ادهن، یدهن... آمده است. این واژه هم چنان به مفهوم نفاق و ریاکاری و ظاهرسازی نیز به کار رفته است.

دین: این واژه به مفهوم پاداش و مزد آمده است. و جمله «کما تدین تدان» همان سان که پاداش دهی پاداش داده خواهی شد، نیز از همین مقوله است. و دین باوری و دینداری سبک و شیوه ای از عملکرد است که انسان به خاطر آن در خور پاداش خواهد شد.

تفسیر

وصف قرآن شریف در آیات پیش، زنجیره ای از دلیل ها و برهان های اندیشاننده ای در اثبات معاد و امکان فرا رسیدن آن ترسیم گردید، اینک در اشاره به شکوه و معنویت وصف ناپذیر قرآن می فرماید:

فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ پس سوگند باد به جایگاه های ستارگان.

گفتنی است

که «لا» در این جا زایده است.

از دیدگاه «سعید بن جبیر» «لا» در مقام انکار و نفی پندار و گفتار ناروای کفرگرایان و اصلاح ناپذیران است، که قرآن را، گاه شعر و زمانی ساخته و پرداخته کاهنان عنوان می کردند، و ادامه آیه این است که: سوگند باد به جایگاه های ستارگان...

امّا به باور پاره ای «لا» برای تأکید در سوگند است که گفته می شود: «لا، واللّه لا افعل» در ادبیات و فرهنگ عرب این دیدگاه نمونه های بسیاری دارد؛ برای نمونه شاعر عرب می گوید:

لا و ابیک ابنه العامری لا یدّعی القوم انّی افرّ

نه، قسم به جان پدرت ای دختر عامری که قوم تو نمی گوید که من از میدان می گریزم.

نکته مورد نظر در شعر «لا، و ابیک» می باشد که «و» برای قسم است و «لا» برای تأکید آن آمده است.

«ابومسلم» می گوید: مفهوم «لا اقسم» این است که: من به این چیزها سوگند یاد نمی کنم، چرا که موضوع و یا حقیقت آن ها روشن تر از این است که نیاز به سوگند داشته باشند.

در مورد معنی «مواقع النجوم» نیز میان مفسران بحث است:

۱ - از دیدگاه «قتاده» و «مجاهد» منظور جایگاه طلوع و غروب ستارگان است.

۲ - امّا از دیدگاه «حسن» منظور تیره و تار شدن و فروپاشیدن آن ها در روز رستاخیز می باشد.

۳ - به باور برخی منظور این است که: به این ستارگان مورد نظر مردم جاهلیت سوگند مباد؛ چرا که در جاهلیت هر گاه باران می بارید، مردم با اندیشه خرافی خویش می گفتند: این باران به برکت این ستارگان بر ما فرود آمده است.

۴ - امّا از دیدگاه

دو پیشوای راستین، حضرت صادق و باقر - که درود خدای بر آنان باد - منظور از جایگاه های ستارگان، رانده شدن شیطان به وسیله آن هاست، و شرک گرایان نیز به آن ها سوگند یاد می کردند، امّا خدای فرزانه در آیه مورد بحث می فرماید: من بر آن ها سوگند یاد نمی کنم.انّ مواقع النّجوم رجومها للشیاطین...

۵ - از «ابن عباس» آورده اند که منظور آیه این است که: سوگند مباد به فرود قرآن، چرا که این کتاب پرشکوه بی هیچ تردیدی به سبک تدریجی فرود می آید.

آن گاه می افزاید:

وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ و اگر بدانید، بی گمان این سوگندی است بسیار بزرگ.

به باور «زجاج» و «فراء» این آیه نشانگر آن است که منظور از «جایگاه ستارگان» در آیه پیش همان فرود قرآن شریف است، و ضمیر در «انّه» به قسم باز می گردد، و واژه «اقسم» شاهد این بیان می باشد؛ و آن گاه تفسیر آیه این است: به جایگاه های ستارگان سوگند، که اگر بدانید سوگند بزرگی است. و بدین صورت میان صفت و موصوف جمله ای فاصله افتاده است.

در آیه بعد سخن از حقیقت شکوهباری است که این سوگند برای آن است. در این مورد می فرماید:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ بی گمان آنچه به بنده برگزیده خویش محمد فرو فرستاده ایم، قرآن گران قدر است؛ چرا که این کتاب در بر دارنده برکت ها و سودهای سرشاری است که در پرتو تلاوت و شناخت و عمل به مقررات عادلانه و انسان پرور آن، هر کسی می تواند به نیک بختی دنیا و پاداش پرشکوه سرای آخرت برسد.

به باور «مقاتل» در آیه شریفه، قرآن با واژه «کریم» وصف می گردد و منظور

از آن این است که این کتاب بدان دلیل که از سوی خداست، ذات پاک او آن را بسیار گرامی داشته است.

امّا از دیدگاه برخی منظور این است که: این کتاب پرشکوه گرانقدر و گرانمایه است چرا که:

۱ - کران تا کران آن سخن خدای بزرگ است.

۲ - خدا آن را از تحریف مصون داشته است.

۳ - همه آیه ها و سوره ها و واژه های آن معجزه است و سند آسمانی بودن آن.

۴ - و بدان دلیل که در بر دارنده دنیایی از مفاهیم و معارف و مقررات سعادت آفرین برای زندگی است.

گفتنی است که هر پدیده بزرگ و عزتمند و پرشرافت و سرشار از معنویت را «کریم» وصف می کنند.

آن گاه در ترسیم وصف دیگر قرآن می فرماید:

فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ این آیه های پر معنویت و شکوهبار، در کتابی پراسرار نهفته است و در لوح محفوظ به خواست خدا و تدبیر حکیمانه او هماره مصون و محفوظ است.

به باور «مجاهد» منظور از آن، همین قرآن پرشکوهی است که در دست ما می باشد.

سپس در سومین وصف آن می افزاید:

لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ این کتاب باعظمت را جز پاکان روزگار نباید دست زنند.

در تفسیر این آیه نیز دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «ابن عباس» منظور این است که: این کتاب در لوح محفوظ می باشد و جز فرشتگان پاک و پاکیزه از لغزش و گناه، به آن دست نمی زنند.

۲ - امّا به باور «مجاهد» منظور قرآن شریف است و جز پاکان و پاکیزگان و مقربان نباید به آن دست بزنند.(۱۷۷)

۳ - از حضرت باقر

و گروهی از شاگردان آن بزرگوار آورده انـد که: جز پاکان نبایـد به آن دست بزنند که منظور هشدار به کسانی است که نیاز به وضو و غسل جنابت و غسل حیض دارند و بدون انجام آن ها نباید به آن دست زنند.(۱۷۸)

۴ – از دیـدگاه مـذهب «مالک بن انس» و «شافعی» نیز جمله خبریه است و از دست زدن کسانی که طهارت ندارند هشدار می دهد. با این بیان دست زدن به نوشته های قرآن تنها بر پاکان و پاکیزگان رواست.

و در چهارمین وصف از کتاب پرشکوه خدا می افزاید:

تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ این قرآن از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شـده است؛ از سوی پرودگاری که افزون بر آفرینش جهان و انسان، تدبیر امور آن ها را، آن گونه که بر پیام آورش فروفرستاد به کف دارد.

پس از ترسیم ویژه گی های چهارگانه قرآن شـریف اینک روی سخن را به شرک گرایان و ظالمان و حق ستیزان نموده و می پرسد:

أَ فَبِهـذَا الْحَـدِیثِ أَنْتُمْ مُـدْهِنُونَ پس آیـا این کتاب پرشکوه را با این اوصافی که برشـمردیم سبک می شـمارید و جـدی نمی گیرید؟

آیـا رویـدادها و خبرهـایی را که برای شـما بیـان می کنـد و درس هـای عبرت انگیز و عبرت آموزی را که از دگرگونی هـای روزگار ترسیم می نماید باور نمی دارید؟

به باور «ابن عباس» منظور این است که: آیا شما این گفتار آسمانی را دروغ می شمارید؟

امّا به باور «مجاهد» منظور این است که: آیا شما این کتاب گرانقدر خدا را جدّی نمی گیرید و در برابر پافشاری کفرگرایان و ظالمان بر اصلاح ناپذیری و حق ستیزی آنان سهل انگاری می کنید؟

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: آیا نفاقگرایان به ظاهر و

با زبان، بر ایمان به خدا و پیامبر اصـرار می ورزید، امّا در نهان و در میان شـرک گرایان و حق ستیزان شرک ورزیده و به آنان اعلام وفاداری می نمایید؟!

امّا از دیدگاه «مُؤرج» واژه «مدهن» از ریشه «دُهن» آمده و منظور این است که: آیا شما این کتاب گران قدر خدا را جدی نمی گیریـد؟ و با زبان بازی و فریبکاری، کفر و اصـلاح ناپذیری و حق ستیزی خویش را نهان، و خود را طرفدار ایمان و اسـلام جا می زنید؟!

در هشتمین آیه مورد بحث می افزاید:

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ و به جای سپاس در برابر نعمت های خدا – از آن جمله نعمت گرانمایه قرآن – بهره خویشتن را در دروغ شمردن آن قرار می دهید.

بـه بـاور ابن عبـاس منظـور این است که: و به جـای سـپاس نعمت هـای خـدا نقش و روزی خـود را دروغ شـمردن کتـاب او و پیامبرش می دانید؟

در مورد آیه مورد بحث آورده انـد که: در یکی از سـفرها که گروهی به همراه پیامبر بودنـد، دچار بی آبی و تشـنگی سـختی شدنـد، پیامبر دست به سوی آسـمان برد و آب خواست، که از پی آن باران باریـد و مردم سـیراب شدنـد. در این هنگام مردی تاریـک انـدیش گفت: این فلاـن سـتاره بود که نعمت بـاران را بر ما فرو فرسـتاد؛ درست در این هنگام بود که این آیه شـریفه فرود آمـد که:أ فبهذا الحدیث انتم مدهنون. پس آیا این کتاب پرشـکوه را با این اوصافی که برشـمردیم سـبک می شـمارید و جدی نمی گیرید؟

«حسن» می گویـد: منظور این است که: آیا سپاسـگزاری خود در برابر رزق و روزی مادی و معنوی را که خـدا روزیتان ساخته است، دروغ انگاشتن

ذات پاک او و پیام و کتاب او قرار می دهید؟!

در آیه بعد روی سخن را به انکارگران قدرت بی کران خدا و جهان پس از مرگ می کند و می فرماید:

فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ پس چرا آن گاه که جان یکی از شما به گلوگاه می رسد، نمی توانید آن را باز گردانید؟

آن گاه می افزاید:

وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ در حالی که شما در آن هنگام که یکی از نزدیکانتان جان به جان آفرین تسلیم می کند، به او نظاره می کنید، امّا توان هیچ کاری را برای زنده ماندن او ندارید! آیا شما می توانید او را از مرگ نجات دهید و خطر را از او دور سازید؟ اگر نمی توانید یقین بیاورید که آفریدگار جان ها و پدیده ها و آورنده پدیده مرگ تنها خدای یکتاست و بازگشت همه به سوی اوست.

به باور پاره ای منظور این است که: شما به هنگام جان دادن یکی از نزدیکانتان نظاره می کنید، امّا نه می توانند او را از مرگ نجات دهید و نه کاری از شما ساخته است.

سپس می فرماید:

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ و ما از شما - در همان حال - به او نزدیکتریم، امّا شما نمی بینید و از این واقعیت بی خبرید.

به باور پاره ای منظور این است که: و فرشتگان ما که آماده گرفتن جان او هستند، از شما به او نزدیکترند، امّا شما آنان را نمی بینید.

در دوازدهمین آیه مورد بحث می افزاید:

فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ اگر به راستی شما در برابر عملکرد خویش پاداش و کیفر داده نمی شوید، و دارای این قدرت هستید که

از محاسبه و بازخواست خود را برهانید...

تَرْجِعُونَها إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ پس چرا این روح را بر آن کالبد باز نمی گردانید، اگر راست می گویید؟

به باور پاره ای منظور این است که: اگر به راستی شما بنده خدا نیستید و خود قدرتی بی نیاز هستید، پس چرا این روح را به آن کالبد بی جان باز نمی گردانید؟! همین ضعف و درماندگی شما نشانگر این است که حیات و مرگ به دست دیگری است.

امّا به باور «حسن» منظور این است که: اگر به راستی چنان که می پندارید رستاخیز و زنده شدن مردگان و بازخواست و کیفری در کار نیست، پس چرا جان ها را از گلوگاه ها بر پیکرها باز نمی گردانید و در برابر قانون مرگ سر تسلیم فرود می آورید؟ همین واقعیت که برای فرار از مرگ کاری از شما ساخته نیست، بدانید از روز رستاخیز نیز گریزی در کار نیست و تدبیرگر دانا و توانا آن را مقرر فرموده و فرا خواهد رسید.

پرتوی از آیات در آیات جان بخشی که ترجمه و تفسیر آن ها از نظر شما خواننده گرامی گذشت، این درس ها و نکات انسان پرور نیز در خور تعمق و بازنگری بسیار است:

چهار ویژگی قرآن شریف در شماری از آیات این بخش خدای فرزانه کتاب پرشکوه خود را با این ویژگی های تفکرانگیز وصف می کند:

۱ – قرآن از نظر مفاهیم بلند و معارف روح پرور و زندگی ساز و محتوای غنی و زنده اش بسیار بزرگ و باعظمت است و یک برنامه اندیشاننده ای را ارائه می کند.

۲ – این مفاهیم و معارف افزون بر عمق و گستردگی و جاذبه و روح، در قالب واژه ها و

جملات و آیات پرجاذبه و زیبا و دلپذیر و دلنشینی آمده است.

۳ - از سوی دیگر بایـد به این نکته توجه داشت که به بارگاه پرقـداست و حریـم پرمعنویت قرآن نمی توان جز در پرتو پاکی و قداست و طهارت بار یافت.المصحف لاتمسه علی غیر طهر...(۱۷۹)

۴ - نکته بسـیار عمیق این است که همـان سـان که پـاکی و پـاکیزگی ظاهر برای ورود به حریم قرآن لازم است، برای دریافت مفـاهیم قرآن و نشسـتن آن بر جـان انسـان و اثرگـذاری و دگرگـون سـازی آن بایـد انـدیشه و ذهن و مغز و فکر را از موانع و کـدورت هـا و زنگارهـا و تاریـک اندیشـی هـا پاک کرد. بایـد جان را از آفت ها و موانعی، چون: تعصّب و تعصّب انگیزی و تعصّب ورزی، از لجـاجت و عنـاد، از حق سـتیزی و بیـداد، از دنبـاله روی کورکورانه، از اوهـام و خرافـات، از مسـتی قـدرت، ثروت، مدح و سـتایش، تملق و چاپلوسی، از اصلاح ناپذیری و یکدندگی و... پاک ساخت و با روح حق طلبی و کمال جویی به زلال قرآن روی آورد.

۸۸ - پس اگر از مقرّبان [بارگاه خدا] باشد،

۸۹ - [برای او] آسایش و [رزق و] روزی و بوستانی پرنعمت خواهد بود.

۹۰ - و امّا اگر از نیک بختان باشد،

۹۱ - [ندایش می دهند که:] از سوی سعادتمندان درودی [گرم و سرشار از مهر] بر تو باد!

۹۲ - و امّا اگر از حق ستیزان گمراه باشد،

۹۳ - [بهره او و] وسیله پذیرایی اش از آبی جوشان خواهد بود،

۹۴ - و [در همان حال سوختن به آتشی شعله ور [پیش کش او خواهد شد]!

۹۵ - به راستی که این [هشدار] همان حقیقت تردیدناپذیر [و قطعی

]است.

۹۶ - از این رو به نام پروردگار پرشکوهت تسبیح گوی [و ذات بی همتای او را آن گونه که باید ستایش نما].

نگرشی بر واژه ها

حمیم: این واژه به مفهوم آبی جوشان و بسیار سوزان یا بادهای کشنده آمده است.

تصلیه: از ریشه «صلی»، بسان «سعی» به مفهوم وارد شدن بر آتش است.

تفسیر

فرجام عبرت انگیز عدالت خواهان و ستمکاران در آیات پیش، سخن از پدیده پراسرار مرگ بود، اینک در تقسیم بندی بندگان خدا و بیان صفات و سرنوشت نهایی آنان می فرماید:

فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ پس اگر آن کسی که جانش به گلوگاه رسیده و واپسین لحظه های زندگی را سپری می کند از مقربان بارگاه خدا باشد.

چنین کسی در نهایت آسایش و آرامش و فارغ از وظایف دنیا در بهشت پرنعمت و زیبا جای خواهد گرفت.

فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ به باور برخی از جمله «مجاهد» و «ابن عباس» منظور این است که: چنین کسی راحت از تکالیف و سختی های زندگی این جهان، در روح و ریحان و بهشت پرنعمت قرار خواهد گرفت.

امّا به باور پاره ای منظور از واژه «روح» عبارت از روح پرمعنویت و آرامش یافته ای است که جان انسان از آن احساس لذت می کند و غم و اندوه انسان را برطرف می سازد.

امّا به باور برخی واژه «ریحان» به مفهوم رزق و روزی بهشت آمده است.

به باور گروهی همچون «حسن»، «قتاده» و «ابوالعالیه» به مفهوم شاخه ریحانی است بسیار خوشبو که از ریحان های بهشت است و به هنگام واپسین لحظه های زندگی و جان دادن، به مقربان بارگاه خدا هدیه می شود و آنان

با بو کردن آن به آرامش می رسند.

از دیدگاه پاره ای «روح» به مفهوم مهر و رحمت، و «ریحان» به معنی مقام والا و درجه بلند معنوی آمده است.

از دیدگاه برخی دیگر «روح» به مفهوم نجات از آتش، و «ریحان» به معنی ورود به بهشت زیبا آمده است.

امّا برخی نیز بر آنند که «روح»، نعمت خدا در عالم قبر و برزخ خواهد بود و ریحان در روز رستاخیز.

در آیه بعد می افزاید:

وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ امّا اگر آن کسی که در واپسین لحظه های زندگی است و جانش به لب رسیده، نه از گروه مقربان بلکه از نیک بختان یا یاران دست راست باشد، این گروه نیز مورد لطف خدا هستند.

آن گاه می افزاید:

فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ به چنین کسی پیام می رسد که: درود بر تو از سوی دوستانت که از گروه سعادتمندان و یاران دست راست هستند.

به باور برخی منظور این است که: به چنین کسی پیام می رسد که: درود بر تو از سوی دوستانت، تو در اختیار دوستان خود نعمت هایی را می نگری که برایشان بسیار خرسند خواهی بود و از رنج و دردها و ترس و هراس ها در امان خواهند بود.

امّا به باور «قتاده» منظور این است که: به چنین کسی پیام می رسد که: پس سلام و سلامتی و درود خدا و فرشتگان بر تو باد، و عذاب خدا نیز از تو دور باد.

«فراء» بر این باور است که: در آیه واژه «انّک» حذف شده و در اصل این گونه است: پس درود و سلام بر تو باد که تو بی گمان

از نیک بختان هستی.

امّا پاره ای بر آننـد که واژه «لک» در آیه به مفهوم «علیک» می باشـد و منظور این است که: به چنین کسـی پیام می رسـد که: پس درود و سلام بر تو باد که از نیک بختان هستی.

در آیـه بعـد در اشـاره بـه سـرنوشت گروه سـوم از انسـان هـا در رابطـه بـا مرگ و سـرای آخرت و رسـیدن بـه پـاداش و کیفر عملکردشان می فرماید:

وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ امّا اگر آن کسـی که در واپسین لحظه های زندگی با مرگ دست به گریبان است، اگر از دروغ شـمرندگان گمراه و گنـاه پیشه ای است که پیـام خـدا و پیـامبرانش را دروغ می انگـارد و از راه حـق و عـدالت انحراف جسته و در بیراهه ها سرگردان است...

سرنـوشت چنیـن کسـی تیره و تـار است، چرا که از او در سـرای دیگر بـا آب جوشـان و بی نهـایت سـوزان دوزخ وبا حرارت بادهای کشـنده و مرگبار سموم پذیرایی می گردد و پیش کش او عبارت است از غذاها و نوشابه های دوزخی و وارد شدن به آتش شعله ور دوزخ.

فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ

آن گاه می افزاید:

وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ افزون بر آن عـذاب خفت آور و مرگبار، بایـد به کیفر کفرگرایی و حق ستیزی اش در زندگی، اینک به آتش شعله ور دوزخ درآید و بسوزد.

در آیه بعد در مورد سرنوشت سه گروه یاد شده می فرماید:

إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ به راستی که آنچه در مورد این سه گروه بیان گردید، همان واقعیت و حقیقت سخن است.

با اینکه دو واژه «حق» و «یقین» به یک معنا هستند، آمدن دومی برای تأکید اولی است و روشنگری می کند

که: هـان ای پیـامبر! آنچه در مورد موقعیت و حـال و روز آن سه گروه در روز رسـتاخیز و سـرای آخرت بیان شـد حق است و سرنوشت مقربان، نیک بختان، و تیره بختان همان گونه است که وصف شد، در این مورد هیچ تردیدی به دل راه مده.

امـا به باور پاره ای منظور از آمـدن این دو واژه به خاطر بیان مراتب یقین می باشـد و منظور این است که: آنچه در وصف این سه گروه و سرنوشت آنان ترسیم گردید، یقین کامل و به دور از هر گونه شک و تردید است.

و سرانجام این که در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ اینک که چنین است به نام پروردگار پرشکوه ات تسبیح گوی و ذات بی همتای او را ستایش نما.

به بـاور پـاره ای منظـور این است که: پس نـام بلنـد و بـاعظمت پروردگـارت را تسبیـح گـوی و ضـمن وصـف او به بهـترین و والاترین صفات جمال و جلال، او را از هر عیب و نقص و نیاز منزه و دور شمار.

امّـا به بـاور برخی دیگر منظور این است که: اینـک که چنین است نـام مقـدس او را از آنچه در خور مقـام معنوی و والای آن آفریدگار و تدبیر بی همتای هستی است منزه ساز و هیچ وصف ناروایی را به او نسبت مده.

و از دیدگاه برخی منظور این است که بگو: سبحان ربی العظیم و بحمده. تا بدین وسیله با همه وجود اعلام بداری که ذات بی همتای او بزرگ است، به گونه ای که جز او هر چیز و هر کس کوچک و ناچیز است. او دانا و توانا و بی نیاز

و هستی بخش است و همه نعمت ها از سوی اوست. نه قدرتی با او می تواند برابری نماید و نه چیزی برای او مخفی خواهد بود.

پرتوی از سوره مبارکه از کنار آیات روشنگر و جانبخش سوره واقعه عبور کردیم، و اینک در آستانه سوره مبارکه حدید ایستاده ایم.

اگر بر آن باشیم تا معارف بلند و مفاهیم ارزشمند و انسان پروری را که در ترجمه و تفسیر آیات این سوره از نظر گذراندیم، فهرست وار در سطوری چند به تابلو بریم، این گونه خواهد شد:

وصف رویدادهای هولناک رستاخیز،

دگرگونی حال انسان ها درآن شرایط،

فروپاشی زمین و کوه ها...

گروه های چندگانه انسان ها در روز رستاخیز،

بندگان مقرب خدا و پاداش پر شکوه آنان،

نعمت های ده گانه به آنان،

پاداش بزرگ سعادتمندان،

موهبت های ششگانه به سعادتمندان،

کیفر تیره بختان ستم پیشه،

ماهیت تیره بختان و عملکرد زشت و ظالمانه آنان،

کیفر سهمگین آنان،

زنجیره ای از دلیل و برهان برای توجه دادن به معاد،

وصف قرآن،

چهار ویژگی قرآن،

فرجام درس آموز عدالت خواهان و اصلاح طلبان،

فرجام عبرت انگیز اصلاح ناپذیران، و ده ها نکته درس آموزی که گذشت.

تفسیر اطیب البیان

سوره واقعه ، غرض سوره : توصیف قیامت کبری و احتجاج بر علیه منکرین ربوبیت و مسأله بعث و بیان چگونگی احتضار و هنگام مرگ .

(۱)(اذا وقعت الواقعه):(وقتی که قیامت واقع شود).

(۲)(لیس لوقعتها کاذبه):(وقوع آن دروغ نیست).

(۳)(خافضه رافعه):(و این واقعه تمام روابط و ضوابط را زیر و رو می کندو پست گرداننده و بلند گرداننده است).وقوع حادثه عبارت است از حدوث و پدید آمدن آن و مراد از واقعه در این آیه واقعه قیامت است و در آیه اول جزای شرط حذف شده و نفرموده وقتی قیامت برپاشود،

چه می شود؟ تا بـدین وسـیله اشاره کنـد که آنچه می شود، آنقـدر عظیم و مهم است که در بیان نمی گنجـد، اما ظاهرا تقدیر کلام این است که :وقتی قیـامت واقع شود،مؤمنین رسـتگار، و کفـار زیانکار می شونـد.در ادامه می فرمایـد: در وقوع و محقق بودن قیامت هیـچ دروغی نیست ، و قیامت بالابرنده و پایین آورنده است ، یعنی با وقوع آن نظام دنیا دگرگون می شود و همه امورپنهانی آشـکار می گردد و همه اسـباب دنیوی ساقط می شونـد و کسانیکه در دنیا صاحب عزت بودنـد،(یعنی اهل کفر و فسـقی که عزت ظاهری داشـتند)خوار و ذلیـل خواهنـد شـد وکسـانیکه در دنیـا مستضـعف بوده انـد (اماهـل تقوی و اخلاص بودند)بلند مرتبه و رفیع می گردند.

(۴)(اذا رجت الارض رجا):(زمانیکه زلزله ای زمین را بشدت تکان می دهد).

(۵)(و بست الجبال بسا):(و کوهها چون آرد خرد می شوند).

(۶)(فکانت هباء منبثا):(و سپس بصورت غباری در فضا پراکنده می گردند).

(۷)(وکنتم ازواجا ثلثه):(و شما در آن روز سه گروه می باشید) .

(۸)(فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه):(اول اصحاب جانب راست و چه اصحاب دست راستی .

(۹)(و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه):(دوم اصحاب جانب چپ و چه اصحاب دست چپی

(۱۰)(و السابقون السابقون):(و سوم پیشروان سبقت گیرنده).می فرماید: وقتی که در زمین زلزله ای روی می دهد که شدتش قابل توصـیف نیست وکوهها مانند آرد خرد شده و بصورت غباری در هوا پراکنده می شوند و در آن روز شـماانسانها اصنافی سه گانه خواهیـد بود، اول)دارندگان یمن و سـعادت که شأن وامر آنهابسـیار عظیم است ، دوم)دارندگان شـقاوت و شؤم که ذلت و پستی

آنها بسیار عظیم است و هیچ گونه کرامتی ندارند، و سوم)السابقون السابقون که مطابق نظر بعضی مفسران (۲۲)،سبقت گیرندگان بسوی هر آنچه خدا بسوی آن دعوت نموده و مطابق نظر جمعی دیگرکسانی هستند که بسوی ایمان و طاعت از دیگران پیشی گرفته اند، اما با استفاده از آیات قرآن در موارد دیگر که کلمه سابق یا سابقون (۲۳)بکار رفته معلوم می شود که مراد ازسابقون اول ، سابقین به خیرات و مراد از سابقون دوم ، سابقین به اثر خیرات ، یعنی مغفرت ورحمت است ،دراین صورت معناچنین خواهد بود که گروه سوم ،سبقت گیرندگان به اعمال (در دنیا)، سبقت گیرندگان به مغفرتند(در آخرت) بعضی مفسران السابقون اول و دوم را یکی دانسته اند و خبر آن را در عبارت اولئک المقربون قرار داده اند وبعضی (۲۴)، مراد از ایشان را مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و حضرت علی ع دانسته اندکه هر یک در ایمان به رسولخدا ص از دیگران سبقت گرفته و افضل از سایرین بودند.به هر صورت در آیات بعدی به توصیف ایشان می پردازد و می فرماید:آنها مقربان درگاه الهی هستند و مقاماتی چنین و چنان دارند.

(۱۱)(اولئک المقربون):(آنها مقربان درگاه الهی هستند).

(۱۲)(فی جنات النعیم):(در باغهای پر نعمت بهشت قرار دارند).

(۱۳)(ثله من الاولین):(بیشتر در گذشتگان هستند).

(۱۴)(و قلیل من الاخرین):(و در آ یندگان کمترند).

(۱۵)(علی سرر موضونه):(آنها بر تختهایی به هم پیوسته قرار دارند).

(۱۶)(متکئین علیها متقابلین):(و روبروی هم تکیه می زنند).

(۱۷)(یطوف علیهم ولدان مخلدون):(و غلامان بهشتی جاوید یا حلقه به گوش پروانه وار به خدمت ایشان مشغولند).

(۱۸)(باکواب و اباریق و کاس من معین

):(با ظرفهایی چون تنگ و آفتابه وقدحی از شراب جاری).

(۱۹)(لا یصدعون عنها و لا ینزفون):(که از آن نه دچار سردرد می شوند و نه عقلشان ضایع می گردد).

(۲۰)(و فاکهه مما یتخیرون):(و از میوه ها هر چه بخواهند).

(۲۱)(و لحم طیر مما یشتهون):(و از گوشت مرغ هر نوع که میل داشته باشند).

(۲۲)(و حور عین):(و زنان فراخ چشم بهشتی).

(۲۳)(کامثال اللؤلوء المکنون):(که مانند مروارید پنهان و دست نخورده اند).

(۲۴)(جزاء بما کانوا یعملون):(به عنوان پاداش کارهایی که می کرده اند).

(۲۵)(لا یسمعون فیها لغوا و لا تاثیما):(در آنجا نه سخن بیهوده می شنوند و نه تهمت و گناه).

(۲۶)(الا قیلا سلاما سلاما):(به جز سلام و سخن سالم).می فرماید: سبقت گیرندگان به اعمال خیر در رسیدن به مغفرت و رحمت حق سبقت می گیرند و ایشان مقرب درگاه حق هستند، یعنی در بلند مرتبه ترین طبقات اهل سعادت واقعند و از اکرام خدا و مغفرت و رحمت اوبرخوردارند و این مرتبه برای کسی حاصل نمی شود، مگر از طریق عبودیت و رسیدن به کمال آن و عبودیت تکمیل نمی شود، مگروقتی که بنده تابع محض مولا باشد و اراده و عملش را تابع اراده مولایش کند و این همان دخول در تحت ولایت خداست و چنین کسانی اولیاء الله هستند و در جایگاه بندگی و عبودیت مستقر شده اند و نه مالک نفس خویشند و نه آثار نفس خود، بلکه نفوس و اعمالشان در بست متعلق به خداست ، و این قرب ، امری اکتسابی و قابل تحصیل است ، و بنده بوسیله عمل صالح و خالصانه به خدای سبحان نزدیک می شود

و خداونـد،با بالا بردن منزلت بنده او را به خود نزدیک می سازد و در تحت ولایت خود واردمی کند، پس مراد از جنات نعیم که اینها در آن اسـتقرار دارنـد، همان جنت ولایت است ،در ادامه می فرمایـد: عـده کثیر وجماعت انبوهی از سابقون از امتهای گذشته انبیاء سابق هستندو عده کمتری از امت اسلام می باشند و اینها بر تختهای بافته و پیوسته ای قراردارند، در حالیکه بر آن تکیه کرده اند و روبه روی هم نشسـته اند، یعنی نهایت درجه انس و حسن معاشـرت و صفای باطن را دارند و پشت سرهم نظر نمی کننـد و عیبگـویی و غیبـت نمی نماینـد و هر چـه دارنـد رو بـه رو به هم می گوینـد، در ادامه می فرمایـد: پسـران بهشـتی درپیرامون آنها به خـدمتگزاری در طوافنـد و این غلامان تا ابد به همان صورت جوانی باقیندو گذشت زمان اثری در آنها نمی گذارند، بعضـی (۲۵)، نیز (مخلـدون) را از ریشـه (خلـد) بـه معنـای گوشـواره دانسـته انـد، یعنی غلامـان حلقـه بـه گـوش به خـدمتگزاری بهشتیـان مشـغولندو بـا کوزه و آفتابه و کاسه هایی از شـراب معین (یعنی شـرابی که پیش رویشان جریان دارد)از آنها پذیرایی می کنند، و ایشان از نوشـیدن آن شـراب دچار سردرد و خماری ومستی نمی شوند و عقلشان زایل نمی گردد، و هر میوه ای که اختیار کنند و هر نوع گوشت پرنده ای که میلشان بکشد، پسـران بهشتی در اختیارشان می گذارند، و برای آنها همسـران بهشتی فراخ چشم است که از شـدت تلالؤ و صـفاماننـد گوهری دست نخورده و مخزون هسـتند.و همه این نعمـات پاداشی است در

قبال آن اعمال صالحی که بهشتیان بطور مستمر دردنیا انجام می دادند، و در بهشت هیچ سخن بی فایده و بی اثر و هیچ نسبت گناهی به دیگری شنیده نمی شود، چون در بهشت گناهی نیست (بعضی از مفسران (۲۶)،نیز کلمه (تأثیم) را به معنای دروغ دانسته اند) و تنها سخنی که اهل بهشت می شنوند سخنی سالم و در مقام تکریم است .>گفته شده که مردم سه دسته اند: کسانی که در جوانی مرتکب اعمال خیر می شوند وتا آخر عمرشان در دنیا بر این خیر و نیکی مداومت دارند، اینها مقرب هستند و کسانی که در جوانی گناه کار و غافلند، اما با توبه رجوع می کنند، اینها اصحاب یمینند، و کسانی که از ابتدای جوانی تا انتهای خروج از دنیا مشغول بدی و شرور هستند، اینها اصحاب شمال هستند<(۲۷).

(۲۷)(و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین):(و اما یاران جانب راست ، چه اصحاب دست راستی ؟

(۲۸)(فی سدر مخضود):(در سایه سدری بی خار).

(۲۹)(و طلح منضود):(و درخت موزی که میوه هایش بر روی هم چیده شده).

(۳۰)(و ظل ممدود):(و سایه ای گسترده و همیشگی).

(۳۱)(و ماء مسکوب):(و آبشاری لا ینقطع و ریزان).

(۳۲)(و فاکهه کثیره):(و میوه هایی بسیار).

(۳۳)(لا مقطوعه و لا ممنوعه):(که در هیچ فصلی قطع و ممنوع نمی شود).

(۳۴)(و فرش مرفوعه):(و در جایگاهی بلند (و یا در جوار همسرانی بلند مرتبه)قرار دارند).

(۳۵)(انا انشاناهن انشاء):(ما آنها را به صورتی غیر قابل توصیف ایجاد کردیم).

(۳۶)(فجعلنا هن ابکارا):(و همیشه بکر قرارشان دادیم).

(۳۷)(عربا اترابا):(و نیز شوهر دوست و هم سن شوهران).

(۳۸)(لاصحاب الیمین):(برای اصحاب یمین).

(۳۹)(ثله من الاولین):(که

هم در گذشتگان بسیارند).

(۴۰)(و ثله من الاخرین):(و هم در آیندگان).در اینجا به شرح اصحاب میمنه یا اصحاب یمین می پرازد، اینها سعادتمندانی هستندکه نامه عملشان بدست راستشان داده می شود و استفهام در این آیه در مقام ایجادشگفتی و اعجاب و بزرگداشت امر آنهاست ، می فرماید:آنها درسایه درخت سدر یا کناربدون خار و درختان موزی قرار دارند که میوه هایش بر روی هم چیده شده و سایه ای همیشگی دارد که نور خورشید آن را زایل نمی کند و آبشاری لاینقطع و جاری درجوارشان است و میوه های بسیاری که مانند میوه های دنیا فصلی و موقت نیست و ممنوع هم نمیشود، نه از ناحیه خود بهشتیان که مثلا از آن میوه سیر و خسته شوند ونه از ناحیه خارج که مثلاـ دوری محل یا وجود خار و موانع دیگر نگذارد که آن را بچینند و از آن بهره مند شوند.و گستردنیهای رفیع دارند و یا همسرانی ارجمند و بلند مرتبه ای دارند که دارای کمال عقل و زیبایی هستند و ما آن زنان را به نحوی خاص ایجاد و تربیت کردیم بطوریکه ازنظر جوانی و پیری و زیبایی و زشتی اختلافی ندارند و ما آنها را همیشه بکر قرار داده ایم و آنها فقط شوهران خود را دوست دارند و زنانی پر ناز و کرشمه هستند(۲۸)و آنها مانندو نظیر هم هستند و یا از نظر سن و سال هم سن شوهران خود هستند و اینها همه برای اصحاب یمین است که در امم اولین و آخرین ، جمعیتی کثیر هستند، به خلاف مقربین که بیشتر در گذشتگان بوده اند .

(۴۱)(و اصحاب

الشمال ما اصحاب الشمال):(و اما اصحاب جانب چپ ، چه اصحاب دست چپی ؟).

(۴۲)(فی سموم و حمیم):(در آتشی نافذ و آبی جوشان).

(۴۳)(و ظل من یحموم):(در سایه ای از دود سیاه).

(۴۴)(لا بارد و لا کریم):(که نه خنکی دارد و نه سودی می بخشد).

(۴۵)(انهم کانوا قبل ذلک مترفین):(چون اینها قبلا در دنیا عیاش و طاغی بودند).

(۴۶)(و کانوا یصرون علی الخنث العظیم):(و بر نقض سوگند محکم و گناه عظیم ،اصرار داشتند).

(۴۷)(و کانوا یقولون ائذامتنا و کنا تراباو عظاما ء انا لمبعوثون):(و همواره می گفتند: آیا وقتی ما مردیم و خاک و استخوان شدیم ، دوباره مبعوث می شویم ؟).

(۴۸)(او اباؤناالاولون):(و یا پدران گذشته ما زنده می شوند؟).

(۴۹)(قل ان الاولین و الاخرین):(بگو انسانهای اولین و آخرین).

(۵۰)(لمجموعون الی میقات یوم معلوم):(قطعا همگی در میقات روزی معین جمع خواهند شد).و اصحاب شمال افراد شقی و بدبختی هستند که نامه عملشان بدست چپشان داده می شود و استفهام در جمله دوم در مقام شگفت انگیزی و ایجاد هول و هراس است ،می فرماید: اینها در حرارت آتش و آب بسیارداغی قرار دارند که غیر قابل توصیف است ، و در سایه ای از دودی سیاه واقعند که آن سایه نه خنکی و برودتی دارد ونه سودی دارد که در آن استراحت کنند و این استقرار آنها به جهت آنست که ایشان قبلا دردنیاهمواره غرق در مستی نعمت و طغیان بودند و دلهایشان به نعمات کم یا زیاد دنیا وابسته بوده و از غیر آن غافل بودند و بر شکستن پیمان مؤکد اصرار داشتند، یعنی از عبادتی که بر

حسب فطرت بر آن پیمان بسته بودند و در عالم ذر میثاق خود را محکم کرده بودند،استکبار می کردند و به خدا شرک می ورزیدند و از غیر او اطاعت می کردند و همچنین مسأله معاد را بعید می شمردند و در زنده شدن خود در روز قیامت استبعاد می کردند ومی گفتند: آیا ما با پدرانمان بعد از اینکه مرده ایم و خاک و استخوان شده ایم ، دوباره زنده می شویم ؟€ سپس خداوند به رسول گرامی ص دستور می دهد که در جواب آنهابفرماید: همه انسانهای اولین و آخرین همگی به سوی میقات و موعد روزی معلوم (یعنی روز قیامت) جمع می شوند و این امر هیچ استبعادی ندارد(چون این حکم از جانب خدا رانده شده و او قادر مطلق است و بر هر امری تواناست .

(۵۱)(ثم انکم ایها الضالون المکذبون):(آنگاه شما ای گمراهان تکذیب کننده).

(۵۲)(لاکلون من شجر من زقوم):(قطعا از درختی از جنس زقوم خواهیدخورد).

(۵۳)(فمالؤن منها البطون):(و شکم هایتان را از آن پر خواهید ساخت).

(۵۴)(فشاربون علیه من الحمیم):(و آنگاه از آب جوشان متعفن بر روی آن غذاخواهید نوشید).

(۵۵)(فشاربون شرب الهیم):(سپس باز هم از آن خواهید نوشید، مانندشتری که به بیماری استسقاء دچار است).

(۵۶)(هذا نزلهم یوم الدین):(و این پذیرایی آنها در روز قیامت است).در ادامه سخنان رسولخدا ص با منکرین معاد است که آنها را از اوضاعشان درقیامت آگاه می سازد و می فرماید:ای گمراهان از راه حق و ای مکذبان که در شکستن پیمان الهی اصرار داشتید، در قیامت از درخت زقوم خواهید خورد،(و آن درختی زشت منظره است که

شیره آن باعث تورم بدن می شود)و شکمهایتان را مملو از آن خواهیدکرد، چون از شدت گرسنگی و محنتی که بر شما غالب شـده چـاره دیگری ندارید و آنگـاه پس از ایـن خـوراك بلا فاصـله از شـدت عطش آبی جوشـان را بر روی آن سـر می کشید،درست ماننـد شترهیمـاء که در اثر بیماری استسـقاء هر چه آب می خورد، رفع عطش اونمی شود و آنقـدر می نوشـد تا بمیرد و یا مانند زمین ریگزاری که هرگز از نفوذ آب سیراب نمی گردد، و این آخرین کلام رسولخدا ص خطاب به آنهاست ، در ادامه خدای متعال خطاب به رسولخدا ص می فرماید: این اوصافی که از طعام و شراب آنها گفتیم پذیرایی است که برای آنها در روز جزا آماده شده و پذیرایی خواندن این شکنجه هانوعی تهکم و طعنه زدن است .

(۵۷)(نحن خلقناکم فلولا تصدقون):(ما شما را آفریدیم ، پس چرا تصدیق نمی کنید؟).

(۵۸)(افرایتم ما تمنون):(به من خبر دهید،آیا نطفه ای که در رحمها می ریزید).

(۵۹)(ءانتم تخلقونه ام نحن الخـالقون):(شـما آن را آفریـده ایـد، یـا مـا خالق آنیم ؟).این آیات تحریک مردم بر تصـدیق معاد است ؟ می فرمایـد:ما خالق شـما هستیم ، پس چرا گفتار ما در باره معاد راتصدیق نمی کنید؟ و تقریر حجت این است که اولا: وقتی خـدا خالق و موجـد انسانها از عدم باشد، البته بار دوم هم می تواند آنها را بیافرینند و این ازآفرینش اولی آسانتر است ، و ثانیا: وقتی پدیـد آورنـده و مدبر انسانها خدای متعال است ،پس او به احوال و حوادثی که برایشان پیش می آورد داناتراست و وقتی او به

آنها خبرداده که بزودی ایشان را مبعوث می کند و به حساب اعمالشان رسیدگی می نمایند،چاره ای جز تصدیق ندارند و هیچ عذری برای مکذبان باقی نمی ماند.در ادامه می فرماید: به من خبر دهید، در خلقت بشر شما آدمیان جز ریختن نطفه چه نقشی دارید؟ آیا شما آن نطفه را ایجاد کرده اید و آن را بصورت انسانی مانند خود درمی آورید؟ یا ما خالق آنیم و آن را بصورت بشر تبدیل می کنیم ؟

(۶۰)(نحن قدرنا بینکم الموت و ما نحن بمسبوقین):(این مائیم که مرگ را میان شما مقدر کرده ایم و هیچ عاملی نمی تواند از تدبیر ما سبقت بگیرد).

(۶۱)(علی ان نبدل امثالکم و ننشئکم فی ما لا تعلمون):(ما بر اساس این تقدیرجماعتی مانند شما را جایگزین شما کرده ایم و شما را به خلقتی دیگر که از آن بی خبریدایجاد می کنیم).

(۶۲)(ولقد علمتم النشاه الاولی فلولا تذکرون):(و شما به تحقیق نشأت نخستین را دیدید، پس چرا متذکر نمی شوید).یعنی ما از ابتدا، هستی شما را مقدر ومحدود کرده ایم به حد موت ، پس مرگ حق است و از ناحیه خدا مقدر شده و خداوند بوسیله عواملی اراده کرده تا حیات انسان راباطل کند و ما در مسأله مرگ مخلوقاتمان ، از عوامل ویرانگر و مبطل حیات شکست نمی خوریم و چنان نیست که اراده ما بر حیات دائمی شما بوده ، اما اسباب ویرانگر براراده ما غلبه کرده و باعث مرگ شما شوند.بلکه ما مرگ را بین شما مقدر کرده ایم در حالیکه آن مرگ بر این اساس تقدیر شده که با رفتن شما امثالتان جای شما

را بگیرند(۲۹)، و شـما را در هیأت خلقتی جدید درآوریم که شـما آن را نمی شناسید و علمی به آن ندارید، یعنی تقدیر الهی بر این قرار گرفته که همیشه جمـاعتی از بشـر زمین را آبـاد کننـد و سـپس جـای خود را به جمـاعتی دیگربسـپارند و نیز بر این اساس مقدر شده که انسانها بعد از مردن ، خلقتی دیگر ورای خلقت ناپایدار دنیوی داشـته باشـند، لذا مرگ انتقال از سرائی به سرای دیگر اسـت نه انعـدام وفنـاء، در ادامه می فرمایـد: شـما قطعـا به نشـأت دنیـا علم داریـد و خصوصـیات آن را که مسـتلزم اعتراف به نشأتی دیگر و جاودانه است می شناسـید،چون از نظام حیرت انگیز این عالم دنیا انسان یقین می یابد که لغو و باطلی در عالم هستی راه ندارد و قطعا این حیات فانی ، غایت و هدفی باقی دارد و نیز از ضروریات نظام این عالم اینست که می بینیم ، هرموجودی به سوی سـعادت نوعیه اش هـدایت شده و انسانها نیز باید از طریق ارسال رسل ومسأله بعث و حسابرسـی در روز جزا، به کمال سـعادت خود نایل شونـد و اصولا همین وجود این عالم دنیا که از کتم عـدم ایجاد شده ، امکان وجود عالم باقی را اثبـات می کنـد واسـتبعاد آن را زایل می سازد،>یعنی از آنجا که حکم امثال در جواز و عـدم جواز یکسان است ، حالا که بدن دنیوی که مثل بدن اخروی است ، خلق شده و زنده گشته ، پس قطعاجایز است که بدون اخروی نیز خلق و زنده گردد<.

(۶۳)(افرایتم ما تحرثون):(به من خبر دهید از آنچه کشت می کنید).

(۶۴)(ء

انتم تزرعونه ام نحن الزارعون):(آیا شما آن را می رویانید، و یا مارویاننده آن هستیم ؟).

(۶۵)(لؤ نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفکهون):(اگر بخواهیم هر آینه آن را چون بوته خشکی قرار می دهیم و شما از شدت حادثه تعجب می کنید).

(۶۶)(انا لمغرمون):(و می گویید: ما در خسارت بزرگی افتادیم).

(۶۷)(بل نحن محرومون):(بلکه بکلی محروم از رزق شدیم).بعد از تذکر دادن به مسأله معاد از این آیات به برشمردن سه نوع از مهمترین حوائج زندگی انسان می پردازد:۱)زراعت ،۲)آب ،۳)آتش .ابتدا در این سه آیه به ذکر مسأله زرع پرداخته ، می فرماید مرا خبر دهید که آنچه درزمین کشت و زراعت می کنید، آیا شما رویاننده آن هستید یا ما؟ البته ما هستیم که زمینه تأثیر اسباب طبیعی را فراهم می کنیم و آفریننده آن اسباب نیز مائیم و سر نخ تمامی اثرهاو مؤثرها به ما باز می گردد، و نشانه آشکار آن این است که اگر ما نمی خواستیم که زراعت شما به ثمر برسد، می توانستیم زراعتتان رابه گیاهی خشک و بی ثمر تبدیل کنیم و آنوقت شما از وقوع این امر تعجب می کردید و با اندوه و افسوس می گفتید، به راستی در غرامت و خسارت بزرگی واقع شدیم و مالمان هدر رفت و زحماتمان از بین رفت ، واز همه اینها گذشته دیگر از هر سود و بهره ای محروم شدیم و دیگر چیزی نداریم تا باآن گذران زندگی کنیم .

(۶۸)(افرایتم الماء الذی تشربون):(به من خبر دهید، از آبیکه می آشامید).

(۶۹)(ء انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون):(آیا شما آن را از ابر نازل

کرده ایدو یا ما نازل کننده آن هستیم ؟).

(۷۰)(لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا تشکرون):(اگر می خواستیم آن را شور و تلخ قرار می دادیم ، پس چرا شکر نمی گزارید؟).در اینجا نیز به مسأله آب اشاره می کند که مایه حیات همه موجودات زنده است ، اگرخداوند آب شیرین و گوارا را از ابرها فرو نمی فرستاد، ادامه حیات در کره خاکی امکان پذیر نبود، می فرماید، در همین بیاندیشید که آیا شما خودتان آن را ایجاد کرده و از ابرنازل می کنید یا ما هستیم که آن را برشما می باریم ؟ و اگر اراده می کردیم که شما راهلاک کنیم ، هر آینه آب شیرین را مبدل به آبی شور و تلخ می کردیم که به جای رفع عطش ،شما را تشنه تر می کرد و به هلاکتتان می انجامید، پس چرا شکر و سپاس بجانمی آورید؟ و این عبارت آخر در مقام تشویق و تحریک به شکر گزاریست و شکر خدابه این است که با زبان و عمل معترف باشیم که همه نعمات از خداست و این همان عبادت است .

(۷۱)(افرایتم النار التی تورون):(به من خبر دهید از آتشی که می افروزید).

(۷۲)(ء انتم انشاتم شجرتها ام نحن المنشئون):(آیا درخت و هیزم آن راشماایجاد کردید و یا پدید آورنده اش مابودیم ؟).

(۷۳)(نحن جعلناها تذکره و متاعا للمقوین):(ما آن را مایه تذکر و وسیله زندگی شما محتاجان تهی دست قرار داده ایم).در اینجا به مسأله آتش می پردازید و می فرماید: این آتشی که شما روشن می کنید،خود شما چوب و هیزم آن پدید آورده و درختش را ایجاد

کرده اید، یا ما پدید آورنده آن بوده ایم ؟ این ما بودیم که وجود آتش را وسیله تذکرو عبرت و وسیله گذران زندگی و حوائج شما قرار دادیم که اگر دستگیری ما نبود، سرگردان و بیچاره بودید که البته استفاده ها و منافع آتش بر کسی مخفی نیست ،(ایجاد گرما، تهیه غذا، ایجاد انرژی و...).

(۷۴)(فسبح باسم ربك العظیم):(پس به نام پروردگار عظیمت تسبیح گوی).در اینجا پس از برشمردن نعمات الهی و ادامه تکذیب مردم ، روی سخن را متوجه رسول گرامی خود نموده ، تا بفهمانند این مردم لیاقت تخاطب را ندارند و حرف حق را نمی پذیرند، لذا دستور می دهد تا آنحضرت خدا را از شرکی که مردم می ورزند ونیز از تکذیبی که در باره بعث و جزا دارند منزه بدارد.بنابراین می فرماید: حال که چنین است ، پس تو خدای را با استعانت به نام او تسبیح گوی و منزه بدار و یا اسم پروردگارت را از اینکه برایش شریکی ذکر شود و یا بعث وجزایش انکار گردد، منزه بدار.

(۷۵)(فلا اقسم بمواقع النجوم):(پس نه قسم به محل ستارگان).

(۷۶)(و انه لقسم لو تعلمون عظیم):(و این سوگند، اگر بدانید، بسیار بزرگ است).(لا) در ابتدای آیه به منظور تأکید آمده و زیاده است و (لا اقسم) رویهم به معنای سوگند می باشد می فرماید: سوگند می خورم به محلهای ستارگان یعنی به آن جایی که هرستاره در آسمان دارد و سپس در مقام بزرگداشت و تعظیم این سوگند می فرماید: این سوگند اگر می دانستید، بسیار سوگند عظیمی است .

(۷۷)(انه لقر ان کریم):(که همانا این

قرآنی ارجمند است).

(۷۸)(فی کتاب مکنون):(در کتابی مخفی و پنهان).

(۷۹)(لا یمسه الا المطهرون):(که جز پاکان کسی آن را مس نمی کند).

(۸۰)(تنزیل من رب العالمین):(و فرستاده ای از جانب پروردگار عالمیان است).در اینجا متعلق سوگند ذکر می شود، می فرماید: سوگند به مواقع ستارگان که این کتاب قرآنی فی نفسه ارجمند و کریم است ، هم در نزد خدا کریم و عزیز است و هم صفاتی پسندیده و ارجمند دارد و به مردم سود رسان است و معارفی را به آنها تعلیم می دهد که سعادت آنها را در دنیا وآخرت تأمین و تضمین می کند و این قرآن محفوظ و مصون ازهر دگرگونی و تبدیل است ، چون در کتابی مخفی و پنهان از دسترس بشر قرار دارد که عبارتست از همان لوح محفوظ و آن کتاب مکنونی که قرآن در آنست یا قرآنی که درآن کتاب است ، از دسترس ناپاکان و اغیار محفوظ است وبه جز پاکانی که خداوند نفس آنها را از خباثت معاصی و گناهان مطهر نموده است ، کسی با آن مساس ندارد و حقایق دقیق آن را در نمی یابد، لذا مطهرون عبارتند از ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که خود در باره آنها فرموده :(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا(۳۰) همانا خداوند اراده کرده که پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاکیزه کندپاکیزه کردنی).یعنی به جز ملائکه و چهارده معصوم علیهم السلام کسی به حقیقت قرآن دسترسی ندارد(۳۱)، البته این معنا در صورتی است که (لا) نافیه باشد ، امااگر به معنای

(لاء)نهی باشد در این صورت آیه دلالت بر تحریم لمس قرآن کریم بدون طهارت فقهی وظاهری می نماید(۳۲)،البته این معنا را با (لاء)نافیه نیز می توان استفاده کرد، پس ممکن است منظور از(مس)مس ظاهری باشد و ممکن است مراد، علم و اطلاع باشد.به هر جهت در ادامه می فرماید: این قرآن از ناحیه پروردگار عالمیان نازل شده ، یعنی خداآن را از مرحله ای که در لوح محفوظ داشت و مکنون بود و کسی جز مطهرون به آن دسترسی نداشت آن را نازل و در خور فهم شما کرد تا آن را بفهمید و در آن تعقل کنید، و نام بردن خداوند، به نام (رب العالمین) به این منظور است که اشاره کند که ربوبیت خداوند بر سراسر همه عوالم گسترده است و او رب این منکرین هم هست ، پس بر آنها واجب است که به کتاب او ایمان آورده و کلام او را تصدیق کنند، لذا تنزیل قرآن ، نور و رحمت و هدایت و نعمت است برای همه مردم و هر کس از قرآن بهره مندشود و دستورات آن را در زندگی بکار ببندد، به مدارج سعادت و ترقی نائل می شود وهر کس از آن دور مانده و مهجور باشد نابود و هلاک می گردد و از مدارج انسانی سقوط خواهد کرد.

(۸۱)(افبهذا الحدیث انتم مدهنون):(آیا هنوز به این امر مهم و این گفتار سهل انگاری و مداهنه می کنید؟).

(۸۲)(و تجعلون رزقکم انکم تکذبون):(و بهره خود را در تکذیب آن قرارمی دهید؟).

(۸۳)(فلولا اذا بلغت الحلقوم):(پس چرا وقتی جان یکی از شما به گلوگاه می رسد).

(۸۴)(و انتم حینئذ

تنظرون):(همگی فقط تماشا می کنید، و کاری از دستتان برنمی آید؟).

(۸۵)(و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون):(در حالیکه ما ازشما به اونزدیکتریم ، ولی شما نمی بینید).

(۸۶)(فلولا ان کنتم غیر مدینین):(پس اگر شما روز جزایی در پیش ندارید).

(۸۷)(ترجعونها ان کنتم صادقین):(و اگر راست می گویید، او را باز گردانید).(مداهنه)یعنی روغن مالی و کنایه از سهل انگاری است ، می فرماید:آیا شما هنوز هم در باب این قرآن عظیم ، سهل انگاری می کنید؟ و به آن اعتنایی نمی نمایید؟ و شما بهره وحظ خود را از قرآن این مقدار قرار داده اید که فقط آن را تکذیب کنید، با اینکه می توانستید بهره و خیر بسیاری از آن ببرید؟ و یا خدای متعال قرآن راروزی شما قرارداد، اما شما به جای آنکه با ایمان به آن ، شکرش را بجا آورید، آن را تکذیب می کنید؟پس اگرشما در نفی قرآن و مسأله بعث که قرآن از آن خبر می دهد، روش درستی دارید، جان محتضری را که در حال موت است و به حلقوم او رسیده ، به او باز گردانید،اما حقیقت اینست که وقتی مرگ کسی فرا برسد، شما فقط محتضر را تماشا می کنید ومی بینید که دارد از دستتان می رود و شما هیچ کاری نمی توانید بکنید، در حالیکه ما ازشما به او نزدیکتریم ، چون ما به سراسر وجود او احاطه داریم و ملائکه ما که مأمورقبض روح او هستند نیز از شما به او نزدیکترند، اما متأسفانه نه ما را می بینید و نه فرستادگان ما را و اگر راست می گوئید

که جزائی در کار نیست و شما جزا داده نمی شویدو ثواب و عقابی ندارید، پس چرا شخص محتضر را به زندگی و حیات باز نمی گردانید؟€حالا که در برابر مرگ چاره ای ندارید و نمی توانید مانع آن شوید، بدانید که مرگ مسأله ای حساب شده و مقدر از ناحیه ماست ، تا بوسیله آن شما را به سوی بعث و جزاسوق دهیم .

(۸۸)(فاما ان کان من المقربین):(پس اگر او از مقربان باشد).

(۸۹)(فروح و ریحان و جنت نعیم):(راحتی و رزق و جنت نعیم خواهد داشت).

(۹۰)(و اما ان کان من اصحاب الیمین):(و اگر او از اصحاب یمین باشد).

(۹۱)(فسلام لک من اصحاب الیمین):(در آن روز به تو (ای پیامبر)سلام خواهدکرد).در اینجا به اوضاع آن سه طائفه مذکور در اول سوره در هنگام مرگ و بعد از آن می پردازد، ابتدا می فرماید: اگر آن شخص محتضر از مقربان و سابقون باشد جزای اواینست که از هر هم و غم و درد و المی راحت است و روزی او از رزق های بهشتی خواهد بود و جنت نعیم الهی مقر او می باشد، اما اگر آن شخص محتضر از اصحاب یمین باشد، تو ای پیامبر در میان آنها که قرین و رفیق و همنشین تو خواهند بود، درسلامت هستی و از ایشان جز خیر و سلامت به تو نخواهد رسید و یا اصحاب یمین بر توسلام می فرستند.

(۹۲)(واماان کان من المکذبین الضالین):(و اگر او از افراد مکذب و گمراه باشد).

(۹۳)(فنزل من حمیم):(پذیرایی او از آب جوشان).

(۹۴)(و تصلیه جحیم):(و حرارت آتش خواهد بود).یعنی اگر شخص محتضر و در حال

موت از افراد گروه سوم یعنی اصحاب شمال یااصحاب مشئمه باشد که در دنیا گمراه و اهل تکذیب بوده اند، در این صورت پذیرایی وضیافتی از آب سخت داغ و بهره ای از حرارت آتش خواهد داشت ، یعنی عذابی که می چشند همه به خاطر تکذیب و عنادشان با حق بوده ، چون اگر فقط دچار گمراهی بودند و تکذیبی نسبت به حق روا نداشته بودند، عذاب شامل حالشان نمی شد،(زیرا دراین صورت مستضعف محسوب می شدند و قرآن آنها را دوزخی نمی شمرد).اینها همان افرادی هستند که در آیه ۴۷ از ایشان نقل شد که می گفتند: (آیا ما وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم ، دوباره مبعوث می شویم ؟)،حال خواه قلبا به آن معتقدباشند ویا فقط به زبان بگویند و یا عملا با اطاعت غیر خدا آن را ملتزم باشند، چون شخص عاصی هم مکذب محسوب می شود.

(۹۵)(ان هذا لهو حق الیقین):(به درستی که این همان حق الیقین است) .

(۹۶)(فسبح باسم ربک العظیم):(پس به نام پروردگار عظیمت تسبیح گوی).(حق)به معنای علم است ، از آن جهت که علم با خارج و واقعیت مطابق است و(یقین) عبارت است از علمی که در آن هیچ ابهام و تردیدی نباشد، می فرماید: این بیانی که ما در باره این سه گروه داشتیم ، حقی است که هیچ نقطه ابهام و تردیدی در آن نیست و علمی است که با هیچ دلیل و بیانی نمی توان آن را مبدل به شک و تردید کرد، پس حالا که قرآن دارای چنین اوصاف و بیاناتی است ، تو ای رسول

ما پروردگارت را ازبابت نزول چنین کتابی (بر قلب خود)، تسبیح گوی و او را از هر عیبی منزه بدار، درحالیکه از نام او استعانت می جویی و یا مظهر نام او هستی و از هر عقیده و ادعایی که این افراد مکذب گمراه به خدا نسبت می دهند، اعراض می نمایی .

تفسیر نور

«خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالابردن و برافراشتن و «رجّ» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

«بسّ» به معنای خرد شدن در اثر فشار شدید است و «هباء» به خاک نرم مانند غبار و ذرّات معلّق در هوا می گویند و «منبث» به معنای پراکنده است.

هر کجا وقوع امر و حادثه ای قطعی باشد، برای بیان آن می توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «اذا وقعت الواقعه» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می کند، می توان گفت: سیل شهر را برد، با اینهنوز سیل به شهر نرسیده است.

جمله «لیس لوقعتها کاذبه» یعنی هنگامی که مردم وقایع پیش از قیامت را ببینند، با تمام وجود آن را باور خواهند کرد. در قرآن، آیات دیگری نظیر این آیه آمده است از جمله:

«فلمّا رأو بأسنا قالوا آمنّا باللّه»<۷۱۰> زمانی که عذاب را دیدند، گفتند به خدا ایمان آوردیم.

«لایؤمنون به حتّی یَرَوا العذاب الالیم»<۷۱۱> تا لحظه دیدن عذاب دردناک، ایمان نمی آورند.

«لایزال الّذین کفروا فی مِریه منه حتی تأتیهم الساعه بغتهً»<۷۱۲> کفار همواره در شک و تردید هستند تا آنکه ناگهان قیامت به سراغشان آید.

امام سجادعلیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! واقعه

قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی آورد، «خافضه» و اولیای خدا را به بهشت بالا می برد. «رافعه»<۷۱۳> آری، عزّت و ذلّت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می شود که بزرگان گفته اند: «الفقر و الغنبعد العرض علی اللّه»<۷۱۴>، فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

وضع زمین و کوه ها در آستانه قیامت

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه ما بود، «ألم نجعل الارض مهادا»<۷۱۵> و برای امرار معاش بر پشت آن راه می رفتیم و تلاش می کردیم، «فامشوا فی مناکبها»<۷۱۶> این زمین آرام در آن روز نا آرام و بی قرار می شود، زلزله ای بی سابقه و بی نظیر رخ می دهد که همه یزمین به شدّت می لرزد، به گونه ای که خداوند بزرگ، به آن عظیم می گوید. «انّ زلزله الساعه شی ء عظیم»<۷۱۷> کوه ها با آن همه سنگینی و ریشه ای که در عمق زمین دارند، از جای کنده و روان شده، «سیّرت الجبال»<۷۱۸> به شدّت به هم برخورد می کنند، «دُکّتا دَکهًحده»<۷۱۹> تا آن که خرد و متلاشی شده، «بُست الجبال بَسّا» و تبدیل به سنگریزه و ذرّات پراکنده می شوند، «هباءً منبثّاً» و آن ذرّات شن در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، «کالعِهن المنفوش»<۷۲۰> و مانند غباری در هوا پراکنده شوند. «فکانت هباءثّاً» ۱- در وقوع قیامت و زلزله های سخت آن تردیدی نیست. «اذا» (کلمه «اذا» در مواردی بکار می رود که قطعی الوقوع باشد.)

۲- قیامت، تنها واقعه ای است که نظیر و مانند ندارد. «الواقعه»

۳- در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدّمات، به اصل مطلب بپردازیم. «اذا وقعت الواقعه» (نظیر آیاتِ «الحاقّه»<۷۲۱>، «اذا الشّمس کوّرت»<۷۲۲>)

۴- انکار قیامت، فقط

در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است، همین که نشانه های قیامت آشکار شود، دیگر کسی آن را انکار نمی کند. «لیس لوقعتها کاذبه»

۵ – تا فرصت هست قیامت را باور کنیم که پس از وقوع، نتیجه ای جز شرمساری ندارد. «لیس لوقعتها کاذبه»

۶- قیامت، هنگامه ی فروپاشی پندارها و تجلّی حقایق است. (شکست و سقوط عدّه ای و پیروزی و صعود عدّه ای دیگر) «خافضه رافعه»

۷- زلزله قیامت بسیار سخت و بزرگ است. «اذا رجّت الارض رجّاً»

۸ – در آستانه قیامت، وقوع زلزله ها و رانش های زمین و کوهها حتمی است. «اذا وقعت... رجت الارض... بُست الجبال... » «میمنه» از «یُمن» به معنای برکت و سعادت و «مشئمه» از «شؤم» به معنای شقاوت است، بعضی گفته اند: مراد از این دو کلمه، سمت راست و چپ است. زیرا در قیامت، نامه خوبان به دست راست و نامه تبه کاران به دست چپ داده می شود. چنانکه دلیل نام گذاری یَمَن و شام، آنست که یمن، در سمت راست کعبه و شام، در سمت چپ کعبه واقع شده است.

«ثُلّه» به معنای گروه و جماعت است که به قرینه آیه «و قلیل من الاـخرین» مراد از آن، جماعتی بزرگ است. «سُرر» جمع «سَریر» به تختی که سرورآور باشد گفته می شود. «موضونه» به معنای چیده شده و جواهرنشان است. امام باقرعلیه السلام فرمود: تخت های بهشتیان، بافته یی از درّ و یاقوت در میان دارد.<۷۲۳>

فرشتگان همه یکدست مؤمن و تسلیم فرمانند، «یفعلون ما یؤمرون»<۷۲۴> جنّیان به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می شوند، «و انّا منّا المسلمون و منّا القاسطون»<۷۲۵> ولی انسان ها سرانجام به سه گروه تقسیم می شوند. «کنتم ازواجا ثلاثه» چنانکه در سوره فاطر نیز مرسه دسته

تقسم شده اند. «فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات»<۷۲۶> یک گروه، افراد ظالم و گنهکار، یک گروه، افراد متوسط و میانه، یک گروه، افراد عالی و ممتاز.

در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. «سبقونا بالایمان»<۷۲۷>

سبقت در انفاق و جهاد. «لا یستوی منکم مَن أنفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجةً من الّذین انفقوا من بعد و قاتلوا»<۷۲۸>

سبقت در کارهای نیک. «فاستبقوا الخیرات»<۷۲۹>

امام باقر علیه السلام، مصداق بارزِ «السابقون السابقون» را، انبیا<۷۳۰> و حضرت علی علیه السلام، یکی از مصادیق آن را، سبقت گیرندگان به سوی نمازهای پنج گانه دانسته اند.<۷۳۱>

منظور از قرب در آیه «اولئک المقرّبون»، قرب منزلت است نه منزل و مکان.

قرب به خداوند با ادّعا حاصل نمی شود، راه و روش و دلیل دارد، یهودیان می گفتند: ما مقرّبان درگاه خدا هستیم. «نحن ابناء اللّه و احباؤه»<۷۳۲> ولی قرآن می فرماید: مقرّبان کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند. «و السابقون السابقون اولئک المقرّبون»

در تقسیم بندی سه گروه، نام سابقون متأخّر آمده، شاید به دلیل آن که تعدادشان کمتر است، ولی در تجلیل، ابتدا از آنان تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران، چون مقامشان والاتر از دیگران است. ۱- حضور در قیامت و کیفیّت محشور شدن، به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است. «کنتم ازواجاً ثلاثه»

۲- در شیوه تبلیغ و آداب گفتگو، ابتدا بیانِ خلاصه ی مطلب و سپس تفصیل آن، مطلوب است. «کنتم ازواجاً ثلاثه - فاصحاب - فاصحاب - و السابقون»

۳- نیک بختی یا بدبختی، سعادت یا شقاوت، در قیامت دائمی است. «فاصحاب

المیمنه... فاصحاب المشئمه» (کلمه «اصحاب» جمع «صاحب» به معنای مصاحب و ملازم و جدا نشدنی است)

۴- سبقت در ایمان و عمل یک ارزش است. «و السابقون السابقون»

۵ - کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می گیرند، در آخرت برای دریافت پاداش مقدّم ترند. «السابقون...اولئک المقرّبون»

۶- پیشگامان در نیکی ها، باید در جامعه مقرّب باشند. «اولئک المقرّبون»

۷- بهشت، محلّ کامیابی های مؤمن است. «جنات النعیم»

۸ - مقام معنوی، بالاتر از کامیابی مادّی است. ابتدا فرمود: آنان مقرّب درگاه ما هستند، «اولئک المقرّبون» سپس فرمود: در باغ های بهشتی قرار می گیرند. «فی جنّات النّعیم»

۹- پیش کسوتان و پیشینیانِ صالح فراموش نشوند. «ثله من الاولین»

۱۰- برای برانگیختن شوق و علاقه، بیان خصوصیات بهشت لازم است. (کیفیّت تخت ها «موضونه» چگونگی نشستن «متقابلین»)

۱۱- شیوه نشستن بهشتیان، نشستنِ گرداگرد است تا افراد روبروی یکدیگر قرار گیرند و چهره به چهره شوند. «متقابلین»

۱۲- از آداب پذیرایی، فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی کند. «علی سرر... متّکئین علیها» «اکواب» جمع «کوب» به جامِ بدون دسته و لوله گفته می شود، نظیر جام های نوشیدنی امروزی. «اباریق» جمع «ابریق» ظرفی است که لوله و دسته دارد نظیر قوری. «کأس» به لیوانِ لبریز از شراب و نوشیدنی گویند و «مَعین» به معنای نوشیدنی روان است. «یصدعون» از «صداع» بهمعنای سردرد است. (اینکه می گویند: مصدّع شما نمی شوم، یعنی برای شما دردسر به وجود نمی آورم). «ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است و در اصل به معنای خالی کردن تدریجی آب چاه است.

بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس نااهلان در امان و از نگاه

نامحرمان به دور است. «حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون» ۱- مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتی دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. «یطوف»

ب: نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. «ولدان»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مخلّدون»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «اکواب، اباریق، کاس»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. «کأس من معین»

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. «لا یصدّعون... لا ینزفون»

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فاکهه مما یتخیّرون»

ح: اولویّت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. «معین، فاکهه، لحم»

۲- گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. «لحم طیر»

۳- در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. «مما یشتهون»

۴- زنانی بهشتی اند که در عین زیبایی، عفیف و پاکدامن باشند. «حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون»

۵ – تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. «فاکهه... لحم... حور عین»

۶- کامیابی های بهشت، دائمی است. «یتخیرون، یشتهون...» (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می کند)

۷- در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش های اخروی، غفلت نکنیم. «جزاء بما کانوا یعملون» «لغو» یعنی سخن بی فایده و «تأثیم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.

در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «ما عُبد به الرّحمن و اکتُسب به الجَنان»<۷۳۳> آن که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه

این لـذّت های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی عقلی است و این است معنای خسارت واقعی که خداوند می فرمایـد: «قل انّ الخاسـرین الّذین خسـروا انفسـهم»<۷۳۴> ای پیـامبر! بـه مردم بگـو: زیانکـاران واقعی کسـانی هسـتند که خودشان را باختند.

در دعـای مـاه رجب نیز می خوانیم: «خاب الوافـدون علی غیرک»<۷۳۵> خـدایا! کسانی که به غیر تو تکیه زدنـد، باختنـد و سودی نبردند.

بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند:

الـف) از جـانب اصـحاب یمین (دوسـتان بهشـتی). «وامّـا ان کـان من اصـحاب الیمین فسـلام لـک من اصـحاب الیمین» اگر از اصحاب یمین باشد (به او می گویند:) از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جـانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال یعرفون کلّا بسـیماهم فنادوا اصـحاب الجنه ان سـلام علیکم»<۷۳۶> بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشـتگان. «و الملائکه یـدخلون علیهم من کلّ باب سـلام علیکم بما صبرتم»<۷۳۷> فرشـتگان از هر سو بر آنان وارد می شوند و به خاطر صبر و مقاوتشان بر آنان سلام می کنند.

د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من ربّ رحیم»<۷۳۸> از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

مراد از «سـلاماً سلاماً»؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا. ۱- در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. «لا یسمعون فیها لغواً...»

۲- معمولاً کامیابی های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. «لا یسمعون...»

۳- بهشت، سرای سلام و سلامت است. «الّا قیلًا سلاماً سلاماً» (جامعه ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد

و لغو و بیهودگی در آن وجود نـدارد، جـامعه ای بهشـتی است.) «سِـدر»، درخـتی است که سـایه گسترده ای دارد. «مخضود»، یعنی گیاهی که تیغ آن شکسـته و بی خار باشد. «منضود» به معنای متراکم، «مسـکوب» یعنی ریزان همچون آبشار و «اتراب» به معنای همانند و هم سن و سال می باشد، مانند «ترائب» به معنای دنده های سینه که مشابه یکدیگرد.

«طلـح» جمع «طلحه»، به معنـای درخت موز است. چنـانکه در روایـتی از حضـرت علی علیه السـلام نیز به این معنـا آمـده است. <۷۳۹> البتّه بعضـی مفسّـِران، مراد از «طلـح» را درخت امّ غیلان می داننـد که همان درخت اقاقیا می باشـد که دارای گلهای بسیار خوشبو است.<۷۴۰>

گرچـه «فُرُش» جمـع «فراش» بـه زمین و مرکب و تشـک و فرش و تخت گفته شـده و «مرفـوعه» به معنـای نفیس و گرانبهـا می باشـد، چنانکه پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: در بهشت فرش هایی از ابریشم با رنگ های گوناگون روی یکـدیگر قرار داده شده است.<۷۴۱> ولی ظاهراً مراد ازفُرش» در اینجا، همسران و هم خوابگان و مراد از «مرفوعه»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن می خوانیم: «انّا أنشأناهنّ اِنشاءً»

«عُرُب» جمع «عروب» به زنی گفته می شود که خندان و طنّاز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد.

«اصحاب الیمین» همان کسانی هستند که در آیه ۸ به «اصحاب المیمنه» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می دهند و اهل یُمن و سعادت شده اند، آنان را اصحاب یمین نامیده اند.

در روایتی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه وآله به امّ سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی

جوان و زیبا قرار می دهد.<۷۴۲>

در پایـان پـاداش مقرّبـان فرمود: «جزاء بمـا کانوا یعملون» تمام پاداشـها و نعمت ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله ی «جزاء بما کانوا» نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی است.

نعمت های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. «مخضود»

سایه اش موقّت است، ولی در بهشت سایه درخت ها دائمی است. «ظل ممدود»

میوه هـای دنیـا یـا نایـاب است یا موسـمی، ولی در قیامت میوه ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بـدون ضـرر و زیان است. «کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه»

همسـران در دنیا، گاهی متناسب نیسـتند، ولی در بهشت از هر جهت متناسـبند، «أترابا» گاهی عاشق همسـرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشـقند، «عُربـاً» گـاهی بیوه هسـتند، ولی در بهشت همه بـاکره انـد، «أبکـارا» در یـک کلاـم، همسـران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. «انشأناهن انشاءً»

چون انبیای گذشـته زیاد بودنـد، اوصـیای آن ها نیز زیاد بوده اند، لذا درباره ی تعداد مقرّبان فرمود: «ثلّه من الاوّلین و قلیل من الاـخرین» مقرّبـان از میـان امت هـای گذشـته بیش از مقرّبان این امّت است. ۱- اصـحاب یمین در قیـامت، جایگـاه بس والا و اعجاب برانگیزی دارند. «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین»

۲- گرچه دانشـمندان به برخی خواص برگ سـدر پی برده اند، امّا در اینکه چه تأثیری در هوا و محیط پیرامون خود دارد، نیاز به تلاش جدید دارد. «فی سدرٍ مخضود»

۳- آب جاری و ریزان، سالم تر از آب ساکن و راکد است. «ماء مسکوب»

۴- بهشت و نعمت های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. «أنشأناهنّ»

۵ – بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمرّ و دائمی

است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. «فجعلناهنّ ابکاراً»

۶- هیچ گاه جهان از افراد خوب خالی نبوده است. «ثلّه من الاولین»

۷- راههای دستیابی به سعادت و رسیدن به قرب الهی، برای همه انسان ها در تمام دوران ها وجود داشته است. «ثلّه من الاولین و ثلّه من الاخرین» «سَـ‍موم» به معنای باد سوزانی است که مثل سم در بدن نفوذ کند و «مسام» به سوراخ های ریز بدن گفته می شود. «حَمیم» به معنای آب جوشان و بسیار داغ و «یَحموم» دود غلیظ سیاه است. «مُترف» به معنای فرد برخوردار از نعمت های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود.

«حِنث» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلّف از سوگند بکار می رود. «یُصروّن» از «اصرار» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و هر چند بار در مورد اصرار بر انجام گناه است.

در قیامت، «اصحاب شمال» در عذاب و شکنجه بسیار قرار دارند: باد سوزان، آب جوشان و دود سیاه، غلیظ و سوزان.<۷۴۳> «سموم و حمیم و ظل من یحموم»

هنر قرآن به گونه ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می کند. آن گونه قیامت را مطرح می کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

مقایسه بهشتیان و دوزخیان

در اینجا با توجّه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه ای می کنیم:

برای اصحاب یمین: برای اصحاب شمال:

سایه ای ممتد و دائم. «فی ظلّ ممدود» سایه ای از دود سیاه. «ظلّ من یحموم»

میوه هایی مجاز و مدام. «لامقطوعه نه خنک و نه سودمند. «لا بارد و

و لا ممنوعه» لا کریم»

نوشیدنی هایی

پاکیزه. «شراباً طهورا»<۷۴۴> آبی همچون فلز گداخته. «بماء کالمهل»<۷۴۵>

رودهایی از آب. «انهار من ماء»<۷۴۶> در آرزوی آب. «افیضوا علینا من الماء...»<۷۴۷>

رودهایی از شیر. «انهار من لبن»<۷۴۸> آبی سوزان و زهرآلود. «حمیم و غساق»<۷۴۹>

رودهایی از شراب. «انهار من خمر»<۷۵۰> آبی پست. «من غِسلین»<۷۵۱>

رودهایی از عسل. «انهار من عسل مصّفی»<۷۵۲> آبی چرک و خون آلود. «ماء صدید»<۷۵۳>

دو بهشت و باغ بزرگ. «جنّتان»<۷۵۴> مکانی تنگ. «مکاناً ضیّقا»<۷۵۵>

برخوردهایی با سلام و سلامتی. «الا قیلاً لعنت و نفرین به یکدیگر. «کلّما دخلت

سلاماً سلاما»<۷۵۶> امهّ لعنت اختها»<۷۵۷>

ورودی با احترام. «طبتم فادخلوها»<۷۵۸> ورودی با قهر و نفرت. «خذوه فغلّوه»<۷۵۹>

برخورداری از رحمت و درود الهی. «سلام توهین و بایکوت. «قال اخسئوا فیها

قولاً من ربّ رحیم»<۷۶۰> و لا تکلّمون»<۷۶۱>

پذیرایی کنندگانی بی نظیر. «یطوف علیهم گردش در میان آتش و آب سوزان. «یطوفون

ولدان مخلّدون»<۷۶۲> بینها و بین حمیم آن»<۷۶۳> ۱- در قیامت دسته ای از مردم اهل شقاوتند و نامه عملشان را در دست چپ دارند. «و اصحاب الشمال»

۲- وضع دوزخیان به قدری هولناک است که مایه ی شگفتی و تعجب می شوند. «ما اصحاب الشمال»

۳- عذاب های قیامت، بسیار سخت است. («سموم» و «حمیم» نکره آمده که نشانه سختی و عظمت است.)

۴- خوشگذرانان سرمست بدانند که کامیابی های غافلانه، آنان را به چه ذلّت و نکبت و زجری خواهد کشید. «مترفین - فی سموم و حمیم و ظل من یحموم»

۵ - آنچه گناه را سنگین و خطرناک تر می کند، اصرار بر آن است. «یصرّون علی الحنث العظیم»

۶- خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران سه نوع شکنجه دارند: بادی سوزان، آب داغ وسایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. «کانوا... مترفین... کانوا

یصرّون علی الحنث... کانوا یقولون»

۷- رفاه و عیّاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. «مترفین... یصرّون... ءاذا متنا...»

۸ - منکران معاد، دلیل بر انکار ندارند و تنها بعید می شمردند. «ءاذا متنا...»

۹- خطر آنجاست که انسان، تردید نابجای خود را در جامعه گسترش دهد و عامل انحراف دیگران شود. «کانوا یقولون ءاذا متنا و کنّا ترابا»

۱۰- افراد شبهه افکن، دامنه تردید را توسعه می دهند. «أوَاباؤنا الاولون» «زقّوم»، نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد ورم می کند. این گیاه، غذای دوزخیان است. «نُزُل» به آن چیزی گفته می شود که برای پذیرایی مقدّماتی مهمان آماده می شود و «هیم» نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می شود و هر چه آب می نوشدیراب نمی شود تا بمیرد، همچنین به زمین ریگزار گفته می شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می رود.

غذاهای تلخ دنیوی را انسان یا نمی خورد، که در آخرت، گنهکار باید بخورد. «لآکلون» یا کم می خورد، که در آخرت باید سیر بخورد، «فمالئون منها البطون»، یا با غذای دیگر جبران می کند، که در آخرت غذای دیگرش آب جوش است، «من الحمیم» و یا با بی میلی می خورد، که درن روز مثل شتر تشنه به آب رسیده می خورد. «شرب الهیم» ۱- دوزخیان، از سخت ترین خطاب های تحقیرآمیز برخوردارند. «ایّها الضّالون المکذّبون»

۲- اصحاب شمال، گمراهان هستند، «ایها الضالّون» که ما در هر نماز از خدا می خواهیم از آنان نباشیم. «و لا الضّالّین»

۳- بدتر از گمراهی، تکذیب کردن است وگرنه بسیاری از گمراهان، توفیق هدایت می یابند. «الضالّون المکذّبون»

۴- تمام تحقیرهای روانی و عذاب جسمانی، پذیرایی مقدّماتی اصحاب شمال است! پس پذیرایی اصلی چیست؟

«هذا نزلهم»

۵ – خداوند عادل است و کیفرهای او عادلانه. همه سختی ها نتیجه عملکرد خود انسان است و آن روز، روز کیفر و پاداش است. «یوم الدین» در آیات قبل بیان شد که اصحاب شِمال در معاد تردید داشته و می گفتند: آیا اگر مردیم و خاک شدیم، باز زنده می شویم؟ از این آیه به بعد خداوند نمونه های قدرت خود را در دنیا بیان می کند تا استبعاد قیامت را برطرف نماید.

استدلال های قرآن، فراتر از زمان و مکان است و تاریخ مصرف ندارد و به مقطعی از زمان و مکانی خاص تعلق ندارد. نطفه در رحم و بذر در زمین، در هر زمان و مکان برای همه روشن است.

مخفی بودن زمان مرگ حکیمانه است و فوایدی را به دنبال دارد. از یک سوی آماده باش انسان که هر لحظه ممکن است مرگ فرا رسد و از سوی دیگر جریان عادی زندگی، زیرا منتظر زمان معیّنی برای مرگ نیست وگرنه زندگی برای او تلخ می شد.

گرچه برخی مقدّمات تولید نسل، همچون آمیزش و ریزش نطفه در رحم، به دست انسان است، امّا تلقیح نطفه و تخمک و رشد آن در چند مرحله و حفظ و تبدیل آن به یک انسان کامل با ویژگی های منحصر به فرد، تنها کار خداوند است. «ء انتم تخلقونه ام نحن الخالقون»

حتی اگر بشر، در خارج از رحم همانند سازی کند، باز هم از قدرت الهی نمی کاهد و خالقیّت او را زیر سؤال نمی برد، زیرا این تأثیر و تأثّر به دست توانای خداوند است و بشر در طراحی مراحل آفرینش نقشی ندارد. ۱– چرا شک در معاد می کنید؟ کسی که شما را آفرید بار

دیگر نیز می آفریند. «نحن خلقناکم»

۲- با منکران و ناباوران، مستدل گفتگو کنیم. «نحن خلقناکم»

۳- توبیخ بعد از استدلال است. اول می فرماید: «نحن خلقناکم» سپس توبیخ می کند. «فلولا تصدّقون»

۴- در استدلال، به یک دلیل و نمونه بسنده نکنیم. «أفرأیتم... ءأنتم...»

۵ - در تبلیغ و مجادله، با استفاده از شیوه سؤال و پرسش، وجدان مخاطبان را بیدار و به یاری فراخوانیم. «أفرأیتم... و انتم...»

۶- قدرت الهی، هم در آفریدن نمودار است، «نحن خلقناکم» و هم در میراندن. «نحن قدّرنا بینکم الموت»

۷- مرگ، یک حادثه و اتّفاق نیست، بر اساس حکمت و حساب و کتاب است. «قدرّنا بینکم الموت»

۸ - پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خداست. «نحن قدّرنا بینکم الموت»

۹- مرگ انسان نشانه ی عجز خداوند از زنده نگه داشتن نیست، بلکه تقدیری حکیمانه است. «قدّرنا بینکم الموت»

۱۰- قدرت الهی مطلقه است و هیچ شخص یا قدرتی نمی تواند از مرگ فرار کرده و بر این تقدیر الهی غالب شده و بر آن پیشی بگیرد. «ما نحن بمسبوقین» «حُطام» به معنی شکستن و خرد شدن و «تفکّهون» به معنای میوه خوردن، فکاهی گفتن و تعجب و پشیمانی آمده است. «مغرمون» از «غرامت» به معنای پرداخت خسارت و زیان دیدن است.

اگر کمی دقّت کنیم، زمین، بدن انسان را به خاک تبدیل می کند ولی بذر را به خاک تبدیل نمی کند. دانه درون زمین دو حرکت متضاد دارد، ساقه به سوی بالا و ریشه به سوی پایین می رود. ریشه، مواد غذایی را جذب و ساقه، مزاحم خود را حتی اگر سفت باشد دفع می کند. یک دابه چند خوشه تبدیل می شود و تولید مثل می کند.

هر نوع تغییر و تحوّلی

در طبیعت، برای خداوند یکسان است. حیات یا مرگ موجودات، شیرینی یا تلخی آب، همه در نزد قدرت خداوند یکسان است. «خلقناکم... قدّرنا بینکم الموت»، «نحن الزارعون... لجعلناه حطاماً»، «تشربون... جعلناه اجاجاً»

یکی از راه های خداشناسی، فرض خلاف وضع موجود است، چنانکه گفته اند: «تعرف الاشیاء باضدادها» یعنی با تصور ضدّ هر چیزی، جایگاه و اهمیّت آن چیز مشخص می شود، مثلًا: اگر هر یک از شب یا روز طولانی شود، اگر آب ها به زمین فرو رود، اگر کشت ها همه خار شود، اگر آها تلخ شود و... چه کسی می تواند آن را به وضع موجود تبدیل کند؟

آری اگر انسان به این نکته توجّه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیاندیشد، ارزش نعمت های موجود را بهتر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی می برد. ۱- همان قدرتی که از یک دانه بذر، خوشه ها پدید می آورد، می تواند از تک سلّول انسان مرده ای دوباره او را زنده کند. «أفرأیتم ما تحرثون»

۲- فعل و انفعالات طبیعی با اراده خداوند است. «لو نشاء لجعلناه حطاما»

۳- برخی انسان ها، تا محصولشان خار و خاشاک نشود و سرشان به سنگ نخورد، وجدانشان بیدار نمی شود. «حُطاماً... بل نحن محرومون» «مُزْن» به ابر سفید باران زا گفته می شود، «اُجاج» آب شور همراه با تلخی است.

در حدیث می خوانیم: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله آب می نوشید، می فرمود: «الحمدللّه الّذی سقانی عَذباً فُراتاً برحمته و لم یجعله مِلحاً اُجاجاً بذنوبی»<۷۶۴>، خدا را شکر که به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهانِ ما، آن را شور قرارداد.

توجّه به

نقش آب در رفع تشنگی «تشربون»، نحوه پیدایش آب «من المزن»، فروآمدن باران «نحن المنزلون»، و مزه و طعم آن «لو نشاء لجعلناه اجاجاً»، انسان را به شکرگذاری وامی دارد. «فلولا تشکرون»

الطاف دائمی خداوند، نشانه عجز او از تغییر و تحوّل نیست. جمله «لو نشاء» به معنای آن است که ما آب را شور نمی کنیم ولی می توانیم این کار را انجام دهیم.

توجّه به نعمت ها، هم اعتقاد توحیدی انسان را بالا می برد، «نحن الزارعون... نحن المنزلون» هم روحیه تشکر را در انسان زنده می کند و هم استبعاد زنده شدن دوباره و معاد را برطرف می کند. ۱- استدلال های قرآن، فراگیر، ساده و در عین حال عمیق است. نگاهی به آب، برای توجّه انسان به مبدأ و معاد کافی است. «أفرأیتم الماء الّذی تشربون»

۲- نزول آب قابل نوشیدن، نشانه حکمت و قدرت الهی است. «الماء الّذی تشربون»

۳- نزول باران از آسمان، از قدرت انسان خارج است و این برای خداشناسی کافی است. «ءأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون»

۴- آفرینش، کلاس تدبّر، «أفرأیتم...» تذکّر، «أفلا تذکّرون» و زمینه ساز تشکّر است. «فلولا تشکرون» «تورون» از «وری» به معنای خارج کردن چیزی پنهان است، «وراء» یعنی باطن و پشت چیز. چون دو سنگ چخماق را به هم زنند، آتش نهفته در آن خارج شود، به این عمل «ایراء» می گویند.

«مُقوین» از «قوایه» به معنای بیابان است. به بیابان گرد و مسافر، «مقوی گفته می شود.

از آیه ۴۷ که تردید در معاد مطرح شد، تا این آیات، خداوند بیش از بیست مرتبه مردم را خطاب کرده و آنان را به فکر و تدبیر در چگونگی به وجود آمدن کشت و آب و آتش و

آفرینش انسان دعوت کرده است تا تردید نابجای کافران را برطرف کند.

در این آیات، عناصر چهارگانه آب، خاک، باد و آتش، مطرح شده است که همه تحت فرمان الهی و وسیله ای برای شناخت خداوند و پی بردن به قدرت او هستند.

خداوند در این سوره، چهار مرتبه از مردم اقرار گرفته که آیا شما در آفرینش خود، نزول باران، خروج گیاهان و تولید آتش نقشی دارید؟

نیاز به آتش در بیابان، بارزتر از نیاز به آن در محلّ مسکونی است. مسافر در بیابان، برای حفظ خود از سرما، پیدا کردن راه در شب و مقابله با خطر حیوانات وحشی، نیاز به نور و حرارت و آتش دارد. ۱- همان خدایی که آتش را از دل درخت بیرون می آورد، مرده ها را از دل زمین بیرون می آورد. «أفرأیتم النّار التی تورون»

۲- خروج آتش از درخت، از دو جهت می تواند یادآور قیامت باشد: یکی از جهت خروج انرژی ذخیره شده در آن که در قالب آتش بروز می کند، دیگر آن که آتش دنیا، انسان را به یاد آتش دوزخ می اندازد. «جعلناها تذکره»

۳- خداوند آنچه را برای رفع استبعاد معاد بود ذکر کرد، خواه اثر کند یا نکند. ای پیامبر! وظیفه تو تسبیح خداوند است. «فسبّح باسم ربّک العظیم» هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خداوند نمی تواند در جهان تأثیر گذارد. بنابراین اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان خرافه ای بیش نیست و هیچ کس ستاره ی بختی در آسمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند، ستارگانا ستایش کرده و به مواقع آنها سوگند یاد نموده است.<۷۶۵>

«مواقع النجوم» به محل استقرار و

حرکت ستارگان گفته می شود. سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم تر از سوگند به خود آنهاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است. ۱- خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسیر حرکت کرات آسمانی جولان می دهد. «أفرایتم ما تمنون... فلا اقسم بمواقع النجوم»

۲- خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می کند، «و التین و الزیتون» و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند کوچك و بزرگ، کاه و کوه یکی است. «فلا اقسم بمواقع النجوم»

۳- هر ستاره ای، مدار و مسیر حرکت منظّم و مخصوص به خود دارد. «بمواقع النجوم»

۴- بشر به تمام مسیرهای کرات آگاه نیست و علم نجوم و کیهان شناسی انسان علی رغم تلاش او ناقص است. «لو تعلمون عظیم» ظاهراً مراد از «کتاب مکنون»، همان لوح محفوظ است، زیرا در سوره بروج آمده: «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ»<۷۶۶> و در این سوره می خوانیم: «انّه لقرآن کریم فی کتاب مکنون»

در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «کریم» متّصف شده اند:

خداوند، کریم است. «ما غرّك بربّك الکریم»<۷۶۷>

قرآن، کریم است. «انّه لقرآن کریم»<۷۶۸>

رسول خدا، کریم است. «و جاءهم رسولٌ کریم»<۷۶۹>

واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «انه لقول رسول کریم»<۷۷۰>

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «و لقد کرّمنا بنی آدم»<۷۷۱>

تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، امّا تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می خواهد. «لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یُطهّرکم تطهیرا»<۷۷۲> لذا نفرمود: «لا یقرئه و

لاـ یفهمه الاّ المطهّرون» بلکه فرمود: «لا یَمسّه الاّ المطهرون» و تماس، معنایص دارد. چنانکه در روایت آمـده است: تنها مقرّبان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می کنند.<۷۷۳>

قرآن، کریم است، زیرا:

سرچشمه آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. «فی کتابٍ مکنون»

واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، همه مطهّرند. «لا یمسّه الا المطهّرون»

و هدف آن تربیت جهانیان است. «تنزیل من ربّ العالمین»

قرآن، مطهّر است، «صُحفاً مطهّره»<۷۷۴> و تنها پاکان می توانند آن را مس کنند. «لا یمسّه الاّ المطهّرون»

قرآن، چنان نیست که دشـمنان آنان را توصـیف می کردنـد. نه خیالپردازی ذهن پیامبر است، «تُملی علیه»<۷۷۵> نه افسانه و غیر واقعی، «ان هـذا الاّ اساطیر الاولین»<۷۷۶> نه آموخته هایی از دیگران، «یُعلّمه بشـر»<۷۷۷> و نه کـار گروهی هم فکر، «أعانه علیه قوم آخرون[۷۷۸>، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. «تنزیل من ربّ العالمین»

قرآن، کلید کرامت و عزّتِ فرد و جامعه است. «انّه لقرآن کریم»

نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه ی رشد و کرامت انسان است. «انّه لقرآن کریم»

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسـی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می دهد. «انّه لقرآن کریم»

در قرآن، حرف سـست، زشـت، نـاموزون و دور از منطـق نیامـده اسـت. «انّه لقرآن کریم» ۱- خداوند، برای بزرگ ترین سـند تشـریع یعنی قرآن، به بزرگ ترین بخش تکوین یعنی کهکشان ها، سوگند یاد کرده است. «لا أقسم بمواقع النّجوم... انّه لقرآن کریم»

۲- قرآن، با نهایت کرامت، معارف خود را در اختیار قرار داده و هر کس می تواند به نحوی از آن بهره

گیرد. «انّه لقرآن کریم»

۳- قرآن، تنها الفاظ و عبارات نیست، محتوایی والا دارد که در نزد خداوند محفوظ و مکنون است. «فی کتاب مکنون»

۴- بهره بردن از قرآن آدابی دارد. افراد بی وضو حق دست زدن به آن را ندارند.<۷۷۹>«لا یمسّه الا المطهرون»

۵ - حقایق بلند قرآن را افراد آلوده به شرک و کفر و نفاق و عناد درک نمی کنند. «لا یمسّه الا المطهرون»

۶- قرآن، جلوه ای از ربوبیّت خداوند و برنامه ای جامع برای رشد و تربیت انسان است. «تنزیل من ربّ العالمین»

«مُدهِنون» از «دُهن» به معنای روغن است. مداهنه، گاهی به معنای مدارا و ملایمت و گاهی سستی و ضعف می آید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همراه با عدّه ای در حال مسافرت بودند که با کمبود آب مواجه شدند و عطش بر مردم غلبه کرد. پیامبرصلی الله علیه وآله دست به دعا برداشتند و باران بارید و همه را سیراب کرد. در این میان یکی گفت: این باران به خاطر طلوع فلان ستاراست (نه دعای پیامبر)! که این آیه نازل شد. «و تجعلون رزقکم انّکم تکذبون» و پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: به جای شکر روزی هایتان، تکذیب می کنید.<۷۸۰>

آری همواره در جامعه افرادی وجود دارند که موجودیّت و شخصیّت خود را در مخالفت با دیگران می بینند و تمام هنر خود را در کوک کردن ساز مخالفت بکار می گیرند. اگر همه موافق باشند او مخالفت می کند و اگر همه مخالف باشند او موافق است. او کار به دلیل ندارد و دوست دارد همیشه بر خلاف دیگران حرکت کند و این نگرش در حرکات و گفتار و برخوردهای شخصی او نمایان است. او سعی می کند در چگونگی اصلاح سر و

صورت یا رنگ و نوع لباس، یا لحن و صوت و استفاده از الفاظ و اصطلاحات و یا نوشتار، حتی در نام گذاری فرزند، رفتاری غیر متعو انگشت نما داشته باشد و به این طریق خود را جدا و بهتر از دیگران مطرح کند.

۱- هر چه قداست و عظمت بیشتر باشد، سهل انگاری خطرناک تر و توبیخ بیشتر است. «أفبهذا الحدیث انتم مدهنون»

۲- مداهنه و سازشکاری در برابر اصول مسلّم دین پذیرفته نیست. «انّه لقرآن کریم... أفبهذا الحدیث انتم مدهنون»

۳- سهل انگاری، سستی و سازش در دین، به تدریج انسان را به انکار وادار می کند. «أفبهذا الحدیث انتم مدهنون و تجعلون رزقکم انّکم تکذبون» اگر منکران معاد در قدرت خداوند برای مبعوث کردن مردگان شک دارند، آیا قدرت او را در گرفتن جان انسان ها، انکار می کنند؟ صحنه جان دادن محتضر را می بینند که احدی هیچ کاری نمی تواند بکند، عجز خود و قدرت نمایی او را در حال احتضار دیده اند، همان قدرت که می تاند جان را بگیرد، می تواند جان را باز گرداند. اگر مرگ به اراده و تقدیر الهی نبود و اتّفاقی بود، چاره جویی و جلوگیری از آن امکان داشت.

برای منکران باید استدلال آورد، چنانکه در آیات متعدّد این سوره خداوند بارها استدلال آورده است. «أفرأیتم ما تمنون»، «أفرأیتم ما تحرثون»، «أفرأیتم النار الّتی تورون»، البتّه گاهی هم باید با نشان دادن صحنه عجزشان آنان را تحقیر کرد، چنانکه در این آیات خداد خطاب به آنان می فرماید: همه شما قدرت دور کردن مرگ و زنده نگه داشتن عزیزتان را در لحظه احتضار ندارید.

خداوند، به همه بندگان، خوب یا بد نزدیک است. «نحن اقرب الیه» آنچه مهم و

ارزشمند است اینکه ما با ایمان و عمل صالح به خدا نزدیک شویم.

«مَدین» از «دین» به معنای جزاست و لذا «یوم الدین» یکی از نام های قیامت است: «مالک یوم الدین»

نگاه، غیر از دیـدن است، چه بسا انسان به چیزی نگاه می کند، اما آن را نمی بیند و در فکر چیز دیگری است. «تنظرون... لکن لا تبصرون» ۱- لحظه ی احتضـار و مرگ، برای همه حتمی است. «اذا بلغت الحلقـوم» (کلمه «اذا» در موارد حتمی الوقوع بکـار می رود)

۲- خروج روح از بدن، از مجرای تنفسی و حلقوم است. «بلغت الحلقوم»

۳- خداونـد برای برطرف کردن تردیـد معـاد، هم قـدرت خود را در حیات مطرح می کنـد و هم در حال مرگ و به این طریق اتمام حجّت می کند. «بلغت الحلقوم»

۴- خداوند، از نزدیک ترین افراد به انسان، نزدیک تر است. نزدیکی دیگران جسـمی است و نزدیکی او ناشـی از احاطه کامل به مخلوق است. «نحن اقرب الیه منکم»

۵ – معـاد و کیفر و پـاداش اخروی قطعی است. «ان کنتم غیر مـدینین» (بکارگیری فعل ماضـی برای بیان آینـده، نشانه حتمی و قطعی بودن آن است)

۶- بازگشت روح به جسم، در دنیا امکان پـذیر نیست. «فلولا... ترجعونها ان کنتم صادقین» «رَوح» به معنای راحت و آسایش و رحمت است. «ریحـان» به گیاهـان خوشـبو و معطّر گفته می شود، همچنین به معنـای رزق و روزی نیز آمـده است. «تصـلیه» از «صَلْی» به معنای چشیدن، بریان شدن و افتادن است.

آغـاز این سوره، مردم را به سه دسـته تقسـیم کرد: «کنتم ازواجاً ثلاثه»، مقرّبان درگاه الهی، اصـحاب یمین و اصـحاب شـمال، پایان سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می کند.

هر کس به میزان قرب خود، پاداش دریافت می دارد؛

چنـانکه امـام صـادق علیه السـلام فرمود: اگر محتضـر از مقرّبـان باشـد، روح و ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر می شود. البتّه «مقرّبون» بـا توجّه به آیات ۱۰ و ۱۱، همان پیشـتازان در ایمان و عمل صالح می بند. «و السابقون السابقون اولئک المقرّبون»

از اصـحاب یمین در لحظه مرگ تنهـا رفع نگرانی می شود تا قیامت پاداش دریافت کننـد. ظاهراً مراد از اصـحاب یمین کسانی هستند که نامه عملشان به دست راستشان داده می شود که در آیات ۷۱ سوره اسراء و ۱۹ سوره حاقّه و ۷ سوره انشقاق از آنان بـا جمله «من اوتی کتابه بیمینه» نام برده است. مراد از اصـحاب شـمال نیز کسانی هسـتند که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود. از امام باقر علیه السلام روایت شده که منظور از «المکذّبین الضالّین» مشرکان می باشند.<۷۸۱>

برای جمله «سلام لک من اصحاب الیمین» چند معنا بیان شده است:

الف: به اهل بهشت (بدون آنکه شخص معیّنی در کار باشد) گفته می شود: سلام بر تو.

ب: بهشتیان به پیامبر درود می فرستند، بخاطر زحمات او که آنان را به این مقام رسانده است.

ج: پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است.<۷۸۲>

در آیه ۵۱ خواندیم: «ثمّ انّکم ایّها الضّالون المکذّبون، لأکلون من شجر من زقّوم» ولی در آیه ۹۲ می فرماید: «و امّا ان کان من المکذّبین الضّالین فنزل من حمیم» چرا در آیه اول، ضالّین بر مکذّبین مقدّم شده و در پایان برعکس شده است؟

پاسخ: به نظر می رسـد که خطـاب آیه اول در دنیـا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکـذیب کشـیده می شود ولی در آخر سوره مسئله جان دادن مطرح است

که آغاز کیفر است و کیفر، از خلاف سنگین آغاز می شود، تکذیب مهم تر از انحراف است.

در این آیات، لحظات جان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شده است تا انسان در این نمایشگاه معنوی، کدام یک را انتخاب کند: «روح و ریحان و جنّه نعیم... نزل من حمیم و تصلیه جحیم»

برای پاداش مقرّبان و اصحاب یمین دلیلی نیامده است، ولی برای کیفر کافران دلیل آمده که چون مکذّب و ضالّ هستند. پس تنبیه، دلیل می خواهد ولی در لطف و محبت، کسی سراغ علّت نمی رود.<۷۸۳>

امام صادق علیه السلام فرمود: پذیرایی با آب جوشان، در برزخ و قبر است و ورود به دوزخ، در قیامت است.<۷۸۴>

این سوره با یاد معاد آغاز و با نام معاد ختم گردیده است. ۱- مقرّبان، پس از جان دادن، بلافاصله به راحت و رفاه می رسند. «فروح و ریحان» (حرف «ف» دلالت بر گذشت زمانی اندک می کند.)

۲- مرگ برای مقرّبان، زمینه ساز سه رحمت است: رهایی از غصّه ها و سختی های دنیا «فروحٌ»، رسیدن به الطاف الهی «ریحان» و رسیدن به کامیابی ابدی. «جنّه نعیم»

۳- لحظات احتضار و مرگ و اخبار مربوط به نحوه جان دادن مقرّبان، اصحاب یمین و اصحاب شمال را باور کرده و جدّی بگیریم. «ان هذا لهو حق الیقین»

۴- سختی جان دادن کفار و کیفر آنان با حمیم و جحیم، حق و عادلانه است. «فنزل من حمیم و تصلیه جحیم... ان هذا لهو حق الیقین»

۵ - کیفر یک عمر انحراف و تکذیب، «المکذّبین الضالّین» پذیرایی با نوشیدنی سوزان در جایگاهی آتشین است «فنزل من حمیم و تصلیه جحیم» و خداوند از کیفر نابجا منزّه است. «فسبح باسم ربّک...»

۶- وجود قیامت و

نظام کیفر و پاداش، نشانه ربوبیّت خداوند در جهت تربیت انسان است که ستایش پروردگار را می طلبد. «فسبّح باسم ربّک العظیم» «والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

The inevitable event is the resurrection for the final judgement. People may have doubts about its coming, but when it comes, as it shall certainly come suddenly upon them, all false notions about its incredibility shall vanish, and its reality shall penetrate every soul. Call to mind all that you have read about resurrection, reckoning and final :judgement, in this book. Some references are given below

Anam: ۵۱, ۱۲۸

Araf: ۱۸۷

Nahl: ۳۸ to ۴۰, ۷۷

Bani Israil: ۴۹ to ۵۲

Kahf: ۴۷ to ۴۹, ۹۹ to ۱۰۱

Maryam: ۶۶ to ۷۲

TaHa: ۱۰۰ to ۱۱۲, ۱۲۴ to ۱۲۷

Anbiya: ۴۷, ۹۷ to ۱۰۴

Hajj: ۱, ۲, ۵, ۷

Muminun: ۱۰۱ to ۱۱۱

Furqan: ۱۷ to ۳۰

Naml: ۸۸ to ۹۰

Rum: ۱۲, ۱۳

Saba: ۳ to ۵

Ya Sin: ۵۱ to ۵۹

Saffat: ۱۶ to ۷۴

Zumar: ۶۷ to ۷۰

Mumin: ۵۹

Zukhruf: ۶۵ to ۶۹

Jathiyah: ۲۷ to ۳۵

Ahqaf: ۳۳, ۳۴

Qaf: ۳, ۲۰ to ۲۹, ۴۱ to ۴۴

Dhariyat: ۵, ۶, ۱۲ to ۱۶

Tur: ۷ to ۱۶, ۴۵ to ۴۷

Qamar: ۶ to ۸

.Rahman: ۳۵ to ۴۴

.These verses will help you to understand many verses of this surah

:Aqa Mahdi Puya says

According to the above verses resurrection must come and will come followed by the final judgement, because the process of creation bears testimony to the inevitable .end, therefore no one should belie it or have false notions about it

(see commentary for verse ۱)

There will be a sorting out of good and evil. The disbelievers, even if they were high and mighty

in this world, will be brought low; and the believers, irrespective of whether they occupied low or high position in this world, will be exalted to various ranks and .degrees

The existing physical world will disappear in the new creation. Refer to Anbiya: ١٠۴; .Hajj: ١ and ٢; Furqan: ٢۵, ٢۶

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

There will be a sorting out of good and evil. There will be three main classes: (i) The people of the right hand are those who made mistakes but turned in repentance to Allah within reasonable time and thereafter lived a pious life. Their rewards are described in verses ٢٧ to ۴٠. (ii) The people of the left hand are those who did not believe in Allah, His book and His last Prophet lived in sin and died in disbelief. Their agony and torment is described in verses ۴١ to ۵۶. (iii) "The foremost in faith" are those who were always the quickest and readiest to accept Allahs message and to give life, property and position in the service of Allah. They reached the highest degree in submission to Allahs will and spiritual understanding, such as the messengers and prophets of Allah and their divinely chosen successors. Refer to the commentary of .Bara-at: ١٠٠ and Saffat: ۴٠

When the Holy Prophet made known his mission Ali ibn abi Talib and Khadijah Kubra were the foremost in accepting the truth. They were the first two who prayed salat behind the Holy Prophet. Refer to the commentary of Ali Imran: ۵٢

and ۵۳ for the event of "the feast of the relatives". Ali was the first man who agreed to help the Holy Prophet in his mission and throughout his life fulfilled his undertaking. The commentary of several verses so far read by you confirm the historical facts that in Badr, Uhad, Khandaq, Khaybar, Hunayn and all the battles the Holy Prophet had to fight in self defence Ali was not only in the forefront but also the exclusive hero who won every battle he fought. The commentary of Baqarah: ۱۲۴ makes clear the fact that he alone was the person who did not worship any ghayrullah (other than Allah) .and in wisdom, mercy and guidance he was with the Holy Prophet all the time

Ahmad bin Hanbal says in his Musnad that the foremost in faith were three men (i) .mumin of ali Firawn (ii) mumin of ali Ya Sin (iii) Ali ibn abi Talib

The well-known commentator, Thalabi, reports on the authority of Ibn Abbas that Ali ibn abi Talib said: "I am the servant of Allah, the brother of the Holy Prophet, the siddiq al akbar, the greatest testifier (of the Holy Prophet), He who claims this title is an impostor." Therefore Ali is the highest example of the foremost (sabiqun). There are others according to the degree they attain. Those who spent a long life in worship of idols, and even after accepting Islam, ran away from the battles, deserting the Holy Prophet, and deviated from the path shown by him can never be

.included in the category of the foremost

:Imam Ali said

The Holy Prophet told me that my devotees (shi-ahs) will be the first to enter the" ".paradise

The devotees of Ali are those who reflect Alis character (like Salman and Abu Dhar). The light of faith will make their faces radiant on the day of resurrection. They will be .nearest to Allah, enjoying the highest bliss

:Aqa Mahdi Puya says

The people of "the right hand" in verse ٨ are those who incline towards the absolute, and the people of "the left hand" in verse ٩ are those who incline towards the illusory gains, and the foremost in verse ١٠ are those whose obedience to the absolute is total and exclusive. Refer to my note in the commentary of Maryam: ٧١. These are those referred to in Anbiya: ١٠١ (freed from all afflictions in the hereafter), in Fatir: ٣٢ (the .(inheritors of the book

The number of the foremost between the time of Adam and the advent of the Holy Prophet are many because in the terms sabiqun and muqarrabun (the foremost and the nearest to Allah) all the prophets and their divinely commissioned successors .(awsiya) are included

:The Holy Prophet said

."The guides (leaders) after me are twelve"

.Therefore the foremost among the followers of the Holy Prophet are very few

:According to Sahih Bukhari, the Holy Prophet said

He who does not recognise the Imam of his age and leaves this world dies the death" ".of ignorance

In verse ۳۴ furush literally means carpet, or anything spread on the ground. In Dhariyat: ۴۸ it has

been used for the earth. Figuratively it has been used here for wives as the Holy Prophet has used it when he said: "The child belongs to the farash (bed-wife) and the wife belongs to the husband."

Verse ٣٥ supports this interpretation.

The reward and punishment, the pleasure and torment, are described in terms of the physical world. The physical world is the manifestation of the spiritual world. The enjoyments and torments described in the terms of the physical world are figurative to give an idea of the real world.

See my note in the commentary of Maryam: ٦١.

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

see commentary for verse)

(۷

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

(see commentary for verse ۷)

:Aqa Mahdi Puya says

To prove the evolutionary process of the development of the life from physical to transcendental the Quran refers to the process of creation-the development of a most intricate living being out of the most insignificant human seed (see Anam: ۲; Araf: ۱۲; Kahf: ۳۷; Hajj: ۵; Rum: ۲۰; Muminum: ۱۲ to ۱۶; Fatir: ۱۱ and Zumar: ۶).

(see commentary for verse ۵۷)

(see commentary for verse ۵۷)

The time between life and death is the respite given to man. Just as Allah has created life, so He has decreed death which is inevitable. If he can give life and death, He can give us other forms when this life is over. The future life will be on a wholly different plane not known to us.

(see commentary for verse ۶۰)

:Aqa Mahdi Puya says

It is asserted that the life in the unknown realm is comparable to the life known to man therefore it is proved that man will have a conscious awareness of the life known .to him

The real cause of growth, development and changes is Allah. Though the action is attributed to man but the effect is always due to Allahs administration. Innumerable .(bounties of nature are made available to man by Allahs rahmaniyyat (grace

.The creation of fire which serves many needs of man is a reminder

Seeing all these signs

in nature and their symbolical meaning in the spiritual world, man must turn to Allah, .surrender to His will and carry out His plan

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

An oath when pronounced by Allah means His calling to witness some of the great and special objects of His creation to make an extraordinary announcement-the Quran is karim, well guarded in a hidden book, and only the thoroughly purified can achieve .real contact with its true meaning; see verses ۷۷ to ۷۹

(see commentary for verse ۷۵)

All shades of meanings associated with the word "karim" are applicable. The Quran gives out, imparts, makes available openhandedly knowledge, justice, mercy, awareness of laws made by Allah, relationship between man and God, and interrelation among all that has been created, in all directions, covering every aspect .and dimension

The maknun (hidden, precious, well-guarded) Quran in the lawh mahfuz is beyond the reach of earthly understanding, based upon empirical conclusions. Only the thoroughly purified, mentioned in Azhab: ٣٣, come in contact or achieve real contact with its true meaning (refer to Ali Imran: ٧), sense, grasp and handle (various meanings of the word mass) the real purport of the word of Allah. Refer to the .commentary of Ahzab:٣٣

The Quran is amidst the people, sent by the beneficent Lord, to give guidance to whosever

seeks it as promised in verse ۶۹ of Ankabut, but in the light of hadith al thaqalayn (on page ۶) the Holy Prophet made it clearly known that unless the seeker of guidance .comes to his Ahl ul Bayt, he will not find it

Verse ۷۸ says that the Quran is treasured and preserved in a well guarded book (maknun) implying that it is the recitation which is in our hands, not the actual book. In support verses ۳ and ۴ of Zukhruf say: "Verily, We have made it an Arabic Quran that you may haply understand. Verily it is in the mother (of the) book with Us, the most exalted, full of wisdom." According to Shu-ara: ۱۹۲ to ۱۹۴ it was sent down to the heart of the Holy Prophet through the trusted spirit. It was taught to the Holy Prophet by Allah as per Najam: ۵. Ankabut: ۴۹ says that the Quran, a collection of clear or manifest signs or verses, is treasured in the hearts of those who are endowed with divine wisdom-the Holy Prophet and his thoroughly purified Ahl ul Bayt. Therefore the well-guarded book preserved in the lawh mahfuz (also described in Anam: ۵۹) was known to the Holy Prophet, and from the heart of the Holy Prophet this heavenly treasure .was transferred to the twelve Imams of the Ahl ul Bayt, the thoroughly purified

:Aqa Mahdi Puya says

i) According to Buruj: ۲۱ and ۲۲ the Quran has a pre-revealed existence in the lawh) .(mahfuz (the preserved tablet

ii) This existence is not)

.material or physical, knowable to human senses

iii) The nature of this existence is spiritual and intellectual, so the word mass cannot) refer to the sense of touch. It implies intellectual grasp because the inseparable pronoun in objective case (yamassuhu) either refers to the maknun book or the .Quran which is hidden in the maknun book

iv) The clause la yamassuhu should be taken as purely of indicative and not of) .imperative significance

v) If there is a tradition which prohibits impure persons to touch the revealed version) of the Quran, it should be taken as an imperative based on the indicative preposition as has been pointed out in the commentary of Saffat: ۱۰۲-Ibrahim told Ismail his .dream in an indicative form but Ismail treated the indicative as imperative

vi) The phrase al mutahharun (the purified) does not refer to those who purify) themselves by a material purifying agent or by embracing Islam. In Abasa: ۱۳ to ۱۶ and Bayyinah: ۲ and ۳ this phrase has been used for purifying the book by Allah Himself. In .Baqarah: ۲۵ it is used to describe the wives purified by Allah

vii) The physical touch is partial because the surface of one thing touches the surface) of another thing. In the case of intellectual touch the knower grasps the known in such a way that the known, the knowing and the knower become identifiable with .each other. It is a total touch

viii) As the term touch requires, the toucher and the touched should be of the same) class, otherwise the touch or grasp

.would be not possible

ix) Taking into consideration all these arguments, many commentators have said that) the word mutahharun refers to the angels, accepting the principle that touching of the Quran in its original state of "well guarded tablet" is possible only if the toucher has been purified. Now if the application of the term is confined to the angels, the superior status given to man by Allah-He has appointed him as His vicegerent and commanded the angels to prostrate before him (see commentary of Baqarah: ۳۰ to ۳۹)-will be brought low which amounts to rebellion against Allah; particularly when Allah has thoroughly purified a group of human beings, the Ahl ul Bayt of the Holy Prophet, by His will and command in verse ۳۳ of Ahzab. These verses are inseparably linked with Ahzab: ۳۳. On the basis of all these verses the Holy Prophet joined the Quran and his Ahl ul Bayt together (see hadith al thaqalayn on page ۶) so that guidance, mercy and .knowledge be available to mankind in all ages

The Quran and sunnah, in unequivocal terms, have asserted the infallibility of the Ahl .ul Bayt as well as the book of Allah

(see commentary for verse ۷۷)

(see commentary for verse ۷۷)

The message (the Quran) is from Allah. No reasonable man ignores it or treats it with contempt or refuses to follow its commandments save the obstinate ignorant and the .disbeliever

(see commentary for verse ۸۰)

The worst punishment the opponents of the revelation impose on themselves is that they let falsehood and corruption upset and

.destroy their day to day life

:Aqa Mahdi Puya says

If man thinks that life and death is not controlled by a supreme authority then he, as a conscious being having independent existence, should demonstrate his control over life and death, by bringing back the life after dying but he cannot do so as neither he is .independent nor has he authority

(see commentary for verse ۸۳)

(see commentary for verse ۸۳)

(see commentary for verse ۸۳)

(see commentary for verse ۸۳)

Refer to the commentary of verses ۷ to ۵۶ for the certainty of resurrection, .judgement, reward and punishment

(see commentary for verse ۸۸)

(see commentary for verse ۸۸)

(see commentary for verse ۸۸)

(see commentary for verse ۸۸)

(see commentary for verse ۸۸)

(see commentary for verse ۸۸)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹